منتخبات حیدرآباد
در علم طب

58

مالکہ سید محمد سرفراز علی
سندیلوی

Sandila
27. II. 27.
٧.١..

هو العزیز

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد چند و ثنای لا تحصی و لا تعد شایان حضرت حکیم مطلقی که حکمت بالغه اش احکام
مرکبه اجسام بسیطه را الی اعانت استمداد عنصری خلعت وجود بخشیده و صنعت کامله
اش عناصر اربعه و موالید سه گانه را بدستیاری دیگری از نهانخانه عدم بمنصه ظهور
و شهود کشیده شمع حواس و عقول در خلوتکده وبانی افروخته اوست و اعلام
امزجه متضاده و طباع مختلفه در فسحت آباد عالم کون و فساد افراخته او خامه قدرتش
نخستین جنبش نسخه ایجاد را با همه شیون و فنون نگاشته و دست ارادتش بادنی
حرکت حجاب عدم از رخساره شاهد وجود برداشته نرگس بیمار را از مسیحای
قدرتش شفا و اقمه سبزی سنبل را بدستیاری نخلبند صنعتش برگ جمعیتها خو
نوبهار را بکاوش سر لطمه موج باد خزانی بدلوا سازد و از زرد الوی خورشید بمعالجه

سودای

سودای غیر طبیعی درست پرداز ابیات خالق کل نقش طراز وجود باقی پاینده زهست بود
مصدر و قادر و قایم بذات واجب با اسم همه ممکنات او سبب بود
نه بود همه علت امکان وجود همه قدرت او تازه فال ظهور ظلمت ماگشته
مبدل بنور روز بنجر شب تا رشد ذره و خورشید پدیدار شد مظهر رخشنده
چو شد جلوه گر تافته هر ذره برنگ دگر اوست طرازنده کون و فساد هست از و
مبدای عیش و معاد درود نامحدود بر روح پاک آن نبی الامی الهاشمی الابطحی که با انفاس هدایت اساسش مسیحای مرده دلان عالم غوایت و ضلالت
نموده بدستیاری رافت و عنایت ابواب صحت ابدی بر روی سقیمان عوارض
جهل و نادانی گشوده نوش داروی حلاوت تقریرش امراض مهلکه باطنی از نافع
و مودت آل اطهارش حرارت محرقه نار جحیم را دافع صلواة الله الملک العلام
علیه و علی آله البررة الکرام خصوصاً مولای مومنین و مرشد راشدین استاد
روح الامین خلیفه آسمان و زمین سلطان الاولیا قایم مقام الانبیا فرمانده
ملک و لایت زینت بخش چاربالش خلافت امام الاولین و الآخرین
شافع یوم الدین قصر اسلام را رکن رکین و کاخ دین را دعامه متین شمع انجمن با
ید بیضا چراغ شاهراه شریعت غرا قالع باب خیبر قاتل عمرو و عنتر و دندان
شکن بدعیان کذاب مزین مسجد و محراب فرمان فرمای بحر و بر یکتا
گوهر بحر اخضر اعنی غالب کل غالب علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام

ما دامت اللیالی و الایام **ابیات** تازه گل گلشن ایمان علی ❁ شمع نه محفل عرفان علی
خاک رهش تاج سر آسمان ❁ بارگهش سجده گه راستان ❁ گوهر ارزنده بحر وجود
نیر رخشنده افلاک جود ❁ آخت چو شمشیر بروز نبرد ❁ شهپر جبرئیل امین قطع کرد ❁ مهر دو رفته
پس کوهسار ❁ گشت بقربان علی آشکار ❁ سکه دین شد چو بنامش درست ❁
دفتر ارباب دغل پاک شست ❁ داد قدومش چو جهان را فروغ ❁ پاک شد
آفاق ز لوث دروغ ❁ مهر درخشنده چو افشاند نور ❁ دیده خفاش
دغل گشت کور ❁ بعد از حمد ملک علام و نعت حضرت خیر الانام بر رای
رزین ارباب خبرت و کیاست و دانش حقیقت گزین اصحاب فطنت
و فراست مخفی و محتجب مباد که چون همگی همت والای سلطان جمجاه
ملک بارگاه فریدون شیم دارا حشم سکندر نجابت سلیمان تخت سپهر
شوکت حاتم همت را که رشحات سحاب فیضش مزرع مراد عالم را
سیراب ساخته و شعشعه نگاه مهرش آتش سوزان را در رگ سنگ
گداخته مرآت صفای باطنش مهبط انوار فیوض ازلی و سجنجل خطرات
قدسی مواطنش مورد اشراقات لم یزلی در حیطه تلاطم امواج
رأیش نور خورشید درخشان جلوه ذره بیتاب خاک درگاه فلک
اشتباهش صد اعیان با آزادی را صندل سر و آب شمشیر نصرت
قرینش موج خیز فتح و ظفر حلقه کمند عدو بندش قلاده گردن اعدا

و پیکان

و پیکان خدنگ اندیشه‌اش مثقب جگر خارا خلوتکده خاطر
و آئینه تجلیگاه انوار تحقیق و دست فکر باریکش پرده‌های
رخساره شاهد اسرار تدقیق پادشاه حقیقت آگاه المؤید من
الله گوهر اکلیل ابهت و سرفرازی السلطان المظفر المنصور علی
الاعادی ابو المظفر معز الدین شاه زمن غازی الدین حسین بادشاه
خلد الله ملکه و سلطنته ابیات خسرو جمجاه فریدون خصال شاه
کرم پیشه و دریا توان زیب ده تاج و سریر شهی شمع
انجمن آگهی نو گل گلزار بهار وجود سرو خرامان گلستان جود
نام گرامیش غم از دل زداد خاطر او آینه حق نما قبضه شمشیر چو گیرد
بدست افگند اندر صف اعدا شکست نیزه او کرد چو قامت
بلند رخنه به گنبد گردون فگند همت او دور ز ضعف و دریغ
دست و دلش روکش بارنده میغ تاج شهی گشته از او سربلند
تخت یمین قدمش ارجمند تا بکشد زر تر دار اساس جلوه کند
خسرو زرین لباس دهر بفرمان فلک بنده باد دولت او
باقی و پاینده باد مصروف افلاح انام و عنان عزیمت معلا
معطوف اصلاح خاص و عام است چندی طبع شریف و نفس
منیف متوجه استنباط نسخه‌های عجیبه مرکبات غریبه از کتب معتبره

بسی فایده و خود بدولت و اقبال لازوال ترتیب آن صرف اوقات همت مقید
فرموده تا مختصری مربوط بر فواید متنوعه مفیده پیرایه انجام یافت و در سال
ششم از جلوس میمنت مانوس مطابق سنه یکهزار و دوصد و سی و هفت هجری نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم بنام این حلقه غلامی در گوش و غاشیه عبودیت بر
دوش المسمی محمد علی که اباً عن جد در سلک ملازمان دودمان سلطانی
منسلک است فرمان واجب الاطاعت که سرمایه افتخار ابدی و بضاعت
سعادت سرمدیست شرف اصدار یافت که بتحریر و کتابت این نسخه
عمیم الافادت که مسمی به منتخبات حیدری است پردازد و بدستیاری
این وسیله شایسته علم مفاخرت در ابنای جنس افرازد بموجب
ارشاد افادت بنیاد خامه ارادت به بنان عقیدت دائم
و نقش پاره که تا انقراض زمان کهن باقی باد بر صفحه روزگار و اوراق
لیل و نهار نگاشتم و مرتب ساختم بر مقدمه و بیست و هشت باب
و من الله توفیق الرشاد و منه المبدا و الیه المعاد

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول در بدل ادویه مفرده و مصلح اشیاء منفعه و دستور طبایع ادویه
متفرقه بقید حروف تهجی حرف الالف ابهل هو میست بدل آن خور نسرد
کنند افسنتین دوای ولایتی است بدل آن سیج رومی یا جعده است و
در تقویت معده اسارون با نیم وزن آن پوست هلیله زرد است

ابهل بفارسی سرو کوهی
جعده بفارسی ...
سیج بفارسی ...
افسنتین بفارسی مرزه

انیسون

افیمون دواء الجنون نامند و امر بیل و اکاس بیل نیز گویند بدل آن اگ
اسطوخودوس یا بسفایج است اکلیل الملک اسپرک است بدل آن بابونه است
یا فراسیون افیون افیم است بدل آن شه وزن بذر البنج است
و یک وزن آن تخم تفاح جایز افیثون بادیان رومی گویند بدل آن
رازیانه است یا کرویا اساروَن تگر است و نزد بعضی سکند یا لا بدل آن بقول
جالینوس زنجبیل است و بقول اکثر نیم وزن اگر است اشنه چهار یاره را گویند
بدل آن صندل سفید است و گویند بدل آن قردمانا است اشق صمغ
اشترغار است بدل آن سکبینج است اقاقیا صمغ قرظ است بدل آن حب نو
و نزد بعضی حضض است اسطوخودوس حافظ الارواح گویند بدل آن افتیمون
اذخر بهمن گندهیل است و رویش نیز گویند بدل آن قصب الذریره
است انجدان انگدان است بدل آن تخم درخت حلتیت است آبار سرب
سوخته است بدل آن اثمد است آبنوس چوب درخت سیاه است بدل آن
چوب کنار است اذریون اذرگون است و نزد بعضی گل آفتاب پرست
است بدل آن بادآورد مصلح او عسل است اذربو بیخ سیاه رنگ
شلغم بدل آن بوزن او تخم اترج است و چهار دانگ لبن الطین معی
سیر الجبلی و نیم وزن بادآورد ازریس بدل آن قند یا عسل است آزاد
درخت بکاین است بدل آن در دراز گردن موی شهدانه است اسفاناخ

پالکت را گویند بدل آن کدوی درازست و مصلح آن فلفل ست اسپست
بدل او لوبیست اسفیداج رصاص سفیده کاشغری ست بدل آن حبت
الرصاص ست استوردیون زبل الصفار ست یعنی گاوی پی سپرز و برد رشیخ
الزعیش پنج کرست بدل آن کمادریوس ست و گویند بوزن آن نوعی ست پنج
کرست و نیم وزن آن تخم کرفس ست اسقولوفندریون سیر صحرائی را گویند بدل آن
عنصل ست و کوچک ست و گویند سوم سفید اسفیول بذر قطونا ست بدل
آن بهیدانه است اسرغار استرغار ست شبیه باد آورد بدل آن الحدران
ست اصطرک میعه یابسه بدل آن چند بید ستر و مصلح آن رازیانه است
اظفار الطیب نکهه است بدل آن یک نیم وزن بلیله ست یا بوزن آن بلیله سیاه است
الجزره لامی است بدل آن نیم وزن حرمل ست ابانیه پنج سوسن ست و قوس
قزح نیز گویند بدل آن دو دانگ مادریون ست ابزرود کرفس ست بدل آن
بانخواه حرف الباء بادروج ریحان الملک کوهی است نیم وزن آن بدل او مرزنجوش ست
بادرنبویه بهروزه را گویند بدل آن سکبینج ست دو وزن آن و یکنیم وزن
جاوشیر ست بابونج بابونه ست بدل آن برنجاسف یا اکلیل الملک بادآورد
شوکة البیضا گویند و عصفر بری نیز گویند و نزد بعضی دمهاهاست بدل آن
شاهتره ست بان حب البان ست بدل آن فقحه و نیم وزن آن سلیخه است
[illegible] بدرنگان ست بدل کنگر ست بدم شکوفه مغیلان ست و نزد بعضی

یا

شکوفه درخت خار دارست بدل آن بید مشک است **بلوط** دار بار ذی است
و بالوط نیز گویند بدل آن شاه بلوط **برنگ کابلی** با برنگ است بدل آن بوزن
ترمس دو دو یک وزن او قنبیل است **برسیاوشان** دوای غیر مشهور و نزد بعضی
عصی الراعی بدل آن عنب الثعلب و لسان الحمل و نیم وزن آن حرفه **[illegible] از کرفس**
[illegible] دوای ولایتی است بدل آن قطراساليون **بزرانکر جبلی** قطراساليون است
بزرانکر جبلی یا قطراساليون است بدل آن بقول جالینوس دو وزن آن تخم
کرفس است و نیم وزن آن افسنتین است **بذر البنج** اجوائن خراسانی است
بدل آن تفاح هندی و خشخاش و افیون نیز جایز است **بوزیدان هندی** قرصی است
متخلخل که از بابایی ترتیز رسد بدل آن مامیثا و عنب الثعلب و حصص است
بابونه مشهور است بدل آن قیصوم است **بوزیدان** مستعمل مانند در تقویت
باه و بدل آن سقاقل است یا بهمن سفید و در امراض مفاصل بدل آن سورنجان است
بادرنجبویه بلی لوطن در تفریح قلب بدل وی ابریشم **برنجاسف** بو مادران است بدل
وی افسنتین **بسباسه** جوتری است بدل وی جوز بویه **بلیلج** بهیره است بدل او
هلیله کند **پرسیاوشان** سنبل هندی است در علاج ضیق النفس بدل او بنفشه است
بنفشه مشهور است بدل آن تباشیر و گویند نیلوفر یا پرسیاوشان نیز جایز
است **بسفایج** بیخیست مایل بسیاهی باریک و پرگره بدل او افتیمون است
بوره ارمنی نمک ارمنی است بدل آن نمک اندرانی یا نمک تلخ گنند بهمن **بهمنین**

بنجنکشت مثل زرد کرده یک بدل هم اند و گویند توده رمین بدل بهمن است

حرف التاء تمر هندی بنفشه است بدل آن هم وزن غاریقون است یا دو دانگ صبر یا دانگی تخم حنظل است یا هم وزن آن پوست بیخ کبر است ترنجبین شبنمی است که بر درخت خار شتر می‌نشیند بدل آن هم وزن شکر سرخ است تمر هندی املی نامند بدل آن زلو است تنبول تانبول است بدل قرنفل است باقلای مصری است بدل آن در جلای دو وزن باقلا و تخم خربزه و در رفع کرم تو زن آن درمنه ترکی است و در سایر افعال افسنتین است تودری ار دسمن است و بزر خم تیز گویند بدل آن کاهو سرخ است توتیا بیله هو تهاست بدل آن شادنج و نصف آن توبال النحاس مغسول و گویند مرقشیثا و اقلیمیا بدل اوست تین یعنی انجیر در ادویه شش بدل او مغز چلغوزه است ترنج بدل آن نارنج است تالمکهانه مشهور است بدل آن در ادویه جریان کهست سمندر سوک است تج سلیخه نامند بدل آن در حبس تنکر اولاست بدل آن نیخ است تنکار اسباروش است بدل آن هم وزن عود غرقی هند تاتوره و جوزه را گویند بدل آن لفاح است خر انثا بنلنه تاضیع نباتیست سفید رنگ شبیه به انزروت است بدل آن در داء الثعلب سپید بابلی است و گویند بالخاصیت تخم سداب رفع مفرت او میکند تمام نباتی است شبیه گندم در مکاین زراو رس گویند بدل او در یست تمر اثل بایئن جوزهند است

نوع کوچک بازگرست که عذبه نامند بقدر نخودی بدل او مازو یا بیه بوزن او
ثوم یعنی سیر که آنرا الهس گویند بدلش پیاز عنصل و سیر صحرائی است **ثوم بریه** سیر بری یا اسقوردیون است
بدل او سیر بستانی است **حرف الجیم** **جاوشیر** صمغیست بدبو و جلو جاوشیر گویند بدل آن
فیه است یا انجیر یا ریس یا سکبینج **جعده** گیاهی است بستش معروفش بدل آن تودریه
جبلی است و در تحلیل ریاح شیح و در اخراج کرم پوست بیخ انار و سلیخه است
جنطیانا پهکان هندیست بدل آن هم وزن پوست بیخ کبر است و هم وزن
زراوند مدحرج است **جند بیدستر** آنش بجایان است گویند بدل آن نیم وزن آن مشک
و مثل او وج است و نصف آن فلفل **جوزبوا** جای بهل است بدل چهارم حصه آن
بسباسه است و سنبل هم وزن **چلغوزه** حب صنوبر است یکنیم وزن بدل آن
مغز بادام است **جنجات** نباتی است شبیه بنبات در منته تیکی بدلش برنجاسف
است **جدوار** نرسی است بدلش در تفریح سه وزن زرنباد است **جرجیر** بفارسی
تره تیزک بدل آن تودری یا تخم زردک بری و یا پیاز است **جفت افرید** بمعنی
مروع است بدل او سوسن است **جلنار** یعنی گلنار بدل او پوست انار **جوز** بمعنی
گردکان است بدلش مغز نارجیل و مغز حبة الخضرا **جوز ماثل** یعنی دهتوره بدلش لفاح
است بقدر دو وزن **جوز ابرک** ثمره شجریست در رجیب کثیر الوجود بقدر جوزی
بدل او نصف وزن فلفل و در تحریک باه انجره است **جاورس** با جره است بدل او
ارزن است **جزمازج** غذیه است بدل آن خور السر وست **جرجرانه** بدل آن قرنفل

وقرفه است در قوت باه و در درد گرده یکنیم وزن او دارچینی است حب بلوط بدل
او پوست بیخ کبر است و گویند نیم وزن آن شنج و عنب الثعلب است حجر البقی
مثل بهل است بدل آن خربق است جنجیل ایل است بدل او بلیلون است جلبید ارد
نزد بعضی بکاین است بدل آن زرنک کابلی یا قنبیل است حب الهال هونه جاوجسم
حیوانات است بدل آن سنیبالیوس است جاسین خس یوسف است بدل آن یکنیم
وزن فرفیون حب الرشاد تره تیزک بدل آن در ضماد عرق النسا شیطرج است حب
الرمان دانه انار است بدل آن سماق جاشا نوعی از پودینه کوهی است
بدل آن افتیمون است و در غیر تنقیه یک وزن و نیم صعتر حب النیل تاله دانه است
بدلش بوزن آن دو ستحم حنظل آن حجر ارمنی حب الظلم حب الصنوبر قسم صعتر است
بدل آن حب الخضراست حب البان چرو نخی است و نقل خواجگان نیز گویند بدل آن
پسته کنجد است حب البلسم فلنجه است بدلش کبابه حب بلسان تخم درختیست بقدر
فلفلی و بزرگتر از آن بدلش یک وزن و نیم عود بلسان و اگر نباشد بوزن سلیخه
و عشر او بسباسه و در تریاقات هموزن او و زراوند طویل است حب البان دانه
ایست کوچکتر از پسته بدل آن یکنیم وزن سلیخه و عشر او بسباسه حب المحلب
کبیور است و بلهوت نامند بدل آن مغز بادام حجنبو تمر درختی است در عمان از
نارجیل بزرگتر و لیفی بدل او سماق است حجر ارمنی سنگی است لاجوردی بدل
آن لاجورد مغسول است حجر ارمنی سنگی است که مثل شیره نمایده شود بدل آن نشادر

است

ست حرمل سداب کوهی است بعضی اسپند گویند بدلش قردمانا تخم سداب است

حزب نباتیست چون گوسفند از آن خورد گوشت و شیر لذیذ شود بدلش برنجاسف

حرف البلاد اسم حب الرشاد است بدلش خردل است و تخم تره تیزک حرابری

دو قسم میشود یکی سداب بری دوم بمازندران جعفری گویند بعضی حراه گویند

بدل او سداب است حصرم بفارسی غوره نامند و آن انگور نارس است

بدلش ابست ترش است حصی البان ایجان حسن لبه است بدل آن الادن است با مصطکی

حلبه میتهی است بدل آن تخم کتان است حلتیت انگوزه و انگدانست بدل جاوشیر

و بعضی هیچ انجدان نوشته اند حماما دوای ولایتی است بدلش بوزن او

اسارون است یا مثل او قرنفل و یا درج ترکی حمص یعنی نخود بدلش در قوت باه

لوبیا و در سایر افعال ترش است حماض چوکا را گویند بدلش ترشی ترنج حماحم

قسم تاج خروس است بدلش لسان الفور حنظل یعنی اندرائن بدل او شحم

بید انجیر است و ثلث وزن حرمل است حب الکاکنج حب الهو است بدل آن

بقول جالینوس عنب الثعلب است حب الفلفل حب النمر است بدل آن نیم وزن

او حب الصنوبر است یا تودری سفید حب القلقل تخم درختیست که هزار سال باشد

بدل آن حب الخلف است و گویند مغز بادام بدل ویست حب الصنوبر کبار و صغار

کبار و صغار جلغوزه است یک قایم مقام هم اند و گویند مغز بادام بدل

ویست حضض رسوت است بدل او فوفل یا صندل سرخ حب القرع تخم کدو بقول

جالینوس بدل آن در کثرت حدت ادویه کبیر است و گویند نوشنده باید حب
الرشاد تخم ریباس است بدل آن تخم حماض بستانی است حب الآس تخم مورد است بدل آن
آب ورق آن صعتر حب الصنوبر یعنی چلغوزه بدل آن بذر قطونا است حب القلقل تاس
هندی است یعنی گلتهی بدل آن تخم بلوط حب القطن یعنی پنبه دانه بدل آن [illegible] حب
الحرشف حجر ارمنی سنگ لاجورد است بدل آن حجر لقیقه است حجر اغنطیس
حجر مغناطیس است بدل آن شادنج است حرفه تودریست و طوس است بدل بزر
الفجل است و خردل [illegible] حجر [illegible] است حماض اترج ترشی ترنج است بدل آن
حماض لیمو است حی العالم یعنی همیشه بهار بدل او عصاره کاهو است حماض بستانی
ترشی نامند تخم آن حیدست بدلش تخم حماض و تخم ریباس است و گویند
بارتنگ نیز جاریست حرف الخاء منقوطه خبازی نان کلاغ است بدلش تخم خطمی خب
یعنی خاکسی بدلش تودریست خرنوب چند قسم میشود بدلش نوع بزرگش بیک
از تمر الطرفه و طراثیث و عفص خردل رائی است بدلش [illegible] جب الرشاد و
حرمل است خربق یعنی سفید بدلش روغن ترب است خیار [illegible] کنکلی است بدلش
حور القی خزامی قوی دشتی نامند بدل آن بابونج است خشخاش یعنی کناهو افعال و
مثل خشخاش سفید است بدلش دم الاخوین است خشخاش اسود خشخاش سیاه
است بدل آن تخم خشخاش سپید یا تخم کاهو خصیه الدیک حب البان است
بدلش زیره است خطمی تخم گل خیرو است بدلش نیلوفر و خبازی فصل [illegible] اینکه

بزر

بدلش در بعضی امور شراب لیموست خاوزبلیحی یعنی بید مشک بدلش عرق نیلوفر
است حسنی سترش یا منند بر گشنیز شبیه بکارات بدلش در باره شقاقل و در
سموم اسقیل است خولنجان یعنی کلیجن بدلش کبابه و در نقل دو قرفه و دار چینی خیار
شنبر یعنی مغز فلوس بدل آن سه وزن شونیز منقی و نیم وزن آن قرنفل تخمش است
خربق اسود گلکی سیاه است بدلش هم وزن کندس است یا نیم وزن مویزج
یا نیم وزن آن پوست کبر است خصیة الثعلب ثعلب مصری است بدل آن بوزیدان
یا تخم شبت است حب الحدید ریم آهن است اگر بدبر بود بدل آن اطریفل است اگر بدبر
بود بدل آن اطریفل است و غیر بدبر بدل آن جوز است حب الرصاص نقل قلعی است یا
بدل آن اسفیداج الرصاص است خرالقان گیاهی است در شکل و بدبو
مثل سنبل الطیب است بدل آن سنبل است خروندب پنجال خرگوش است
بدل آن در قولنج خرو الدجاج است خیری شبوست بدل آن مرزنگوش
است خربوا الاکحی سفید است بدل او در نقل خشکنجبین عسل خشک را گویند
بدل او نیم وزن عسل است خرف الدان هله دار صینی دار چینی است مشهور است بدل آن
سلیخه و نیم وزن آن کبابه یا اهل است یا رتیب دارشیشعان عود
البرق است گیاه اهل نیز گویند بدلش بوزن آن اسارون و تلد ادر
زراوند مدحرج است و نصف آن درونج داری هوفاریقون است بدل او
نصف مغز بادام و دو ثلث او اهل است دار فلفل پیپل است بدل او

فلفل است دیق بفارسی مویزک بدلش در تحلیل نصف او اهل و چهار دانگ
بادام و دهن سایر افعال نیم وزن او عاقرقرحا دخن بفارسی ارزن بدل آن
برنج باشد دردار درخت است و بنارون نیز گویند بدلش و جز آن ثابت
درونج پیچی است مستطیل خاکستری گره دار بدلش زرنباد و دو ثلث آن قرنفل
است دم الاخوین بفارسی خون سیاوشان بامند بدلش شادنج و عصارهٔ
کاهوست دوقو تخم زردک بری است بدلش دو وزن آن تخم زردک و
گویند بدلش تخم کرفس است و در فعل تقویت باه هموزن آن
شقاقل است دهن البلسان روغن بلسان است بدلش یک وزن و نیم قثا
دو وزن آن روغن زیتون کهنه است دهنیه فرنگ ذهبی است راد دیه عش
بدلش توتیای هندیست دهن الخروع یعنی روغن بید انجیر بدل آن روغن بادام
تلخ است یا روغن جسکدانه دهن نارجیل یعنی روغن نارجیل بدل آن روغن
جوز است دهن حریری یعنی روغن حریری بدل آن روغن خبا دهن البندق بدل
بادام است بدل آن روغن پسته شفتالو دهن الغار روغن غار است بدل
آن بر فیت است دهن الانجره روغن انجره است بدل آن روغن جسکدانه دهن النرجس
روغن نرگس است بدل آن روغن یاسمین دهن الفجل روغن ترب است
بدل آن روغن زیت است دهن السوسن روغن ایرسا است دهن القرطم
روغن قرطم است بدل آن روغن انجیر دهن البان روغن بان است

بدل آن روغن ...

بدل روغن فندق **دهن الزنبق** روغن زنبق است بدل آن روغن یاسمین یا
یاسوسن فقط گفته‌اند **حرف الذال منقوطه دافنی** [illegible] آس عریض الورق
دودنام بقله نامند بدلش دو وزن او باذر لونیست **ذربل** پوست سلیخه
هندی و گویند استخوانست بغایت سیاه و بعضی اجزای او بانیل بزردی
وبراق و صلب بدلش استخوان مخذو شانه **ذنب الضبع** گیاهیست
ساقش بقدر دو ذرع شبیه ببرگ گاوزبان بود بدلش عنب الثعلب
ذنب الخروف ببخنست شبیه ببرگ آس بدلش ربع وزن او
بخور مریم است **ذهب** یعنی طلا نامند بدلش یاقوت محلول **حرف الراء المهمله ریوند**
راوند است بدلش در امراض معده و جگر بکنیم وزن آن گلسرخ
است و نیم وزن آن سنبل است **رازیانه** یعنی بادیان بدل آن دو
ثلث وزن آن انیسون است و گویند ایرسا بدل وی است
راتینج صمغ صنوبر است بدلش علک البطم است یا زفت کهنه
یا قنه است **رعی الحمام** گیاهیست کبوتر منجذب آنست بدلش فواة
الضبع است **راسن** رواسن نیز گویند بدل آن ایرسا **ریباس**
بدرین درخت ریوند است بدل آن حماض اترج است یا عوره
مصلح آن مصطکی و حماماست **حرف الزاء المنقوطه زبیب الجبل** بفارسی
مویزک نامند بدلش بوزن او عاقرقرحاست **زبد** یعنی انکهن و بعضی

قفد

مسکه هم گویند بدلش شیر که در جوشانیدن خمیس او سوخته باشد
زباد نوعی از عطریات است بدلش غالیه زبرجد قسمی از جواهر است
نزد اهل سطور زمرد است بدلش زمرد بفارسی آبگینه بدلش زبرجد
است زریر بفارسی اسپرک و صباغان از وی چیزها زرد کنند
بدلش نیم وزن او فوه یعنی روناس زبد البحر کفک دریا است بدل
آن حجر القفور است زرین درخت گل عاشقان است بدلش قنطوریون
دقیق است و تخم خیارزه و حب الاترج است هم وزن او و نیم وزن
او زعفران نیز جایز است زرد آلو بدل آن نیم وزن آن دانه
ترنج و قسمتین در تقویت معده جایز است زبیب مویز است بدل
کشمش زرنباد یعنی زرکچور بدل آن در تفریح مثل او درونج و در رفع
زهرها بدل آن نیم وزن آن دانه ترنج و چهار دانگ او طرسوق
برهی زرنب برهی است بدلش مثل دارچینی و گویند کبابه و سلیخه است
زراوند گرد مشهور است بدلش زرنباد یا دو یک او زرنب است
یا نیم او قسط است زراوند طویل بدل آن زراوند طویل گرد هر یک
بدل دیگر است زراوند دحرج مشهور است بدلش قسم طویل و بوزن آن
آن ریوند چینی و دو وزن زرنباد و نصف او قسط و ثلث او
سنبل است زرنیخ هرتال است بدل آن زرنیخ سرخ است و بدل

هردو

بردوا اکثر افعال کبریت زعفران بدلش مثل او قسط و مثل آن دارنه
ترنج و ربع سنبل و شاید بسلیخه زعرور در اصفهان کویج گویند
مس کنند بس است بدلش سیب ترش زیت رطب سایله درخت
جلغوزه است بدلش مثل آن قیراط است زفت یابس سایله از
زیتونی مثل نفط حاصل میشود بدل او قطران و گویند جاوشیر است
زقوم مشهور بدلش نفط است زبرد نبات است بدل او زبرجد زنجبیل
سوسنه است بدلش دارفلفل است و نیم وزن آن و عاقرقرحا
است زنبق بفارسی سوسن آزاد با منند بدل او در بعضی اسهال
روغن ایرسا و در غیر اسهال روغن نرگس زنجفر بفارسی
شنگرف بدل شادنج و گویند مردارسنگ و سفیداب
بدل او است زوفا یابس مشهور است بدل او برسیاوشان و یا
جعفری است زنجار بفارسی زنگار است بدلش اقلیمیا است و
گویند بدل او شنگرف است زوفای رطب از چربیست که در
بدو موی زیر شکم و کنج ران گوسفند جمع و منعقد شود بدلش
لادن و مغز ساق گاو و گوسفند زیبق بفارسی سیماب است بدلش
رصاص محلوله است فقط حرف السین مهمله ساذج هندی تیزبات
است بدلش دو وزن آن سنبل ساداوران مرکب از سیاه

دانه است بدلش دو وزن مورد است سپستان سوره است
بدلش خطمی است سبداستلی شیریست مایل و صعتر یا پودینه سوخس
اسم فارسی و یونانی بطارسن نامند بدلش زوفا و
قیصوم است سرو درخت معروف است بدلش صمغ نرد است
سعد کوفی یعنی ناگرموتهه است بدلش سنبل و نصف او مر
صاف و ربع آن دارچینی است سعد ریلون اسم یونانی نباتی
است برگش شبیه برگ جادشیر بدلش اسقیقول سقمونیا
بعربی محموده نامند بدلش یک وزن و نیم او صبر زرد و نیم وزن
هلیله زرد و گویند لاغیه بدل اوست و سه وزن حب خروع
یعنی رینڈی سقنقور بدلش سمک شیدا و مخفف قضیب گاو
کوهی است و جمعی خصیة الثعلب بدل او دانسته اند سلیخ
یونانی ساغافیون است بدلش قناد گویند و در غیر رفع سموم
زرنباج بدل اوست و بعضی گویند بدل او جادشیر است یا
اوسن یا اس یعنی جبد یافته یعنی کنده بر وزه یافته سک عصاره
امله است بدل آن رامک سکنجبین سرکه انگبین است بدلش جلاب
قند و شربت نیلوفر سلیخه نیست بدلش نیم وزن آن دارچینی است

سم

سمسم بفارسی کنجد بدلش روغن آن با روغن بادام سنا مکی مشهور است
بدلش مثل او تربد و نصف آن ملیله زرد و ربع آن نکفته سنبل
سنبراج است بدل او اذخر و ساذج هندی است سندروس
کهربا خام است بدلش مثل او کهربا با ربع او ساذج است
سورنجان بعضی بری است بدلش بوزیدان است و بعضی زنجبیل
و فلفل بوزن او و گفته اند سوسن مشهور است بدلش نصف او
تربد و بهمن او زنجبیل است سیسالیوس بفارسی کاشم رومی
نامند بدلش انجدان و خصیة الثعلب سیسنبر اسم بفارسی نام
است بدلش فرنجمشک سکاغی بدلش بادآورد سرنج آن از قلعی
سوخته و سفیداب سوخته بهم رسد بدل آن شادنج سماق
نوعی از بادزیره کوهی است بدل آن حماض اترج است و گویند
زرشک نیز جایز است سنگ سنو اثلق نامند بدل آن سنبل
هندی است سوذانیز بزر بعضی گفته است برگشت است بدل آن
کرنازک و درد سینه بوزن آن کشنیز است که بشیر الحجر
شسته باشند سک بنار است بدل او رب آلوی سیاه
و مویز خراسانی سیاه دروش از درخت بطم حاصل شود و آنچه از
درخت نارجیل بهم رسد بهتر است بدل آن مثل زرج و دودانگ

پنج نی سرطان کیکرا است بدلش سرطان خنک و صدف است سنبر
شونیز است و نزد بعضی ماهی زهرج است بدل صدف بارزد است حرف
الشین شاهسفرم ریحان سپرست بدلش بادرنجبویه است یا مرزنجوش
شبت سویه را گویند بدلش رازیانه شبیرم سیوبطیه است بیابانی
شیر دارد بدلش بادریون است شب یمانی بهنگری است از جمله معادن
اربعه عجیب کابالته الصورة است بدل آن نوشادر شحیره ابی مالک قسمی
عرطینا است بدلش بوزیدان آن حجر ارمنی است شقاقل بیخی است پر
گره و بالزوجه اندک شیرین بدلش در تقویت باه حب الصنوبر است
و تخم گزر و بوزیدان نیز جایز است شامی دیماه است و نزد بعضی
قسمی باد آورد است بدل آن باد آورد است شمع بقاعی موم ما منتد
بدلش آرد باقلا است شونیز کلونجی است بدلش انیسون و نصف او
تخم سیب است شیطرج حیته است بدل آن در علل سپرز مرجان و در عرق
النسا زرنباد و فوه است شاه بلوط بلوط است بدل آن در تحلیل و تلطیف
بادروج است شاه بانج شنجره ابراهیم است بدل آن حرنب
شادنج حجر الدم است بدلش مرزنجوش شب روی سوخته بدل او چهار
دانگ توتیای کرمانی است و بقول شاپور بدل او حجر مقناطیس سوخته است
شحم الخنزیر یعنی پیه خوک بدل آن پیه سگ شحم البقر یعنی چربی بز بدلها

شاهسفرم

آن پیه ما

آن سه بط شوکران نباتی است برگ او مثل رازیانه بدل آن تخم اسفاناخ
و بذر البنج است شنج در رمنه است بدل آن عنبر ترکیب است یا بزرنگ کابلی شیلم
گندم دانه گویند بدل او چند قوی است شیح ارمنی بقار سنجا در منه
ترکی است گویند بدلش مثل او افسنتین است و بعضی سداب بدل او
دانسته اند شیرخشت شبنمی است که بر درخت بیدی چسپد بدل او
مثل آن ترنجبین است شاهتره شاهترج است بدل آن نیم وزن سنا مکی
چند است حرف الصاد المهمله صبر یعنی ایلوا بدلش در ادرار جرامکات دو
او حضض است و در اسهال نیم وزن تربد و قدری سقمونیا صنوبر جلغوزه
بدلش در تقویت باه شقاقل و حب المحلب و در علل معده و حب الغار است
صندل سفید او جلاجبلن بدل آن صندل سرخ صندل سرخ رکت چندن است
بدل آن مثل او فوفل است بعضی بدلش اشنه نوشته اند و بعضی بدل صندل
سفید کافور نیم وزن نوشته اند صدف سیپ بدل آن ودع است
صمغ عربی گویند ببول بدل آن صمغ بادام و حب الآس صمغ زیتون
گویند زیتون است بدل آن عصاره صبر است صمغ سداب گویند سداب
است و نزد بعضی تاقیها است بدل آن جنتیت است صمغ هون گویند دهادار است
بدلش کتیرا و صمغ عربی نیز است صمغ الکنکر گویند کنگرزد است بدل آن
دار شیشعان است گویند درقی بدلش جوز القی است حرف الضاد معجمه

صنوبر ابیض سپید نشک است بدل آن بدرم است و نزد بعضی بدلش سلیخه

در حقیقت در بلاد مین شبیه بدرخت بلوط روغن دانه او تخفیف و تحلیل

بلغم و ریاح و جهت تقویت معده بدل آن روغن آن حب البطم است

حرف الطاء طالیفر برگ زیتون هندی و نزد بعضی بیخ درخت توت است

و نزد بعضی درخت لسان العصافیر و توارح خطائی است بدلش بوزن

آن سنبل دو ثقل و نیم وزن او و اهل یا ساذج طباشیر مشهور است بدل

بوزن آن تخم خرفه بو داده و نصف آن سماق است و گل مختوم یا صندل و

سفید یا کافور یا هموزن آن عصاره لحیة التیس است طراثیث بمعنی ار

الارض بدلش سدس وزن او گلنار و عفص و بوزن آن گل ارمنی است و گلنار

و نزد اهل تحفه یعنی صاحب تحفه گل داغستان است طین مستولیا نزد بعضی کهربا

است بدل او طین مصری است طین داغستانی بدلش گل ارمنی و نزد بعضی طین

الحرار مخصوص بدل او میدانند طوات عصابی نباتی است ساقش مثل

ساق باقلا بدلش اقاقیا است طبنوث بدل او ذراریح است گویند کرمکی

است سبز بر درخت صنوبر میشود طین ارمنی گل ارمنی است بدل او طین رازکی

است طین مختومی بدل او طین مختوم است حرف العین المهمله عاقرقرحا قورمیردن گویند

بدلش ریشه آس یا دار فلفل است عرطنیثا اذربوریست راوند طویل است

عروق الصفر اذربوریست یعنی زرد چوبه بدلش مامیران است عسل یعنی شهد

بدلش دوشاب انگور **حضض** بفارسی بار زنامند پوست انار یا
کرناز و بدلش گفته اند **مخی الربع** لال باگست بدل آن عنب الثعلب
عصاره میشا یا آفشرده یا میشا است بدلش پوست درختی است و گویند
حضض بدل اوست **عصاره بوقیه الزبن** آب افشرده لحیة التیس بدل آن اقاقیا
است **عنبر** مشهورست بدل آن دو دانگ مشک با زعفران همورن آن
عنب الثعلب روباه تربک یعنی بکوست بدلش کاکنج و نزد بعضی بطباط
عوسج درختی بارست بدل وی بوزن آن بوسه و ... نیز گویند
عود البلسان شاخ درخت بلسان است بدل آن حب بلسان **عقیق** مشهورست
بدل آن لیند **عدس** مثور بدل آن ماش **عروق الصفر** زردچوبه است
بدل آن در ادویه سینه چهار دانگ حسنیت **عصاره افسنتین** جدا افسنتین
است بدلش سه وزن آن ورق آن **عصفر** احریض است بدل آن
دو وزن ملح است **عصاره ...** آب زرشک است بدل او دو وزن آن
زرشک است **عصاره شقایق النعمان** آب افشرده لاله است بدل آن عصاره
بخور مریم است **عصاره قثاء الحمار** آب افشرده کر بایه است طراثیث بدل
آن عصاره قرطم است **غراب** مشهورست بدل سپستان است
عنب الکلب نباتی است بسیار بزرگ شوکة المصریست **عنزروت** گرست بدل
او در شکم لستن صندل زرد سعد در معاجین دو دانگ دارچینی است

و دو دانگ زعفران و زراوند مدحرج است **عود هندی** اگر خام است بدلش در آخرش
بوزن آن قسطوریون دقیق است **عنب العفن غافث** بدلش مثل او اسارون
و نصف آن افسنتین و بهموزن او غاریقون یا افربیون است **غار** درختی است
با مرار میمایند بدلش ساذج است بدلش ساذج است یا حب محلب یا حنظیا یا
غاریقون دوائی ولایتی است بدلش هموزن آن افربیون است یا تربد و نصف
بدلش شحم حنظل و ربع آن زنجبیل و نیم وزن آن صبر **غرب** درختی است عظیم
در اصفهان سنک و در کرمان ویلیم گویند بدلش نیم وزن آن اقاقیا
حرف الفاء **فاوانیا** عود صلیب است بدلش در صرع زمرد است و در سایر امراض
زراوند مدحرج است **فاشرا** هزار جشان است بدلش بوزن آن درونج
و نیم وزن سبابه **فرفیون** صمغی است خاک تیره یا زرد مایل بزردی بدلش
در استسقا مازریون و در قولنج جند بیدستر **فراسیون** گیاهی است بدلش
در جراحتها الحال معلوم است بدلش در امراض سینه برسیاوشان و دو
وزن زنجبیل یا اسارون و در اسهال الرجات افتیمون و افسنتین **بجمسان** در
نزد بعضی بلسان است و فلفل بستانی نیز گویند بدلش فلفل بستانی نیز است
یا شونیز **فلفل آبی** فلفل سپید است بدل آن زنجبیل **فلفل مور** پیپلاموس است
بدل آن دار فلفل و مار مرک است **فو** نباتی است مثل کرفس و بیخ اذخر
بدل آن کبابه است و سنبل سیاه نیز جایز است **فوفل** سپاری است

دار فلفل

بدل قی ۲۰

بدل وی صندل سرخ است فوه یعنی روناس که آنرا مجیٹهه گویند
بدل او کبابه و سیطرج هندی و نزد بعضی نصف او سلیخه و ثلث او
موی سیاه فودنج نهری بودینه کوهی است بدل آن مثل او بودینه فودنج
بستانی بودینه نهری است بدل او بودینه نعناع و نزد بعضی قردمانا است
فربیون بدل آن عاقرقرحا است فستق یعنی پسته بدل آن مغز
بادام و نیم وزن مغز جوز و مغز بز است فطراسالیون تخم کرفس کوهی یا
بجنس بستانی یا بخواه بدل او تخم کرفس و نیم وزن او سنبل بقول جالینوس
جایز است فقاح اذخر شکوفه اذخر است بدل او قصب الذریره است فل ثمر است
هندی بقدر پسته و پوست او شبیه پوست فندق بدل آن تفاح است
فیلمرج قسمی از نوف اکبر است عصاره او قاتل قمل است فلفل
اسود مرج سیاه است بدل آن یک نیم وزن او فلفل ابیض است
حرف القاف قاقله صغار بفارسی هیل نامند بدل آن یک و نیم وزن او [illegible] است
قیشار بفارسی [illegible] بغرد است بدل آن قیصوم است قند [illegible] است
بدل آن خیارزه قردمانا قرادا موش است بدل آن اذخر یا حبل و نزد بعضی
مسکطرامشیع قرنفل لونگ است بدل آن خولنجان است و نزد بعضی
مثل او دارچینی است یا جوز بویه با نصف او ساسه قرفه اسم جنس
پوست هر درخت بدل آن سلیخه قرطم بفارسی تا غذا نامند [illegible]

[illegible]

کاغذ مصری مراد است بدل وی سوخته و کاغذ کبود است **قرط**
یعنی کوبط بدل او وج است و نصف وزن آن عاقرقرحا **قصب الزریره**
یعنی جرائیته بدلش اظفار الطیب و عدس المرات **قطران** دو نوع است
یکی سیاه و براق غلیظ تند رایحه و یکی رقیق و غیر براق بدلش نفط
سیاه و جاوشیر و نیم وزن و برگ درخت سپیدار است **قفر الیهود** حیسی است
نفطی یا بلسنی و حجریة غالب در طبرستان از کند بدل حجر بر می آید
بدل آن زفت یا قیر است **قلوس** یعنی اذن الدابه است بدلش آذان عورت است
قنطوریون دو قسم است یکی دقیق و دویم کبیر است بدل وی پرسیاوشان
و سورنجان یا نیم وزن برگ حنا **قرفه** قرنفل بدل آن نیم وزن قرنفل است
و دار چینی است و قشر پوست درخت عودی که باشد آنرا قرفه حمل شند
قرن معز قابیل بدل آن اسارون و خولنجان **قرطم** یعنی خسک دانه بدل
آن حبة الخضرا **قشمش** یعنی کشمش بدل آن مویز است **قشور الکندر** بدل آن
کندر است **قلقطار** نوعی از زاج است سبز زاج که باشد بدل آن زاج
دیگر است **قنبیل** یعنی کمیلا بدل وی در قتل کرم شکم کرفس یا برنگ
کابلی یا کسیح زمینی **قیصوم** نوعی از برنجاسف است بدل او افسنتین **حرف الکاف**
کافور یا بوج است مشهور است بدلش بنیم وزن او صندل سفید و برد
دیگر دو وزن طباشیر است **کادیا** یعنی کیوڑه بدلش بوزن او و صندل سرخ

دمش اوبقم

ومثل او بقم **کاکنج** عروسک پرده مانند بل عنب الثعلب **کبابه** دانه ایست
وحب بلسان بدلش دارچینی یا قرنفل **کتان** یعنی النسی بدلش حلبه است **کثیرا**
صمغ قتادست بفارسی کنون مانند بدلش صمغ عربی دو وزن بلیس و تغلیظ تخم
کدوست ونزد بعضی صمغ بادام **کرفس** اقسام میباشد جبلی صحرائی و نزد بعضی
اجموده است بدلش رازیانه **کردناک** گیاهی است که بعد از نیم پخت کردن و
امثال آن باشد بسته کنند بدل او قردمانا و انیسون **کزبره** بفارسی
کشنیز مانند بدلش تخم کاهو و خشخاش **کشت برکشت** مرورمهای سیاهی است
مانند ریسمان با رتاب بهم چیده بدلش بوزیدان سه وزن آن جربست
کشوث گیاهیست مانند ریسمان بر خارها و گیاها مانند بدلش بادروج
است و ثلث او افسنتین **کمافیطوس** صنوبر ارضی است باشد بدلش بوزن
کمادریوس و سیسالیوس و نیم وزن سلیخه است **کمادریوس** مانندی برگ
بدل آن اسقولوقندریون است یا بیخ غافث و با وزن آن تخم
حماض و سلیخه است **کرویا** قردمانا است بدلش انیسون یا زیره سیاه
کمون بفارسی زیره مانند بدل کمون کرمانی کمون اساقی یعنی کرویا
و تخم کندناست **کندر** صمغی است مثل مصطکی بدلش مصطکی است یا نیم
وزن آن دقاق وی است **کندش** یعنی بکجیله بدلش [illegible]
و امثال آن و ثلث او فلفل و در عران دو وزن آن مقدار نصف و

آن شیطرج است کبوبس قسم کبیر زعرور است و بترکی ارکیل نامند
بدلش عجوز القی کرکم اسم پازند زردالی حرف بابلی است کبیر را بندی گو
بدلش سندروس اگر یافته نشود نیم وزن آن طین ارمنی و ثلث
وزن آن سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون فرجان کهربا
مشهور است بدل طباشیر باید دو وزن او گل ارمنی یا سندروس
کاکنج زیره کوهی است بدل او در ادرار تخم الجزر و تخم گندنا کبر بدل او
ورق آن کبد الارنب جگر خرگوش بدل آن نیم وزن ریوند و در ابراز فلفل
است کبریت یعنی گوگرد بدل او کبریت سرخ جهت افروختن زرنیخ
سرخ بدل او کبریت زرد و زرنیخ کدو قرع است بدل او صندل
سرخ کمبیلا نزد بعضی کمرس است بدل آن ممنات کرم ولا کرم کلا بدل
او سلق یعنی چغندر است حرف اللام لاجورد مشهور است بدل آن حجر
ارمنی است لاعیه نوعی از ینبوعات است بدل آن فراسیون
لبلاب میعه سائله عشق پیچه است بدل آن آب ورق خطمی یا خیارزه
لبنی میعه سائله است بدل آن جندبیدستر لحیة التیس دوای مختلف
است نزد بعضی ریش درخت بر است بدل آن گلنار یا تخم گلسرخ
و نزد بعضی بدل او حضض و اقاقیا است لسان الثور بفارسی گاوزبان
بدلش نیم وزن او ابریشم محرق و بادرنجبویه و چهار دانگ پوست ترنج
است

است لسان العصافیر اندر جو بدلش جوز بوا و نصف وزن بهمن سرخ و
نزد بعضی گردگان و تودری سرخ است لعبت بربریه شهد سورنجان و
نزد بعضی سورنجان است بدلش بوزن او تودری و مثل او مغز گردگان
است لفاح شرح آن در قسم است بدلش بوزن آن بذر البنج و
جوز ماثل است لک لاکهه است بدلش در تفتیح جگر دو ثلث یا نیم
وزن او ریوند یا اسارون است لبن اللبان شیر ادالرع است بدل
آن ابن الماعز و گویند لبن لفاح لبن البقر شیر بز است بدل آن لبن
البقر است لسان الحمل یعنی بارتنگ است بدل آن ورق او و ورق
حماض بستانی لولو یعنی مروارید بدل آن بکنیم وزن صدف صاف
است لعل قسم جواهر است بدلش یاقوت سرخ حرف المیم
مادریون بیونانی و بفارسی حالا با مند بدلش بوزن آن ایرسا است
یا دو یک وزن مقل الیهود مامیثا اسم نبطی است معروف بتحجا
بحری بدلش ساق او یا تخم کاهو یا صندل سفید مامیران قسمی از زرد
چوب است بدل آن زرد چوبه است مرزنجوش مرزنگوش است بدل
آن فرنجمشک است مشک کستوری بدلش در اکثر افعال چند بید ستر
و نصف او ساذج است و نزد بعضی عنبر است مشکطونیا کالنج است

بدلش آبگینه **مستعجل** بوزیدان است بدل بیرپایه **مشکمایی** قسمی از پودینه است
بدل او بوزن قردمانا و در ادرار حیض بوزن او عدسی التر **مصطکی**
عربی المصطکی و علک الروم است بدلش بوزن او کندر یا بکنیم وزن
علک البطم است و در تقویت جگر و معده اذخر است **مغاث** بیخی است دراز
و سطبر بدلش سورنجان و عاقرقرحا **مغشا** زنگ کاسگی شد بدلش مرقشیثا
مقل یعنی گوگل بدلش دو ثلث آن مر صاف و ربع صبر است **مومیایی** حافظ
الاجساد است بدل او قفر الیهود است **مویزج** مرچ کوهی است بدل وی
عاقرقرحا **میعه** صمغ درختی است بدلش روغن یاسمین **میویزج** هر دو
یکی اند بدلش خندید ستر و جادیر است **میفختج** آب انگور است که جوشیده
باشد بدلش دوشاب انگور است **خمر** یعنی بول بدلش قسط تلخ است و
نزد بعضی تفاح اذخر است **مشک طرامشیع** نوع پودینه بدل او قیصوم و
قردمانا است **مروارید** گوهر است بدل آن دو وزن صدف است
نانش مشهور است بدل آن باقلای مقشر **ناخوانه** یعنی حب الکوطه
بدل آن نیم وزن ریوند و حب الخروع و حب النیل **نیلوفر** قسمی است آن
و خمیر را قایم مقام است اند **محلب** درخت حب المحلب است بدل آن
بادام تلخ **قرنفنیا** این یکی است بدل آن معیثا **مردار سنگ** مشهور است
بدل آن اقلیمیا **مونیا** کف سنینه است بدل او آبگینه سپید و قلعی
معان

ملح مغاث سنبوری است و دو وزن آن بدل آن سطبر و دراز است بنجی مغاث بغدادی
نمک است بدلش نیم وزن نوشادر و پودینه مو سنبل جبلی است که آن را
والا گویند بدل او نیم وزن آن جوز الطیب است و فلفل سیاه و سنبل است
حرف النون نانخواه اجواین است بدلش در غیر تسمین شونیز است نارمشک
ناگیسر است بدل وی قسط است یا زنجبیل و نزد بعضی نصف وزن آن پوست
بیرون پسته یا سنبل الطیب است نشا بفارسی نشاسته بدلش گ
سپیدج معمول است و گرد آسیا نعناع قسم پودینه است بدل وی
پودینه است نارنج نارنگی است بدلش ترنج است نرجس نرگس است
بدل آن نسرین نطرون بورق احمر است بدل وی بورق نمام سیسنبر است
بری و بستانی بود بدل وی بادروج است نیلنج نیل است بدل آن
زردچوبه و ماميثا نفط روغنی است که در بعضی زمین ها جوشد بدل
وی قطران است و بعضی مثل میعه نوشته نیلفر گوکابیلی است بدلش
بنفشه و خطمی ناردین اقلیطی سنبل رومی است بدل وی سنبل است نوشادر
مشهور است بدل آن نمک یمانی و نمک اندرانی است فقط حرف الواو
وج بنگلی بدل وی زیره است یا دو دانگ ریوند چینی یا ربع آن عود
یا قرنفل است یا ثلث وزن زراوند طویل است ورد احمر یعنی گل سرخ
بدل وی بنفشه و ربع آن مرزنجوش ورس زرد نباتی است مانند پنبه بدل

زعفران در نصف او سنادنج است ودع خرمهره است بدل آن صدف است
ورشیش بفارسی و ترکی ترنجمنه نامند بدل او فنیل است وتبلی گل کبرست
بدل آن ورق است وسنج بالکوا بوم سیاه است که زخمها و اشیانه سند
کند بدل آن لادن است ورنباج نیلوفر است بدل او گل بنفشه ودل قسمی از
سقنقور است بدل او ثعلب مصری یا سمک صیدا حرف الها هربوره نزد
بعضی ثمر درخت عود است بدل او و نزد بعضی قاقله است هوفاریقون معرب
ازوغاریقون است بدل وی هموزن او خربق است و نصف وزن او
بنج کبر است هیل الالچی سفید است بدلش قرنفل و نیم وزن قاقله کبار است
هلیون مارچوبه نامند بدل وی بوزیدان است هزارجشان فاسرا است بدل
وی درونج و چهار دانگ آن است هندبا یعنی کاسنی بدل وی کشوث
هوم المجوس گیاهی است ساقش باریک بود و باریک بدل آن جرجیر است
هوفیفاریس طرفوقی است بدل آن لیوت درخت مصطکی است یا اقاقیا
حرف الیا یاقوت قسم جواهرست هم وزن آن طلا بدل وی است یارودج
بنج تفاح است بدل آن در تحذیر بذر البنج است و در هوسی جوز ماثل
یاسمین خیلی است بدل آن نرگس نسرین ینبوع اسم نباتی است سیردار
بدل آن نیم وزن آن کنیج و ایرسا جایز است ینبوت خرنوب نبطی است بدل
عفص غیر مثقوب و قول کلی آنست که هر دوای که پیدا نشود اگر ثمر وی بود
کند

کنند و اگر درق وی بود تخم دی کنند بقدر دو دانگ یا بحسب مزاج فقط **فصل دوم**

در مصلح اشیاء منفخه یعنی از خوردن آن چیزی نفخ پیدا شود از آنکه باز بر زند نقل جمع گوشتها مصلح آن کانجی و سرکه یا گری یا جوا کهار است نقل انواع آردیه مصلح آن ترشی یا برنج وجود سرکه و دوغ ترش از همه سریع التاثیر است و تنگ که نرم کرده نبری بخورند نقل برنج و کنجد و جوار مصلح آن جوارت چلکیه است نقل ماش و عدس و ارهر و مونگ مصلح آن شکر یا نمک اندرانی نقل جمیع بقولها یعنی ساک وغیره مثل کدو و کریله و بادنجان و زردک و ترب و شلجم و توریی مصلح آن روغن سرشف یا فلفل گرد نقل جمیع شیر برنج مصلح آن دوغ شیرین یا آب مونگ است نقل کیماغ یعنی بالای مصلح آن کهیته نقل جوارت [illegible] مصلح آن چونه صدف در آب حل کرده سریع الاثر است نقل [illegible] مصلح آن [illegible] نقل [illegible] مصلح آن [illegible] اجواین نقل مطر مصلح آن زنجبیل است نقل [illegible] مصلح آن زنجبیل است و کیله یا تخم کتهل بریان سریع الاثر است و بعضی تخم ساکهو در نقل کتهل محرر نوشته اند نقل [illegible] مصلح آن شهد خالص مع آب زعفران و صندل سحق کرده نقل [illegible] مصلح آن روغن کنجد است نقل کرونده مصلح آن قند سیاه است نقل مغز نارجیل نقل زنجبیل مصلح آن نمک یا سیج جایز است نقل انبه مصلح آن شیر است و اگر نقل بسیار شود زنجبیل و جاتیت دهند نقل کسایه مصلح آن آب گرم یا زنجبیل

نقل کزبره مصلح آن تخم بارتنگ است نقل خرفه مصلح آن فلفل گرد نقل دارچینی مصلح آن زنجبیل
است نقل آمله مصلح آن تخم نانخواه به آب سائیده نقل زعفران قند مصلح آن کسته پاره
نقل آبی ارزن مصلح آن برنج خاییده نقل گندم بریان مصلح آن آب سکنجبین نقل
... نمک سوخته با کنجد سیاه مصلح کابلی است نقل ابو جهل دمی یعنی گل زرد مصلح
آن آب سکنجبین است نقل انگور ... مصلح آن همه با گرمی بوته است نقل
... مصلح آن شکر سرخ نقل ... مصلح آن زنجبیل است نقل آب ...
مصلح آن آب گرم نقل انواع ... مصلح آن روغن ستور است نقل انواع ...
مصلح آن آب شسته برنج نقل زرد و سبزه مصلح آن فلفل سوده است نقل
... مصلح آن تخم خشخاش به آب سائیده نقل ... مصلح آن
سنکوتر با اجوائن با مرچ سیاه نقل طعام اگر تی شود اندکی نبات
تی بایستد فصل سیوم در دانستن طبایع ادویه و تاثیر آن بدانکه هر چیزی که آنرا
در بدن تاثیری از کیفیات باشد چون وارد بدن شود و از حرارت
غریزی بدن متغایر گردد و در بدن تاثیری که زیاده از کیفیات او باشد
نکند آنرا معتدل گویند و اگر بکیفیتی زیاده تاثیر کند اگر آن کیفیت محسوس
نشود آن کیفیت درجه اول باشد و اگر محسوس شود و مضر نباشد
درجه ثانیه گویند و اگر مضرت رساند و مهلک نباشد آن کیفیت درجه
ثالثه باشد و اگر اضرار آن بهلاکت رسد درجه رابعه باشد چنانچه
سمیت و باید دانست که تاثیر آن شاید که در خارج باشد و در داخل
نه همچو کهربا که ضماد آن نه و شاید که تاثیر خارجی او مضاد تاثیر داخلی او
بود

بود همچو کشنیز که در داخل تغلیظ کند و در خارج تحلیل بدانکه بعضی ادویه را
قوی مختلف باشد و شاید که آن قوت ادویه چنان مستحکم باشد که اثر تحلیل برود
اما بطبخ برود بغسل زائل شود همچو عدس که بطبخ قوت محلله او تحلیل برود
و قوت قابضه باقی ماند و شاید قوت قابضه هیچ کدام زائل شود همچو بابونه
که در و قوت قابضه و محلله است و در طبخ تحلیل رود و قوت ادویه چنان ضعیف
بود که بغسل زائل شود همچو کاسنی که مفتح و مبرد است بشستن قوت تفتیح و
تلطیف و تحلیل رود و تبرید باقی ماند چون ادویه مفرده بسیار است
و جهت معرفت کیفیت و خاصیت آن قوانین هست و ذکر آن
تطویل می انجامد بذکر بعضی ادویه که احتیاج باستعمال آن بیشتر است اکتفا
نموده ادویه که در درجه اول از حرارت منتشر کند بابونه و افسنتین و فندق و سنبل و
ومغاث و پوست بیخ و نخود و زوفا تر و اشنه و اسطوخودوس و کرنب
بزرگ دلاون و شاهتره و آنچه در درجه دوم از حرارت منتشر کند بلیله و بوره
و اذخر و ایرسا و یاسمین و اظفار الطیب و جعده و فاسرا و حلبه
و فراسیون و کندر و سلیخه و نمام حرف و قسط و عنبر اشهب ادویه آنچه در
درجه سیوم از حرارت منتشر کند اسقیل و شونیز و بیخ کاسنی و بسیر تند و
راسن و بیخ سوخته و حب البان و قرنفل و صعتر و فودنه و بنجنکشت و قرد
و سعد کوفی و قسط و قردمانا و مرزنجوش و شکاع و شیح و اقحوان ملک

وابهاردن و بلیح و اهل و کردیا و مرصافی و بارزد و انیسون و حرمل و زرنباد و
افیمون و کرفس رومی و حماما و زوفا خشک و زنجبیل و زراوند و بیخ کبر و زعفران
و کرنب و فنجنکشت و جند بیدستر و وج و دار چینی و دار فلفل و حاشا و فطراسالیون
رومی و دردج و سقمونیا ادویه که در درجه چهارم از حرارت منتشر کند
حرف و کندس و مویزج و ماميران چینی و فلفل و سداب بری و خردل ادویه
که در درجه اول از برودت منتشر کند باسله و امله و بلوط و خیارشنبر و تمبله
و انجد و اجاص و اسفاناخ و لبلاب و بنفشه و گل سرخ ادویه که در درجه دوم
از برودت منتشر کند گلنار فارسی و زرشک و زرد آلو و نیلوفر و لسان
الحمل و دم الاخوین و حماض و امرود ادویه که در درجه سیوم از برودت
منتشر کند جوز ماثل و افیون و بنج سیاه ادویه که در درجه اول از رطوبت
منتشر کند آلو و اسفاناخ و گاوزبان و مغاث و شیر و ترنجبین و تورک
و بنفشه و نیلوفر و زرد آلو و زوفا تر ادویه که در درجه دوم از رطوبت
منتشر کند ترنجبین و تورک و بنفشه و زوفا تر و زرد آلو ادویه که در درجه
سیوم از رطوبت منتشر کند کاهو قطران ادویه که در درجه چهارم
از رطوبت منتشر کند خشخاش و شوکران و مثل آن ادویه که در درجه
اول از یبوست منتشر کند فندق اذخر مکی حلبه زعفران اشنه بابونه
حبة الخضرا برسیاوشان ادویه که در درجه دویم از یبوست منتشر کند

کادر توس

کاذریوس صندل گلنار حماض گل سرخ سوسن حاشا زنجبیل دار فلفل برار
جشان دردنج جعده حب بلسان ایرسا دم الاخوین اسارون
اثمار انیسون بخاسف بسد فنجنکشت حب طبا با انجره حب البان بلبابه
بلیله املج مقشر اسقیل اشنتین ادویه که در درجه سیوم از یبوست اند
اهل سقمونیا شونیز اقاقیا راسن انیسون قرنفل افیثمون بلوط جند بیدستر
دارچینی قسط زعرور صبر فودنا صعتر زوفا خشک فودنه زرنبانه
بازروفراسیون فنجنکشت سماق زرنباد حماما جوز السرو دریره نانخواه
سعد کوفی کبریت مرزنجوش سان پنج کرناب تخم کرفس مسطکی اسبیع
ادویه که در درجه چهارم از یبوست نشر کند آهن و کندس و موبرج
و مامیران و خردل خاتمه در بیان ادویه مفرده که امراض را تنها نفع
کند و دران نوزده فصل است فصل اول در صداع و شقیقه برگ
حنا ضماد کردن صاحب شقیقه و صداع بارد را نافع است کمادز
شمو یاد طلا گرد قیطورا وا دفع صداع حار است فودنه داشتن طری گفته
که در سر صاحب صداع بندند بالخاصیت درد سر ساکن کند
قول طریست که آنرا سحق کرده سعوط نمایند صداع را دفع کند
این محمل یکبار کافی است فلفل در روغن بادام و موسیای در روغن
بنفشه انهنه دافع صداع ریاحی و شقیقه است بلوط شمو یاد ضمادا

نفع دهد اسپغول شربا و ضمادا سود دهد تخم کاسنی کوفته بگلاب سوده
بر سر و جبهه لطوخ نماید صداع را زایل کند کزبره همین حکم دارد کبابه
کوفته بگلاب سرشته ضماد کند در صداع از مجربات شونیز بمقدار
عدسی با روغن گل سوده بر سر طلا کند صداع مزمن را دفع کند
خشخاش با سرکه سائیده [illegible] کردن صداع حار را نفع دهد بیخ لفاح
با سرکه سوده همین عمل کند بیروج با سرکه سوده طلا کردن همین خاصیت
دارد و بنزد بعضی بیروج و بیخ لفاح هر دو یکی اند لعاب سپستان در سرکه طلا
کردن صداع حار را دفع کند عصاره عنب الثعلب همین خاصیت
دارد مرچ سیاه هفت عدد سوده در شیره گل جیت ناس دهد شقیقه
دفع کند اگر انزروت یک سرخ در انبوبه کرده در بینی دمند در هر دو
منخرین همین نفع دهد برگ نار شیره کشیده برعکس سعوط نماید یعنی اگر
بطرف راست درد شود بطرف چپ ناس دهند و اگر بطرف چپ
درد شود بطرف راست [illegible] نماید مجربست بندق هندی
یعنی ریٹھه در آب سائیده سعوط نماید دو سه قطره صداع مزمن
و شقیقه را دفع کند از مجربات صبر در برگ شفتالو سائیده
قطور نماید صداع افرودی را نفع دهد و درد را بکند مجربست
سنبل [illegible] در آب سائیده دو سه قطره در بینی کشند شقیقه و صداع
را نفع

طلا

سعوط

مرض را دفع کند مجربست تخم سرس در آب سوده سعوط نمایند همین عمل کند

فصل دویم در جنون سوداوی یا قطرب یا مانیخولیا

حاجی حسین جراح گفته که برای قطرب داغ نهادن بر سر که چند روز گذرانند تا چرک بسیار آید دفع کند مجربست **مشمش** یعنی زردآلو خوردن صاحب قطرب را نفع دهد **بطیخ** یعنی خربزه خوردن همین حکم دارد **دمغنه** در آب بپزند و در حمام بر سر ریزند صاحب قطرب را نفع بسیار کند **خوخ** یعنی شفتالو خوردن همین حکم دارد **روغن بنفشه** با شیر دختر آمیخته و در آن پنبه تر کرده بر سر نهند و در بینی قطور نمایند قطرب را دفع کند **سماک** یونس گفته که چون برشته نمایند تازه آن را با مسکه گاو یا با روغن بادام شیرین یا با روغن گنجد تازه بخورند صاحب قطرب را نفع عظیم بخشد **اسطوخودوس** آشامیدن آن برای جنون سوداوی نافع **افیون** حکیم علی در شرح قانون گفته که آن در نهایت نافع است از برای جنون دنبایا و قرشی گفته که از جمله علاج قوی از برای داء الکلب در نهایت است که با ایشان مستداد را قدری در بات الشعیر دور کند قوت اختلاط عقل و غلبه حرارت را بسیار باشد که دور کند دیگر در مرض مذکور را **موی انسان** سوخته کرده با روغن گل آغشته سعوط نمایند جنون را فایده بخشد **بندق هندی** پوست او دور کرده با سرکه انگوری سائیده بر سر طلا نمایند

خداوند جنون را نفع دهد بیضهٔ نیم برشت صالحست از برای صاحب مالیخولیا که
اینهم قسم جنونست نصل نرگس بقدر سرخ در برگ تنبول بخورانند خاصه که
صاحب مالیخولیا را نداند دفع کند غذا ایشان گندم با نخود و روغن زرد و زیره
مغز سر گوسفند با نان خوردن مالیخولیا را دفع کند و حریرهٔ خشخاش همین حکم
دارد جگر خرگوش بروغن گاو بریان کرده خوردن مالیخولیا را دفع کند و همان
روغن در سر اندازند و اگر گردن و دو گوش خرگوش بخورند نیز سودمندست تا
یکهفته بعمل آرند فصل سیوم در صرع و فالج و لقوه و سکته و نسیان ادویه مفرده
که مفید اند حلتیت قدری با سکنجبین عسل خوردن صرع را دفع کند دفعات او
شش فاو ایانیست اگر سعوط کرده شود مرزنجوش و نیم دانه فلفل سیاه را
بسیار سوده بقوت در بینی نفوخ نمایند صرع را دفع کند از مجربات است
آب برگ [illegible] در وقت صرع سعوط کنند نفع دهد زنبق ربع درم با
عصاره چغندر سوده سعوط نمایند صرع دفع کند جدوار نصف دانگ با شیر
مادر سوده در بینی دهند مجربست مهره مرجان با آتش سرخ کرده بر [illegible] در
دو ابرو و از پس [illegible] داغ نهند در حال بهتر صرع را بهوش آرد در منهاج الدوله
در خلاصة التجارب مجرب نوشته و بعضی از عود و پای گوسفند و غیره
هم داغ دهند ملح زرد که بر درخت اگ میشود عدد یا همان قدر مقر سیر را
سائیده بدارد وقت حاجت بآب سعوط سوده نماید صرع را فایده بخشد نرگس

بعض

هفت عدد با آب سائیده و فتیله ساخته صاحب صرع بهوش آید در بینی سعوط نمایند
سه روز تا هفت روز و اگر هفت نگس همراه کف اجوائن بخورد دیر دفع
کند غنچه گلچکان با آب آس کرده بخورند صرع دفع شود خون لال در حالت
صرع در بینی کنند نفع دهد مجربست عود صلیب در گلوی مریض انداختن و قدری
بسیار در خونسا نیدن از مجربات است و لقوح بشحم حنظل و قثاء الحمار و عصاره
بندق و بوره سادر و شونیز و حریق ابیض و کندش و فلفل و زنجبیل و فرفیون
جند بیدستر در سعوط خود و یا فرادا یا مجموعا مصروع و مسکوت را فایده
دهد زرنیخ سرخ سمندی محکوک بسنگ قدر دو حبه با اندکی روغن جوز بسته
صاحب لقوه و فالج سعوط نمایند و اگر ازین حرقت پیدا شود در دماغ
شیر عورت گذارند جوزبوا در دهن داشتن خداوند لقوه را سود دارد
و سحق او بر روغن بان و عطر او مغز و نافع است برای لقوه و فالج و تشنج
بلغمی زنبور سرخ گزیدن او موجب امراض عصبانی مثل فالج و لقوه وغیره
بغایت نافع از مجربات است سمندریهل یک قیراط سائیده خداوند فالج
و لقوه و امراض بارده را دهند نفع بسیار دهد عقرب را با روغن زیت گرم
کرده طلا کردن نیز نفع دهد خردل برای استرخای عصب نافع است
دارشیشعان همین حکم دارد اسطوخودوس یکدرم با عسل بخورند دماغ را پاک
کند کندش سائیده در خرقه بسته ببویند عطسه بقوت آرد و تنقیه دماغ

مینماید لیکن بعد تنقیه بدن انسب است بادرنجبویه مفتح سده های دماغی است

مغز سر دجاج اسود با شکر سفید اول صبح هر روز بقدر یکدام بخورند نسیان

دفع کند فلفل دراز چون اشتها مثل مغز سر دجاج اسود پخته بخورند می فزاید

جوهر دماغ را نیکو میکند فکر را و موجب جودت ذهن میشود و نافع

است برای نسیان بارد دهن وراج رازی گفته که مداومت خوردن آن

می فزاید حفظ را روغن بحری در موضع سر طلا کردن نسیان را دفع کند

روغن بابونه تنها با مغز ساق گاو سعوط کردن نسیان بارد را نفع دهد زعفران

برای نسیان بارد نافع است شراب ریحانی جهت نسیان بلغمی سریع الاثر

است خردل سوده با سرکه آمیخته طلا نماید نسیان را دفع کند فصل

چهارم در امراض عین ادویه مفرده که بکار آید حضض مسحوق با شیر دختر

آمیخته قطور نمایند درد چشم حار را دفع کند شیره برگ ... در پلک چشم

بدرد آید در حال یک قطره بر عکس در گوش اندازند اگر چشم راست

درد کند بگوش چپ اندازند و اگر چشم چپ درد کند در گوش

راست اندازند شیره درخت آک که در درخت آن سوراخ نمایند

در ناخن دست بر انگشت دست صاحب درد چشم بر عکس بمالند

همین طور که بالا گذشت و اگر در هر دو چشم درد پیدا و در هر دو دست

چپ کنند بلیله سیاه یا زرد و بلبله هر چه که بهم رسد در شیر لیمو سحق کرده

در چشم ... کنند

در چشم کشند همین نفع دهد افیون با آب سوده بر پشت چشم طلا کنند
درد ضربان را دفع کند ریم گوش در شهد آمیخته در چشم کشند انواع
چرک و سیل را دفع کند مجربست آب آمله منقوع در گلاب و کافور
در باب حمرت عین سریع الاثر است انزروت [illegible] یا شیر
دختران یا شیر بز سحق کرده بر چشم طلا نمایند رمد را از این کنار
اسپغول سکن وجع و رادع است لعاب بهدانه تفتیح مینماید رمد حار را
گلسرخ همورن با رسوت با آب کوکنار سوده بر کیاجی روز اول طلا
نمایند بعد از آنکه بختگی معلوم شود زغال دیوار خام با آب سائیده
بیرون پلک طلا نمایند و اگر سرعت نضج مطلوب باشد موم
گرم کرده در ابتدا بر کیاجی چند کرة نهند آنرا تحلیل کند [illegible] باررد
جو به در آب سائیده طلا نمایند خانه زنبور با آب سوده طلا کردن
همین نفع دهد جو که در سر گین پیدا شود آنرا با آب سوده
بر کیاجی طلا نمایند دفع گردد کشمش دو پاره کرده یکی گرم نموده بر کیاجی
بچسپانند سهاگه در آب سائیده طلا کردن همین نفع دهد
با آب صبر سوده بر کیاجی طلا نمایند دفع کند مجربست زرده بیضه
با شحم دنبه مثل مرهم کرده و بر پارچه طلا نموده بر چشم بندند
اطفال را زایل کند و اکحال آن نیز جاریست انزروت با زعفران طلا کردن

همین خاصیت دارد بارزد کوفته بیخته مثل غبار ساخته بر اجفان بپاشند و ببندند
و سه ساعت بگذارند زائل کند جرب عین را و منع کند چشم را از
قبول مواد جرب مجربست شوره کشیدن در چشم جرب عین را
دور کند فلفل سوده بجرب عین نفع بلیغ نماید نبات الشیر ان سحق
کرده بر گل چشم کشند در زمان دفع کند زایل نماید سنبهگره بگلاب
سوده بر گل چشم کشند دفع کند بورق احمر در روغن زیت سوده صبح و شام
اکتحال نمایند بیاض گنده را ببرد دیگر ادویه این مرض در فصل و المذکور
است نانخس خاییده بر جرب بندند دفع کند کاغذ معز سوخته در روغن
گل آمیخته بعد از تنقیه طلا کنند جرب دفع گردد جگر دب بالیدن بر
بالین جفن موجب تحلیل است بیخ درخت توت باب سحق کرده بر
ناخونه گذارند در چند روز ناخونه دفع کند کندر بگلاب سوده در
چشم کشند ناخونه بر طرف شود خون شپره موتر در چشم کشند همین خاصیت
دارد کاکنج درختی است بقدر درعه چون دو برگ تازه که
بالای ثمر باشد آنرا سائیده در چشم مثل سرمه کشند شبکوری را
دفع کند مجربست تخم سرسی در آب سیراب لیمو سائیده در چشم کشند
طرفه و شبکوری را دفع کند خون ... شعر زاید را بر کنند و فی الحال خون
مذکور بمالند باز بر نیاید روغن تخم ... همین حکم دارد خون ... نیز از برای این مرض
از مجربات است

از مجربات است نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه با هم آمیخته
بر ناف گذارند دمه را زایل کند توتیا در آب بادیان بیست
روز تر کرده پس خشک کرده اکتحال نماید بصر را تیز کند شلغم خام
یا پخته خوردن جهت تقویت بصر سریع الاثر است فقط فصل پنجم
در امراض گوش که ادویه مفرد بکار آید زهره سوخته و نرم سوده در آب
لیمو سحق کرده مقطر نماید تسکین وجع گوش کند سیاه دانه در شیر عورت
و روغن گل سوده نیم گرم قطور نماید درد گوش را دفع کند شلغم
طبخ داده بخار آن بگیرند همین نفع دهد قطران با عسل آمیخته فتیله کرده
در گوش نهند وجع گوش ساکن کند زهره گاو با شیر زن حل کرده فتیله ساخته
در گوش نهند همین نفع دهد قردمانا و انجیر در گوش گذاشتن برای درد گوش
که بسبب ریح باشد نفع دهد مجرب است بول کودک نابالغ در پوست انار
جوشانیده قطور نماید شیر زقوم دو سه قطره در گوش بچکانند درد
بار دارا نفع دهد آب برگ زقوم نیم گرم کرده در گوش اندازند هر جانور شود
بیرون آرند و نیکو از این عمل کنند آب برگ سنبلوس همین نفع دهد از مجربا
ت است نانخواه که بول طفل خیسانیده باشند خوب سائیده شود چند قطره
از آن در گوش بچکانند سرگین اسب تازه افشرده هموزن او شیره لیمو
آمیخته در گوش اندازند درد دفع شود پس افشرده نکه که در نگاه جهیز میشود با

تا بشبینه نیم گرم در گوش اندازند درد که از باد باشد دفع شود
بیخ زقوم کوفته در روغن کنجد بریان نمایند چون سیاه شود صاف
کرده در گوش اندازند همین نفع دهد تخم کتائی سوده ببویند که عطسه
آورد درد گوش که از بلغم باشد دفع شود شراب شفته در گوش ریزند
ریم و درد گوش و کری که از باد و بلغم باشد دفع شود برگ آک را که بروغن
تلخ چرب ساخته بر آتش نهند چون نرم شود بدست مالیده آب گرم
افشرده در گوش اندازند سنگینی نیز را باید سکه دکن کوفته در گوش
بچکانند درد دفع کند سهاگه بریان کرده بسایند و در گوش کنند و
بالای آن آب لیمو چند قطره اندازند مداومت نمایند تا ریم باشد
و بوی بد دور شود مجرب است مازو باریک سوده در شراب کهنه
آمیخته در گوش کنند گوش سائل را نفع دهد و چرک گوش اطفال را
حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود زائل شود و اگر بعد از بلوغ بماند
عمل سهاگه کنند کفدریا سوده در گوش بدمند قرحه قدیم و جدید دفع
کند اگر شیره برگ نیم داخل کنند بهتر بود بیخ بارهٔ حنظل بکوبند و شیره آن
در گوش کنند طرش را فایده دهد بول اشتر در گوش انداختن همین عمل
نماید انجیر با خردل کوفته در گوش نهند گرانی دفع کند روغن بادام تلخ
در گوش بچکانند و در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرون
حمام

حمام دارند تا ریم برآید انار مسلم در سرکه بپزند و در گوش بچکانند
سیلان خون باز دارد و تقطیر آب بارتنگ معه اقلیمیا و اقاقیا نیز
جالب خون است برگ کرنب افشرده با سرکه آمیخته شیر گرم کرده در گوش
اندازند خون بسته را بگدازد شیره برگ شفتالو و شیره پودینه تنها یا مرکب
در گوش قطور نمایند کرم را بکشد و اگر قدری سقمونیا امیزند اقوی خواهد
شیره برگ کرنب و شیره پیاز تنها یا مرکب در گوش کنند کرم را بکشد بلیم کوفته
پخته در گوش کنند کرمی که در آن باشد بمیرد و بیرون آید آب جرجیر مرار تا
تنها یا مرکب همین حکم دارد آب برگ سنبهالو نیز همین خاصیت دارد برنج
کوفته چند قطره در گوش اندازند چند نوبت چنین کنند تا ریم برآید و ورم
گوش بپزد و منفجر سازد آب پیاز پخته با لعاب حلبه یا اسبغول یا تخم کتان
سرشته قطور نمایند همین فایده دهد شب یمانی در کفچه آهن کرده بر آتش
نهند تا خشک شود بعده کوفته همو زن او مرصاف سوده هر دو را با عسل
حل کرده قطور نمایند قرحه گوش را دفع کند روغن بنفشه بادام در گوش بچکانند
گرانی را دفع کند و سیلان خون باز دارد مجرب است ابهل در روغن
کنجد بریان نمایند که سیاه شود پس تقطیر نماید گرانی گوش را ببرد مجرب است
مومیایی بروغن بادام تلخ آمیخته در گوش اندازند سمع را نافع بخشد افیون یک
قیراط در شیر عورت حل کرده نیم گرم در گوش اندازند سودا که در گوش پیدا شود

با هریان سائیده بود نفع بخشد **پنج انگشت** با آب سائیده طلا کردن بر آماس
گوش گرمول را دفع نماید مجربست **زرنبی** با آب سائیده همین نفع دارد
و بجای آب آب برگ عنب الثعلب اگر داخل نماید اقوی خواهد بود

فصل ششم در امراض انف ادویه مفرد که نفع دهد اینست **گیج گته** با آب
سائیده بر پیشانی طلا نماید رعاف را ببندد مجربست **گشنیز**
سوده بر جبهه و رخ و بینی ضماد نماید رعاف را باز دارد **عقیق** سوده
در خرقه کتان بسته بسوزند خاکستر آن در بینی نفوخ نماید همین
اثر دارد **کافور** یک حبه در باید رم عصیر گشنیز حل کرده سعوط نماید نیز همین
اثر است **خون حمار و خون حمام** منع کند رعاف حجابی را **سفیده تخم مرغ**
در قند اغشته و کافور بر آن پاشیده در منخرین سائل دم نماید بند
حبس کند از **برگ کنار و پنیرباد** تنها یا مرکب نرم سوده بر جبهه طلا نماید
هرگاه خشک شود دیگر اعادت نماید تکرار عمل رعاف بند شود
سرمه قطع میکند رعاف را که حادث شد از حجاب و دماغ باشد
زبل حمام محرق در بینی نفوخ نماید **ماش** با آب خمیر کرده بر تارک
بنهد **کافور** قدری در آب فشرده سرگین خر حل کرده در بینی کنند
اگر قدری افیون داخل نماید اقوی خواهد شد **پشم شتر** سوخته
در بینی دمند در حال رعاف باز دارد **حب النیل** سائیده و فتیله ساخته

در بینی

در بینی کنند همین عمل کند سیر سیاه آبی بسوزانند و با همو زن آن کافور بسوده
نفوخ نماید رعاف باز دارد بهنگره مثل غبار سائیده در بینی
دمند نفع دهد خاک سپید با آب شی نفوخ کردن در بینی بستن نفع دهد
تخم تودری کندش ملح بنگلی سحق کرده در پارچه بسته و دسته باز بو کنند
یا در بینی دمند بعده تمامت سیر میش سعوط کند بستگی بینی زایل
کند مغز خسته انبه با قند سیاه خوردن همین نفع دهد کلونجی با بول
خر سائیده صبح در بینی چکانند سده بکشاید بول شتر همین
فایده دارد بول خر چکانیدن بتن رایحه الف را زایل کند مجرب
است آب چقندر مفتح سده بینی است و عصاره آن برای قروح
بینی نفع و فتیله عمل العصف و قدری نمک در آن باشد در بینی
کنند نفع بخشد مجرب است مشک تبتی دایم در بینی باز بماند شخصی را
فایده کند که بوی نیک دریابد و بوی بد نه جند بیدستر دایم استعمال ارد
شخصی را سود دارد که بوی بد حس کند و بوی نیک نه زنگار اخضر
در روغن سائیده صبح و شام در بینی کنند بواسیر بینی را دور کند
مجرب است فصل هفتم در امراض لب و دندان ادویه که فایده کند این است گاوزبان
سوخته جهت قلاع اطفال مجرب است خاکسی سوخته در دهان یابند
همین نفع دهد چوب لکاین سوخته همین عمل کند بیخ مرجان سفید در عرق برگ

تاج خروس سوده بمالند برای قلاع بسیار مجربست بتجربه رسیده
جو فربه بلبتوله سوخته کهته سفیدار نیم توله سوره قلمی نشاسته هم سوده
بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی مجربست برگ حنا خشک کوفته
در دهان پاشند تخم سپنج یعنی کلال که در موسم هولی بکار
آید هفت بار سوره قل هو الله بدمند و بر دهان بپاشند و بمالند
قلاع را دفع کند مجربست آب حنا مضمضه کردن جمیع اقسام قلاع را
دفع کند و اگر کافور و طباشیر قدری اضافه کنند بهتر بود کافور باید
در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی خاصیت عجیب دارد
سهاگه نیلیه جو کوب کرده بر آتش بنهند و از دسته آهنی صلابه
کرده از آتش فرود آرند و باز صلابه نمایند تا خوب سائیده
شود بر دندان بمالند درد دندان را دفع کند مجربست ادرک
را ورق کرده و قدری نمک بر آن پاشیده گرم نموده بر دندان
درد ناک گذارند درد دفع شود برگ نیخ کوفته زیر دندان بنهند
درد دندان دفع شود تخم سرس در آب جوش کرده چند بار
بشب مضمضه نمایند اما بسیار در دهان بدارند درد دفع کند
بلبله زرد تا باریک سوده بر دندان بمالند فوفل چالیا سوخته هم چند و
خرخه کوفته بیخته سنون سازند پوست درخت ببکر ریزه ریزه کرده جوشانده
مضمضه نمایند

مضمضه نمایند نفع دهد پوست درخت کنار یا چوب ساییده بر دندان
بمالند چون بن دندان بند کند و درد را نیز دفع کند مویزج
دو حبه یا سه حبه در پارچه پیچیده و تر کرده بکوبند در میان
دو سنگ بعده بر دندان نهند در ساعت درد را تسکین
دهد مجربست و پوتلی کبابه چینی بدندان نهند همین نفع دهد عاقرقرحا که در
خل خمر نهاده باشند تا یکماه تا نرم شود بر پولهم نهند مجربست
بیخ خربزه تلخ زیر دندان نهند همین نفع دهد مجربست بابرنگ
در پارچه سرخ پوتلی بسته در قدری آب بجوشانند و بان
مضمضه نمایند و پوتلی مذکور در بن دندان نهند و بخایند بکرات عمل
همین نفع دهد مویز اک که نرم باشد در آتش نهند و چون گرم شود
زیر دندان نهند و بخایند درد را نفع دهد تخم کندنا کوفته بقطران خمیر
کرده بر آتش نهند و بخور بگیرند کرم دندان بمیرد و برآرند و اگر تخم پیاز
سرخ مساوی آن کوفته داخل سازند بهتر است بزرالبنج
سه هر دو را سوده و سحق کرده سارق کلان سازند و دود آن
بگیرند همین نفع دهد شونیز کوفته چه در سرکه سرشته در زیر دندان
نهند کاواکی زیاده نشود کرم بمیرد تخم پیاز بر آتش نهند و بسوزانند
و دود آنرا بتوسط نی آهسته آهسته کشند تمام کرم هر دو آید کوکهرد

در سر که حلکرده در پنبه نهاده بر دندان گذارند کرم بمیرد چوب نیم
نرم سوده بر دندان کرم نهند همه کرم بمیرد و دفع شوند مغز بادام در آب
سائیده بر لب اطفال نمایند شقاق آنرا دفع کند مغز تخم کدو بر لب اطفال
کردن همین فایده دهد ورزلو بر لب مالیدن و چهار روز برگ آن سائیده
برای شقاق لب مجربست تخم کرنجوه با نمک سنگ با آب لیمو سائیده
بر زبان بمالند تا رطوبت بسیار آید اچهر را دفع کند سهاگه بریان
گجراتی که سفید باشد باریک سوده بر اچهر بمالند و کشاده دارند
تا رطوبت برآید رسوت با آب لیمو سائیده بر زبان بمالند مورد
زبان را فایده دهد نیله تهوتهه بریان که سفید شده باشد نرم سوده بقدر
یک سرخ بر اچهر بمالند و آنچه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد
بالای آن بیره پان بخورند یا مضمضه نمایند اچهر دفع شود دهن سیم
در امراض حلق ادویه مفرده که سود دهد اینست گل دیگدان که از آتش
سرخ شده باشد با نمک فلفل سوده بر بلاذه بر دارند بلاذه افتاده را
بکار آرد بوسناد با نارد کوفته بلاذه بان بر دارند تبر خطائی در مقدمه
بلاذه بر دارند جهت اطفال مجربست صمغ عربی شکم شکافته گرم گرم
بر گلو بندد پنبه کهنه بر آن بندند و بجا را خاک آتش گرم کرده بکر بندند
خناق صعب را دفع کند عناب سیاه برای خناق صفراوی غرغره نمودن

سرخ

217

سریع التأثیر است **مغز فلوس** را در آب کشنیز سبز حل کرده غرغره نماید همین عمل نماید

سبوس گندم در آب جوشانده صاف نمایند و در آن مغز

فلوس حل کرده غرغره نمایند این دو برای خناق دموی را ابتدای

خناق دموی و صفراوی بکار آید **سنگ سماق** با خاک سوده در آب

سرشته بر گلوی مریض ضماد نمایند خناق را دفع کند **سپید اگلاب**

غرغره دستنبون برای خناق و لثه بسیار نافع است **گوهی**

مضمضه عصروی جهت ثقل زبان و لکنت آن بسیار نافع و

جوش دهن را نیز دافع **خراطین** با روغن کنجد جوشانده جهت

خناق و سرعه بسیار مجربست **کتاب اسبغول** در ورم حاره و خشونت

و جوش دهن را نافع است **سماق** در گلاب جوش کرده غرغره

نماید همین اثر دهد **گل چراغ** که آنرا اشیم گویند با برگ تنبول بخاید

بجوز زندقی آرند گلو گشاده گردد و آواز صاف شود **خولنجان**

در دهن داشتن برای بحة الصوت مجربست و اگر خولنجان را

تمام شب در آب تر کرده صبحی بالیده بنوشند آواز صاف گردد

اما گرم مزاج را نباید داد **حمیرس** در آب انار رین یا آب برگ

خرفه یا آب کشنیز حل کرده غرغره نماید برای بحه و در ابل مفید است

فصل نهم در امراض نفس ادویه مفرده که نفع دهد اینست **بادرنجبویه**

کوفته پخته بعسل سرشته بلیسند نفث الصابی و سعال مزمن را نفع دهد
میوه سابله کوفته پخته بعسل سرشته هر روز بقدر برداشت طبع یک هفته
بخورند سعال خشک را نفع دهد رانتیج سائیده در دو بیضه مرغ بخورند
سعال فرو بود و بحة الصوت را دفع کند و اگر آنرا سحق کرده بر حشو نخاله
پاشیده هفت روز بخورند نفع کند بحة الصوت را و اگر آنرا بجای
تنباکو در حقه کشند روز اول یکبار روز دویم دو بار روز سیوم
سه بار جهت سرفه در بود در حقه کشش مجربست تخم جرجیر بر چلم حقه
بجای تنباکو بکشند در حقه لی آن سعال دفع شود مجربست تخم کتان
بریان کرده بعسل سرشته لعوق نمایند سرفه دفع کند و خرخر طفلان را
سود دهد مولسری یا آب سائیده گاهی گاهی یا من و هند ضیق و نزله را دفع
کند تا چهل روز مرمق یعنی ساگ بتهوا جوشانده هر قدر که تواند
بخورد یا بست یکروز سرفه کهنه دفع کند بوبسه بقدر نخود فرو برند
ضیق دفع کند همچنین صبر سقوطری خوردن نیز نافع است برگ پان
بیخ در رم با یکتوله نبات سفید بدهند صاحب سعال را نفع کند
گلقند همراه طعام خوردن بوعلی گوید که سل را دفع کند مجربست
سنگ جراحت دو ماشه با نیم توله شیر اولاغ مسلول را بدهند فایده
کند و صاحب سعال دموی را با عرق بارتنگ بدهند یا با دیگر ادویه

حال

حالب تشل طباشیر و زبر مهره و صمغ عربی و گل ارمنی بعمل آرند
عرق السمک در آب حل کرده با شکر شیرین نموده مسلول را
بنوشانند شفا دهد مجربست شلغم در خرقه پیچیده گل حکمت
کرده در تنور پزند پس افشرده با نبات یا تنها نیمگرم بنوشند
سرفه خشک را دفع کند که با حرارت باشد بذر الجزر سوده با
عسل سرشته بلیسند عسر النفس را دفع کند [illegible] با عسل لعق
کردن سرفه کهنه را دفع کند [illegible] یا سعد و همراه بلیغ فلفل
سوده بقدر دو مثقال مرد جوان را یا قدری مرد پیر را در برگ
نان پیچیده بدهد ضیق و سرفه بلغمی را دفع کند انجیر ربو و سینه
را نفع دهد ترمس سینه و شش را از بلغم پاک کند حرف ربو را
نافع است و چون با عسل لعق نمایند سرفه را که از بلغم غلیظ بود
سود دهد مجربست دارچینی سینه را پاک و آواز صاف کند
و سرفه مرد و زن را نفع دهد زرنبا ربو را نفع دهد قنبیط و ورق
بچه او را خوردن سرفه کهنه و کیموس غلیظ سینه را نافع بود
قرطم سینه را پاک کند و آواز صاف گرداند کرنب سرفه کهنه
دگرگونگی آواز را نافع بود کرفس بستانی ربو و ضیق النفس را نافع است
[illegible] دو نخود خوردن سرفه را دفع کند بیضه مرغ خشونت سینه و سرفه

و نفث الدم و نزله را نافع تخم گندنا مساوی آن تخم زردک کوفته بخورند
نفث الدم و خشونت سینه را نفع دهد گوگل جهت سرفه و سینه
بسیار نافع است و سفوف برگ کس با هموزن شکر در دفع سرفه بعدیل
است بسان بنج یک درم با یک مثقال آب انار این برای نفث الدم
مفید است سیر جگک با لسان الحمل بخورند همین نفع دهد و حکیم علی
در شرح قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن اجزای
گرم نفث الدم داشت و دوائی دیگر حاضر نبود از شیره تخم
خرفه همراه شربت انار این علاج کردم شفا یافت شیره انار ترش
گوگل خوردن نفث الدم را فایده کند به تجربه رسیده آب برگ
بارتنگ در آب سرد آورده صاحب نفث الدم را نوشانیدن نفع
کند آب بقلة الحمقاء همین نفع دهد فصل دهم در امراض اطفال که آن را مرض لنگی گویند این گرز
طفلان شیرخوار را میشود سلاجیت باب در شیر مادر حل کرده
بدهند و اگر آن را در بغل طفل سوده بر ناف طفلان مالند همین نفع دهد
گل معصفر یعنی کسوم دو یک ماشه در دو دام بغل طفل یکساله در
کهرل سنگین صلابه کرده تا گهری تا یک پاس ... گرم کرده بخورند
در سه روز دفع شود بنجال گوگل سرخ یا دو سرخ موافق
سن طفلان در شیره برگ تنبول سائیده بدهند نافع آید برگ بار
تنگ

قدری بر وقت دریافت شدن این مرض طفل را بنوشانند اورا
نفع دهد تخم بیدانجیر که از اندرون دل او برآید بقدر که بسن سال باشد
موافق آن بدهند واگر اجواین دیسی مثل آن داخل نمایند بهتر بود
مجربست فصل یازدهم در امراض قلب ادویه مفرده که بکار آید آبنبات
گدازه در تنور بریان کرده وقتیکه پخته شود پوست آنرا دور نموده دو
حصه کنند واستخوان آنرا بیندازند و در ظرف چینی تمام شب زیر آسمان
بدارند ووقت صبح قدری گلاب و قدری مشک باید ساییده با نبات
سفید بران ریخته روز اول یکعدد در روز دویم دو عدد روز سیوم
سه عدد اگر موافقت نماید ازین بیفزایند والا همین طور بخورند
برای خفقان و ضعف دل سریع الاثر است افتیمون ده درم
در نصف رطل شیر تازه خیسانیده با پانزده مثقال سکنجبین تا
یکهفته بنوشند برای مالیخولیا و توحش و خفقان مجربست
کاسنی بارد و تر ساییده بر سینه و دل ضماد نمایند ضعف دل و خفقان
را دفع کند زیره سفید یکدرم کوفته شب در آب تر کرده صبح با نبات
یکدرم سیره آن گرفته بنوشند خفقان را دفع کند مروارید یکدرم
با چهار درم شیر گاو یکهفته بخورند خفقان را دفع کند صندل سفید
همراه گلاب حل کردن همین نفع دهد آب انار ازین باب نقره و طلا

نافع خفقان بارد است اگر ضماد کنند صندل سفید سوده بر پارچه ضماد کرده بر جای قلب
نهند مسکن خفقان طبیعی است درونج تقوی قلب و مفرح و دافع
خفقان است همراه کافور دهند زعفران تقوی دل و جوهر روح و منبسط
کننده نفس است کشنیز خشک خاصیت عجیب دارد در تقویت و تفریح
قلب میکند صاحب خفقان حار را آمله سبز با ورق طلا اگر مفرح قلب است
و مزیل خفقان سوداوی و توحش و مصلح فکر است تودری سفید و سرخ مقوی
قلب باهم سرگاو و بلیله کابلی و تفاح و بهمن سفید و انار برین
سفید و ابریشم و صندل سفید گل سرخ و زعفران و عنبر و مشک گاوزبان
گل گاوزبان اینهمه دافع خفقان اند و بوئیدن اینها جهت دفع
خفقان عجیب الفعل است دواق باهم بسازند فصل دوم در
امراض معدی و معده ادویه مفرده که اثر تمام دارد عود طلا کردن
برای فواق یحیی از مجربات است عود قماری محرق سوده در عسل
سرشته چهار مرتبه لعق نماید فواق باز ایستد مرطاوس سوخته در عسل
سرشته بخورند همین نفع دهد سنبل یکماشه یا دو ماشه با قند
سیاه پیچیده بخورند بکلی فوراً دفع شود سنبل بر چلم حقه نهاده
دود آن بکشند همین نفع دهد یا پس سیاه در حقه کشیدن همین عمل
کند چوب تار سوخته در آب اندازند بعد ساعتی قدری از آن

قدری

بخورند

بگیرند و اندکی مشک در آن سائیده صاف کرده بنوشند فواق دفع شود
مسکه بقدر دو درم با نبات مصری خوردن فواق را دور کند نعناع
همراه نبات بنوشند فواق خشک را نفع دهد شهدانه بریان خشک کرده
پوست اندرون او گرفته بسایند و اندکی بخورند معده را قوی کند
جدوار خطائی نیم مثقال در گلاب سائیده بخورند معده را قوت دهد
و استسقا را رد قرنفل در سیب ترش بخلانند چنانکه سر آن بیرون
باشد چند روز نگاه دارند پس برآرند برای قوت معده و وجع فؤاد
و هیضه مفید است و لذلک آن سیب را اندکی سائیده طلا نیز اگر قی
کند بخورانند نفع دهد مجرب است سفرجل خوردن برای تقویت معده
موثر است اگر سفرجل را در آرد جو بگیرند و پارچه بر او گذارند و
در خاکستر گرم نگاه دارند تا دامی که بالای او سرخ شود آنرا
برآورده پاک کرده بخورند در تقویت معده سریع الاثر است پوست
پسته در آب جوش کرده با فادنه بدهند قی و غثیان را نفع
دهد مجرب است جراد بگذارند تا برشته شود در دوغ حل کرده بعد
از ریگ است یک رطل همراه آن بنوشند قی باز دارد و تشنگی بنشاند
والتهاب مفرط معده و جگر و تبها در اسهال صفراوی بیاید نفع بخشد
مغز پسته با شکر خوردن قی را حبس کند تمر هندی آب زلال ازان

گرفته بنوشند قی باز دارد و تشنگی نشاند و التهاب مفرط معده و جگر
همین نفع دهد اگر در آن گلاب اضافه نمایند بهتر شود ابو دینبه همراه شکر یا نبات
ساییده بخورد قی بند شود گلو را نیمکوب کرده شب در آب خیسانیده
صبح صاف کرده بنوشند قی صفراوی را دفع کند مجرب است برنج سرخ
که آن را ساٹهی گویند قدری در آب تر نمایند و بخایند قی که بعد از شراب
شود بند کند زرامبار که آن را مرمره گویند خوردن آن برای قی خالی
معده است شونیز دانه سه چهار گرٹی در آب تر نمایند تا نرم شود پس
اندک اندک بخایند قی و غثیان را نفع دهد کبوتر بچه که کرم خورده میان
باریک سوده بقدر مونگ حب بسته دو سه عدد بدهند اگر فرصت شود فبها
و الا دو سه حب یکبار بدهند همین خاییده کنار برگ پان با شهد آمیخته صاحب
قی خونی را بدهند مجرب است شربت انار شربت لیمون شربت شراک شربت سیب
شربت بهی یا ترش اینهمه قی صفراوی یا سوداوی را بند کند خاکشی را
بقدر نیم دام در هفت درم آب تر کرده شب نگاه دارند صبح قدری
حرکت داده صاف کرده بنوشند و اگر قدری نبات اضافه نمایند بهتر
است اشتها پیدا کند پیپا قدری در نیم پاو گلاب ساییده نگاه دارند
بقدر دو توله صاحب هیضه را بنوشانند بعد ساعتی باز همین قدر بدهند
تا که تمام بنوشانند هیضه دفع شود مجرب است بیخ آکهه مثل مرچ سیاه
همراه سوده در آب بقدر فلفل حب بسته وقت حاجت یک حب بدهند
هیضه مفرط را باز دارد مجرب است الائچی خورد بقدر یکتوله در آب بجوشانند و آن
آب بنوشند

۲۱

آب نوشند بیضه مفرط فی الفور دفع شود تخم مرچ سرخ چهل عدد بموم گرفته حب بسته
صاحب بیضه را بخورانند فورا فایده کند صعتر بری قدری در پسته چهار
عدد مرچ سیاه با آب سوده بنوشند بیضه را دفع کند عدد وار بیضی
یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب یا نکوی سائیده بنوشانند
بیضه مفرط را باز دارد تریاق فاروق برای بیضه مفرط از مجربات است بارحل
دریائی بقدر یک سنج در گلاب سوده بنوشند بیضه مفرط را دفع کند مجرب
است چوب چینی در آب تازه یا گلاب سائیده بدهند تریاق بیضه است
بتجربه رسیده شبتی قدری در آب نیم گرم تر کرده صاحب قی را بنوشانند
نفع دهد اگرچه با یوس العلاج است فصل سیزدهم در امراض طحال و مراره
و جگر ادویه مفرده که مستعمل اند اینست عرق بنفشه بقدر یک سرخ در آب
آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند تا چهار سرخ برسانند در تندی و
صلابت سپرز بی لطیف است و اشتها نیز بیفزاید و دیگر فواید آن بسیار است
نوشادر بیفزید سم با آب ترب بنوشند همین فایده دهد و ترب کنجد میس ادوینی
گرفته گرم نموده بر سپرز ضماد نمایند تحلیل کند مجربست اشق در سرکه
سوده بر سپرز طلا نمایند همین نفع دهد سهاماهی یا بانجر خردل بسته خرگوفته
بیخته بقدر یکماشه بدهند سپرز را بگدازد افسنتین با روغن گل
و موم نرم کرده ضماد نمایند وجع کبد را دور کند زرنباد بار تحلیل
کوفته بر کبد ضماد نمایند درد ساکن کند تخم خرفه بقدر دو درم در آب سوده

عرق

گرفته بنوشند قی باز دارد و تشنگی بنشاند و التهاب مفرط معده و جگر
همین نفع دهد اگر در آن گلاب اضافه نمایند بهتر شود ابو خنیه همراه شکر یا نبات
سائیده بخورد قی بند شود گلو را نیم کوب کرده شب
صبح صاف کرده بنوشند قی صفراوی را دفع کند مجرب
که آنرا ساهٹی گویند قدری در آب تر نمایند و بخایند
شود بند کند زاج که آنرا مرمره گویند خوردن آن
مفید است دانه چهار گرهی در آب تر نمایند
اندک اندک بخایند قی و غثیان را نفع دهد که
باریک سوده بقدر مونگ حب بسته دو سه بدهند اگر فرو
و الا دو سه حب دیگر بدهند همین خاید که بند باشد
قی خونی را بند نهد مجرب است سیر او شیر لیموی شیر
شیر بهی ایشان همه قی صفراوی و سوداوی را بند کند
بقدر نیم دام در هفت درم آب تر کرده شب نگاه
حرکت داده صاف کرده بنوشند و اگر قدری نبات
است اشتها پیدا کند پیپا قدری در نیم پاو گلاب سائیده نگاه دارند
بقدر دو توله صاحب هیضه را بنوشانند بدهند ساعتی باز همین قدر بدهند
تا که تمام بنوشانند هیضه دفع شود مجرب است مثل مرچ سیاه
همراه سوده در آب بقدر فلفل حب بسته وقت حاجت یک حب بدهند
هیضه مفرط را باز دارد مجرب است الائچی خورد بقدر یکتوله در آب بجوشند و آن
را بنوشند

آب بنوشند هیضه مفرط فی الفور دفع شود تخم مرچ سرخ چهل عدد بموم گرفته حب بسته
صاحب هیضه را بخورانند فوراً فایده کند صعتر بری قدری درسته چهار
عدد مرچ سیاه با آب سوده بنوشند هیضه را دفع کند عود [illegible]
یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب یا لکوی سائیده بنوشانند
هیضه مفرط را باز دارد تریاق فاروق برای هیضه مفرط از مجربات است بازهر
[illegible] بقدر یک برنج در گلاب سوده بنوشند هیضه مفرط را دفع کند مجرب
است چوب چینی در آب تازه یا گلاب سائیده بدهند تریاق هیضه است
تجربه رسیده سنبل قدری در آب تر کرده صاحب قی را بنوشانند
نفع دهد اگرچه مایوس العلاج است فصل سیزدهم در امراض طحال و مراره
و جگر ادویه مفرده که مستعمل اند اینست عاقرقرحا بقدر یک سرخ در آب
پخته بنوشند و بتدریج بیفزایند تا چهار سرخ برسانند درد و
صلابت سپرز را [illegible] لطیف است و اشتها نیز بیفزاید و دیگر فواید آن بسیار است
[illegible] بید سم تا آب تر بنوشند همین فایده دهد ترب کهنه [illegible]
رفته گرم نموده بر سپرز ضماد نمایند تحلیل کند مجرب است اشق در سرکه
سوده بر سپرز طلا نمایند همین نفع دهد [illegible] یا تخم خردل با سرکه کوفته
بیخته بقدر یکماشه بدهند سپرز را بگدازد افسنتین با روغن گل
و موم نرم کرده ضماد نمایند وجع کبد را دور کند زرنباد با زنجبیل
کوفته بر کبد ضماد نمایند درد ساکن کند تخم خرفه بقدر درم در آب سوده

عرق

بنوشند درد جگر را که از حرارت باشد نفع دهد **آب کاسنی سبز** برای جمیع
امراض جگر نافع چه حار چه بارد **تخم خیارین** برای ورم جگر و تفتیح سده
بسیار نافع است **تخم خربزه** همین نفع دهد **بنفشه** نافع است برای ورم
جگر سپرز با دو ضماد آن **لقلقه العقاب** شیره کشیده بنوشند بسیار نفع دهد ورم
جگر را **زرنباد** مقوی جگر است **خرفه** حرارت جگر بنشاند **انجدان**
یعنی آب سیند ساده سده جگر را نفع دهد و یرقان را سود دهد **خیار سبز**
با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب بدهند برای درد جگر نافع
[illegible] جگر گرم را نفع دهد و آب وی تشنگی بنشاند **ریباس** حرارت
جگر را دفع کند **صندل سفید** جگر گرم ضعیف را بغایت نافع **طباشیر** حرارت
جگر بنشاند **بقلة یمانیه** که ساگ لونیا گویند آن را بکدام سوده قدری نمک
آمیخته بنوشند درد جگر را دفع کند **گوشت موش دشتی** باریک بکوبند دو درم
تا سه درم بدهند صاحب استسقای لحمی را نفع دهد از مجربات است
[illegible] که از قسم غله است هر قدر که خواهند بسانند و آب برگ
کچیال بکشند و نان تر کنند و نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند
و همان پنج کچیال با عرق او بنوشند و غذا نیز در همان آب بپزند و غسل
و وضو و آبدست هم از و نمایند در دو هفته مرض استسقا زایل شود
صاحب قادری مجرب نوشته است **برگ** ... نرم کوفته در آب
بخیسانند صبح آب صاف آن بنوشند تا یکهفته یا ده روز استعمال نمایند

یرقان دفع گردد عصارهٔ چقندر در چشم کشیدن زردی چشم را دفع کند

تخم بندق سوده در پارچه بسته سعوط کنند بعد از دو سه گهری آب زرد

بسیار آرد که زردی چشم خود بخود زایل گردد مجربست انگوزه با آب سوده

در چشم کنند یرقان را دفع کند ریوند چینی با گلاب سائیده یا دود باسه با شیرهٔ

کاسنی یا بادیان بخورند زردی چشم بخورد آب برگ [illegible] خورده تازه

پاک میل در چشم کشند زردی دفع کند نخود بریان با شهد خسته

بخورند یرقان را دفع کند زهرهٔ گاو یک سیر سیاهی در بخدام یا شدام

آب تازه در شب تر کرده نگاه دارند صباح آب صاف گرفته

بنوشند یرقان را نفع دهد زبد البحر برای یرقان بعد زوال مرض

بکار آید مجربست فصل چهارم در امراض مقعد و امعا ادویه مفرده

که بکار آیند اینست بنج سوده یک ماشه تا نیم توله با ماست چکیده بلغوف

ماست

کرده بخورانند اسهال بواسیر دفع کند رسوت سه ماشه با ماست چکیده یا

در شیر گاو پخته بخورند غذا کهچری است با ماست چکیده قطع اسهال

خونی بواسیر را واگر آنرا در آب کف کنند یا پارچه بریان مرغن بلغوف

کرده بخورند با ماست چکیده برای اسهال الدم و سیلان دم بواسیر

مجربست غذا کهچری دال خشکه و نان کم روغن بی نمک دهند

بنج با شکر تری کوفته بخورند همین نفع دهد [illegible] که بنج در برگ

آمیخته باشند بخورانند بسیار مفید آید اول بقدر دو درم بعده اضافه
نمایند که نان خورش با خاگینه وغیره باشد جهت ریاح بواسیر مجرب است
و حکیم علی نیز به این معنی تصریح نموده در اسهال که بلا دفع نجس بود و بی درد
انعاد شکم آید تخم ریحان بریان کرده سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله
صبح و آخر روز با آب سرد بخورند برای زحیر و سحج امعا مفید است
تخم مرغ خانگی جوشانیده بنوشند فی الحال قبض کند مویز معه تخم خوردن
صاحب اسهال کبدی را نفع دهد باقلا در سرکه و آب بپزند اسهال
مزمن و قرحه جگر را نفع دهد مجرب است بزرقطونا بریان کرده بروغن گل
چرب ساخته بخورند سحج را دفع کند خطمی حل رقتن شکم را نفع دهد تخم
خرفه بریان و شتطاریا با سحج را نفع دهد و شکم بندد تخم کتان بریان
بدهند شکم بندد ماز قابض است حب الآس بریان خوردن نجس را دفع کند
شاه بلوط یکمثقال با آب تر کرده فرد ببرند اسهال را دفع کند و طبیخ
وی نیز حابس است انزروت [illegible] نیم مثقال تا یکمثقال کوبند با دوغ زین با
دهند برای اسهال مجرب است [illegible] شکم بندد جلنار حابس است
جوز سرو بریان کنند و با نبات کوبیده بدهند اسهال را نفع دهد مغز
چلغوزه با آب سرد بدهند اسهال صبیان را قطع کند مروارید سوده در
شهد سرشته بدهند اسهال را نفع دهد بیضه مرغ سوده در حجرات جگر از
انگشت

از انگشت دست خوب بست کنند فوراً بجوراند که آنرا خشک شدن بند

اسهال قطع کند مجربست برگ تمر هندی قدری در آب سائیده و نمک لاهوری

قدری پخته بنوشند همین نفع کند پنیر برشته کرده حبس اسهال کند

و پنیر با نمک سوده خوردن مقوی اشتها و امعاست اگر با عسل سوده ضماد

کنند انفجار سهل و رافع درحبست پنیا جمیع اسهال را نفع کند

خوراک بقدر یک سرخ تا دو سرخ با آب سوده بیدانگلاب سفوف آن جهت

اسهال دموی و تقویت معده و جگر و دل بسیار نافع لعاب و دفع جون

شکم کند شخصی که هر روز افیون خورد و اسهال دموی بهم رسد از خوردن

آرام شود لیکن در هضم ثقیلست بلهانا سفوف کرده بخورند حبس اسهال

کند شیره برگ انار برای حبس اسهال صفراوی و خونی مجربست بیخ نیلوفر

برای اسهال کهنه از مجربات است دیگر حب الریان سویق الشعیر و صمغ عربی

تخم عنب حفص سفرجل سماق سنبل سندروس سویق حب الریان طرفا

بازو شیر نیل گری اینهمه اسهال را حبس کنند ترب میانه در رقت

و غلظت وفی الیه [illegible] راست برمزه یکعدد با دو توله نبات بخورند و

اگر بابت بکار [illegible] ازین عمل نامید دیگر بواسیر عاید نگردد موصلی سیاه کوفته

بیخته سه چهار ماشه با چهارچه گاو نیم پاو یا یک پاو بنوشند برای

سیلان خون بواسیر نافعست آب صبر گنده [illegible] سائیده چند نوبت

به مقعد طلا نمایند کچله در آب سوده بر مقعد طلا کردن بواسیر بادی را نفع
دهد بندان در آب جوشانیده آبدست نماید تسکین وجع بواسیر نماید کردنه
در آب جوشانیده روزی دو سه بار آبدست بگیرند بواسیر دفع شود
ابهل کوفته ده درم دانه بیرون کرده بر روغن گاو بقدر یک پایه او تر کرده گیرد بر
آتش بگذارند تا روغن جذب شود پس سائیده با ده درم فانید مخلوط کرده
هر روز دو درم بخورند همراه آب گرم بواسیر را برطرف کند مجربست سیر پیوکه
در سبوچه خورد کرده قدری آتش در آن اندازند و دود آن بگیرند در دبر بواسیر را
تسکین دهد برگ صد برگ بر مقعد بستن همین عمل کند [illegible] گرفته بر مقعد
ببندند بواسیر را نفع دهد استخوان زانوی شتر مثل صندل سوده بر بواسیر طلا کنند
تا شگفته و اگر در طبیخ تر بهله استخوان [illegible] بنشیند بهتر بود سمندر
سوخته سفید کرده بدارند و فتیله را با آب دهن تر کرده و خاکستر بر آن
چسبانیده بر بواسیر نهند سود دهد برگ آزاد نرم بمالند و شیر او
درون مقعد و بیرون مقعد بریزند انواع کرم مقعد را بکشد [illegible]
[illegible] بر مقعد بستن همین عمل کند مویز دانه او بیرون کرده و عوض آن
فلفل سیاه یا برنگ کابلی پر نماید شخصی کلان را به نسبت عدد دو خورد را
یک عدد بلع نماید مثل دیدان کند برگ شفتالو کوفته بر مقعد بندند انواع
کرم مقعد را بکشد [illegible] قدری هاشمیه بخورد کدو دانه فرد دافتد

همراکت

بهتر آنست که نخست کباب بخورند آنگاه بینی بند کنند و دوا را بخورند

قنبیل دو درم بخورد حب القرع را بیرون آرد کنبیل جنگلی اگر سه درم

یا دو درم سه روز یا دو شاب انگوری سرشته بخورند کرم را بکشد

بابخوره یکمثقال خوردن دافع کرم بست عصاره بابونه با سرکه بنوشند کرم در اره

بکشد برگ نارنج جدا جدا کوفته بیخته با هم کرده بخورند حب القرع برآرد

پوست نارنج خشک کرده بار بت بخورند همین نفع دهد زنجبیل با شیر خوردن

یا دو مثقال کرم را بکشد سعتر در شراب پزنده و ده درم از آن

بنوشند حب القرع و کرمها را بکشد برگ جدوار خشک چون عصیر آن را در

مقعد اطفال بمالند کرم را دفع نماید شلیلج در شراب بپزند سه درم

بخورند کرم بزرگ را دفع کند جدوار خشک قسم اول در سرکه بپزند سایده

و پنبه بدان آلوده کرده در مقعد نهند علت ابنه را دفع کند و اگر این

عمل سه بار کنند اثرش نماند مجربست مغز تخم هندوانه با شیر گاو سحق

کرده که مثل خمیر شود گرم کرده بندند قولنج را دفع کند تخم خطمی یکمثقال

صاحب قولنج را بخورانند قولنج صعب و ریاح غلیظ را دفع کند

بلیلهٔ کابلی ده درم در زردغن گاو مخلوط کرده و قند سیاه افزوده بخورند

بجا شدن ناف را بجا آرد من پاچل با آب سوده بر کف هر دو دست

و پا بمالند ناف آرد لیمو کاغذی بریده بجای تخم آن سیماگه بریان نهاده

وانکی بر خاکستر گرم کرده بمکند ناف آرد فصل پانزدهم در امراض
گرده و مثانه از ادویه مفرده که بعمل آرند اینست شغراغولان که آنرا ممولا گویند
گوشت آن خوردن بالخاصیت نافع حصات است ترب را خالی کرده
سه چهار درم تخم شلغم در آن پر کرده و سرپوشش بر آن نهاده
بالای آن پارچه بسته گلحکمت نموده در میان خمیر گرفته در تنور
نگاه دارند وقتیکه پخته شود دارو سوخته گردد صاحب حصات را بدهند
سنگ گرده و مثانه بریزاند مجربست گل ترب دو درم در آب
جوش کرده بدهند سنگ گرده و مثانه بریزد و اگر بند کور خاک کرده
سفوف ساخته بخورند همین عمل کند مجربست تخم ترب قدری با عرق
ترب و تخم خربزه در آب برآورده دهند برای سنگ مثانه
سریع الاثر است خاکستر درخت تاک معه شاخ و برگ بقدر یک تانک
همراه برگ ترب دهند اگر ترب حاضر نبود با آب سرد بنوشانند
همین نفع دهد مجربست ریوند چینی یکتوله بلعاب الیه برنج آش کرده
بدهند سنگ مثانه برآرد مغز تخم یکعدد باریک کرده با شهد
و شیر میش دهند حصات را برآرد از مجربات است چوه بندو
خوشبودار بقدر یکماشه با برگ پان خوردن برای حبس بول
مجربست تخم خطمی یکدرم با آب سرد بخورند بعد یکپاس بول کشاده گردد

کافور

کادزه در سوراخ ذکر نهند همین نفع دهد بدرانج سوده در شهد سرشته
فتیله بدان آلوده در سوراخ ذکر نهند ... در آب جوش داده
بنوشانند بول بکشاید مرجان خوردن و بر ان بستن همین نفع دهد
نقوع خشک در آب جوش کرده بنوشند بول بکشاید جوز پخته خوردن
و بان تلمید کردن در احتباس بول سریع الاثر است جوز بادام تلخ خوردن
و روغن آن در بینایی بسیار نافع است ... همین اثر دارد کنگره نای
نانی بقدر سه توله در آب حل کرده بفاصله دو گهری بنوشانند
بول بسته را بکشاید حکیم مصری در طب فرشته مجرب نوشته ترب را
بکوبند و آب وی بقدر یک جام بگیرند و باشه شوره در ان انداخته
بنوشانند همین نفع دهد مجرب است کیک زنده در مجری قضیب کنند
بول بسته بکشاید کبوتر بچه را بکشند و خون او بر پاره نگاهدارند و
آن شگافته گرم گرم بر مثانه بنهند قوت مثانه را بحرکت می آرد
مجرب است کرم شبتاب که آنرا جگنو گویند پر او دور کرده با دوازده مثقال
نقوع حلتیت سه روز متوالی بنوشند بول بکشاید و سنگ گرده
و مثانه را نیز نفع دهد مجرب است زعفران پاک شاخ بمجری قضیب نهند
بول بکشاید خاک تنور را حلیل گذاشتن نفع کلی دهد ورق طلا یک دانگ
خوردن برای حبس بول مجرب است کلوخ خشک نرم سوده با شکر تری بیخته

دو کف ناهار خوردن برای دیابیطس دفع پوست درخت ارزان یا املتاس را
با قوه و صندل جوش کرده صاف نموده صاحب دیابیطس را بنوشانند نفع کلی دهد
انجیر زرد در ماء العسل بپزند تا مهرا شود برگرده ضماد نمایند انضاج ورم کلیه کند صمغ
با صمغ عربی یا حب گرم ضماد نمایند ورم کلیه را نفع دهد آب بوز که بهندی کیله را گویند
قدر بی لنهه شق کرده در انجا ظرف وصل نمایند بهنجی که آبی که ترشح شود در ظرف
در آید شب بدارند صبح هر قدر که آب برآید آنرا بنوشانند برای حرقت بول
سریع الاثر است کنار تازه در آب سائیده بر ذکر طلا نمایند سوزاک دفع شود
صمغ سیاه چهل عدد صلایه کرده یکصد و یک و نیم مریض را بنوشانند همین فایده دهد گوبل
درخت برگ در سایه خشک کرده بسایند مثل آن شکر خام آمیخته بحسب طبع
[illegible] بوقت ناهار بنوشانند تا هفت روز سوزاک دفع شود گوبل
درخت [illegible] تخم یکدرم تا دو درم با آب سرد برآورده با شکر یا ساده بنوشند سوزاک
دفع شود در یکهفته یا ده هفته و اگر با گوکهرو و نبات آمیخته یکتوله با سیر گاو بخورند
نفع کلی دهد مجرب است ترپهلا بجعد بکوبند هر دانه را سه چهار پاره کرده
شب در آب بخیسانند و صبح فرو برند برای قرح که چرک باشد زایل کند
مجرب است سنگهاره بقدر نیم دام و هموزن آن نبات سفید سفوف ساخته
بخورند سلسل بول را دفع کند تخم سیاه یکجز و نیم خراجواین کرده کف دست
وقت خواب خورند همین نفع دهد دودهی گیاهی است که آنرا در آب سائیده
بنوشند سوزاک دفع کند [illegible] شیر گاو ضماد سلسل بول را دفع کند خوبکلان

سلسل بول

سلسل البول و تقطیر البول و فراش البول را نفع دهد مجربست حلبه چکیدن
بول را بسیار فایده کند سعد نیز نفع دهد عود بالغ تقطیر البول را نفع دهد مجربست
و نفل سلسل البول را فایده دهد نارجیل خوردن بالغ تقطیر البول را است
را اطفال صغیر برای تقطیر البول و سلسل بسیار نافع است فصل شانزدهم
در جریان و امساک منی باه و ورم و ضعف و خصیه و امراض زنان
ادویه مفرده که بکار آید گوند درخت ڈهاک که دوانی شده باشد هر قدر که باشد
نرم کوفته با قند سیاه هفت ساله بقدر یکتوله گولی بسته تا چهارده روز
بخورند بند کند دفع شود و باه بیفزاید استخوان دم سگ هرگاه سگ با سگ ماده جفت
شده باشد و بند شده باشد در آنحالت دم سگ قطع کنند و چهل روز در زمین
دفن کنند تا گوشت و پوست پوسیده عقدهای استخوان بماند آن عقدها را
بخیط بسته در مجامع بندند تماشا کنند عدس مقشر بقدر یک چهانک هر روز
بخورند جریان دفع شود بالنگا بقدر یکماشه کوفته همراه آب تازه یا لسی
گاو بنوشند جریان دفع شود ثعلب مصری بقدر چهار ماشه سوهان کرده
همراه لسی گاو بنوشند جریان را دفع کند سمند سوکه برای جریان
نیز نافع است تخم انجره کوفته باریک سایند و چربی شیر گداخته بر دو
آمیخته برقضیب بمالند باه بیفزاید پیه شیر برقضیب طلا کردن در مقدمه
باه سریع الاثر است و چربی سوسنس و گڈیال و خوک و زاغ همین حکم دارد

زنجبیل یک شبانه روز در آب گرم تر کرده نگاه دارند و بعد مقشر کرده در شهد
کف گرفته بسرشند بعد بست درز بخورند شهوت را زیاده کند از مجربات است
زاج بستری با زیبق سحق کرده بر ذکر ضماد نمایند باه بیفزاید افیون مصری قسم اول
در گلاب حل کنند و بدان آب مغز پنبه دانه سائیده بر پارچه طلا
نمایند در قضیب بندند جالق را نفع دهد بوره ارمنی بعد در م بسایند و بل
بسرشند و بر قضیب و انثیین و عانه طلا کنند در تقویت باه بی نظیر است
سمندر بهل در شراب دو آتشه سوده بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد مجرب
است ابریشم مقرض در عسل سرشته بخورند باه بیفزاید شقاقل مصری با عسل خوردن
همین اثر دارد النجم حل با آب خام خیس ... جماع بسیار آید بنات باه
را فائده کند خصیة الثعلب یک مثقال تا دو مثقال نرم کوبیده با شراب یا عسل
بخورند قایم مقام سقنقور است تنگار در شیر سائیده بر گنجدان فرج یار
ضماد نمایند نعوظ بسیار آرد از مجربات است زنبلشای ضماد ش بر قضیب و عانه
ممسک منی است و جهت بستر جای دگر نا ذر تماشا د عجیب الاثر است لتوگری
گیاهی است که بر لب دریا اکثر میشود زعفران بار روغن گاو مخلوط کرده بر قضیب
طلا کردن عنین مرد گردد به تجربه رسیده است غسل حماض بنج سیاهی بمجرد
منزل شدن بلا فاصله اگر بخورد قوت باه زیاده کند معلوم میشود که گویا
جماع نکرده است بقیمنک با مسکه آتش کرده بر کف پای بسیار بمالند یا را

بردن

مرد را بنهند بر زمین بار را وقتیکه تا آرد اسقاط کند جماع و نگذارند بر زمین
نخواهند شد بهمن تا گل در آب پخته نیم گرم بر خصیه بندند ورم خصیه ببرد گل
پلاس در آب جوش کرده نیم گرم بر قضیب ریزند و ثفل آن بالا بندند
همه انواع ورم خصیه را نافع پلاس کشته در آب جوش کرده نطول کردن
همین نفع دهد پنجنگشت با آب سوده طلا کردن برای ورم خصیه از مجربات
است مغز بید انجیر در شیر گاو پخته بر خصیه ضماد نمایند همین نفع دهد
خصوص برای ورم بلغمی و ریحی بسیار نافع است ایلوا در بادنجان
پخته بر خصیه ضماد نمایند فتق را دفع کند برگ تاک گرم کرده بر خصیه بندند
درد و ورم آن دفع کند مجربست ابهل در قند سیاه ملفوف کرده
بخورند برای اسقاط حمل مجربست کندول را در آب سائیده شیاف سازند
بچه بیرون آید محموده قدری در آب سداب تر کرده بر قضیب بندند
بمالند و جماع کنند فوراً بچه بیندازد و تبخیره پوست انار همین حکم دارد
شاهدانه با قدری کافور در زهره گاو حل کرده در گوش حامله چکانند
حمل ساقط شود و تبخیر سم اسپ و مردار شیر و سرگین کبوتر همه
اسقاط حمل کند مقناطیس در دست گرفتن و خاکستر سم اسپ طلا کردن و بند
بر ران بستن و دود سم خر گرفتن در تسهیل ولادت از مجربات است
قطعه جگر بز بگیرند و یکبار و سوده بر آن پاشند و بر آتش بریان کرده

زن حامله را بخورانند بچه بیندازد موی سر آدمی بسوزد و دود آن برحم رساند
بچه بیرون آید شوره نیم ماشک ماشا بخورد فوراً بچه بیفکند اگرچه هلاک
شده باشد بیخ بنفشه بقدر حاجت ترشیده یک طرف او بصر مسحوق
بیالایند همان ظرف در دهن رحم گذارند بچه بیرون آید تخم کتان لعاب
گرفته در روغن کنجد آمیخته در رحم رسانند همین حکم دارد بیخ حنظل بسایند
و بروغن گاو یا روغن گل آمیخته برحم رسانند بهر به آسانی تولد
شود بخور مریم در آب سوده بر شکم طلا کنند خون حیض بند شود
و حمول و تعلیقش جهت عسر ولادت نافع است سرگین گربه اگر حمول یا بخور
کنند اسقاط مشیمه کند داله بخورش جهت جنین میت و مشیمه
مخرج است لوبیا در آب جوشیده عورت بیا به جلوس کند منفذ کشادن
است و مخرج جنین زنده و میت است مهیطه حمولش بدر حیض و مخرج
مشیمه است مولسری شربا و حمولاً قابض و حابس اسهال است
چه دموی و چه صفراوی و ممسک منی خصوصاً جهت رطوبات سیلان
بسیار از مجربات است بنجال بار حمول نماید معین حمل مجرب است برگ گل
صد برگ خشک کرده سفوف ساخته آنچه بسر انگشت بر آید با پنج
و شش عدد فلفل بخورد حیض و جریان را دفع کند جنطیانا در آب سوده
بطور حنا بر دست بهند خون حیض بند کند جوز بوا خوردن نیز حابس است

پنجه مریم

ابریشم

استغفل یا بابات خوردن خون حبس کند **اجواین مسلم** که دست خوردن
در چند روز خون حیض بسته بکشاید **تخم زرد** هم وزن آن تخم ترب
هر روز که دست خورند خون حیض بفراغت آرد **پوست املتاس** در آب جوش کرده
بر فرج طلا نمایند حیض بسته بکشاید و اگر در آن ادویه بدره ... مناسب بحسب
مزاج بیفزایند بهتر شود **حسن لبه** در آب سوده بر فرج طلا نمایند کار کسی
آن دفع شود **خاکستر آبله خشک** همین نفع دهد **کافور** بگلاب سوده همین
عمل کند **سبز تهیه** در روغن گاو لب نهند و در فرج مالند ضیق آرد
مازو باریک سوده قدری کافور اضافه نموده و در قدری شهد حل کرده
در فرج مالند ضیق آرد **پوست مغیلان** بقدر حاجت نیم کوب کرده در ده
چند آب تر نمایند بعد دو روز بجوشانند چون بنصف آید صاف
کرده در شیشه نگاهدارند و ایام حیض بعد از بول همین آب استنجا
کنند مجرب است **قطع اشفع** بریده بردارند و بعد یکپاس نفع آن را
ملاحظه فرمایند **اذخر** در آب بجوشانند و بسیار گرم کرده بنوشند درد
رحم را دفع کند و تسکین دهد **صعتر** نیز همین حکم دارد **تخم کتان** در آب
جوش کرده صاف نموده در آن نشینند درد رحم را دفع کند **شیر**
خر نوشیدن درد رحم را دفع کند **برگ نیم** در ظرفی نهاده گرم کنند
و بر عانه ببندند درد رحم که از شروع حیض یا بعد از ولادت باشد

نسخه [illegible]

پس از جماع پدید آید ساکن کند ریوند خطایی کوفته بیخته مساوی نبات آمیخته
بقدر یکماهه در شروع حیض دو روز یا بیشتر ناشته روز بنوشند
درد رحم که در ایام حیض معتاد باشد دفع کند بارزد باریک سائیده و به
پنبه آلوده گلوله ساخته در فم رحم نهند درد رحم که بعد از ولادت
یا پس از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستنی شود کوکنار قدری در
آب تر کنند و چون خوب در آب در آید اندکی آب از آن بنوشند
با شکر یا تنها قدری سیر گرم کرده درد شدید که با انقباض پدید آید ساکن
کند فصل بیستم در امراض مفاصل و نقرس ادویه مفرده که بعمل آرند اینست
[illegible] کوفته بیخته در آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند برای وجع
الظهر و مقعد و مفاصل مجربست استخوان آدمی سوخته بگلاب حبها کنند مدتی
با نبید در آشامیدن یکمثقال هر روز با شکر جهت عرق النساء و
مفاصل و صرع بسیار مفید است سورنجان تلخ در آب گشنیز تر سوده
طلا کردن برای وجع مفاصل خوبست شاخ آهو در اندکرده بگل
حکمت گرفته بر آتش افگنند که سوخته شود آنگاه برآورده آس کرده
هر روز قدری با روغن گاو بخورند درد پهلو و پشت دفع کند از
مجربات قطعه زنبر برالتوای مفاصل بستن نفع کلی دارد و حکیم علی
گوید که روغن گل در صلابه دو دسته که از شراب مصنوع باشد
بمالند.

بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند نفع بسیار دهد زرنبای بقدر
حاجت در آب جوشانیده نطول کنند عرق النسا و وجع
الورک و مفاصل را نفع دهد بیخ حماض برای النقرس و مفاصل از
مجربات است خطمی کوفته با پیه مرغابی سرشته طلا کنند اوجاع
مفاصل را نفع بخشد خیارشنبر با عسل بیاشامند عرق النسا و
نقرس و وجع الورک را که از رطوبت بود نافع باشد زرنباد
کوفته بیخته با عسل سرشته بخورند یا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند
سورنجان مصری تریاق مفاصل و نقرس و عرق النسا است برگ شبت در آب
صابون آمیخته و سیر گرم نموده بر وجع زانو بندند درد را تسکین
دهد آمله مقشر نیم کوفته بقدر ده درم و هموزن آن قند سیاه در آب
باکیا و شب تر کرده صبح اول آب آن بخورند عقب آن شربت عنکور
بنوشند برای وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا بعید نیست
زردچوبه سوده با برگ انار مخلوط ساخته و گرم کرده بر عضو بندند
و چند روز بعمل آرند هر درد که باشد دفع گردد چوب چینی همراه بلبل
بقدر دو درم با آب گرم بخورند وجع الورکین را نفع دهد برگ سنبالو
سیر گرم بستن و درد زانو را فایده دهد برگ ... بستن همین حکم دارد
پوست ... ده نیم درم با آب سوده و یکدام روغن کتان داخل کرده

بیکدرم یکهفته بخورد عرق النسا را دور کند چوب چینی خشک سوده ده درم شهد
آمیخته تا چهل روز بخورد برای درد مفاصل مجربست حکیم صادق
برگ [illegible] در آب سائیده بر زالو ضماد نمایند زود آن دفع کند فصل [illegible]
در امراض تبها ادویه مفرده که بکار آید اینست بورق هرگاه قبل از نوبت
بدو ساعت به بدن بمالند حمیات دایره را نفع دهد جدوار یکدانگ
بالجلاب گرم کرده بخورند بعد از هفت روز تب ربع دفع کند [illegible]
در ازاله همین تب قوت قوی و نفع عظیم دارد و از مجربات است
خردل یکدرم تا دو مثقال خوردن تبهای کهنه دور سازد زراوند
غب غیر خالص و ربع و اکثر تبهای دایره را مفید است [illegible]
حمیات مزمنه را نافع بود و تسکین غثیان والتهاب معده که در
حمیات عارض شود کند بزر البنج تبخیر کردن اکثر حمیات هفته را نفع
دهد فوذنج [illegible] در آب جوش کرده بنوشند تب لرزه را بسیار
نفع دهد [illegible] بقدر چهار گندم با آب سوده پیش از آمدن تب لرزه
دهند بسیار نفع دهد شیر گاو مساوی طباشیر آمیخته بقدر یکماشه
همراه شیر گاو دهند تب لرزه را نفع دهد [illegible] تعلیق بکعید بر
بازو و بخور کنش تب ربع را نافع از مجربات است لوبیا برای تب
حاره نافع [illegible] جهت قطع تب ربع مجربست

نفل

فصل نوزدهم در امراض حلق ادویه مفرده که مستعمل اند این است
مقناطیس اگر که با در سداب سائیده بر خنازیر طلا کنند منفجر یا تحلیل کند
برگ تنبول در بول شتر سوده بر خنازیر نهند یا بالای آن برگ پان بندند
تحلیل کند یا منفجر و مواد تمامی برآید مجرب است اظفار الطیب کوفته اگر که
سرکه طلا کنند اثر کبودی که از غلبه بهم رسیده پدید آید بسبب ضربه و
سقطه زایل کند همچنین مالیدن موضع لعاب را با دوشیدن ازنظرون
اثر کبودی بالکل زایل کند گل خیره که گل سپید مشهور است و طفلان بند از آن
می‌نویسند بقدر یک ماشه در نیم پاو آب بگدازد صاف کرده بخورد
ضربه و سقطه را فایده دهد برگ پان خشک و پوسیده بقدر یکدام در پنجدام
آب نمک مالیده صاف کرده سه روز بخورد غذا نان چرب با قند
سیاه یا پای نمک بخورند ضربه و سقطه را نفع دهد برگ کیکر بقدر دو انگشت
و قدری زرد چوبه سوده بر آن پاشیده در حلق فرو برند ضربه و سقطه را
فایده دهد مجرب است بادنجان همراه قند سیاه خوردن مومیایی دارد
تجربه رسیده زنجبیل به آب سوده نیم گرم بر آماس ضماد نمایند نفع دهد
بخال کبوتر بر دنبل نهند سر کند انزروت [illegible] همین حکم دارد پیچ بابلیره تر در دوغ
جوشانیده بر دنبل ضماد نمایند زود پخته شود برگ تنبول گرفته بر دنبل بندند
ریم دنبل دور شود برگ سن مسلم بر روغن گرم کرده بر ورم کف که منتهی حلقوی

تا حکم

شود ببندند نفع تمام دهد برگ عنابی گرم نموده پنج شش بار بر ورم ببندند
ایمن سازد نفع دهد تخم ریحان بر چلوری بیارند و بالای آن آب بچکانند و خشک
شتبل هند نفع تمام دهد خسته انبه با آب سائیده بر ورم جوش طلا کند
دفع نماید ریوند چینی بر دنبل یا ورم طلا کردن سریع الاثر است بحاله
ناخته با سرکه طلا کردن محلل و مفتح جمیع اورام است بتجربه رسیده جو
بجبار در آب غوده بر بروری طلا کنند تحلیل نماید مجرب است هیوای با سرکه
سوده جهت ورم حار و سوختگی آتش بسیار نافع و قاتل اقسام کرم معده است
بال باز سوخته بخورش بگیرند برای اندمال جراحت مجرب است جرم بدار
سوخته بر جراحت پاره پاره باشد فی الحال خون بند کند سنگ جراحت این عمل کند
جمک منی برای کوفات جراحت آهنی زهردار عجیب الاثر است و جهت قطع
نزف الدم و التیام جراحت بسیار نافع کائی باردو یا تنها طلا کردن
باد سرخ و اورام حار و فتق اطفال مجرب است سرگین سگ جهت زخمهای
کهنه و تحلیل اورام قوی سریع الاثر است نگس با ضماد کش تحلیل اورام
و دفع ریم و جذب سم کند تیج یکجا با نیم خرارد جو با آب سائیده بر دنبل
نهند تحلیل کند مقل ازرق با کنجد کوفته بر دنبل نهند نفع کلی دهد بیخ سوسن
با شهد سوده بر دنبل ضماد نماید نفع عظیم بخشد گوشت گاو در آب بند
تا که مهرا شود صاحب حبک را خوردن دهد و بالای آن آب بنوشند

دانها و دراج

دانه ادوراج که هندوان ماله میه‌ارند نیم دانه با آب سائیده بنوشانند

همین نفع دهد مروارید ناسفته چهل عدد خورانیدن صاحب جیجک را نفع بسیار

دهد سپستان با شیر سائیده در چشم کشند دانه‌های جیجک که در چشم

شوند فراهم آرد شغال در پای راست صاحب جیجک بندند نفع دهد

دد خر را بر پای چپ می باید ایار اگر او را بر قروح ذکر و خصیه و سایر قروح

خبیثه درو رها یند نفع دهد براده ابنوس بر زخم کارد و شمشیر پاشند بغایت

نفع دهد مورد سوخته برای سیلان حرن مجرب برگ سیب آس کرده بر حرقة

النار ضماد نمایند گرمی آتش فرونشاند و داغ سفیدی نیفتد این علاج بی

نظیر است گل حنا با آب سوده بر روطلا نمایند کلف را دور کند باب اول

در خواص اشیاء متفرقه مشتمل بر پانزده فصل فصل اول در خواص غله مثل گندم و جو و غیره

گندم گرم تر است بدرجه اول و نان آن بهترین نانها بود غذا تمام و نیکو

دهد و نان تنک غذا کمتر دهد و کمتر گوارد و کلیچه قوت کند و سده آرد و معده را

مضر بود بخلاف گرده و نان تبریزی غذا تمام دهد جو سرد و خشک است

بدرجه اول و غذا از گندم کمتر دهد و پست او قابض و مبرد بود و کشکاب

مبرد و مرطب بود و سریع الهضم برنج خشک است بدرجه اول و در حرارت

و برودت او اختلاف است نزد بعضی بدرجه دویم خشک است و در

حرارت و برودت معتدل بالخاصیت در نحو و مزاج و در بارد المزاج

برودت احداث کند و غذا لطیف دهد و زود گوارد و ادرار بار آرد و با زعفران

و روغن بادام بپزند با شیر و شیرینی خورند بدن را فربه کند **کاورس** یعنی باجره

بارد و یابس است غذا اندک دهد و قابض باشد و مصلح آن شیر و روغن است **خند**

روس حبوب حنطه رومی مایل بحرارت و در دویم درجه خشک محلل بلغم و خون جاید

و قابض طبع و ثقیل و نفاخ و مغذیه او بجهت سل و اسهال نافع است **ارزن**

یعنی چینه خار یابس است و بعضی سرد و خشک نوشته اند دیر هضم شود و غذا

اندک دهد و قابض است **کاکن** اینهم قسم چینه است **کودو** غله هندیست گرم و

خشک و بسیار قابض **میدوا** اینهم غله هندیست سرد و خشک همه اورام را

سودمندست قبض دفع کند و برای درد کمر مثل چوب چینی است

شاماخ یعنی ساوان این نیز غله هندیست طبع سرد و خشک حرارت را

خشک کند و تن را تندرست کند و بلغم و صفرا زیاده کند و در سینه سوزش

پیدا کند ثقیل و دیر هضم قلیل الغذا اکثر الفضول مصلح آن روغن زرد است

چیرڈا که از شالی میسازند بسیار قابض و مسدد است **کرسنه** بهندی مٹر

گویند طبع آن گرم تر است در اول یا در دویم سینه و شش را از

رطوبت پاک کند و دیگر فواید آن بسیار است **حمص** یعنی نخود حار

و رطب است غذا بسیار دهد و تقویت باه کند و ادرار و تفتیح نماید و

مصفی لون خون است و تسمین بدن بدید آید و آنچه سیاه و سرخ بود

غذا کم

چیرڈا

غذا کمتر دهد و ادرار آن بیشتر باقلا بارد و یابس و غذا اندک دهد و آنچه

او لطیف بود و ریه و حلق و امراض سینه را مفید بود و مصلح آن نمک

و شونیز است لوبیا بعربی قریقا نامند در اخر اول گرم است و سفید

او مایل باعتدال و محرک باه و مولد منی و شیر و مدر بول و حیض و

مسمن بدن و مصلحش الکامه و در بخیل است ماش یعنی منو نک بارد

و رطب است و نزد بعضی سرد و خشک و معتدل است و کیموس

آن محمود و تبهای گرم و سرفه را نفع دهد و دیدان را مضر بود و مورث دام

مصلح آنست ماکه فارسی یعنی ماش سیاه در هندی اُدد گویند

سرد و خشک است مقوی باه بسیار است اما نفخ کند ماش هندی

حب القلت است یعنی گلتهی طبع او در دویم سرد و خشک و گویند

مایل برطوبت است مفتت [illegible] و بغایت مفتت حصات

کرده است و رافع فواق و مدر بول و حیض و ملین طبع و مخفف منی

و مفتح سده سپرز عدس یعنی مسور بارد و یابس است لکن تغلیظ

خون کند و دیر گوارد و سوداوی بود و خوابهای آشفته آرد و آب

آن مطلق و جرم آن قابض بود آنرا اما چندر خورند کم مضرت کند

و عدس بسیار خوردن جذام آرد و گویند استسقا را نافع بود

و صاحب جدری و ورم گرم را نفع دهد ابهر توده و شاخل نیز گویند

غله هندیست طبع آن گرم و خشک نزد بعضی سرد و خشک است محرور
مزاج را مضرت کند و بارد مزاج را نفع دهد **جوار** غله ایست سرین
سرد و خشک و دیر هضم و بدن را درست نماید و در همه هنگام
باد زیاده کند و چون قاسد دفع کند **جوار جوره** سرد و قابض است
و رادع حرارت و فربهی پیدا کند و خارش بدن دفع کند و خون بلغم
را صاف سازد **موتهه** غله هندیست خاریاس بلغم را قطع کند **کتان**
در هندی السی گویند سرد و خشک بود معتدل حرارت بدن را
دیبوست آرد **کنجد** یعنی تل حار و رطب است دیر گوار و افساد
غذا کند و معده را زیان دارد اما دفع یبوست کند و فربهی آرد
و قوت باه بیفزاید **حلبه** یعنی میتهی طبع آن گرم است در آخر درجه
اول و گویند در دویم خشک است و در اول از رطوبت فضلی
خالی باشد و گویند گرم و خشک است در دویم مفتح و ملین بود و
محلل و مبهی و مدر حیض و مقوی ریه و دیگر فواید آن بسیار است
سرشف یعنی سرسون گرم و خشک است نافع و خارش را دور سازد
روغن او علل جلد را خوبست و چون سعوط کنند آنرا کرم های بینی را دفع کند
و اگر بر زخم مالند نیکو کند **حب الرشاد** یعنی رائی حار و یابس است خوردن
وی قطع بلغم کند و دیگر فواید آن بسیار است **خشخاش** یعنی تخم کوکنار بارد

در آبل

بارد و رطب است سعال و خشونت حلق و نزله و سهر و ضعف باه را نافع
بود و آنچه سیاه باشد مخدر بود و سبات آرد زیاده استعمال آن نباید
کرد قرطم چنانکه گفته شد حار و یابس بود و مسهل باشد و بادها بشکند

فصل دوم در عرض فواکهات

ولایتی و هندی انگور حار و رطب است خون نیکو از وی حاصل میشود
و بدن را فربهی کند و قوت باه دهد و بهترین آن انگور سپید است که
پوست آن تنک بود و آنچه دو سه روز از چیدن آن گذشته باشد تفتیح
آن کمتر بود و دانه انگور گرم و خشک باشد و پوست انگور سرد و خشک
و آب انگور گرم و تر مویز به پوست مایل باشد معده و جگر را انفع دارد
مشمش یعنی خوبانی و زرد آلو نیز گویند طبع آن سرد و تر بود مفتح سده
و ملین صلابات و جهت تسکین التهاب غلیان خون و صفرا
نافع و دافع آروغ معده را مضر بود کشمش قسم مویز بود اما از آن
کوچک باشد و در طبیعت از او لطیفتر است رطب گرم و تر بود و تقویت
باه و معده و دماغ کند و مسمن بدن است و غذا بسیار دهد و مصلح
آن بادام و خشخاش است خرما گرم و خشک است و مقطع بلغم
و مقوی باه و قاطع برودت بود و از وی سودا تولد کند و مصلح
آن سکنجبین است شیرین طبیعت وی سرد بود نزد بعضی و به
اعتدال در آخر اولی و مقوی دل و دماغ و مفرح و مسرت افزای

افزای

روح حیوانی و نفسانی بهی ترش طبع وی در اول سرد و در سیوم خشک و
در تقویت معده قوی تر از شیرین و جرم هر دو قابض اند سیب
شیرین معتدل بود و مقوی قلب و معده و مفرح و مانع عفونت بود
با سموم مقاومت کند و آنچه ترش باشد دفع تشنگی کند و قابض
و سرد و خشک بود کیلاس در اول سرد و تر و ملین طبع و سریع الاستحاله
بخلط غالب و محرک باه و محرور را باشد بعد طعم مورث تخمه و ضعف
معده و جهت خشونت حلق و ترشش مفید مصلح آن جوارش است امرود
بارد یابس است و از سیب غذا بیشتر دهد و ادرار کند و تقویت دل
و معده و تسکین عطش و غثیان کند و دیگر فواید آن بسیار است
آلو درختش و برگش مثل شفتالو لیکن پوست وی رنگین است
طعمش ترش در دویم سرد و خشک است و محرک اخلاط عفنه
و مولد بلغم و سرفه و درد شکم مصلح وی نمک است آلو سیاه بارد رطب
و تلیین کند و معده را مضر بود و صفرا را تسکین دهد شفتالو بارد رطب است
دفع حرارت و تلیین صفرا کند اما در معده فاسد شود و خون بد ازو
حاصل شود و تشنگی آرد و دیر گوارد و مولد حمیات عفنه و تقطیع
بلغم نماید توت ترش در دویم سرد و در اول خشک است لیکن عطش و خون
را دفع حار کند و در معده فاسد شود و معده را مضر بود و قاطع صفرا است

و زیان بن

توت شیرین بپارسی توت سفید خوانند طبع وی گرم است در اول
و تر است در دویم گویند سرد است او در اول و چون بخورند
زود از معده بگذرد و نایین طبع وی و مولد خون صالح و مبهی و
موافق سینه و شش و مرتب در باغ انار شیرین گرم و تر است و نزد
بعض سرد با اعتدال در اول تر با قوت قابضه و قلیل الغذا و مولد
خلط صالح و دیگر فواید آن بسیار است رمان حامض سرد و خشک است
مقوی معده و مسکن صفرا و دافع عطش بود و اگر با شحم او را
بیفشارند مسهل صفرا بود ترنج مفرح است و پوست او حار و
یابس و مفرح و مقوی معده و مسکن صفرا و بوی دهن خوش کند
و پوست او حار رطب است و غذا بسیار دهد و دیر گوارد و حماض
آن بارد یابس بود و تقویت معده و دل و دفع خفقان و غثیی
و غلیان صفرا کند و پوست آن اگر در بینی بمالند دفع بخار کند
که از در در سر شود نارنج یعنی نارنگی لطیف تر بود و خواص قریب ترنج
است اما یرقان را نهایت فایده بخشد نارنج کلان یعنی کنوله جات
همین است لیکن از نارنج لطیف تر باشد باد و بلغم و صفرا دور نماید
و فربه سازد و در بنگاله خوب شود زنگترا قسم نارنج است اما قوت
از هر دو زیاده دارد مقوی قلب و جگر و مفرح نهایت است لیمون شیرین

یعنی امرت پهل که آنرا میتهه گویند برای خفقان لعابیت مفید ست و
منی بیفزاید و فربه بسازد و دل را قوت دهد و صفرا و بلغم و آماس دگر
بدن دور کند و بجهت تبهای حاره و محرقه و به تسکین غلیان صفرا
و خون و عطش آن را چاک کرده در آب اندازند تلخی پوست او دور
کند لیمون ترش در جمیع خواص مانند نارنج ست که آن را نبج گویند
در دویم گرم و سیوم خشک غیر رسیده او در اول سرد ست حاصل
اخلاط لزجه و مقوی نفس و نیکو کردن رایحه دهان و منع خفقان و درد
سر بارد و در دفع بواسیر و در فربه کردن بدن بی عدیل ست و دیگر فواید
بسیار است تمر هندی یعنی املی سرد و خشک ست تسکین صفرا کند تلیین
طبع و دافع خمار صداع و تشنگی دور سازد انجیر گرم و تر بود غذا
دهد و مجاری پاک کند و تلطیف بلغم آرد و تقطیع اخلاط و ادرار
بول کند و تلیین طبع و مسمن بدن و مقوی جگر و دفع سده و ورم
طحال و تشنگی بیدارد مصلح آن جوز و بادام ست و انجیر خشک را
رطوبت کمتر بود غوره سرد و خشک ست تسکین صفرا کند و حبس طبیعت
نماید انناناس میوه هندست سرخ مایل بزردی طبعش منجحس سرد و تر
در دویم ثقل و دیر هضم اگر با شیرینی خورند خارش پیدا کند
مصلحش قند و گلاب و مضر معده مصلحش جوارشات حسب حال مزاج

نمی

بیر کنار است الطبع او بارد یابس است و فایده او تبرید و قبض است
و نزد بعضی در اول و بار رسیده او قابض قلیل الغذا و دیر هضم و صالح
الکیموس است و نیم رسیده اش مسهل صفرا مطفی حرارت و تر رسیده او مانع تصعید
بخارات به دماغ و مضر سر و دهان و معده و مصلحش گلقند و در محرورین سکنجبین
و ضماد شگوفه وی جهت رفع بثره مجرب است زعرور در فارسی کیل
گویند طبع بارد و یابس مقوی معده و جگر گرم و مانع قی و اسهال
کند و سده بگشاید زرشک بارد و یابس است در آخر درجه ثانی تقویت
قلب و معده و جگر کند و تسکین عطش و منع قی و اسهال کند و سده
بگشاید فالسه شیرین گرم و تر است تفریح آرد و خفقان زایل کند
ترشش بارد و یابس است صفرا را قوت دهد و باد را دفع کند و عطشان
را فایده دهد و حرارت را ساکن کند کرنه و آن ثمر درختی است زرد
رنگ و نازک مثل تمر نیم رسیده او سیاه طبعش شیرین مایل بعفوصت
و طبعش گرم و تر نزد بعضی گرم و خشک است نفخ آرد و معده را قوت
دهد و قبض کند و حدت منی بیفزاید و فربه سازد و سینه و سوزاک را
نفع دهد و آنچه در ولایت گجرات میباشد بهتر بود و مغز تخم وی چون
بشیر زنان سائیده در چشم کنند طرفه و ناخونه و گل چشم و سبلوری
دفع کند مولسری سرد و خشک است و قبض نماید و تقطیر البول را دفع کند

دفع کند و سرعت انزال را فایده دهد میوه هندی باغی و صحرایی بود

رای جامن شیرین در محنت است گرم و قابض بود و کوفت بدن

و صفرا و بلغم و حرارت را امراض حلق و تشنگی و کرم معده و دمعه

سرفه و اسهال دفع کند و اشتها پدید آرد **جامن صحرایی** محنت ترش بود

سرد و خشک است و دیر هضم بود و منی بیفزاید و فربه سازد و کوفت

و اسهال دفع کند و اشتها آرد و جامن کوچک نیز همین خاصیت دارد

کرونده پخته را خاصیت آن با انگور و فالسه قریب است دارد و سبک و شیرین

است باد و تلخه دفع سازد و اگر شیرین و ترش بود گرسنگی آرد و

باد و تلخه و بلغم و دق و درد شکم را دفع کند و کرونده خام ترش اسهال

آرد **لسوره** یعنی سپستان بارد و رطب است ملین حلق و سینه و مسهل

سودا بود **گونده** سرد و تر است و مزلق و جهت امراض سینه و زبان

و تبهای حاره و گویند جهت انجاد منی و تولید آن نافع و مصلحش

رازیانه است و منافع دیگر آن قریب سپستان **مهوه** دو نوع است هر دو

خاصیت یکی دارد گل او میوه شیرین است باد و صفرا دفع نماید اهل هند

بجای قند سیاه شراب سازند و فواید روغن او بسیار اند **گولر** یعنی انجیر

دشتی در عربی تین الحمق گویند شیرین بادی باشد و خلط سرد تولد سازد

و زنان حامله را نافع است و ناشتا نباید خورد و شیر او برای آبله دهن

طفلان

طفلان در آسهال آن مفید است کمرکه آنرا خمرک نیز گویند طبع او
بارد است خام او تلخ و مولد بلغم و خون پدید آرد و پخته آن خون و باد و
تلخه دفع نماید کمر بیغه یعنی سیب تاپهل سرد و تر است نزد بعضی گرم تر
گویند بقیض و دیر هضم و مولد خون صالح و بلغم و موافق مزاج محرور است
و مضر سرد و برین مصلحش جوارشات حاره کیله یعنی موز چند نوع است
یکی که مربانی است آن بسیار لطیف و لذیذ میشود اما خوردن کیله ناپخته
منع است طبع وی در گرمی معتدل و در دویم تر مسمن بدن و مرطب معده
و ملین سینه و دیر هضم کثیر الغذا است و مولد خون و محرک باه و منی را بیفزاید
و جهت لاغری گرده و سرفه و خشونت حلق بسیار مفید اما زیاده نخواهد
خورد کتهل میوه هندیست تخم او سرخ و قبض نماید و بهی است تشنگی
و حرارت فرو نشاند و دیر هضم است مصلحش تخم نریان است آن ناپخته
نباید خورد بسیار ممنوع است املی مشهور است پخته آن بارد و حرارت
معتدل و نزد بعضی سرد و خشک است قاطع صفرا و قابض شکم و لطیف
الهضم چون او را برشته بهر نوع که در هند سودمند است و مضر معده گر
مصلحش جوارشات و دندان را صاف کند و محرک باه است پیاله
آن نیز میوه هندیست بشکل جامن میشود خوش مزه بود باد و بلغم و
صفرا دفع نماید و فرح آرد و قوت بخشد و در کوهستان بسیار میشود

دو قسم بود سرخ و سپید بهترین وی درهم و دافع صفرا بود
و تقطیر البول و تشنگی و حرارت را دفع کند منی بیفزاید برفه ریوڑی
ثمرش مشابه آمله باشد لیکن از آن کوچک‌تر و بهین بیابد و خیاره وار است
و طعمش ترش با تلخی موافقت طبع وی سرد و خشک است و قابض معده
و دیگر خواص مثل آمله اند و اچارش خوب میشود آمله ثمر درختی است
هندی بیونانی املج گویند در دویم سرد تر و در سیوم خشک‌تر و ورده
قابض و مانع ریختن مواد به معده و امعاء و حافظ اخلاط از تعفن و فساد
و محرک باه و مسکن قی و عطش را نافع و قاطع آب از دهن و
الدم و مقوی قلب و معده و چشم و مسهل سودا و بلغم بعضی و خوراک
از سه درم تا پنج درم و مضر سپرز مصلح آن عسل مدلس بلیله کابلی
است و مربای وی ملین طبع و مقوی اعضاء باطنی و هاضمه و دافع
بواسیر و حافظ سیاهی مو املی هند ثمر درخت هندیست مثل باریچ ترش با
و ترو هاضم و قاطع صفرا چون در آن دیار ادویه حاره کنند و خشک نباید
قولنج بگشاید و هضم طعام کند و نفخ را دور نماید و ملین طبع و جهت
هیضه مفید و درد معده ساکن کند اگر سوزن در آن فرو برند در
چهل روز سوزن مذکور خاک شود بهونت در فارسی دستنبویه
گویند از جنس خربزه است طبع او سرد و تر و باعث عفونت و مولد

بلغم مثال خربزه تفه باشد و بوئیدن آن مقوی و مفتح معده و دماغ
است مصلح آن شکر و سرکه باشد خربزه گرم تر باشد اندر بار و در اول
الغذا و تقویت باه کند و آنچه شیرین باشد بارد در رطب بود و بوئید
رطوبات فضلی کند و مصلح آن سکنجبین است و دیگر خواید آن بسیار اند
و پوست آن اگر در گوشت اندازند زود پخته شود هندوانه یعنی تربز
بارد و رطب است تب محرق و جگر گرم را نافع بود و تشنگی را بنشاند
و معده را مضر بود مصلح آن شربت خیار زه بکری را گویند بارد و در
است بوئیدن تقویت قلب و دماغ کند و تخم آن مدر باشد و مضر معده
خیار بالنگ بادرنگ نیز گویند در آخر درجه دویم سرد و تر و مسکن حرارت
صفرا و خون و التهاب احشا و رافع تشنگی و مفتح سده جگر
و مدر بول و مخرج حصاة کسیرو بیخ گیاهی است هندی که در آنها
مثل نیلوفر میشود طبع وی بارد است و قابض و دیر هضم باشد
بلغم بیفزاید و محرور را منفعت دهد و آب او مسکن حرارت است
سنگهاره معروف است طبع او سرد و خشک اما باد بیفزاید و بلغم
و تلخه کم کند و اسهال خونی و باصور مقعد و سنگ مثانه ببرد و قوت باه
و گرسنگی بیفزاید و سرفه و لاغری را ببرد و قابض است را نفع دهد
و سوزش دل و بیهوشی و تشنگی و خشکی حلق را دفع سازد

و تا قیهان را قوت بخشد **شکر** انواع آن چند اند اما سفید که آنرا بوره
گویند از همه لطیف تر است در اول بارد و در دوم رطب است حلق و سینه
و سعال را نفع دهد و ادرار آرد و تقطیع بلغم کند و خفقان را که از بلغم
باشد فایده دهد و بدن را فربه سازد و تفتیح سده و تلطیف خون
و تنقیه مثانه و ادرار بول کند و محرک باه و مهیج قی و مولد نفخ است
شکر قند سرد و شیرین است دیر هضم و بدن را نورانی سازد و خون
با صفرا و بلغم دفع نماید و منی را زیاده کند و بدن را فربه سازد **بیل**
میوه هندی است در عربی اثمار بان الهند گویند شیرین و ترش جهت
دیر هضم و اشتها آرد و بلغم و صفرا دور نماید و حیض و اسهال را
نفع دهد **کیتها** این هم مشابه بیل است لیکن این ترش بسیار بود
و طبع آن بارد در رطب است قبض کند و سرفه را فربه دهد و صفرا
را تسکین دهد **فصل سیوم در بیان خواص شیرینی اندرسه** آن شیرینی
است که از آرد برنج و شکر و روغن و آب باران خمیر کرده
میسازند بشکل نان کوچک سریع الهضم و جهت مزاج
سوداوی بغایت نافع و در حرارت معتدل **جلیبی** گرم و تر
است سرفه خشک را نفع دهد و مغز را قوت دهد خفقان را نفع
بخشد **برفی** مقوی دل و دماغ است و طبع را فرح بخشد اما نفخ آرد

پیرا

پیڑا مزاج آن قریب بحی است اُڑد توری سینه را قوت دهد و باه انگیزد و منی پیدا کند و گرده را فربه گرداند ملیسی مقوی دماغ و دل است و تحریک باه کند دهیت خفقان را فایده دهد و دل و دماغ را قوت بخشد نبات پاره مقوی طبع است و محرک باه و قاطع بلغم و منی افزاید بادشاهی قره اینهم همنا خوش شکر پاره است تماسی دافع طپاک دل و مقوی دماغ است امرتی اینهم قسم جلبی است اما لطیف و خوش و القه کرده را قوت دهد و منی بیفزاید و ممسک است تل شکری سرکه بلغمی را قطع کند و سینه را قوت دهد ریوڑی قاطع بلغم رقیق است و مهیج باه و مقوی مثانه و مانع سلسل البول است الاچی دانه برای طپاک دل نافع و قلب را قوت دهد کهتای قاطع بلغم لزج است و محرک باه و خون بیفزاید گهور ثقیل و دیر هضم و مولد بلغم است و مصلح آن سرکه با انگامه نانبار قسم قند است صفت وی چنانست که قند را با قوام آرند و می کشند و قتیکه تمام کشیده شود بعده پارهای کوچک بر سر غربال نهند با آتش ارم کنند مثل دانه مصطکی نماید طبع وی گرم بود در اول و گویند حرارت وی در سیوم بود و آنچه فانید لشکری بود گرم و خشک است در دویم جهت سرفه و سینه مفید است و خون از وی متولد شود و شکم نرم کند و قوت بیفزاید و باد و بلغم

را دفع کند قند سفید حار و رطبست منقیه آلات سینه و مثانه و منی
میکند و مولد صفرا بود و تشنگی آرد نبات از قند لطیف ترست شکر اقسام
آن چند اند اما سفید خوب میبود در آخر اول گرم و در اول درجه دوم تر و در میان
اول و چون کهن گردد میل به خشکی داشته باشد و وی ملین بود نافع
معده شکر سرخ طبع وی در دوم گرم و در اول تر ملین از آن زیاده
تر بود شکر خام که آن را بوطلی گویند گرم است قند سیاه یعنی گُر حار و رطبست
نفخ را دور کند و هاضم بسیارست و دیگر فایده آن بسیار اند و نزد بعضی
معتدل است هر چند سفید بود بهتر باشد و باد و بلغم و صفرا را قطع
نماید و قوت جماع افزاید و نزد بعضی بر آنند که افزودن بلغم و منی و کم
کردن باد و صفرا همه از همه شیرینی ها کمتر بود و در تلیین بیشتر از سبب
شوری که در وی است اما قند کهنه اقوی بود در جمیع صفات از او خون
و کوشت و پیه و مغز استخوان و منی را قوت بخشد و چندان اسهال
نبود و سبک باشد و قند کهنه یکسال گذشته تا سه سال روزینه است
اگر بعد چهار سال بکار برند قوتش زایل شود و حکمای هند قند سیاه
سه ساله در تراکیب کنند و بجای عسل در معاجین وغیره بکار برند فصل چهارم
در بیان خواص بقولات مثل ساگ وغیره اسفاناخ یعنی ساگ پالک بارد و رطب
ست غذا نیکو دهد و زود گوارد و خشونت حلق و سرفه را مفید بود سرمق

فی زاگ

یعنی ساگ بهتوا بارد و رطب است تفتیح سده و تلیین و منع یرقان کند
و دیر اچون آب پز نده اندکی بخورند شکم براند و چون پخته ضماد کنند ورم
های گرم را تحلیل نماید و غذای نیکو دهد و جگر گرم را نافع باشد و محرور
مزاج را احتیاج با صلاح آن نبود **بقلة الحمقا** یعنی ساگ خرفه طبع وی سرد
و تر در سیوم و گویند در آخر دوم صفرا بشکند و قی باز دارد و چون ده درم
آب وی باشامند منع نزف الدم کند و گزیدگی جانوران را سود
دهد و سوزش مثانه و درد آن زایل کند **بقلة یمانیه** یعنی ساگ لونیا در
دوم سرد و تر تلیین طبع مرطب بدن قلیل الغذا مطفی حرارت غریبه
و مولد خلط صالح و مسکن تشنگی و سرفه حار و ضمادش جهت جرب حکه
و اورام حاره و درد سر و خراج قروح و ورم چشم و ثالیل و قروح
باطنی و غلیان خون نافع **بقلة حامضه** یعنی ساگ چوکه و تره خراسانی نیز
گویند طبیعت وی سرد و خشک در وسط دوم و گویند در اول شکم را
ببندد و مره صفرا را سود دهد و اشتهار طعام زیاده کند و مقوی و
دافع بلغم است **بقلة عنب الثعلب** یعنی ساگ مکوی خوردن آن استسقا را فایده
کند و دیگر اورام معده و احشا را دفع سازد **بقلة الهندبا** یعنی ساگ
کاسنی بارد بود مایل به رطوبت و دافع تشنگی و تسکین صفرا و حرارت
جگر را دور کند **بقلة حلبة** یعنی ساگ میتهی گرم و خشک است برای مردان

مفید بود و بلغم را دفع کند **عصی الراعی** یعنی لال ساگ کبیر و صغیر بود در سیوم سرد بود
و در اول خشک است درادرار بول و حیض دهد و مسکن حرارت باطنی و قابض
و قاطع نزف الدم و آب او قاطع خفقان و جهت قرحه امعا و نفث الدم
سینه و اسهال مراری و قی صفراوی ذات الجنب می دهند و ضماد آن
جهت باد سرخ و اورام حاره و منع انصباب مواد و جراحات
تازه نافع و حمول آن قاطع حیض **بقلة البنت** یعنی ساگ سویه گرم و خشک
است تقویت معده کند و بادها بشکند و طبیخ آن برای درد مثانه
و گرده مفید است **ساگ چولائی** سرد و شیرین و سریع الهضم بود و صفرا را
دفع کند **ساگ سانا** گرم است بلغم را دفع کند و اعصاب را نفع دهد و ریاح را
بشکند **ساگ ...** حار و یابس است مزاج بلغمی را فایده دهد و صاحب
خارش را نفع دهد **کوتهمیر** یعنی کشنیز تر بارد و یابس است مقوی دماغ
و منع بخارات کند و معده گرم را مفید بود و آب او قاطع رعاف
است و باه را کم کند **گندنا** حار و یابس است مقوی هضم و مقطع بلغم بود
صداع آرد و خوردن بعد از غذا نافع ترش شدن طعام و تلیین
طبع دهد و در حیض و ملطف ... و دافع قولنج و مقوی کمر **پودینه** گرم
و خشک است مقوی معده و کبد و نافع قی و اسهال بود و کرم بکشد
و تقویت باه کند و ریح را بشکند **زرب** یعنی کرم کاه در اول گرم و خشک

و بعضی

و مبهی و نیکو کننده رخساره و مولد منی و سموم و دافع صعود بخارات دماغ
و ملین آلات صدر و آب آن مسهل و مدر است که در حقنه بکار برند
که قسم سیاه نباتست بارد و رطب بود و تشنگی بنشاند و زود هضم شود و
خون نیکو آرد و مولد سودا و خواب آرد و نزله را دفع کند و چنین
را مضر بود **گوجهای** اینهم از قسم کهنبات است در هند بسیار میشود و غذا نیکو
میدهد و خوش ذایقه و لطیفست **نان** این نیز ساگیست که برای
از دیار دشیر زنان به پزند و بخورند **پویا** چهار قسم میشود و سرد و
خشکست باده بلغم و صفرا را دفع کند و منی بسیار سازد و قوت
بدن دهد و زود هضم و بکین بود و آتش معده را روشن نماید **فصل نهم**
در بیان خواص الخضراوات و غیرها اگرچه خضرایات یعنی ترکاریها را قدما در بقولات
نوشته اند لیکن این فقیر از بقولات آنرا علاحده کرده است که
بقول مثل اوراق است و کدو و تری و بادنجان و شلغم و غیره
ثمر است **قرع** یعنی کدو نیکوترین آن و تر بود در سیوم غذا اندک دهد
و زود بگذرد و صفرا و خون را ساکن کند و حرارت بنشاند و تشنگی
باز دارد و خشونت سینه و سرفه را نفع بخشد و بلغم را قوت دهد
و مضر معده است **کدوی شیرین** سرد مایل بحرارت و مغلظ اخلاط و حلوای
آن ماهی و مسکات است **بادنجان** یعنی بینگن در دویم گرم و خشک است

دیگر گویند خشکی او در سیوم مقوی شکم و مفتح سددی که از غیر او بهم رسد و اگر
در روغن بریان کنند شکم را بند مصلح آن سرکه و جوزات کمهڑا پیٹھا
شیرین و سرد و ثقیل بود صفرا و بلغم دفع کند و چون فاسد شود تپ دق و سرفه
و دمه دور سازد مجدیه یعنی بهٹه سرد و تر است بستگی بول بگشاید و صفرا را
دفع کند و حرارت بنشاند و منی بیفزاید و بدن را فربه کند و قوت دید
دهد و منی آن بسیار لطیف شود و نسیم آن برای خفقان بغایت سود مند
است و آب او نفث الدم را فایده کند توری دو قسم بود یکی
گهیا دوم ازره سرد و شیرین و سبک بود و ملین و مسمن بدن است و نفاخ باشد
مصلح آن ابازیر حاره است لیکن مفتح لطیف و قوت بدن بخشد و حرارت
دفع کند چچینڈا شیرین و هاضم و سبک بود صفرا و تپ را دفع کند و فربه
سازد و اشتهار زیاده کند و بیخ او مسهل است کریلا بفارسی حیار دستی
نامند و عصاره او خشک است در سیوم و مسهل مرق سودا و بلغم
در آب دمغی و منقی و رافع استسقا و سرفه بارده و شیره او یرقان
سیاه و سنگ گرده و بواسیر و فالج و لقوه و صداع گرم و درد مفاصل
و عرق النسا و حمل ابدر حیض و قاتل حیض تحت ڈهنڈس مثل کدو گرد بود لیکن
از وی کوچک بود مشابه تربوز طبیعت وی قریب بکدو است حرارت
صفرا دور سازد لیکن اهل هند آنرا احتراز کنند چرا که زود هضم است

بلی

پلول بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح واو و سکون لام ثانی اکثر
در زراعت برگ تنبول میکارند و اران اهل هند خورش میسازند
تنها و همراه گوشت هم میخورند گرم تر باشد و مقوی دل و باه بفزاید و مشتهی
طعام و دافع سرفه و فساد خون و دمامیل و بثور و قاتل کرم شکم است
کرونجی هم شکل و هم خواص کریلاست و اگر بیخ او سائیده بر بواسیر
طلا نماید نفع دهد و قبض را دفع کند و از فرج زنان چیزیکه مانند حباب
بیرون آید آنرا نیز دفع کند و حمل چهار ماه که بیفتد از انگاهدارد سیم
این ترکاری هندست دو قسم بود یکی پهن دراز و دیگر دراز و باریک
هر دو درخت و شیرین بود تازه اش بپزند و بخورند و تخم او را اگر
در گوشت بپزند بسیار لذیذ و ممسک منی شود شلغم طبع وی گرم است
در دوم تر است در اول غذا بسیار دهد و مولد منی باشد و سینه را
نرم کند و باه برانگیزد و بول براند و مسهل بود و اشتها طعام بیاورد
و چون خام و پخته او را بخورند روشنی چشم بفزاید سلق یعنی
چقندر طبیعت وی گرم و خشک است در اول گویند مرکب القوی است
بود و بعضی گویند تر است در اول ملطف بود و محلل و مفتح و طحال را
فایده دهد اردی سرد و تر است و مغلظ خلط است و نفخ ارد و وی گ
ست و دیر هضم و مولد بلغم و مضر معده ضعیف و متعفن و اسهال آرد

مصلح آن ترشی و فلفل و زیره و زنجبیل است گندنا بعضی زردک طبع وی گرم است

در آخر درجه دویم تر بود در اول باه را تحریک کند و بول براند اما دیر هضم

بود و منفخ و مولد خون بد و حلوای آن بسیار بهی است [illegible]

ترکیب کنند زمین قند که آنرا سورن گویند مردمان هند قلیه پزند و اچار آن

خوب شود و گرسنگی زیاده کند و قوت طعام آرد و بلغم در دفع نماید

و جهت رفع بواسیر بی‌نظیر است اما دشتی نباید خورد زمین قند دشتی

است مثل شکرقند و زمین قند در زیر زمین میشود و این ترکاری از اطراف

عظیم آباد پیدا شده الحال اینجا هم میشود و سرد و خشک است و قبض

نماید و خون را فاسد کند اما در گوشت بسیار خوش ذائقه میشود فصل

ششم در بیان خواص لحوم که تاثیر جمیع گوشتها معلوم شود لحم بره فاضل

ترین جمیع گوشتهاست طبع آن گرم است در اول و نیکو شود جهت

بدنهای معتدل معده و مولد خون و غذا بسیار دهد و گرم تر بود و جهت

غثیان آرد با شیای قابضه بپزند لحم میش در حرارت و رطوبت کمتر

است لحم بزغاله سردتر است لحم بز سرد خشک بود و بهترین بز یاده که

یکساله باشد لحم النعاج گوشت میش است حرارت آن کمتر است

از گوشت بره بود و بزغاله شیرخواره که شیر نیکو خورده باشد بد بود.

و نیکوترین آن سیاه رنگ بود و سبک تر و لذیذتر و گویند گوشت

آنچه سرخ چشم ازرق باشد حرارت آن کمتر از گوشت میش بود
معتدل باشد در رطوبت و یبوست و زود هضم شود لحم الحمر الدواب
الانسیه گوشت خر باده ذیله گویند بدگوار بهضم شود و غذا بد دهد و تولد
خون بود که میل بسیاهی داشته باشد لحم البقر گوشت گاو بهترین آن بود
که جوان سن باشد و نیکوترین اوقات خوردن آن بهار بود و آن
خشک تر از گوشت بز بود و در گرمی کمتر از وی و گویند گرم و خشک است
در چهارم و وی بتر الغذا بود و آنچه سیاه بود مرضهای سوداوی ازان
متولد شود لحم العجل گوشت گوساله نیکوتر از گوشت گاو و گاومیش است که
نر و یک زائیده باشد طبع آن گرم و تر است و غذای معتدل بود و خون
صالح از وی متولد شود لحم الجاموس گوشت گاومیش است غلیظ تر از
طبیعت گوشتها بود و کیموس بد دهد و دیر هضم شود و در معده ثقیل بود و در
سرد و خشک است لحم الخصی من الحیوان خصی کرده از حیوان از خصی نا
کرده بهتر بود چون مزاج وی مایل بخشکی بود و نیکو آن احوال متغیر باشد
و فاضل ترین آن بود که میان فربهی و لاغری بود بلکه وی از همه گوشتها
فاضل ترین بود و گرمی وی کمتر از خایه دار بود و زود هضم شود و خون
معتدل از وی متولد شود و فربه آن مرطب بدن بود و لبن طبع و
لاغری را لاغری آرد و مجفف طبع بود و مرخی معده و مصلح آن ابازیر است

لحم الخزور گوشت شتر بچه بغایت گرم بود و در آخر رادع نیکو بود و غذای غلیظ
بود و غلیظ تر از مجموعه گوشتها لحم الخیل گوشت اسب مصلح اصحاب
سخت را و ریاضت قوی بود و تمام دی متحلل و وی باشد گوشت
شتر بود و غلظت در ذات او تولد شود باید که هر دو را بتر شی بپزند
لحم الایل گوشت گاو کوهی سرد و خشک غلیظ بود تب ربع آرد لحم الکباش
الجبلی گوشت گوسفند کوهی گرم و خشک است در سیوم لقوه و افلاج را
مفید بود لحم الحمار الوحشی گوشت گورخر گرم تر است و غلیظ باشد آن را ابابیل
خوانند لحم القنفذ الوحشی گوشت خارپشت و آن بری یا
بری بود که آن را دلدل خوانند طبع آن گرم خشک است
و بعضی گویند گوشت وی تر بود مجذوم را بسیار نفع د[illegible]
بری است اگر خشک کرده جهت کودکان که در جا[illegible]
گزیدگی جانوران را نافع بود لحم الغزال صالح ترین گ[illegible]
گوشت آهو بره بود با وجود آنکه مجموعه گوشتها د[illegible]
ز زان تولد شود آهو بره بدی کمتر دارد و نیکوترین آ[illegible]
گرم و خشک است قولنج را سود دهد و فالج را دفع کند و
فصل [illegible] آنکه وی مجفف و مسخن بلغم بود و مصلح وی با دیان
د[illegible] بود لحم الارنب گوشت خرگوش است از گوشت آهو
بهترین گوشت صید بود و نیکوترین آن بود که سگ صید کرده باشد طبعیت
ان گرم

آن گرم و خشک است و در مرق گوشت بریان کرده ذی قرحة المعا را نافع بود و شکم ببندد و بول براند و فربهی را نافع بود و مصلح وی ابازیر لطیف بود. لحم الذئب گوشت خرس است لزج و متخلخل و عسر الهضم بود و غذا بغایت بد و مذموم بود. لحم الحمار الاهلی گوشت خر است قریب آن کمتر بود با صحاب که سخت ابدان اند متحلل را بدتر از گوشت ستور بود و غلیظ تر و تولید سودا در وی بیشتر بود و وی بدترین گوشتها بود. لحم السنور گوشت گربه است گرم تر بود و گویند سرد باشد درد بواسیر را نافع بود و سمن کرده و در درد پشت نیز نافع است. لحم ابن عرس گوشت راسو است که آنرا در هندی نیوله گویند ضماد وی مفاصل را سودمند است و اگر خشک کنند و با شراب بیاشامد زهرها را دفع کند و اگر بسوزانند در دیگ و کسی خاکستر آن با سرکه بر نقرس طلا کند سودمند آید. لحم الخنازیر گوشت خوک است نزد نصرانیان بهترین گوشتها بود و گوشت بچه وی بهترین گوشت وحش بود و آنچه صحیح است بهترین وحوش آهو است و گوشت خنزیر بری و اهلی زود هضم شود و بگذرد و غذای اندک دهد اما با قوت بود و باه برانگیزد و لون سرخ کند و جالینوس گوید که گوشت موافق انسان معتدل مزاج باشد و گویند قومی که گوشت آدم میخورند اگر گوشت

خوک چون زنند فرق نتواند کرد در لون و مزه و بوی و این دلیل آنست
مشابهت است و وی غلیظ و لزج بود و قطع لزوجت آن
بشراب یا حلوای نبات کنند لحم الجردس گوشت مرغ جوان معتدل
بود در حرارت و رطوبت و جوجهٔ آن سرد است و غذای لطیف
است باه را قوت دهد لحم ابوتیمار گرم باشد و مقوی باه است لحم
بوم و کبک همه گرم و خشک است لحم کنجشک خانه سرد و یابس جهت باه
معتدل است منی افزاید لحم دراج گرم و خشک است و لطیف تر از کبک
و باه زیاده کند و جوهر دماغ و فهم و حفظ زیاده و منی و مقوی معده
و اعضا و مضر محرورین مصلحش ترشیها لحم ماکیان هرسه خلط دفع کند
و شهوت آرد بشرط سیاه باشد لحم کبوتری دیرهضم و گرم باشد چون
با صوا افزاید و منی زیاده کند و برای امراض لقوه و فالج بسیار مفید
است لحم سقنقور گرم و خشک است و بسیار ماهی که مثل آن دیگر
نیست خوراک گوشت او یک مثقال تا سه مثقال باشد بحسب
مزاج لحم ماهی تازه سرد و تر باشد و دیر گوارد و ماهی کهنه گرم و ثقیل بود
فصل هفتم در بیان خواص لبن ها که از آن با شیر تجمیع شیر معلوم شود
لبن النسا شیر زنان اگر بدوشند بول براند و تریاق از جهت بحری باشد.
و در چشم نافع بود چون در چشم دوشند خشونت زایل کند

خاصه با سفیدی بیضه مرغ و گل را نافع بود چون بیاشامند زنان
که از پستان بیرون آید یا از پستان بمکند لیکن از زنان صحیح البدن و معتدل
مزاج باشد **لبن المعز** شیر بز معتدل بود میان شیر گاو و شیر خر نزله را نافع
بود و سل و خلق و عرق النسا را که از خشکی بود و غم و وسوسه و سرفه و نفث
الدم را نافع بود و غرغره کردن بدان خناق و ورم لازه و بسر زده و مثانه
را سودمند بود **لبن البقر** شیر گاو نیکوتر از شیرهای دیگر حیوان بود و غذا بیشتر
از همه شیرها دهد و فربهی آورد و دیر بگذرد و در بواسیر و نقرس و تبهای کهنه را
مفید بود و نافع **لبن النعاج** شیر میش غلیظ بود و خشونت بسیار داشته باشد
نفث الدم و قرحه شش را نافع بود و بیدار کردن جماع بکند و قوت باه
بدهد و ادویه کشنده را نافع بود و نرخه و قرحه امعاء و سرفه را سودمند بود
و لون را صاف کند و قوت دماغ بیفزاید و همچنان شیر بز محمود بود
و دردی یا گرمی بود ملایم بدان بود و قراقر و مراره و بلغم و قولنج را نافع بود
لبن الخیل شیر اسپ است گویند همیشه دردی کمتر بود و زود بگذرد و خون حیض که
منقطع شده باشد براند و چون شیر دی حقنه کنند رحم را پاک کند از قرحه
و چون بیاشامند سستی گزند **لبن الاتن** شیر خر است برای خسته کردن
همه گوشت های بعید است **لبن الاتن الحمقا** شیر گورخر برای جوشش دهن طفلان
بسیار نافع و دیگر فواید آن بسیار است **لبن التیس** شیر بزگ اگر اعرا

باتالکهانه پرورده باهم شکرتری بخورند سرعت انزال دور کند لبن
اللقاحات مانند آب زربون و حلتیت و شیرم یعنی تهوهر وارطیثا انواع
آن حار و محرق بود و بد و مفسد خون بود و اگر بر اعضا چسپد بسوزاند و
زایل کند و مداوای آن در آب سرد نشستن بغایت مفید بود و بخورهای
سرد دیگر و شیر تموغات خاصه شیرم و لاغیه چون برقو با بمالند زایل
کند و اگر در شیر شیرم یعنی سینهنده یا تیدها را پارچه سفید سخت بکر تر
کرده و خشک نموده بروغن گاو بریان ساخته بر قضیب بندد نامرد را مرد
کند فصل بیستم در بیان خواص الجزرات که تاثیر جمیع در نوع معلوم کند
جزرات گاو بهترین همه جزرات است چرب و شیرین بود و اشتها آورد
و قوت دهد و بیمزگی دهان و امراض بادی را نفع بخشد جزرات گاو میش
شیرین و چرب بود و قوت دهد و بلغم افزاید و خون با صفرا دکوفت را
نفع دهد جزرات بز زود هضم و حار بود و مزه دهن و اشتها آورد و هضم طعام
کند و برودت و بلغم و بواسیر و سرفه و دمه را نفع بخشد جزرات گوسپند چرب و
دیر هضم بود و بلغم و صفرا زیاده کند و آماس گرم و جوشش بدن برطرف
سازد و باد و فساد خون با باد را نافع باشد جزرات که بسیار ریزه
و اندک ریشه باشد باید خورد و جزرات که بسیار ریش بود نباید خورد
و آب جزرات گرم و ترش سریع الهضم است و رغبت بود و مزه دهن و اشتها آرد

و دل

و گرده سپرز دور کند و قوت دهد و رگها را پاک سازد و تشنگی و استسقاء

و سپرز و بواسیر و بلغم و باد و درد شکم و نفخ و قبض و قولنج را نفع

بخشد **بنفش نیز همین خاصیت دارد و زیادة خواص زیاده** در روغنهای که تاثیر این همه زیاده

شود **زبده** یعنی مسکه که بهندی مکهن خوانند آن بسیار شیرین و قابض

و سرد بود و رنگ بشره صاف کند و قوت و مزه دهن بخشد و باد

و بلغم و صفرا و تشنگی و سرفه را سود مند باشد **زبده گاو میش** شکم بزرگ

کند و منی افزاید **مسکه میش** بواسیر را مفیدست و دیر هضم و مزیل عقل بود

و اشتها کم سازد و شکم بزرگ کند **روغن گاو** قوت بدن بخشد

و منی افزاید و دافع باد و بلغم و صفرا باشد و کوفت بدن و درد

سینه ببرد و نفخ اخلاط فاسده بود و اشتها پدید آرد **روغن گاو میش**

آدمی را فربه کند و باد و بلغم دفع نماید و اگر با شیرینی ناشتا بخورند

صفرا را نیز فرو نشاند و بواسیر را نفع دهد زیرا که هم قبض دهد و هم ملین است

ازین سبب بواسیر و سنگ منی دور نماید **روغن بز** سرفه و ضیق النفس

را مفیدست **روغن میش** امراض فرج زنان و رعشه آبا سل را

دفع کند **روغن اشتر** باد و بلغم و قولنج و استسقا را نفع دهد **حرف الف اطریفل** عدد

خاززیره بیماریهای سوداوی را نافع و دیگر امراض را افاده دهد بلیله سیاه

پوست بلیله آمله منقی تربد سفید هر یک هفت درم غلفی که در گردن گوسفند

میشود خشک کرده پنجدرم افیون ده درم اسطوخودوس بسفایج هریک پنجدرم
افیون ده درهم شیطرج هندی زرنباد غاریقون نوشادر هریک سه درم
انیسون مصطکی قرفه جوزبویه قرنفل سنبل الطیب هریک دو درم همه کوفته
بیخته با چهار چند آن عسل سرشند خوراک دو درم تا پنجدرم اطریفل
مقل بواسیر را بغایت نافع و مجربست پوست بلیله زرد آمله منقی پوست
بلیله هریک ده درم مقل ازرق سی درم اول مقل را در آب گندنا
نرم کنند و ادویه کوفته بیخته در شصت مثقال عسل صاف سرشند اطریفل
مقل تجربه حکیم شریف خان برای بواسیر نفع عظیم دارد بلیله زرد بلیله
سیاه بلیله کابلی آمله مقشر بلیله هریک نیم توله مویز منقی دو توله مقل
ازرق یکنیم توله در آب گندنا ترکرده روغن بادام دو توله عسل صاف
یکجا و علی الرسم مرتب کنند اطریفل ایلی مجربات از تحفة المؤمنین
مسهل صفرا و سودا و منقی دماغ و معده و بدا دست آن جهت قطع
درد گوش و نزلات مجرب و مانع صعود بخارات است بدماغ و جهت
بعد از غذا تناول نماید مضرت نمیرساند و جهت اقسام مالیخولیا خصوصا
موافق قولنج ریحی بغایت نافع است و قوتش تا دو سال باقی ماند و
خوراک جهت اسهال از چهار مثقال تا شش مثقال پوست بلیله زرد پوست
بلیله کابلی بلیله سیاه گل بنفشه محموده مقوی هریک ده مثقال ترید سفید بروغن بادام

چرب کرده

حب کرده گشنیز خشک ریز و احد بست مثقال هلیله آمله گلسرخ گل بنفشه گل نیلوفر
هر یک پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین
سی مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن مذکور چرب سازند عناب و
سپستان هر یک صد عدد گل بنفشه ده مثقال در آب جوشانیده
صاف نموده با یک نیم وزن شیره هلیله و یک وزن عسل کف گرفته بقوام
آورده بسرشند اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب سوداوی نافع و آبله فرنگ
را زایل کند پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله کابلی سی درم هلیله آمله مقشر
هر یک بیست درم سنا مکی ده درم گلسرخ شش درم شاهتره پنجاه درم
کوفته بیخته با مویز منقی بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله زرد
چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله منقی سنا مکی
هر یک ده درم ریوند چینی چوب کاوی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن
گاو چرب کرده با شش مثل مدقوق بسرشند خوراک از ده درم تا چهار
ده درم مع طبیخ عناب ایارج سباره از مجربات حکیم مومن برای اخراج
مواد سوداوی و بلغمی نیز مجربات است کندر گلسرخ حب النیل کتیرا دارچینی هر
یک پنج مثقال صبر زرد مقل ازرق ریوند چینی هر یک ده مثقال پوست هلیله کابلی
غاریقون هر واحد چهل مثقال اسارون سنبل الطیب شیره سیاه هر یک
یکتوله تربد سنا مکی شحم حنظل هر یک شش توله دو قوتابه هر یک سه ماشه همه را کوفته بیخته

خوراک یکدرم با گلاب و اکثر استعمال اینوقت شب و اگر ضرور باشد روزانه هم
توان داد **ایارج فیقرا** که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی
را زایل کند و بواسیر و تبهای کهنه دفع نماید اخذ خراطیون قسط جنطیانا رومی
قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک
یکدرم حضض عصاره غافث هر یک سه درم کوفته بیخته یکنیم درم بخورند
ایارج فیقرا برای تنقیه فضول نیز مجرب است و هو دوال رویه و دماغی را نفع دهد شحم
حنظل ده مثقال کمادریوس سلیخه فلفل ابیض فلفل سیاه دار فلفل هر یک
چهار مثقال مرصاف **ایارج لوغاذیا** صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و
و لقوه و تشنج و جذام و داء الفیل و برص و بهق و قوبا و سعفه و صداع
درد شقیقه و درد رحم و شهوت کلبی و ضیق النفس و وسواس و درد گرده و
مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه
و قروح مزمنه را نافع است و ادرار حیض کند و اسهال نیز نماید اخذ
شحم حنظل پنج درم اسقیل مشوی غاریقون سقمونیا مشوی خربق سیاه اس
اسطوخودوس هر یک چهار درم و نیم و بعضی دو و نیم درم داخل کنند افتیمون
کمادریوس مقل ازرق صبر زرد هر یک سه درم جاوشیر غاریقون
ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید و سیاه جاوشیر
مرصاف جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون

سنبل حمانا

سنبل جاوشیر زنجبیل هر یک دو درم حنظل بارد می اسطوخودوس هر یک یکدام
کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته بعد از شش ماه چهار مثقال با آب گرم و عسل
هنگام شب فرو برند و صباح آن جلاب از الفاظ و زوفا و افتیمون با پوست
هلیله کابلی و لسان الثور و اسطوخودوس و مویز طایفی و نمک نفطی هر یک بقدر
حاجت جوشانیده صاف نموده از عقب بنوشند **آبزن** وجه التسمیه
آنکه آبی در آن دوا پخته در ظرف کلان اندازند و بیمار را در آن نشانند **آبزن**
که بول بسته را بگشاید سداب پودینه برنجاسف سنبل تمام مرزنجوش
خطمی با برگ ورق قرنب ورق شلغم کلم شبنج شبت بابونه همه را جوشانیده
بعمل آرند **آبزن** برای بول الدم کلیه نافع است گلوی برگ آس عفص
گلنار جوز سرو پوست انار گل سرخ در آب بجوشانند و مریض را
در آن بنشانند مجرب است **آبزن** هرگاه خصیه و مراق برآمده باشد بابونه
مرزنجوش جاشا تمام زوفا خشک عنب الثعلب برگ زیتون
اکلیل الملک تخم کتان در آب جوشانیده روغن باردین داخل کرده
در طشتی کنند و مریض را در آن نشانیده تا در آن آب دراز افتانیده
بر پشت رها برخیزد و بملایم دست بمالند از اعلی باسفل تا خصیه بجای خود
آید **آبزن** جهت زنان جا ماه که حیض بند شود عدس پوست انار گلنار
مازو بلوط جفت بلوط در آب پخته در آن نشینند **آبزن** قابض گفته اند

اگر سستی ده من غبن رفته باشد آنرا اهند نماید اول قرص کهربا با آب مورد
بخورانند بعد از آن ثمره طرفا جوز السرو پوست انار نیم کوفته گلنار از هر یک
پنج درم گل سرخ برگ مورد از هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند
تا پنج من بماند در سستی کرده در آن بیمار را بنشانند و بر کتفهای وی این آب
بریزند چند مرتبه این عمل تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار
برند که جذب ماده بآن کرده باشد آبزن که ادرار طمث کند سلیخه مرزنجوش
پودینه اذخر اکلیل الملک شونیز کرفس بیداب نخود برنج کرفس جاشیر نخاله
قردمانا از هر یک جزوی در آب بریزند و در آن بنشینند آبزن که همین نفع دهد
مجرب است گل سرخ هفت درم گلنار گز مازج از هر یک پنج درم برگ جنگ
چهار درم شب یمانی پوست انار پوست بازو از هر یک سه درم همه را
همکوب کرده در ده من آب بجوشانند تا بنصف بماند در طشت کرده
حامله را بنشانند مجرب است ابرسن را مجرب است که در هندی چهاجن گویند و آن
درستی است که در کف دست و پا یکی از اینها پدید آید و پوست
از روی جدا شود بگیرند شیر ماده گاو نیم آثار جوش دهند پس بموازنه
نیم درم سرکه انگوری در وی ریزند تمام شیر پاره پاره خواهد
بپارچه اگر آب صافی است بیارند و شب نگاه دارند بعد فراغت
همین آب دیگر شیر آنکه در ظرف بمالند کلی بگیرند و مرچ سیاه سائیده

در وی امیزند

درروی آمیزند و بمالند این مرض را دور کند **اگوته را دفع نماید** معرفت مرزا آغاجان

تجربه رسیده است برگ نیم در بخورات ساییده بر موضع زخم بچسپانند

در چند روز شفا خواهد یافت و اگر ناسور شده باشد از این نیز فایده خواهد

کرد **برای اگوته پشت** برگ ڈهاک را در روغن گاو تر کرده بر موضع زخم ببندند

اگوته را مجرب صابون و چونه محرق با لچی محرق هر یک یک دام رال خا

کتهه پاپڑیا سهاگه بریان ایلوا پهٹکری بریان هر یک نیم درم فلفل گرد

ربع درم در روغن سفید آمیزند پس بیارند برگ ڈهاک گرم کرده در

ظرف لبت کرده بر اگوته ببندند صبح و بعد هشت پهر بگشایند و باز برگ

مذکور ببندند و بعد سه روز این روغن استعمال سازند **امساک**

نوشادر در عسل ساییده ضماد سازند هرگاه حاجت شود مجامعت

نمایند انزال نشود **امساک** سهاگه کافور برابر ساییده ضماد سازند

امساک آرد **امساک** زعفران قرنفل سمندر پهل جوزماثل این همه را

باریک ساییده در آب برگ تنبول بقدر نخود حب بندند وقت

حاجت یک حب بخورد هرگاه ترشی بخورد انزال شود **حرف الباء**

بنادق حب کلان که مثل بندق یعنی ریٹهه میسازند **بنادق** زحیر

و اسهال را نافع بود مرد در سنگ دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن

زنبق بنادق سازند بخورانند ان شاء الله فورا حبس کند اسهال را

ودرین یکمشت شربت کلان را و طفلان را کمتر باید داد و زیاده نشود که خوف
حدوث قولنج است بنادق کندر بسته در قرب اسهال معده را نفع دهد بارزدی سبز
کندر کزمازج هر یک بخدام افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق
سازند بنادق که قولنج مراری را نفع دهد مجرب است تخم کاهو خرفه افیون
مساوی کوفته بیخته بلعاب بذر قطونا سرشته بنادق سازند خوراک دو
دانگ است باسلیقون معنی وی مکحل روشنایی است از تالیف بقراط یونانی
بمعنی حالت سعادت است و گویند اسم پادشاهان آن عصر است بجهت
او ترتیب داده اند باسلیقون کبر جانی حافظ صحت عین و جهت حکه و عشا
و سطبری پلک چشم و سبل و جرب و دمعه و بیاض مزمن نافع مینم باهمه
سوده قرص و یا حب سازند و بکار برند بریکی عنبر اشهب دو توله اگر
عرقی پوست سیب ترنج هر یک یازده ماشه صندل سفید نبات هر یک
نیم ماشه مشک یکماشه و دو سرخ جهر بله الایچی خورد هر یک یک چهتانک
کوفته بیخته در گلاب حبوب سازند بریکی بزرجانه آنرا روشن کنند بسیار خوشبو
دهد و حضاران محفل را فرح بخشد و دماغ را قوت دهد جهر بله ناگرموتهه
بالچهر هر یک نیم چهتانک پوست ترنج پوست نارنج هر یک نیم چهتانک
اگر سنبلان اگر عرقی اگر کلک هر یک یکتوله گل سرخ گل چنبیلی گل چنبا
گل بیله گل بدن بان گل سوتیا هر یک دو توله برمیهی سکند باری تیور کچری سکند بالا

جوری

جوتری یا تیری هر یک یکنیم توله عطر کیوڑه عطر اگر عطر سهاگ هر یک نیم ماشه
کافور شش ماشه عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه همه را کوفته
بیخته در گلاب عرق کیوڑه قرص یا حبوب سازند دیگر عنبر اشهب یکتوله
مشک نیم ماشه عود غرقی بلاگیر بیخ بنفشه زعفران [illegible] مروارید هر یک
نیم توله بلکه سیتا جوتری مهابهرطی یا بری کهیلا کهیلی هر یک توله گل بهار
گل کیوڑه گلسرخ گل مولسری گل جوهی گل چنبلی گل سیوتی گل مالتی
گل شبو هر یک سه توله همه را کوفته بیخته در گلاب خالص و عرق کیوڑه
سوده قرص یا حبوب سازند اگر قدری عطر مجموعه با عطر گلدار داخل کنند
بسیار تحفه و خوشبو دار شود حرف الباء از فارسی پوٹلی که اطبای
هند برای امراض چشم مروج کرده اند و تجربه آورده اند پوٹلی
تجربه حکیم خیر الله برای سرخی و درد چشم بسیار نافع بود لوده پٹھانی
یکدام کافور چهار سرخ لوده را جو کوب کرده کافور در آن
داخل کرده در پارچه سفید پوٹلی بسته نگاه دارند و بوقت کار
قدری در آب جوش کنند و در آن آب پوٹلی بند کرده تر کرده بالای
چشم بگردانند پوٹلی منقول از گنج باد آورد برای درد چشم قسمیکه باشد
مجرب لوده پٹھانی زیره سفید ساده کوفته بیخته در مغز گهیکوار
مخلوط کرده در پارچه گسترده بر چشم گذاشته بخوابند و روز [illegible] [illegible] عمل کنند

عمل

در یک روز درد چشم زایل شود **پوٹلی** من مجربات اکبری برای درد چشم
نافع مرچ سیاه پھٹکری بریان هلیله زرد مردارسنگ زرد چوبه افیون نیله
تھوتھا همه یک جز لیکن نیله تھوتھا نیم جز بگیرند مقدار رتی پوٹلی بسته در
یکماشه آب ترکرده بوقت خواب شام و صبح در چشم بیندازند **پوٹلی** درد
چشم که از سبل باشد در کنار مجربست برگ نیم برگ مهندی یا برگ بیس
زرد چوب پھٹکری یا افیون هر یک نیم دام کوفته در پوٹلی بسته در آب بیندازند
و ساعت بساعت در چشم مالند و آب قدری در چشم بچکانند در یک شبانه
روز درد زایل شود **پوٹلی** که زیر چشم و ریان یکماه بسته فرصت دهد زرد چوب
لوده پھٹکری هر یک نیم توله در نفل بکعید شیره تمر هندی که در آن زر گران
زرد قره صاف نمایند و میمالند بقدر یک دو بیه در آن سرشته شود ادویه
کوفته بیخته اندازند و در پارچه بسته پوٹلی سازند و قدری آب بیندازند
و دو سه قطره در چشم چکانند و ساعت بساعت بر چشم بمالند تحقیق دانند
آب گرم از چشم بر آید برآمدن هر که عقب آن شفا شود **پوٹلی** که درد
چشم را بسیار نافع باشد برگ تمر هندی برگ انار برگ نیم لوده پھٹکری
هر یک سه ماشه زرد چوب یکماشه همه را کوفته بیخته در آب کوکنار ترکرده
گرداگرد چشم گذرانند مجربست **پچکاری برای سوزاک که از ان بهاری خصوصیت**
درد پچکاری نواب سعادت خان جنت آرام گاه فقط
کتبه سعید بسیماه
کاغذ

کافور یکتوله هر دو را خوب بسایند بعده در یکپاو شیر گوسفند چنان سحق نمایند
که خوب باریک شود پس قدری در پچکاری کرده بعمل آرند اگر بعد ده پهر
بار زیم آید پچکاری دیگر نمایند ان شاء الله تعالی در یک روز و دو روز صحت خواهد شد
غذا شیر برنج دهند **پچکاری** تجربه میرزا علی شریف پوست بلیله زرد
پوست بلیله آمله مغز برگ حنا هر یک توله کشنیز خشک نه ماشه همه را
در یک آثار آب خیسانیده صباح جوشانیده آب زلال گرفته نگاه دارند
بعده گیرد و سفیده کاشغری کمیله هر یک چهار ماشه سنگجراحت پنج ماشه
کته سفید دم الاخوین ساده عدسی حضض هندی مردار سنگ سیندور
شنگرف هر یک سه ماشه توتیا بریان یکماشه همه اجزا را سرمه سا
سوده در آب مذکور حل نمایند و در شیشه نگاه دارند پس از آن پچکاری
بگیرند **پچکاری** تجربه حکیم حیات الله حسب الشغول کباب چینی کشنیز
خشک سنگجراحت کته سفید هر یک سه ماشه نیلوتهوتیا پنج ماشه
شب در کوزه گلی آب باران رسیده همراه آب تر کرده در شبنم نگاه دارند
صبح بعمل آرند **پچکاری** حضض مکی ریوند دیسی کته سفید پاپر یک شش ماشه
ریوند چینی یکتوله بلیله سه ماشه دو سرخ و برگ نیم بقدر کفایت گرفته
در یک آثار آب جوش کرده آب او بگیرند در آن همه اجزای مذکور را
خوب سوده بیامیزند حل نمایند در یک روز دو سه بار پچکاری بگیرند

پچکاری که بسیار نادرست بلیله بلیله آمله هر یک یکدرم نیلوتهو تیا بریان
یکماشه اول ترهله را در رنگ آب انار انجوش دهند که نصف ماند پس
بپالایند ازان دو حصه نمایند در یک ماشه تهوتیا آمیخته در شیشه کرده
تمام روز بجنبانند پس ازان پچکاری بگیرند که همه چرک دفع شود
و حصه دیگر را نیز در شیشه دیگر کرده یکماشه سرمه در حل نموده تمام
روز بجنبانند پس پچکاری بگیرند مجرب است **پچکاری که برای محمد سلطان**
تیار شده بود هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر هر یک یکتوله برگ بکاین
برگ نیم هر یک سه توله در سه پاو آب جوش دهند و قتیکه نیم
آب بماند بپالایند و گیرو رسوت سفیده کاشغری هر یک چهار ماشه
کافور توتیا بریان هر یک دو ماشه شهد خالص دو توله در سفیدی بیضه
خوب حل نمایند پس پچکاری بگیرند و شیرینی کم خورند و مرچ سیاه
ممنوع است و غذا کم نمک خورند **پچکاری زنان** سنگجراحت نیم ماشه
رسوت سرمه توتیا یک ماشه همه را سوده بلعاب اسپغول یک
چهٹانک در آب برآورده همه ادویه سوده بیامیزد و پچکاری بگیرند
در سه روز دفع شود مجرب است **پچکاری** مغز تمر هندی یک نیم پاو در آب
تر کرده خشک نموده سوده پارچه بیز نمایند و در شیشه گلی نگاه دارند
و توتیا و مرده سنگ و گیرو هر یک یکماشه افیون دو ماشه سنگجراحت

رسوت

سه ماشه سفیده کاشغری پنج ماشه همه را باریک سوده در آب تمر هندی
حل نموده پچکاری بگیرد در یک پهر و فرصت خواهد شد باید که از صبح تا
یک پاس شب رفته ده تا دوازده بار این عمل نمایند در یک روز
سوزاک برود و اگر سه روز این عمل نمایند گاهی سوزاک نشود

بتی های تر از کتب اطبای هند که برای مجلوق و عنین مروج کرده اند

پارچه بافته نو بقدر نیم گز در عرق برگ کیکر سفید تر کنند و
خشک نمایند بعده در عرق بلجهکنی تر نمایند همین طور در همه عرقها
سه دفعه بعمل آرند پس از آن در شیر تهوهر یکبار تر کنند و خشک
نمایند و نگاه دارند بعده اسپند یکدرم عقرقرحا جوز بوا ریک سهاگه
جهری دو ماشه قرنفل یک ماشه اینهمه سوده بالای آن پارچه پاشند
و در پاو آثار روغن گاو یا پنجه پارچه مذکور بریان نمایند که خوب سرخ
شود برآرند و وقت حاجت قدری از آن پارچه گرفته و فتیله
گداخته بندند اگر عرق آن برخصیه بیاید که ضرر دارد

بتی تجربه فراسیس فرنگی برای مرد و مجلوق نافع است

موینج دارچینی قرنفل خراطین پاره
فرفیون جند بیدستر بالنگلی هر یک نیم ماشه همه را باریک ساییده
و پیاز نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم سیر گاو تر کنند
تا پنج گهڑی بعد از آن ادویه مسحوقه را با پیاز نرگس کهرل نمایند و فتیله سازند

پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نمایند تا که خشک شود و زهره گاو نر جوان
داخل کرده بسایند و بر داشته در ظرفی نگاه دارند وقت حاجت بر برگ
پان یا بر پارچه سفید بر قضیب بندند و طلا نمایند مگر یک روز و شب از جماع
پرهیز نمایند **بتّی** گانجه که مردم بجای تنباکو میکشند با روغن بید انجیر
کهرل نمایند و بر پارچه لیپ کرده بر ذکر بندند در هفت روز سستی قضیب
دور شود و اگر بجای روغن بید انجیر روغن کنجد نمایند بجاست **بتّی از تجربه حکیم شریف**
بسیار خوب پارچه بافته باریک سفت بار در شیر آکه تر نمایند و خشک سازند
بعد چهل روز در زیر درخت جابن چهر کرده دفن نمایند پس برآورده بقدر حاجت
بر روغن زرد تر کرده فتیله گداخته بندند **بتّی** بجای توبزن بکفلوس کوفته
پخته یا بریان ساخته نگاه دارند وقت حاجت سیوم حصه از آن گرفته
دو سرخ افیون در آن آمیزند و عرق ادرک بقدر کفاف نیز انداخته
داخل نمایند و بر پارچه سفت لیپ کرده بر قضیب بندند تا تمام روز
و یک پهر شب گذشته درین عرصه چند بار از عرق ادرک تر نمایند این
عمل سه روز کنند مجربست **بتّی برای قوت باه** بسیار مجربست گیند یک
انولا سار یک دام سیماب یکدام اول گیند یک را بکیا بس کهرل کنند
بعده سیماب را همون مثال یک بهره بلکه دو روز کهرل کنند بعد از آن
روز اول بقدر چهار رتی در میان آرد گندم ممزوج نموده بمرغ بخورانند

بعده

بعده بوزن یکماشه هر روز مرغ را میخورانیده باشند و از روز اول
که ناکیان جفت کند و بیضه ناکیان که از و بعمل آید آنرا در روغن بریان
کرده خود میخورده باشند بعد اتمام آن دوای بعد از ده روز آن مرغ را
درمیان ظرفی ذبح بکنند و خونش بگیرند و بلا فاصله پارچه سفید را
در آن خون مرغ تر نمایند و بعد خشک شدن پارچه مذکور را در روغن
بادهٔ گاو چرب نموده بکسی که از عهده ازاله بکر عاجز باشد بدهند ان شاء
الله تعالی در یک شب مطلب برسند و قوت تا بیست ساله بیابد و
چون آن مرغ را بپزند باید که گوشت از استخوان جدا کرده آن
گوشت را خوب بکوبند و قرنفل دارچینی الایچی عاقرقرحا یکتوله کوفته
بیخته درمیان گوشت مذکور اندازند و موافق طبیعت خود هر روز بخورند
باشند روز اول دو ماشه هر روز اندک اندک افزایند تا چهار ماشه
برسند از این زیاد نخورند پرهیز ترشی و بادی نمایند و آن گوشت را
درمیان شهد انداخته نگاه دارند فوائد عجایب بینند ان شاء الله
تعالی بندی که مردمان در موسم سرما مرتب کنند و بخورند
بندی که انگشت دامنی و پشت بکار آید خار خسک گل سپاری گل
بسته باین خورد باین کلان کمرکس کمرتور پوست درخت ببول
پوست درخت کهیال پوست درخت ناک صمغ عربی صمغ پلاس

گل دهاوه تالمکهانه مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل چربا هر یک هم‌وزن مغزها را
علاحده از کارد تر تراشیده یا جوکوب نموده نگاه دارند باقی همه
ادویه کوفته بیخته بپارچه بیز نموده بدارند پس میده گندم را در روغن
بریان نمایند بعده شکر را القوام آورده همه اجزا را مخلوط کرده مربت
سازند و حسب برداشت طبع بخورند فایده که همین فایده در برنج اسگند
ناگوری موصلی سفید موصلی سیاه ستاور خار خسک مجیتهه موچرس
گل پسته گل تهول تال مکهانه سمندر سوکه بابیچ خورد و کلان هر یک
پنج توله کمرکس کمرتوز زنجبیل الایچی سرخ تخم خرجی تخم زردک تخم گاجر
انگن هر یک سه توله مغز بادام مغز پسته نارجیل مغز گردگان کشمش
چروجی هر یک چهار توله گوند ببول نیم پاو شکر سفید روغن زرد میده
گندم هر یک سه آثار بدستور سابق مربت سازند فایده کثیر النفع
خار خسک صمغ پلاس هر یک پاو آثار آرد مونگ روغن زرد
شکر سفید هر یک نیم آثار بطریق معروف مربت سازند فایده برای
قوت باه از مجربات پوست درخت انار پوست درخت فالسه
پوست درخت گولر هر یک آثار در آوند گلی انداخته چهار پاس جوش دهند
بعده پوستها را دور کنند و در آن عرق پنج سیاهی یک آثار بریزند
چون برنج خوب پخته گردد از آتش فرود آرند و برنج را در سایه
خشک

خشک کنند و آنرا بریان نمایند و آرد بسازند و هم وزن آرد برنج و شکر و روغن گاو اندازند جهت علی الرسم مربی بسازند و بقدر یک چهار تنک بخورند و از ترشی پرهیز نمایند **بندقی برای مرطوب بان لیسا ناقع وآب فرج زنان را خشک کند** موصلی سیاه و سفید ستاور موصله سنبل کمرکس ایر توتری تج بالمهایه گل دهاوه تیج بندسمندر سوکهی سرداری اسگند ناگوری تخم اوٹنگن چار خسک کلان تهلی ببول چهال ببول گوند ببول لاخم کوانچ گوند چنیا گل سبول هریک یک توله موچرس مجیٹه گل میده لکری سپاری چالیه مائین خورد و کلان هریک چهار توله زنجبیل سه توله الایچی کلان مازو هریک دو توله نبات سفید روغن هر واحد پنج آثار مغز بادام مغز پسته مغز نارجیل مغز چرونجی بقدر کفاف علی الرسم مربی بسازند **بندقی برای قوت باه والتجادمنی مجرب و تجربه رسیده** کلونجی آرد برنج ساٹهی صمغ پلاس هریک یک پاو آثار آرد گندم بدر یعنی گندم در پوست پلاس چو سانیده و خشک کرده باشند سه پاو بیل گری اخرفه مغز نارجیل مویز منقی هریک نیم پاو زنجبیل موصلی سیاه موصلی سفید هریک چهار توله شکر تری سه چند وزن ادویه روغن هم دو چند اجزا کوفته بیخته علی الرسم تیار کنند و بقدر کفاف بخورند **بندقی از میرزا علی حکیم بدست افتاد** جو ربواد و توله الپسابه توله

مغز بادام ده توله مغز چلغوزه هندی پاو آثار حب السمنه ده توله لسان صمغ عربی

بریان پاو آثار زنجبیل سه توله دار فلفل سه توله پسته ده توله تخم خشخاش

سفید ده توله خرما یک آثار زرنباد کابلی دو توله کباب چینی پنج توله مغز

زر پنج توله قرنفل پنج توله سپیده لکری پنج توله تخم مالکهانه بریان پنج توله مول

نکهانه پنج توله بریان نوه القبیح پنج توله سپیده گندم سه آثار روغن گاو

دو آثار پاو بالا و قند سفید چهار آثار کوفته بیخته ادویات آمیخته بندق

سازند بحکاری بلیله زرد بلیله آمله منقی ریوند هر یک نیم پاو شش توله تمام سنبر

چهار پاو همه را کوفته بیخته در دیگ جوش داده صاف کرده در آوند

مسی قلعی دار انداخته چهار پاس در زمین دفن کنند بعده بر آورده

بحکاری نماید سه روز مجرب اپطی جهت مطلوق دبنک باقیچ صادق

جوارح از مرزا آغا جان حب بهمن سپید اول هفت روز این بدرقه کند

با یطریق عقرقرحا انبه بلدی هر یک چهانک کابلی پنج چهانک این

هر سه ادویه را علحده علحده باریک کرده یکجا آمیخته بدارد بعد از آن

چهار پنج فلوس عرق ادرک گرفته قدری ازین سفوف آمیخته در عرق

مذکور حل کند که مثل مرهم شود بعد از ان همین مرهم را بر قضیب مع حشفه

و متصل مقعد لیپ کنند بعده سیون و اگر احیانا لیپ کم شود زیاده

تیار کرده لیپ کند و نصف اندام پائین در آفتاب دارد تا که خشک شود

افتاد

هفت روز همین عمل کند بعد روز هفتم بوزن نصف روپیه یعنی پنج و نیم
ماشه هیراهینگ تلاش کرده در یک سفیدی بیضه مرغ در کهرل حل کند و
دقیقتیکه خوب کهرل شود در پارچه سفید صحن تا یافته مقدار دو انگشت گرفته بر آن
پارچه مذکور لیپ هینگ کرده بر ذکر پٹی بندد لیکن سپون حشفه و خصیه
گذاشته پٹی بندد و بر آن پٹی پارچه دیگر بسته از ریسمان سبک
بسته دارند و وقتیکه پٹی مذکور خشک شود و تندی شهوت غلبه کند
پٹی بالا نکشاید فوراً سفیدی بیضه مرغ همون پٹی را تر کرده باز بدستور
بندد و وقتیکه باز تندی شود همین عمل کند تا سه روز همین پٹی کافی است
روز چهارم این پٹی را دور کرده پٹی دیگر بوزن مذکور تیار کرده
بدستور سابق بندد و وقت شهوت از سفیدی بیضه تر کرده
باشند روز پنجم پٹی ثانی را نیز دور کرده پٹی دیگر تیار نماید و
بترکیب سابق عمل نموده باشد مجموعه هینگ یک و نیم روپیه
است بعد از فراغ عمل که هفته روز تمام شود ملاحظه نماید که اگر
قدری پوست مال شده باشد زرد روغن حیلی و چوبه بر قضیب طلا
کند که بحالت اصلی شود و یازده روز دیگر از جماع پرهیز کند
در این عمل در موسم سرما باید بند از ترشی پرهیز ضرورت حاجت
نوشتن نیست آنچه احوال است دریافت خواهد شد لیکن هیراهینگ است

وشناخت آن انیست که اگر اندکی ساییده بر بره گوش یا زیر حلقه
چشم ضماد کنند بمجرد ضماد معلوم میشود که گویا آتش نهاده است و آبله
بهم افتد **بهی پیر برای عنی که از کار رفته باشد و ضعف شده**
باشد و بر نیاید قادر نباشد بیار دیک وجب پارچه نازک
مستعمل نیم کهنه نرم باید که آن پارچه مذکور را هفت روز در شیر بز تر کند
هر روز یکمرتبه بعد هفت روز در شیره زرد چوب تر کند یعنی انبه بلدی
را در آب خالص ساییده پارچه تر کند همون دستور بعد ازان
هفت روز در شیر بچهاگ همون دستور بعده در شیر تهکتیا موه
برگ و بیخ در قدری آب کوبیده شیره برآورده همون پارچه مذکور
بدستور سابق تر کند و در هر چهار شیره هفت هفت روز تر کند
مجموعه در بست و هشت روز تیار شود بعد ازان در عرق گلاب تر
نموده بنرد چون بجنبش شود جزوی زیر گلاب نماند قدری در امیان روغن زرد
انداخته بریان نموده سرد کنند لیکن پارچه داغ رسیده نشود دیکه
خواهد ازان پارچه بهتی بر بالای قضیب بندد در سه روز بکام خود
رسد مجربست **حرف التاء فوقانیه ...** برای گرفتن عقوبت مجربست در ازان است
مصطگی جنطیانا زراوند طویل حب الکاغار مرصاف قسط فو دبج سندان
جینی جند بیدستر عقرقرحا سونیز زنجبیل فلفل گرد حلتیت همه اجزا را کوفته
بیخته

بیخته بپارچه بیز نموده بعسل بسرشند خوراک یکمثقال تا یک جوز بسر آب دهند فوراً
نفع بخشد **تریاق** کسیکه زهر داده باشند نهایت نافع و دافع زهر مار و عقرب
و جمیع حشرات بود و مفرط مطلق ادویه سمیه را سود مند است و مجرب نوشته اند
گل مختوم حب الغار ایرسا مساوی بکوبند و بروغن گاو چرب نمایند و
با عسل صاف بسرشند مقدار یکمثقال بدهند کسی را که زهر گمان افتد
که خورده است یا نه زهر داده اند بدهند اگر بعد از ان که این تریاق
خورد قی نکرد خوردن زهر تهمت است و اگر کسی را که به یقین زهر داده
است از خوردن این تریاق چندان قی کند که تن از زهر پاک شود **تریاق**
از کتاب کو نوالی برای گزیدگی عقرب مجرب زراوند مدحرج
پوست بیخ کبر هر یک نیم درم افیون مصری صاف سپندان زیره سیاه
هر یک یک درم و بعضی مساوی نوشته اند کوفته بیخته با شراب بسایند
بغایت نافع آید **تریاق بلیغ النفع که اطبا آنرا در لدغ افاعی مساوی**
تریاق کبیر یافته اند زراوند مدحرج جند بیدستر هر یک نیم درم فلفل سه
درم افیون ده درم کوفته بیخته به منفج بسرشند خوراک تا یک جوز
تریاق سرطان گزیدن سگ دیوانه را نافع باشد سرطان محرق ده درم
کندر حطیانا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته بعسل بسرشند خوراک
یکمثقال **تنگی فرج** تنگی فرج گل لسته گل سیاری دم الاخوین زرد اهالا

یکماشه باقی همه اجزا مساوی گرفته و هیرا کسیس یکماشه همه را باریک ساخته
نگاهدارند وقت حاجت قبل از جماع بر فرج پاشیده بعد سه چهار گهری
مقاربت نمایند **تنگی فرج** زیره گلاب مازو موچرس سپاری سوخته توت
انار مایین خورد و کلان کهنه همه مساوی گرفته باریک ساخته بر فرج پاشند
تپ لرزه مجرب و معمول مرچ سیاه فلفل دراز کلونجی چرایته گل ارمنی هر یک
نیم جزو بنگ یک جزو کوفته بیخته یکماشه با بند آب گرم **تپ لرزه** معمول از مجربات
ریوند چینی یکماشه تخم دهتوره سیاه یکماشه زنجبیل سه ماشه کوفته بیخته در عرق
برگ تنبول بقدر ماش حبها بندند یکحب با دو حب بدهند **تعبیر** یعنی انجهنی و
آن آماس باشد دراز که در کنار چشم پیدا آید مرگس را درکرده بدانجا
بمالند در ابتدا موم گرم کرده بروی نهند چندبار چنین کنند **دیگر** کشمش دو پاره
کرده یک پاره انبی گرم کرده بر شیره گذارند **دیگر** سنکهه یعنی صدف سحق
کرده طلا کنند **دیگر** زاک بآب صبر سوده بمالند **دیگر** رسوت بآب پوتلی
بسته بندند و گرم کرده تکمید کنند **دیگر** بلیله زرد سفید بآب سوده طلا کنند
اگر باین علاج نه بگردد بمواضع بزنند تا خون برآید **تنبولی که بکار آید و طبع را**
شگفته کند برگ تنبول هر قدر که خواهند بگیرند و بکوبند و عرق آن گرفته صاف
نمایند پس در آن جوز بوا و قرنفل و جوتری زعفران سیدی نبات عرق بهار
عرق کیوڑه جونه کتهه بقدر کفاف گرفته سوده بهم آمیخته در شیشه نگاهدارند بکار
برند.

برگ تنبول بنگله پنجاه عدد جوز تنبول که لذت بسیار دارد و طبع را فرح بخشد بکار برند

بوا سه عدد جوتری سه ماشه قرنفل یکنیم توله اجواین خراسانی چهار توله

پنج لستی دو توله مشک یکماشه عرق کیوڑه نیم پاو گلاب خالص یک چهٹانک

کهته سفید چونه هریک چهار ماشه قند سفید یک آثار پاو بالا بقدر حاجت

گرفته بطریق معهوده مرتب سازند و بحسب برداشت طبع نوشند و اگر نشه

زیاده خواهند تخم جوز ماثل سوده در آن حل باید اگر خشکی نماید تبرید نوشند با

قدری کافور اضافه نمایند تنبول برگ پان بیست و پنج عدد جوز بوا دو

توله قرنفل یکتوله جوتری سه ماشه اجواین خراسانی سه توله چونه آب دیده

کته سفید هریک دو ماشه مشک خالص عنبر اشهب هریک چهار سرخ کیوڑه

و گلاب یکیک چهٹانک قند سفید یک آثار علی الرسم مرتب سازند

حرف الثاء مثلثة تنادریوس معجونی است که ملکی از ملک یونان

واضع او بود و سموم ساخت جهت اوجاع کبد و سده طحال

و کلیه و رحم زنان و تاریکی چشم و ربو و صداع و جذام و برص و لقوا

و رعشه و فالج و جمیع امراض عفنه مزمنه و انواع سوء المزاج بارد

و رطب را نافع است و قولنج بگشاید و استسقا که از سردی و ضعف

جگر باشد زایل کند و استعمال آن پی مسقت باشد و ادرار بول و

حیض کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت

دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند و بادها را دفع کند و سده جگر
و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو سازد صبر سقوطری پانزده درم غاریقون
شش درم زعفران دارچینی مرمکی مصطکی روغن بلسان هر یک سه
درم ریوند چینی یک نیم درم عود بلسان فرفیون فلفل سفید فلفل سیاه
دار فلفل مرصاف خنطیانا حب بلسان فقاح اذخر حماما هر یک دو درم
کمادریوس قنطاریون هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک
شش مثقال سنبل سه و نیم درم همه اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کرده با عسل بسرشند خوراک چهار مثقال قوت این معجون تا
چهار سال باقی ماند **حرف الجیم منقوط جوارشن کمونی** بستان افروز جوارزم
شاهی معده گرم کند و بادها بشکند و آروغ ترش را زایل کند و قولنج را
بسیار نفع دهد زیره بدو یک من سداب خشک فلفل زنجبیل هر یک
ده استار بوره ارمنی هشت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **جوارشن
انجدان** از کمل الصنایع نافع از برای نفخ معده و قراقر هضم طعام کند و
برودت معده دور گرداند انجدان سیاه سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک
ده درم امیران فطراسالیون نعناع خشک سیسالیوس حاشا هر یک
هشت درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند
و در بعضی نسخ امیران هشت درم و تخم کرفس و فلفل دوازده درم است و فطرا
سالیون سه درم است **جوارشن عنبر** معده و دل را قوت دهد و باه را

زیاد دهد

زیاده کند و دیگر فواید آن بسیار است عنبر اشهب دو درم قاقله کبار

لبان ذکر هر یک چهار مثقال زنجبیل و دارفلفل هر یک هشت مثقال قرنفل

بزر الفنج قرفه انیسون مشک ترکی هر یک دانگی روغن بلسان چهار درهم

عنبر را در روغن بلسان بگدازند هم چند جمله اجزا قند اضافه نمایند

و بعسل کف گرفته سرشند خوراک نیم درم تا یک درم **جوارش مشک**

جهت برودت کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت

غریزی نافع مشک نیم مثقال قرفه قاقله صغار دارچینی جوزبوا خولنجان

قرنفل دارفلفل عود هندی هر یک یک درم زعفران سه درم قند سفید

نیم رطل عسل صاف سرشته اجزا بطریق معهوده ترتیب دهند خوراک

نیم مثقال **جوارش عود** جهت تقویت معده و تجفیف رطوبات

و اعانت هضم و ازاله خفقان و ضعف جگر عود هندی سنبل الطیب

مصطکی رومی قرنفل دانه هیل خورد جوزبوا هر یک سه درم پوست

بلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه

هر یک یک نیم درم زعفران کبابه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم

مثقال قند سفید یک نیم اجزا عسل بقدر کفاف بدستور مرتب سازند

خوراک یک مثقال تا دو مثقال **جوارش عود** مجرب حکیم معصوم دل و جگر را

قوت دهد سوء الهضم و هیضه و قی و جوع را سود مند بود و اسهال

معده را نافع باشد و بوی دهان خوش کند عود هندی پنج درم سعد کوفی
گل سرخ زنجبیل بادیان تخم سنگ گاوزبان زرشک مرزنگوش سپید صمغ
عربی هریک سه درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا
بسباسه پیل پوست بیرون پسته دارچینی زعفران هریک دو درم
مشک یکدرم کافور قیصوری دو دانگ آب بهی شربت سیب
فواکه هریک ده درم قند و عسل باهمین اجزا کوفته بیخته با ربوب و قند
و عسل سرشته بندد خوراک دو درم جوارش عود ممسک طعام را هضم کند بادها
بشکند قرنفل عود غرقی هریک سه درم دارچینی اسارون سعد
کوفی هریک دو درم سنبل الطیب پوست ترنج مصطکی الاچی
سرخ هریک دو نیم درم تخم کرفس زعفران جوزبوا هریک دو درم
کوفته بیخته سه چند ادویه قند در عرق لیمون کاغذی بقوام آرند
جوارش عود مسکی طعام را هضم کند و بادها را بشکند و اشتها آرد دیگر نوع
بسیار دارد دارچینی قرنفل الاچی سپید سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران اسارون پودینه خشک الاچی سرخ سادج هندی
هریک چهار ماشه جوزبوا بسباسه هریک سه ماشه مصطکی پنج ماشه
پوست ترنج عود غرقی هریک سه ماشه قند سپید سه چند ادویه
عرق لیموی کاغذی بقدر ترشی علی الرسم بقوام آرند و بقدر دو درم

دن طعام

مطیب

طبع بخورند جوارش نانخواه معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها
بیارد و نفخ احشا دور سازد ص نانخواه کندر مصطکی هر یک سه درم
نقاح اذخر حب الغار عود هر یک شش درم همه را کوفته بیخته مویز طائفی
صد درم با پوست و دانه کوفته نرم ساخته ادویه را بسرشند و در
ظرف چینی نگاه دارند خوراک دو مثقال جوارش مطیب را قوت دهد
و دهان را خوشبو کند و قی و هیضه و ضعف معده را نفع بخشد و طعام
نیکو آرد و اشتها بیارد و دندان و لثه را محکم سازد و امساک
منی کند ص فوفل کبابه دارچینی دانه هیل سنبل الطیب عود هندی
هر یک پنج درم زعفران مصطکی هر یک دو درم مشک و عنبر هر یک
یکدرم کافور یکدانگ شربت فواکه شیرین سی درم [illegible]
درم نبات سفید درم فانید را در گلاب حل کرده با شربت
فواکه و منضج بقوام آرند و اجزا را کوفته بیخته در آن بسرشند و بر بالای
سنگ پهن سازند و بگذارند تا خشک شود آنگاه از کارد ببرند
و وقت حاجت بخورند جذام را مجرب است پوست هلیله زرد
پوست بلیله آمله هر واحد دو درم گل سرخ ست گلوی ریوند چینی
اصل السوس الاچی خورد الاچی کلان کشنیز خشک گیرد گل ابریشم
پوست ترنج خطائی برنج ساهی پوست الخبر دشتی قسط تلخ

درخت هوار پاپچی سرپهونکه زرد چوب برگ نیم پار نیم پوست بیخ نیم
پوست بکاین گل بکاین هر واحد یکدرم گیند آب صاف کرده بخیدرم
همه را باریک سائیده پارچه بیز نموده هر روز شش درم با آب سرد بخورند غذا
برنج ساتهی و دال مونگ کم روغن و دیگر پرهیز مرعی دارند از مجربات
است خدام را بتجربه رسیده برگ نیم گته بکمن شهد به طلان کنانج
بابار بیخ و برگ آمله اکرابادی انبه هلدی سرپهونکه پاپچی همه را
جدا جدا از هر واحد یکپاو اکری بگیرند و ممزوج نموده جمله را چهل دو حصه
حصه کنند یکحصه صبح و یکحصه شام بدهند غذا دال نخود بی نمک با نان
میده و بار ضرورت کباب مرغ بی نمک بایید داد جوارش نارمشک جهت
وجع معده وضعف او که از برودت باشد نافع آید ص نارمشک
فلفل دراز دار فلفل هر یک دو درم سعد سنبل الطیب کندر از هر یک نیمدرم
کوفته بیخته باهم چندوی عسل بسرشند جوارش نارمشک جهت استسقای طبلی
وضعف معده نافع است ص نارمشک سه درم هیل یکدرم قاقله دو درم
دارچینی چهار درم دار فلفل نیمدرم قند سفید سی درم کوفته بیخته با عسل
مصفی بسرشند و دو مثقال با آب سرد بخورند و قلیل غذا بعدا و مشغول نماید
جوارش قرنفه برای تقویت باه و رساگ منی نافع است ص قرنفه سنبل الطیب
عقرقرحا دار فلفل خولنجان ناگوره زیره سیاه ساده کوفته بیخته سه وزن اجزا نبات

باشهد بقوام آورده بسرشند خوراک یکدرم تا یکدرم **جوارش عقر**
قرحا همین فایده دارد **ص** عقرقرحا جوزبوا بسباسه قرنفل مصطکی
سنگپاره تلخدانه دارچینی زنجبیل دارفلفل بسباسه کوفته بیخته در شهد
خالص یا بسرشند هر روز بقدر بادام بخورند و بعد از خوردن آن اسپاناخ
حامض بخورند **جوارش زرعونی** گرده و پشت را محکم کند و معده را قوت
دهد و بوی دهن خوش کند و در امر مجامعت بی‌نظیر است و در ازدیاد
نعوظ و قوت باه مثل ندارد و آب منی بیفزاید اگر ده کنیز داشته باشد
همه را خوشنود کند **ص** تخم کرفس تخم گزر تخم شبت ناخواه رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگبویه بیخ کرفس هر یک پنج مثقال عقر
قرحا مصطکی رومی زعفران عود خام هر یک دو درم بسباسه فلفلمویه
کباب چینی فلفل سیاه هر یک سه درم عنبر اشهب یکدرم کوفته بیخته
با سه چند آن عسل صاف بسرشند بعد از دو ماه بخورند **جوارش زرعونی**
تجربه شیخ نجم الدین سمرقندی **ص** تخم بلبوس شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید
تودری شیره شقنقور لسان العصافیر هر یک یکدرم زنجبیل تخم شلغم
تخم گزر تخم شبت تخم جرجیر تخم تره تیزک تخم پیاز تخم گندنا
خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم تخم
انجره دو درم اسغیل سوری نه درم فانیذ بیست درم همه کوفته
بیخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال **جوارش ملکی**

باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند و در مجامعت قوت عظیم آرد

ص قرنفل جوزبوا بسباسه لسان العصافیر اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی رومی

عود هندی زعفران از هر یک سه درم قاقله صغار کبار اگر هر کدام مثقالی

اشنه سه مثقال مشک دو دانگ و نیم قند و گلاب هر یک ده مثقال عسل بقدر

کفاف در آتش نرم بقوام آورده سرد نموده داروها بدان سرشته

خوراک یک مثقال هر هند جوارش زعفران از مجربات اهل هند است باطل آورده و

باه را قوت دهد و امساک کند ص زعفران عود هندی قرنفل بسباسه

عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دار هیل مصطکی از هر یک سه درم مغز بادام

چهار درم شکر سپید پنجاه درم شکر بقوام آورده علی الرسم ترتیب

کند جوارش سلیمانی لسان العصافیر تخم شلغم تخم گوزنجه گیاه تخم تره تیزک

عاقرقرحا تخم گزر کرنب تخم جرجیر رومیان سقنقور از هر دو که بهم رسد از هر یک

سه درم کوفته بیخته یکجا کرده از ان سه انگشت بگیرند و بر روی بیضه

انداخته بیضه نیمبرشت گرم کرده بخورند سه روز یا زیاده استعمال نمایند

فایده بسیار کند جوارش سلیمانی دیگر لسان العصافیر تخم پیاز تخم شلغم تخم گوکبوج

تخم گندنا عاقرقرحا موصلی سیاه موصلی سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته

نگاه دارند و بیضه مرغ را نیمبرشت کنند و قدری دوا در ان اندازند و بیضه

در کوزه بر آتش نهند چون بجوش آید نیمگرم بخورند عجایب است جوارش

حلبه مقوی باه است ص حلبه بزرگتان تخم شلغم تخم پیاز زنجبیل موصلی

سیاه تخم انجدان دار فلفل دارچینی عاقرقرحا خولنجان جوزبوا بسباسه هر یک ده

درم

دو درم مغز پسته مغز چلغوزه هر یک شش درم نبات مساوی اجزا قوام

کرده بسرشند **جوارش جلالی** منی زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و

ضعف گرده و مثانه را سود دهد و معده را قوت بخشد و آب بهانا

بیارد و امساک کند **صفت** سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله هر یک ده

مثقال زیره کرمانی یک شب در سرکه بریان کرده باشند مصطگی نعناع خشک

عود هندی هر یک چهار مثقال فلفل شقاقل اسارون هر یک دو مثقال

ثعلب مصری بوزیدان تخم کرفس انیسون هر کدام یک نیم مثقال کوفته

بیخته در قند و گلاب و عسل صاف بسرشند خوراک دو درم **جوارش**

مکر باحب پشت را قوی کند و باه بیفزاید و معده را قوت دهد **صفت**

صمغ عربی نیم آثار در دو آثار روغن گاو بریان کنند پس برآورده

صمغ را جدا دارند و روغن را جدا نگاه دارند بعده بسکنند موصلی سیاه

زنجبیل هر یک بیست درم کنگول پانزده درم دارچینی خولنجان کباب

چینی بسباسه عاقرقرحا هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا هر یک دو درم

کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ دو آثار نبات

سفید دو آثار بقوام آورده همه اجزا داخل نمایند در هم بزنند خوراک

حسب برداشت طبع بخورند **جوگراج گوگل ترکیب مثل معجون ترکیب** هندیست

جوگراج گوگل لقوه و فالج و رعشه و دیگر امراض بارده را سود دهد **صفت**

زنجبیل سیاه سورنجان فلفل سیاه انگوزه در روغن گاو برشته اجمود کرفس

بیانزنی

زرد زیره سیاه زیره سفید تنکار اندرجو تلخ باده باد و بهر یک کچ پل کنگلی

اهلیس بهار نگی یح مور همه مساوی گرفته کوفته بیخته مضاعف آن تر پهلا

و گوگل همسایه بوزن همه ادویه سابق که سیوانی تر پهلا اند کوفته بیخته

بقدر سته ها تاب نیم گرم بوقت خواب بخورند **جوگراج گوگل** تجربه حکیم

فتح الله **ص** دار فلفل فلفل بهنگره هر یک نیم درم زنجبیل قسط دیودار هو بیر

عقرقرحا تلفلموبه زرنبا در دا حد شد درم نیم پل خبد بکستر هر یک

دو درم پوست حبیبه کباره تخم کاسنی هر یک ثلث درم تودینه بحد درم

گوگل همسایه ثلث گوگل اجزای کوفته بیخته نگاهدارند باید که گوگل را نرم

بکوبند و بروغن بادام چرب نمایند انگاه اجزای مذکور و قدری روغن

بادام اضافه کرده باز بکوبند تا مثل مرهم شود خوراک یکتوله **جلاب**

جهت خفقان و تقویت دل و دماغ و معده بیعدیل ست **ص** قند سفید

گلاب هر یک یکمن هر دو را بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند

و بنوشند این ترکیب ساده ست اگر گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه

و گلسرخ اضافه نمایند برای امراض بارده اقوی خواهد شد **حب**

مجربست انبه هلدی گندهک آنولاسار کمیلا بالچهر سیماب فلفل گرد

هر یک نیم توله توتیای سبز سه ماشه روغن حبلی نیم پاو ادویه کوفته بیخته

با ریق کهرل نمایند تا که دواها استمال گون گردد بعد ازان بر روغن

حبلی انداخته سحق بلیغ نمایند تا مانند مرهم شود **جلاب اکسیر** نمک شور

پتر با که دباغان چرم را بآن دباغت میکنند دو آثار سود درد آثار

آب آمیخته بجوشانند که نصف آب کم شود بعده پارچه پیر نموده
در کونڈهٔ گلی دو روز بدارند مثل شوره قلمها خواهد افتاد برای
جلاب مرد توانا دو نیم توله و برای جلاب متوسط یک و نیم توله و برای
اطفال ده ساله یک یا دو توله و برای اطفال پنجساله یکتوله بدین
طریق که وقت صبح در آب گرم یا در آب آنار مخلوط نموده بنوشند
هرگاه که یکبار پس بگذرد آب گرم بنوشند دستها جاری خواهد شد
وقتیکه پنج دست بیاید پیچه برنج که بسیار لطیف باشد بنوشند
وقت شام کهچری بلایم بخورند و یک روز ناغه کنند احتیاج تبرید باشد
روز دویم بدستور اول بنوشند جلاب جهت تپهایی که با لرزه
بود و تشنگی بنشاند و حرارت معده و جگر و حصبه و آبله و تپ دق را
نفع دهد و جهت تقویت آلات نفس نافع و تلیین نفخ و مقوی
اعضا و مدر بول و عرق و جهت اورام احشا مفید است و تجربه رسیده
ص شکر قند سفید هر یک یکجز بید مشک و گلاب هر یک دو جز آب
باران سه جز بقوام آورده بنوشند و اگر سرد تر خواهند عرق
نیلوفر و عرق بید ساده هر یک دو جز اضافه نمایند اقوی خواهد شد
جلاب من قرابادین خوارزمشاهی جهت تپ صفراوی نافع است
ص شکر یکمن گلاب سه من هر دو را بجوشانند و آتش نرم کف بردارند

تا به نیمه آید از آتش بردارند و یک درم زعفران سوده حل نمایند

و بوقت حاجت همه آنرا بنوشند جلاب برای قبض یا دفع

که بسبب آن رطوبت باشد من زیره کرمانی گرد با هر یک سه درم حب

صاف کرده گل انگبین ده درم داخل کرده بنوشند حرف الجیم الفارسی یا

سفوفیت نمکین و چوش دالقیه برای طعام منهضم میسازند اگرچه

اطبای قدیم آنرا در سفوفات داخل کرده اند لیکن این چهر بسبب

نمکینی از سفوفات جدا کرده است چون اهل تجربه در امر هضم طعام

و دفع قبض و در امر استهها حکم بسیار داشته اند من کنار زنگ

طعام کنار کندش ترب کنار برگ پودینه کنار برگ کاسنی همه را

جدا جدا نمک برآورده بر پنج نمک در عطر یا بخواه که برابر مجموعه باشد

با یکبار پس بسایند پس سفوف کرده نگاه دارند نیم باشه یا دو باشه بخورند

چورن اهل تجربه سپهاکه نمک سوچر نمک سنگ هر سه بوزن یکتوله نمک جاس

سنس با آن نمک طعام نمک حوری نمک شوره نمک سلیمانی ابهمه

یکتوله جو کوفته زیره سیاه فلفل سیاه فلفل دراز زنجبیل

برزانج فلفل ابهمه یکتوله جو کوفته سنبای بکی بوی بلیله زرد کلو

دانه الایچی خورد دانه الایچی کلان پوست بلیله سیاه پوست بلیله کابلی

انیسون بادیان زیره سفید گلسرخ بادیان خطائی سعد کوفی سنبل الطیب ریوند

هر یک یکتوله پتری زرشک آمله منقی هر یک کابلی نلعلمویه کشنیز خشک گل
سیوتی پوست اترج پوست نارنج انار دانه ترش کف دریا
هر یک یکتوله اجزا کوفته بیخته در ال هید پر کرده هر روز مقابل آفتاب
و شب در شبنم نهند تا چهل روز نافع باد چورن ال هید قرنفل یکتوله
الاچی خورد نیم ماشه الاچی کلان سه ماشه سهاگه نیم ماشه نوشادر
سه ماشه نمک طعام یک و نیم توله نمک لاهوری دو توله نمک سیاه دو توله
مرفلفل سیاه یکتوله فلفل سپید یکتوله فلفل دراز یکتوله زنجبیل یکتوله زرنجور
سه ماشه نانخواه نیم ماشه جوز ماشه جوتری ۳ ماشه ساذج هندی ۳ ماشه
اینهمه اجزا کوفته بیخته باریک ساخته و پارچه بیز نموده ال هید را خالی کرده
در عرق ال هید سرشته در آن پر کنند و یک سوزن در آن خلیده نگاه دارند
بر وقتیکه عرق خشک شود از عرق ال هید باز تر نمایند تا چهل روز بعد از یوم معهوده
بکار برند چورن ال هید بادیان اجوائن خراسانی هر دو یکتوله نمک لاهوری نمک
سیاه نمک طعام فلفل سیاه هر یک سه ماشه گلسرخ سنبل الطیب سعد
کوفی قاقله صغار و کبار بیخ اجر یکتوله فلفل دراز نیم ماشه مصطگی رومی
سه ماشه سهاگه شش ماشه کوفته بیخته بطریق معمول ال هید سازند چورن
تجربه حکیم اکمل خان در تقویت معده و هضم طعام و برانگیختن اشتهای
نظیرست اص هلیله زرد هلیله کابلی زنجبیل دارچینی دار فلفل کشنیز خشک هر یک

هر یک

نیم توله هلیله سیاه سماق بادیان مصطکی پودینه نانخواه هلیله ابیر شیطرج هندی
هر یک چهار ماشه جوالکهار دارچینی قرنفل توتیا ابرج سنبل الطیب زیره گلسرخ
تج هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک سیاه نمک لاهوری هر یک یک توله
ترنج سفید سه ماشه کجری بریان هفت ماشه در آب لیمو و کهار نخود که دو سه
انگشت بر ادویه باشد تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند چورن

پچلون پوست هلیله چهار فلوس پوست آمله چهار فلوس هلیله زرد چهار توله
هلیله سیاه چهار توله کشنیز خشک چهار توله بادیان چهار توله زیره سیاه چهار
توله سونهته چهار توله مرچ سیاه چهار فلوس الاچی خورد دو توله سنا مکی
یکفلوس نمک لاهوری یکفلوس ببیل دو توله نمک سیاه نمک کیاری نمک
طعام این همه ادویه را کوفته بخته پارچه بیز نموده و این هر چهار نمک بقدر
مساوی گرفته و باهم مخلوط کرده در عرق لیمون چهها بقدر کهار جنگلی بسته
نگاهدارند وقت احتیاج بعد از طعام یک گولی بخورند طعام هضم شود و اشتها
زیاده کند و اگر ایام لیمون نباشد در عرق اجهور گولیها تیار سازند بوقت
احتیاج بخورند چورن در تقویت معده و تحلیل طعام و در امراض صوص زده
تخم سرع انداخته بخورند معده سب ست ص نمک سانبهر نمک طل نمک فسنگ یازده
مثقال نمک اندرانی ده مثقال نوسادر یازده مثقال قاح اذخر بادیم دو
مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت کمون هر یک یک مثقال و نیم دارچینی تخم الجدان مغز مصطفی

زنجبیل اشنعین اصل السوس هر یک یکدرم نمکها را در ظرف گلی انداخته در آب
بالتس بالایم بجوشانند پس در تنور بگذارند تا منجمد شود پس بار دیگر همه ادویه
باریک سائیده بیامیزند اگر نوشادر ولایتی بهم نرسد همین نوشادر صاف کرده
اندازند خوراک یکماشه تا دو ماشه چورن برای استسقا که حکیم اکبر دارد ص نمک
نمک سانبهر نمک سیندها نمک سوخته نمک پاکان کاج لون نمک کهاری نمک کچه
جواکهار نمک کوسی مساوی و برابر نوشادر آمیخته باریک ساخته در پیاله
چینی اندازند و آب لیمون کاغذی همان قدر آمیزند و بار سیوم که خشک
شود باز آب لیمون بیرون آرند و در اوند سفال گذارند و آن گل حکمت
نمایند و دیگر اوند وازگون بر آن گذارند بنوعیکه کناره دهن هر دو یکسان شود
و بر دو یکدان بنهند و زیر دیگ آتش کنند بسیار تیز تا دو پاس و پارچه تر کرده بر پشت
اوند وازگون بدارند وقتیکه پارچه گرم شود باز در آب تر نمایند و بعد دو پاس
اوند بالا را باهستگی بردارند تا انچه متصعد شده ریخته شود پس بگیرند و در چینی
خربوبه الاص خورد امثال آن سوده و در آن آمیخته نگاهدارند و بکار برند
چورن مرتب حکیم میرزا محمد علی صاحب پوست بلیله توله پوست بلیله توله آمله مقشر
توله زیره سیاه … زیره سفید … گل سیوتی … دانه ایل
… سهاگه … پوست بیرون پسته … بادیان توله پودینه جنگلی
توله کشنیز خشک توله انار دانه توله چوک ترش توله در سرکه حل کرده ادویه

[illegible]

باریک سائیده خمیر نمایند و حب بطور کنار دستی بهند بند و در سایه خشک سازند
قبل از طعام و بعد از طعام حبی بخورند مجرب است چورن اول بید معرفت حکیم مرزا
محمد علی صاحب باد بهرنگ باد کهنه نرکچور کچری سهاگه بریان هر یک یکیک توله
حلتیت نیم ماشه زیره سفید یکتوله کلونجی توله قرنفل توله جوز بوا نیم ماشه لسباسه
نیم ماشه نمک سونچر توله زیره سیاه نیم ماشه نمک یاه توله اجواین توله نمک
لاهوری توله نمک طعام توله تج نیم ماشه سونتهه نیم ماشه پیپل قنه ماشه
مرچ سیاه نیم ماشه عقرقرحا نیم ماشه کوفته بیخته در این بید پر کنند چورن
که اشتها آرد و معده را قوت دهد و حیض بگشاید من انار دانه پاو انار
زنجبیل زیره سفید هر یک دو دام بخته سونت زیره سیاه هر یک بلیله زرد
بلیله از هر یک یکیدام نمک سانبهر دو نیم دام حلبه را بکوبند و بیزند تا باریک
بسیار آید بقدر دو ماشه تا یکتوله بالای طعام یا قبل طعام بخورند
من مجربات شیخ عبد اللطیف است چورن من مجربات لقمان حکیم برای قوت
معده و باه و روشنی چشم را نافع و درد شکم و اعضا را نیز دفع کند مجرب است
ص بلیله بلبیله آمله دار فلفل فلفل گرد نانخواه زنجبیل نمک سنگ همه مساوی
کوفته بیخته بقدر تحمل طبع بخورند چتکی برای باد گوله و باب تلی و جمیع امراض
شکم را دور کند ص زرد چوبه چونه تبلولی نانخواه تخم مرچ سرخ همه مساوی
کوفته بیخته یک چتکی بقدر برداشت طبع بخورند چتکی برای دمه و سرفه و البتار
مجرب است ص بیل بهل بکعید دگر فته آنرا دو حصه ببر اشند و در میان آن چهار خانه

کمبکند

که باشند در میان یکخانه پیپل پر کنند و در یکخانه دیگر پیپلامور پر نمایند
و در خانه سیوم ستاپری و در خانه چهارم نمک سانبهر پر کرده و هر دو حصه را
از ریسمان بند بس کرده گل حکمت و یا به آرد غلوله کرده در خاکستر گرم نهند
که سوخته شود پس آرد دور کرده همه را سوده بقدر یک چنگی بخورند
و از بادی و ترشی پرهیزند **چتنی** تالیف حکیم علویخان طعام هضم کند و ریح را
بکشد و معده را قوت دهد **ص** با ادرک خام که در آن جای نیفتاده باشد آنرا
بباید و آب ادرک همه و پودینه خشک نیم پاو آثار دارچینی قرنفل جاوتری جوز بوا
زعفران الاچی کلان کشنیز خشک هر یک دو دام بادیان سه دام همه ادویه
سوای کلونجی کوفته بیخته در دو آثار عرق نعناع آمیخته در مرتبان چینی یا
در شیشه کرده در آفتاب چهل روز نگاه دارند و نمک لاهوری بقدر ذائقه
اضافه نمایند چون عرق بسبب حدت آفتاب خشک شود دیگر اندازند بعد
چهل روز بقدر دوا به پسند یا قدری همراه طعام بخورند **چتنی** که همراه طعام
بخورند غذا را زود هضم کند بسیار لذیذ است **ص** کشمش مجور مرچ سرخ
پودینه شیره ادرک نمک سانبهر نمک کلان زنجبیل نیم پاو نمک سیاه نمک لاهوری
مرچ سیاه الاچی کلان هر یک چهتانک قند سیاه دو آثار عرق نعناع
یا سرکه یک آثار قرنفل نیم دام [illegible] همه را کوفته بیخته مرتبان سازند
چتنی ایجاد نواب نجابت علیخان مرحوم بسیار تیز و تند است **ص** کشمش یکپاو

ادرک یکپاو امچور تازه یکپاو و مرچ سیاه مرچ سرخ دانه الایچی سفید پودینه
خشک هر یک نیم پاو قند سیاه لطیف دو آثار در آن ادویه نمک سانبهر یا
لاهوری بقدر ذایقه سرکه هند بقدر حاجت گرفته علی الرسم ترشی سازند
چتنی خرما این نیز بسیار لذیذ است ص خرمای استخوان برآورده دوازده نیم آثار
در آب تر نمایند چون آب شیرین او دور شود قدری خشک نمایند بعده
دانه الایچی یکتوله نمک لاهوری هفت توله پودینه خشک یکتوله عرق لیمون
یک آثار همه را یکجا کرده بپزند و بکار برند و اگر در آن قرنفل وغیره اضافه
نمایند مضایقه ندارد چتنی تمر هندی از صفتهای معمول نواب آصف الدوله
جنت آرامگاه بسیار لذیذ خوش ذایقه و هاضم طعام ص تمر هندی معرا و سرکه
هر یک دو آثار اول تمر هندی را پاک و صاف کرده در سرکه دو شبانه روز
تر نمایند و پیاز را بسیار باریک تراشیده و قدری نمک انداخته در آب
بشویند که بوی آن دور شود پس در آفتاب خشک نمایند وقتیکه قدری نمی ماند
باز در آب تازه بشویند و باز خشک نمایند و تمر هندی مذکور را در سرکه خوب
بمالند که لعاب آن تمام بر آید پس زیره ادرک تر نیم پاو و لهسن مقشر نیم پاو مرچ
سرخ نمک چهتانک پودینه سبز یک چهتانک همه را باریک بریده در آن آمیزند
نمک لاهوری بقدر ذایقه اضافه کنند و اگر درین چتنی اجزا دیگر اضافه کنند بهتر است
حرف الحاء حلوا برای قوت باه از استاد مولوی کلیم الله صاحب بدست میر محسن

آند قرنفل یکدرم عود دو دانه مصطگی یکدرم بزرباز جوزبوا هر دو یکدرم جوز هندی
دو دام تعلب دو درم زیره سیاه یکدرم سنبل الطیب دو درم سعد کوفی زرنباد
مغز چلغوزه هر یک یکدرم خرفه دو درم باید که این همه ادویه را کوفته بیخته
باریک بیز نموده بدارند پس بیضه مرغ شش عدد و مغز کنجشک بیست عدد آرد نخود
چهار دام نشاسته چهار دام شکر تری و عسل خالص هر سه همه قوام کنند و بطور
مشهور حلوا سازند بعده ادویه مذکور که نوشته شد اضافه نمایند و زعفران
و مشک یا سیاست دام در گلاب ساییده اضافه نمایند خوراک دو دام حلوا برای
قوت باه از میر محسن علیه الصواب ص گلسرخ سه درم سعد کوفی دو نیمدرم قرنفل
یکنیم درم مصطگی بادرون هر دو یک و نیمدرم قاقله کبار دو دانه پنج سرخ
و قاقله صغار شش دانه و پنج سرخ بزرباز خرفه جوزبوا سنبل الطیب هر
هر واحد یک و نیمدرم تعلب دو درم تیزک شیرازی یعنی اجوائن یکنیم درم
زنجبیل دو درم ریوند چینی نیمدرم بیخ لفاح دو درم افیون مصری نیمدرم
سلیخه دو درم زرنباد دو درم بزر انجره نیمدرم پسته تمر هندی هر یک درم زرد
اوند یکدرم شکر و عسل خالص سه چند ادویه انار بیدانه سه چند مشک یکدرم زعفران یکدرم
اضافه نمایند و بطریق معهوده حلوا تیار سازند خوراک یکدرم حریره برای
افزونی شیر عورت از بیاض میر محسن علیه الصواب نوشته شد ص زیره سفید سوده
بودنیه برنج ساتهی هر واحد دو دام کوفته حریره پی شیر بینی پخته بخورانند حلوا

برای قوت باه از حکیم علو بخاری از میر بخو صاحب بدست آمد ص آرد سیده هفت
چهتانک آرد نخود ده چهتانک روغن گاو هفتده چهتانک اول در روغن سیده را
بریان کنند بعده سیده نخود داخل باید و نبات ده چهتانک عسل مصفی پنج
چهتانک آب زردک یک آثار حل کرده داخل نموده بپزند تا که خوب حلوا تیار
شود بعده مغز بادام مغز پسته مغز الچکل مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز خرونجی مغز تخم خیارین
مغز کدو نیمکوفته هر یک یک چهتانک داخل نموده بآتش ملایم بپزند تا که شروع گداختن
روغن نماید خولنجان دارچینی بهمن شقاقل مصری خصیة الثعلب هر یک یک ماشه عنبر
اشهب دو ماشه کوفته بیخته حل نموده نگاه دارند هر روز صباح بوزن دو توله
و شام دو توله بعرق زردک ده توله بنوشند بسیار نافع خواهد شد حب
جهت سرفه خشک از میرزا احمد صاحب بدست آمده ص بنفشه رب السوس
نشاسته خشخاش مغز کدو بهیدانه مغز تخم خیار باقلا هر یک چهار درم کتیرا گوند
ببول هر یک دو درم مشک یکدام افیون یکدام نبات برابر همه کوفته بیخته
بقدر فلفل حب سازند حب جهت سرفه اطفال که از بسیاری سرفه
قی کنند و سرفه خشک که مانع خواب بود و ریختن نزله گرم سینه را نفع دهد
ص نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز بادام کتیرا خشخاش سفید افیون
مساوی کوفته بیخته بلعاب بهیدانه حب سازند حب که انواع سرفه
خشک را سود دهد ص کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین مغز تخم خیارین مغز

تخم کدو

حب مرزا احمد علیصاحب از بندار سازند حب بدانهٔ بهی بلعاب یا خرفه کرده گرد تخم

برای بواسیر بادی مجرب از مرزا احمد صاحب ص ایلوه دو نیم دام زنجبیل دو دام
کمیلا یکدام همه را کوفته مقدار کنار جنگلی حب بندند خوراک یک حب حلوا مقوی منعظ
یک چهتانک خرما یا و آثار گوشت نیم بادنا زنجبیل دو در زده دام شیر جاموس ده آثار
مغز حب البان یکتوله مغز حب الزلم یکتوله مغز فندق یکتوله چهار مغز دو توله مغز حب
الخضرا مغز حب الفلفل مغز حب الصنوبر هر یک دو توله مغز بادام چهتانک مغز پسته چهتانک
مغز سر نجابانه نیم چهتانک تخم شلغم تخم گزر هر یک ده توله کبابه یکتوله
عقرقرحا دو دام دارچینی دو دام تخم بلسی یکتوله کنجد سیاه دو توله زنجبیل
یکتوله تخم انجره یکتوله بهمن سرخ دو توله تودری دو توله قاقله صغار قاقله
کبار یک چهتانک قرنفل تخم پیاز سنبل الطیب زرنباد هر یک یکتوله
برادهٔ قضیب گاو نیم چهتانک شقاقل مصری خولنجان ثعلب مصری هر یک
یکتوله آب گزر یک آثار آب پیاز نیم آثار آب انبه سبز نیم آثار و نیم باد و آب
پیاز نیم آثار تلکهانه چهتانک مشک خالص چهار دام زعفران چهار دام
مویز منقی خرما و گوشت در آب بدی کور جوشانده غلیظ نموده خوب
حل نمایند بعد ازان ادویه را کوفته بیخته جدا نگاهدارند و مغزیات را
نیز سائیده نگاهدارند بعد ازان تمام را و زنجبیل مسلم سوراخ
کرده پر سازند و سوراخ را از چوب باریک خوب بند نمایند در شیر جاموس

انداخته چهار پاس با آتش نرم جوش دهند تا که بهویه گردد بعده نارجیل را
از سیاهی پاک نموده و مقراض کرده و مغز بادام را انداخته کفچه زنند تا که
غلیظ شود بطریق معهوده تیار سازند حلوای زردک باه را برانگیزد و رنگ رو را
صاف کند و دل را قوت دهد ص زردک بیخ بریده در شیر ماده گاو بطریق
معروف بپزند چندانکه اثر شیر نماند در روغن بریان کنند چون سرخ شود
پس نیم من شکر در وی افگنند تا حلوا شود بعده دارچینی قرنفل عود عقرقرحا
تخم گزر هر یک سه درم زعفران ۳ درم کوفته بیخته در وی اضافه نمایند
و کفچه زنند و قیتا که تیار شود بوقت حاجت یک درم بخورند و عقب آن
شیر گاو بنوشند شب جهت دمه اطفال ص زنجبیل نمک سرخ هر یک
سرخ سعوف سیج حنظل چهار سرخ در قند بسته بطفل سه ماهه تا چهار
ساله بدهند مجموعه یک خوراک از مرزا احمد صاحب حب برای ضیق النفس
که آنرا دمه گویند مجرب است و آزموده شده از مرزا احمد صاحب ص
نیله تهوتها یک جزو گیرو نیم جزو در عرق ورک حب مثل باجره بسته در شیر مادر
حل کرده بدهند حب سرخ باد از مرزا احمد صاحب ص صندل سرخ
صبر زرد ... زیره سفید ... خانقیون هر یک چهار ماشه برگ نیم
برگ ... خمیر کرده جهت ... بدهند سه روز اول ... و سه روز آخر ...
بدهند و حب ... جهت آتشک و قروح ... که ... نفع دهد

جال گوڑه مغز کنجد که کهنه نباشد فلفل گرد زنجبیل را هر کوفته بیخته با آب جهبا
سازند قدر فلفلی یا نخود یا دو حب بخورند یک دو دست می آرد تا یک
هفته بداد دست نمایند پرهیز چیزی نیست بفضل الهی قلع این مرض میشود
واین بسیار تجربه رسیده است **حب** جهت هاضمه طعام از کتاب حکیم
میرزا احمد صاحب **ص** الاچی خورد دار چینی هر یک یک دام سفید لون
سوچر لون سنیده لون جواکهار کشنیز نیلا نوشادر فلفل دراز زیره سیاه
زیره سفید مرچ سیاه تالیس هر یک نیم دام چوک دو دام انار دانه ترش دو دام
کوفته بیخته با آب لیمون خمیر ساخته بقدر کنار دشتی جهبا بند و خوراک دو حب
حب برای جوزان از میرزا آغا جان **ص** برنج یک آثار سیماب یک توله در میان
آن یک تار سیاه با مراز و نمک شور در میان آن کوفته انداخته بند
نماید و بر زمین چهل روز دفن نماید بعد چهل روز بر آورده استخوانهای پاره دور کنند
و برنج وغیره را در آسیا آرد سازد و چهل جوزه مرغ گرفته هر روز در آرد
گندم قدری ازین ادویه آمیخته بخورانند بعد ازان که آن مرغها برنا کنند
یک مرغ ازان ذبح نماید و یک سانده کوفته معه مرغ خوب با هر یک سازد
و در ان آمیخته آن مرغان را بخورانند همین طور یک مرغ را ذبح نموده آن مرغان را
بخورانند وقتیکه یک مرغ باقی ماند آن مرغ ذبح نماید و در روغن زرد بریان
کنند وقتیکه خوب سرخ شود جاوتری دار چینی قرنفل الاچی خورد در یک پاو

دراد ویه سائیده آمیخته حب بقدر مونگ بسته در شهد انداز دو در
زیر زمین دفن کند بعد چهل روز برآورده در آب گرم شسته بار دیگر در شهد
اندازد و یک بر روز بخورد از مجربات **حب** کافور جنبیه مشک جوز بوا جوزتری
افیون کوفته بیخته در شیره برگ تنبول سائیده مقدار جوار حب بندند
وقت حاجت با آب حل کرده بخورند **حب ابرا لکلر** زرنیخ صدف سوخته هر یک
دو ماشه توتیا سبز چهار ماشه هر سه ادویه با آب باریک سوده کس حب بندد
یکی صبح و یکی شام با آب تازه بخورد و غذا نان بهینی و از بادی و ترشی
پرهیز نماید **حب لنگ** مردار سنگ آنبه هلدی هر یک یکدام تخم بریان مقشر دو
دام قند سیاه چهار دام همه کوفته بیخته چهار ده حب بسته یکی بعد از دو
و سیزده بدارد هر روز بوقت نهار با آب تازه یکی بخورند و از بادی و ترشی
پرهیز نماید **حب** جهت امساک منی مجربست از کتاب میرزا احمد صاحب
ص مشک خالص یکدام حب بلسان مرجان عاقرقرحا زرنباد بسباسه بسفاسح زرنباد
جند بید ستر جدوار خطائی زرونج عقربی مصطگی عود خام هر یک دو درم قرنفله
تخم کرفس قرنفل دار فلفل جهطیا هر یک سه درم دار چینی فلفل زنجبیل
کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک یک درم افیون ده درم نبات پانزده
درم کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حبها سازند **حب** باه از القای
جهت کسی که عاجز بود در ازاله بکارت از راه سستی اعصاب خواه بسبب

علق

حلق خواهد بست دیگر اغلب که اول شب قی در بیمار خود الا در شب دوم
یا سیوم مجرب دیده این نسخه جالینوس از کتاب حکیم مرزا احمد صاحب
نوشته شد ص مغز تخم کدو که در وقت هیجان گیرند شقاقل مصری یا
تازه تخم پیاز سفید کشن خر یا تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سنگ صیدا
جمله برابر مگر تنبوری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حبها بندند و هر حب
قدر نخود بسته باشند خوراک یک مثقال یا یکدرم و نیم با شیر یا باده یا شراب
یا آب انگور شیرین یا اینکه نخود در آن تر کرده باشند بخورند حب ممسک
دیگر از کتاب مرزا احمد صاحب نوشته شد ص تودری زرد و سفید
تودری سرخ کزمازج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان از هر یک نیم درم
جوز بوا بسباسه مصطکی انیسون حب النیل پوست خشخاش قاقله صغار
طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود عرقی
درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی از هر یک یکدرم دار چینی شقاقل مصری
بهمن سفید تخم خشخاش بزر البنج سفید بادیه شتر اعرابی از هر یک دو درم
بزر القنب دو نیم درم خصیة الثعلب کشن خر یا روغن بادام از هر یک
پنجدرم نبات مغز بادام از هر یک ده درم مغز دانه کنجد خر یا روغن بادام
از هر یک پنجدرم پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز کنجد را دیگر در گلاب حل
مالیده خشک کنند و ادویه دیگر کوبیده بیزند و مغز بادام علحده چوب

باریک سائیده در قدری گلاب شیره غلیظ بر آورده نبات را در آن یک
گلاب و شیره بادام مذکور حل کرده دواها آمیخته حبها بقدر نخود سازند
حب جهت اسهال اطفال از هر قسم که باشد مجربست از حکیم صاحب کلی
خورد انار یکعدد و جوز افیون هر یک یکماشه جاکسور سوخته تخم جوز زیره سیاه
و سفید مغز بلدی از بالا تراشیده مغز آن گرفته برگ نورسته نیم و تکاین
برگ نورسته مغیلان کوفته بیخته حبها بقدر دانه سوهته بندند یک
حب تا دو حب بدهند حب ممسک دانه تمر هندی را سه چهار روز تا خیسانیده پوست
او را دور کرده یکجز مغز او را در دو جز قند کوبیده حبها ساخته دو عدد بقدر
نخود باشد استعمال کنند خلاصی آن جز آب نمی تواند حب مانع الحبل
دیگر زرد که منی قابل انعقاد نشود ص افیون تخم کرفس رازیانه پودینه
عود بلسان اهل هو هر یک قیراط هر یک نصف جزو از قند نصف جزو حبها سازند هر گاه اراده
صحبت باشد قبل از آن بخورد و بدهند مجربست از کتاب حکیم صاحب مرحوم
حب ... تب لرزه پنج آثار یکدرم فلفل نیم درم در شیر بز خوب سائیده مقدار
نخود حبها سازند یکساعت پیشتر از نوبت بخورند حب ... برای بواسیر
خونی مجربست ص زرنباد فلفل سوخته مغز شیشه دانه مغز تکاین مقل
ازرق هر یک یک ماشه ادویه کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند یک حب
بعرق بادیان بدهند حب جهت ... از حکیم صاحب موصوف ص توتیا

هندی یا بمثقال بلیله سیاه بمجاست ... ساعت با آب لیمون سحق نماید

و حب‌ها سازند بقدر نخود سیاه صبح و شام یکی از آن حب میل کنند و یک

حب را با آب لیمون حل کرده بر جراحت بمالند اگر آتشک فرنگی بود

در چهار ده روز زوال گیرد و اگر قسم دیگر باشد در هفت روز برود در هیچ

کار نیست **حب جهت سرفه** شدید که از کثرت آن طعام قی آید و از ابتدا

از علاج او در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز نافع است **ص**

فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه

بست چهار درم جوا کهار یکنیم درم ادویه کوفته بیخته به قند سبز حب‌ها

سازند اگر اقسام سرفه را سود دهد و داخل نمودن انار دانه مناسبت

حب سرفه تالیف محمد جعفر بن حکیم بنده عابد خان مرحوم و مجرب است **ص**

رب السوس و لا ینی شکر تیغال صمغ عربی نشاسته کتیرا افیون خالص

تخم خطمی تخم خبازی اصل السوس مقشر بهیدانه ابری کلنجن خشخاش

سفید کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا خمیر نموده حبوب بقدر ماش

سازند عند الحاجت یک حب در دهن دارند که نافع بود **حب**

سرفه از حکیم پناه علیخان **ص** سلارس بوزن یکتوله کهنه دو ماشه

بول دو ماشه افیون خالص یک و نیم ماشه یا دو ماشه کم زر و بول را

باریک سائیده معه افیون در سلارس آمیخته حبوب مثل نخود کابلی

یا دانه باشد تیار سازند وقت حاجت یک گولی بخورند و برای طفل صغیر همراه شیر یا در مقدار باشد حل کرده بدهند **حب افیون مرکب برای اسهال از حکیم هبة الله عیسی‌خان صاحب مغفور** افیون خالص یکتوله در شیر بادهٔ گاو سه توله مقطر نموده بپزند تا غلیظ شود مغز تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک نیم توله ماشه برگ گل سرخ خالص سه ماشه زعفران دو ماشه مشک خالص سه سرخ داخل نموده حبها بقدر نخود تیار سازند و یکی از آن صبح و یکی شام بخورند **حب جهت وجع معده** و رفع ریاح و زیادتی اشتها مجربست و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد ص سنبل ناگرموتها جواکهار تودری هر یک نیم دام نمک سفید نمک سیاه نمک لاهوری هر یک یک دام کوفته بیخته با آب لیمون بمقدار کنار جنگلی حب سازند دو حب بخورند در صورت قبض شدید سه حب بخورند از مجربات **حب جهت ممسک** برای اسهال صفراوی که با اطفال باشد و تشنگی آن ص زیرهٔ سفید بریان تخم ریحان هر یک سه ماشه یا نخواره یک ماشه افیون مصری شش سرخ همه را کوفته بیخته انار خام را کاواک کرده در آن پر کنند و انار را در میان میده پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود پس بعد سرد شدن خمیر را دور کرده دواها مع انار سایند حبها مثل دانهٔ ماجره یا فلفل بسته موافق سن و سال طفل بدهند **حب برای قوت باه** و امساک بعد از جماع ماندگی بود مجرب اکثر مردم در تجربه آورده‌اند

ص ص

ص اسپند پنجدام دانه کوکنار دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه ادویه را کوفته و بیخته در قند سیاه آمیخته باز بکوبند تا مخلوط شود و دوهفت حصه نمایند هر حصه را حب ساخته نگاه دارند وقت حاجت یک حب فرو برند

حب از مجربات حکیم میر معصوم علیه الرحمه که باین نسخه میر صاحب تقرب محمد شاه بادشاه شدند ص افیون یکتوله کافور قیصوری دو توله سنگ دو توله جوزبوا یکتوله عاقرقرحا یکتوله همه ادویه سحق کرده حبها بقدر کنار دشتی بندند بشرطیکه خلو معده باشد و برای حل آن آب سرد بنوشند مجاست

حب جهت عرق النسا از مجربات و تیرازی میگویند که در ساعت رفع میکند و پنج شش بار اطلاق میفرمایند و مجموعه یک شربت است ص صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان هر یک یکدام حب سازند

حب جهت آتشک هلیله سیاه پنجدام نیله تهوتها دو نیم دام فلفل سیاه دو نیم دام کوفته بیخته با آب لیموی کاغذی یکصد و یکصد دکهرل باید و حبها بقدر کنار دشتی بسته نگاه دارد و بخورد

حب جهت داد مجربست بارزوی سبز نوشادر گوگرد سهاگه خام مسادی کوفته بیخته با آب بالک چوهی یا لیمون کاغذی خمیر کرده حب ها سازند و در زخمیر ورشت خراشند و با عرق لیمون کاغذی حل کرده طلا سازند

حب برای دفع فواق مجربست سهاگه بریانشده قند سیاه یکدام ممزوج نموده

نمایند یک حب بدهند اگر بند شود بهتر و الا دیگر حب بدهند نفع بخشد حب برای
اخراج خراطین از شکم مجربست ص تار حبل کهنه سه درم قند سیاه
دو درم کوفته بیخته حب بسته بقدر نخود و در سه روز با الکل کرم بر آید
جمله یک خوراک است حب برای ضیق النفس بلغمی از مجربات است ص
صبر زرد سنجی فلفل سیاه سهاگه بریان برابر کوفته بیخته از آب حب
بسته بقدر نخود نگاه دارد و وقت شب دو حب بخورد نفع دهد
حب برای داد دیرینه است سهاگه نیلیه بریان نیله تهوتها بریان هر یک
شش ماشه نک رال کوفته دو توله بسیار باریک کرده آب سائیده
حب بندند بقدر کنار دشتی بعده تا آب شود ده طلا سازند جریره
مقوی باه مغز بادام مقشر مغز فندق هر یک بیست دانه لهسته ده در
توله هر سه را با آب شیره کنند و بر آتش بار یم بپزند و نبات بقدر
حاجت و مسکه قدری در اثنای پختن داخل سازند و پیش از فرود
آمدن لعاب مصری سقاقل مصری بهمن سفید هر یک دو ماشه هر سه را
خوب سائیده داخل کنند یا هر سه را شیره کنند و همراه شیره بند گور
تناول نمایند حلوا گدر که بسیار مفید است برای تقویت باه ص
گدر را از پوست صاف نموده استخوان دور کرده کوبیده آب بپزند

باعل

وباعسل بقوام آورده و روغن گاو و مغز چلغوزه و مغز حب الخضرا
و مغز گردگان و مغز بادام و مغز حب الزلم و مغز نارجیل که پوست
سیاه او را تراشیده باشند و مغز فندق و مغز پسته و مغز حب السمنه
لبوب را نیمکوفته داخل کنند و حلوا سازند **حلوای ثعلب** تالیف
علویخان **ص** آرد نخود بستی مثقال آرد سپیده آرد باقلا از هر یک
بیست مثقال بروغن گاو بریان کرده عسل صاف سی مثقال نبات
سفید بقدر ضرورت بعرق بیدمشک و آب جدا در آن حل کرده
در روغن مذکور کرده باتش ملایم بپزند تا چون حلوا شود مغز پسته مغز فندق
مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز الجلگ مغز حب السمنه مغز حب الخضرا مغز بادام
شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خربزه مغز الفلفل منقی قرطم نیمکوفته
از هر یک دو مثقال خصیة الثعلب هفت مثقال دارچینی مصطکی خولنجان
بهمن سرخ و سفید شقاقل مصری دانه هیل از هر یک یک مثقال جوزبوا
بسباسه زنجبیل زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال
کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی نهند سازند و شش لوز تراشیده
هر روز پنج مثقال و وقت خواب چهار مثقال بخورند **حلوا** از روغن تازه
گاو و بادام آرد نخود اول روغن را گرم نموده آرد نخود مذکور بیندازند
بعد از آن سه زردی بیضه مرغ جوشیده بیندازند بعده ثعلب چهار ماشه

زعفران چهار سرخ دارچینی ماشه نبات دو درم همه را باریک نموده
در روغن نخود انداخته حلوا سازد و هر روز ناهار بخورد و پرهیز بدستور
حلوای چوب چینی که نهایت مقوی باه است آرد گندم سه ربع و یکمن تبریز
در روغن گاو نیم من تبریز بریان نموده عسل مصفی یکمن و نیم سنگ تبریز داخل
کرده با آتش ملایم بپزند تا چون تر حلوا شود پس مغز بادام مغز چلغوزه
مغز نارجیل پوست پسته سیاه اورا تر اشیده از همه هر یک بیست مثقال همگوفته
اضافه نموده قدری بر آتش ملایم بنهند پس چوب چینی اعلی یکصد
مثقال قرنفل دانه هیل دارچینی سیاه ابی زرنباد درونج زیانه زنجبیل
انیسون یا نخواه لسان العصافیر سورنجان دار فلفل خولنجان سعد
کوفی از هر یک یازده مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی
نگاه دارند وقت حاجت بقدر خور بخورند **حلوای حمص** آرد نخود
بریان نیم رطل در روغن گاو بریان کنند و سه رطل شکر اضافه
کنند و یک رطل مغز حب الصنوبر و نیم رطل مغز جوز هندی کوفته بیامیزند و
قرنفل و قرفه و خولنجان هر یک پنج درم اضافه نموده حلوا سازند **حلوای**
زردی بیضه مرغ معرفت حکیم پناه ملیخان **ص** زردی بیضه مرغ
شهد خالص مصطگی ثعلب مصری دانه هیل باریک کرده در زردی مذکور
مخلوط کرده هر روز ناهار بخورد هفت روز یا زیاده هر قدر که باشد

حلوای دیگر

حلوای دیگر برای قوت باه از حکیم مذکور ص ثعلب مصری تخم اوٹنگن
بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سفید خرمای پرمغز بارجیل
مغز چلغوزه بادام مقشر پسته بار یک سائیده شکر خام انداخته
همه ادویه که باب سفوف تیار ساخته هر روز نهار همراه آب
ده فلوس بخورند پرهیز ترشی و بادی و جماع تا خوردن ادویه
ضرورست حب جهت قوت باه از مرزا محمد علی صاحب ص عقرقرحا
کباب چینی خولنجان شیرین تخم کیوانچ اسگند ناگوری هر یک دو درم
دارچینی تخم اوٹنگن گل دهاوا هر یک چهار درم و نیم سونٹهہ نیم درم
اسپند سه درم میویز منقی پنج درم هوبیلی پنج درم موسلی
ناگهانه موصلی سیاه تخم گذر خشخاش سفید صمغ سنبل هر یک
سه درم اینهمه ادویه را کوفته بیخته در عسل مصفا حب ها
بقدر سپاری چهالیه تیار نمایند حلوای زردک مقوی و مبهی است
ص زردک سرخ و شیرین پاک کرده یک آثار خرما فربه و پر
مغز خسته دور کرده نیم آثار هر دو را در شیر گاو بپزند تا مهره
شود پس برآورده در هاون چوبین بکوبند چون برهم شود
بعده آرد نخود بریان و سیده گندم هر یک پانزده درم دیگر مقدار
روغن بریان کرده قند سفید یک آثار عسل خالص نیم آثار در آب

حل کرده صاف نموده بر آن ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک
دق یابد فوق مخلوط نموده دو سه جوش داده فرود آرند و تخم مرغ
خانگی چهل عدد نیز داخل نمایند و همه را با یکدیگر مخلوط نموده بعده مغز
فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده درم ثعلب مصری
کشمش خرمای خشک مربی دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران
دو مثقال هر یک را جدا جدا باریک ساخته بیامیزند و صباح ده درم همراه
با دارها شیر بنوشند و بخورند **حلوای زردک مرکب** زردک و شلغم هر دو را
بپزند تا مهرا شود پس آنرا در همان آب پخته مضمحل کنند و پالایند
و فانیذ و آب مویز که مویز در همان آب پخته باشند داخل کرده
بپزند تا بقوام آید پس نارجیل مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز
حب الخضراء بقدر کفاف کوفته بیخته داخل کرده چند جوش دهند چون
پخته شود دارچینی خولنجان بسباسه سوده اضافه کنند نگاه دارند
و بخورند **حلوای مقوی** که مقوی دماغ است **ص** شکر را صاف کرده
بقوام آورده بجوشانند تا سپید شود پس مغز بادام مقشر مغز گردکان
مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل سوده بقدر حاجت داخل کرده
قرصها سازند **حلوای سوهان** مقوی قلب و جان است و ازدیاد قوة
باه و اعصاب را قوی گرداند **ص** گندم را در آب چندان بخیسانند
که نم بر آرد پس در کیسه کرده در آفتاب آنرا خشک نموده بسایند

و بقدر

و بقدر نیم پاو بگیرند و روغن زرد نیم آثار شکر سپید یک آثار شیر گاو و بقدر
حاجت بطریق معمول بپزند چون قریب انعقاد رسد ثعلب مصری هفت مثقال
شقاقل چهار مثقال مغز بادام دو دام مغز پسته مغز نارجیل مغز تخم خربزه
حب الصنوبر هر یک دو مثقال جوزبوا بسباسه قرنفل دانه هیل هر یک دو درم
زعفران چهار درم مشک نیم درم بگلاب سوده اضافه کرده حلوا سازند

حلوای سوهن بطریق اهل هند مرتب کنند **ص** میده آرد گندم یک
آثار شکر سفید دو آثار مسکه گاو پنج آثار یا کم باشد گلاب دو آثار
مشک یک ماشه اول روغن مع نیم پاو و یک چهار دانگ گلاب جوش دهند
تا که بسوزد پس آن را صاف کرده سرد نموده نگاه دارند پس میده
در آب انداخته کف مال کنند تا که یکسان شود پس قدری قدری
شیمک آن را پاشند و آب نیز قدری در آن انداخته کف مال
کنند وقتیکه ممزوج شود پس آن را در کڑاهی انداخته بر آتش نهند
و بعضی آن را یک شب نگاه دارند صبح با گلاب آمیخته بر روی آتش نهند
و آهسته آهسته کفچه زنند وقتیکه غلیظ شود شکر خشک بیندازند و باز
کفچه زنند تا که لسنجی رسد روغن مذکور قدری قدری اندازند و کفچه
زنند تا که همه روغن جذب شود و حلوا لسنجی آید مشک در گلاب
سوده اندازند و مغز بادام و مغز پسته بقدر حاجت تراشیده

بر سینی مسی قلعی دار فرش کرده بر آن حلوا اندکو رهین نمایند بعد
سرد شدن آن بکار برند **حلوای سوهن جوزیا** شیر گاومیش ده آثار
سپیده گندم روغن زرد هر یک یک آثار سمنک نیم آثار و نیم پاو
شکر دو آثار مغز بادام مغز پسته هر یک نیم پاو مشک خالص یک ماشه
جوز بوا بسباسه هر یک یک تولچه اوّل سپیده را در شیر حل کرده باز
سمنک آمیخته بر آتش نهند و کفچه زنند و چون بغلظت رسد
شکر داخل کرده باز کفچه زنند و روغن زرد بتدریج بیامیزند و
مغزیات و غیره نیز داخل کرده بکفچه آمیخته در سینی مستی یا قرص نمایند
حلوای سوهن حبشی همین وزن است اما در آن شکر بقوام آورده
داخل نمایند **حلوای سوهن دو ده** شیر گاومیش ده آثار سپیده و شکر
و روغن زرد هر یک دو سیر سمنک نیم آثار مغزیات و گلاب بقدر
حاجت بگیرند اوّل شیر سپیده و سمنک آمیخته بر آتش نهند و کفچه زنند
آهسته آهسته که روان شکند پس شکر داخل کرده و گلاب و مشک اضافه
کرده از دیگدان فرود آرند **حلوای بیضه** مقوی گرده و باه است
زرده تخم مرغ پنجعد دو سیر خالص یک آثار نبات نیم پاو مشک لطیفی
یک ماشه عنبر اشهب دو ماشه گلاب خالص دو تولچه اوّل شیر را بجوشانند
چندانکه یک ثلث آن فانی شود پس نبات سوده داخل نمایند و باز بجوشانند

بقوام

چندانکه یک ثلث با قوام حریره آید آنگاه زردی بیضه کور و عنبر اشهب
و مشک سوده بگلاب آمیخته خوب بهم نموده داخل شیر قوام نمایند
و باز بپزند تا بقوام کیوبا شود و خواهند که حیسا سازند آنگاه در پیاله
گلی پر نموده در میان دیگچه گذاشته و بر سر آن خاک گذارند و طبقی بر
دیگچه گذارند و بالای آن آتش نهند تا پخته شود ایضاً که لذت
جماع افزاید و تولید خون صالح و سبب افزونی منی است ص سفیده مرغ
یازده عدد روغن زرد نیم آثار قند سفید نیم آثار مشک یکماشه
گلاب دو درام زعفران درام علی الرسم مزعفر سازند و وقت
حاجت بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند حلوای دیگر که پشت را
محکم کند و درد گرده و کمر را بنشاند و منی را غلیظ سازد ص
تخم تمر هندی صمغ پلاس پسته هر یک یکتوله نبات سرخ سه توله
روغن زرد چهار توله روغن را گرم کند و پسته را در آن بریان
نماید پس ادویه کوفته بیخته اندازد و نبات در آب گداخته بیامیزد
و حلوا پزد و بخورد تا سه روز بلکه پنج روز همین سان بخورد
و حسب مزاج کم و زیاده میتوان داد من مجربات اکبری حلوای
نوع مسمن و مقوی است ص گوشت سینه مرغ فربه نرم بکوبند
بنوعیکه مرهم شود در میان قند و عسل طبخ نمایند در روغن گاو اضافه

کنند و بآهستگی کفچه زنند چندانکه پخته و لبسته شود و در آخر قدری مغز بادام نرم کوفته در وی افگنند و مشک و گلاب و زعفران معطر گردانند پس از طبیخ هر صباح مقدار یک دو قیه میل نمایند جرف الکاد

مقطوع خمیر ترکیب آن اطبای متاخرین اخذ کرده اند خمیره مروارید

مروارید ناسفته یکتوله کشنیز سوده کهربا شمعی صندل سفید هر واحد شش ماشه نبات سفید پاو آثار عسل کشمیری پنج توله در عرق بید مشک و گلاب قوام کرده ادویه را کوفته بیخته بان بسرشند خمیره مروارید

تالیف علویخان برای تقویت دل و دماغ و خفقان ص مروارید ناسفته طباشیر سفید صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا هر یک مثقال و نیم دانگ مشک بیستی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بید مشک هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات را گرفته گداخته عسل داخل کرده کف گیرند و گلاب و بیدمشک اضافه نموده بقوام آرند و بپزند پس ادویه را بسرشند خوراک یک مثقال تا دو مثقال خمیره مروارید همین نفع دارد

ص مروارید ناسفته یکتوله براده صندل چهار توله ورق نقره یکتوله ورق طلا سه عدد نبات سه وزن اجزا نبات را در گلاب و بیدمشک قوام کرده ادویه مثل غبار سوده بسرشند پس زیر بهر مهره خوراک ...

خطائی سه ماشه عنبر اشهب دو دانگ در آن ممزوج کرده مرتب سازند خوراک یکماشه
تا سه ماشه خمیره مروارید همین خاصیت دارد ص مروارید ناسفته بنگاله
سوده دو درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم گل گاوزبان چهار درم
شکر سفید پنجاه درم بقوام آورده صاف نموده اجزای سوده در آن
بسرشند و برهم زنند خوراک یک مثقال دهند خمیره مروارید مقوی دماغ و
قلب و دافع خفقان و برای قرح کلیه و مثانه بسیار مفید است و اخراج
سنگ مثانه و گرده کند ص مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو
توله صمغ عربی سه ماشه عنبر اشهب یکتوله حجر الیهود و سنگ سرماهی
هر یک سه ماشه گلاب بید مشک هر یک یک آثار قند سفید عسل هر یک نیم آثار
بطریق معروف مرتب سازند و اگر خلل کلیه و مثانه نباشد حجر الیهود و
سنگ سرماهی صمغ عربی موقوف سازند خمیره مروارید مقوی قلب و
تقویت دل و روح نماید مجربست ص مروارید ناسفته سوده صندل
سفید هر یک یکتوله طباشیر کبود نیم ماشه عرق کیوره و گلاب خالص هر یک
یکتوله طباشیر سفید با قند سفید نیم آثار عنبر اشهب یکماشه ورق طلا
دو عدد ورق نقره سی عدد علی الرسم مرتب سازند خمیره زمرد معمول
حکیم شریف خان جمیع خفقان را نافع بود و دل را تقویت نماید و تفریح
تمام آرد و وسواس سوداوی را زایل کند ص زمرد سبز سائیده دو توله

لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان هریک یکدرم عنبر
اشهب یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک یکنیم درم گلاب بیدمشک
آب انار شیرین هریک یک وقیه نبات سفید یکنیم یا عسل سفید هفت توله
شیره بیست توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش
گدازند بعده کف گرفته باشند گلاب بیدمشک و آب انار داخل کنند
و بقوام آورده ادویه مذکور سوده آمیزند خمیره یاقوت وسواس سودایی
و خفقان و ضعف قلب و مالیخولیا را نافع از تالیف علویخان ص آب
به شیرین آب سیب شیرین آب بهی و گلاب و بیدمشک هریک یکصد مثقال
عرق گاوزبان عرق صندل هریک پنجاه مثقال قند سفید طبقی دو من قند را
با آب مذکور و عرق بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آرند و
کفچه زنند که سفید شود پس یاقوت سرخ سوده در گلاب و عنبر اشهب
یکمثقال لاجورد مغسول زهرمهره خطائی هریک دو مثقال اضافه نموده
مرتب سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد چهل روز یکمثقال بخورند
خمیره یاقوت که همین خاصیت دارد ص آب انار شیرین آب امرود آب
سفرجل شیرین هریک یک وقیه قند سفید همین گلاب عرق بیدمشک
عرق گاوزبان هریک دو صد مثقال کافور قیصوری عنبر اشهب ورق طلا
و نقره هریک مثقال یاقوت سرخ هفت مثقال مشک دو درم
علی الرسم

علی الرسم مرتب سازند **خمیرهٔ عنبر** مقوی قلب و پیران را

موافق افتد **صن** شکر سفید یکمن صاف کرده بقوام آرند و کف

سفیدهٔ تخم مرغ بر آن زده آتش تیز دهند تا نیکو مخلوط شود و سفید

گردد پس عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید کوفته بیخته اندک

اندک بر آن اندازند و کفچه زنند که خوب مخلوط شود خوراک یک مثقال

خمیرهٔ ابریشم محرورین را موافق بود و در تقویت قلب و کبد بیعدیل

است **صن** ابریشم خام پنجاه مثقال در گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان

هر یک صد مثقال آب خالص بقدر کفاف یک شبانه روز بخیسانند

پس بجوشانند و بمالند و بپالایند بعده آب انار شیرین و آب

سیب شیرین و آب شیرین و آب امرود هر یک ۳ و تتمه آب

نیشکر قند سفید هر یک یکمن تبریزی عسل مصفی هم یکمن تبریزی

همه یکجا کرده بجوشانند و کف آن بگیرند پس بقوام آرند و مروارید

ناسفته و یاقوت رمانی و کهربای شمعی هر یک دو مثقال با در هر سعد

دو مثقال و نیم لعل بدخشی و زمرد رمانی هر یک یکمثقال صندل سفید

غنچهٔ گل سرخ گل گاوزبان شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید کشنیز

خشک مقشر طباشیر سفید هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر

اشهب ورق طلا محلول هر یک یکمثقال و یک درم یک و نیم تخم خرفه مقشر

پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ ورق نقره دو مثقال بدستور معتاد
مرتب سازند خمیره ابریشم توحش سودا و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و
بواسیر را سودمند بود و دل و دماغ و جگر را قوت دهد ص عنبر اشهب
ورق طلا هر یک نیم مثقال در آب آهن تاب یک شبانه روز بخیسانند
هر گاه سیوم حصه ماند در ابریشم ممزوج کرده شکر داخل نموده بقوام
آرند و ادویه مذکور سوده بسرشتند خمیره ابریشم منع بخارات نماید و تقویت
دل و معده کند به تجربه حکیم شریف خان آمده ص طباشیر بهمن سرخ و سفید
کشنیز خشک پوست بیرونی پسته مروارید ناسفته کهربای شمعی گل
نیلوفر گل گاوزبان ابریشم مقرض هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار
دانگ برگ گاوزبان ده درم کافور قیصوری دو دانگ عصاره
زرشک چهار درم صندل سفید سه درم شیره آمله پانزده درم ورق
طلا محلول دو دانگ آب سیب آب انار شیرین هر یک سی مثقال
گلاب بید مشک عرق گاوزبان هر یک درم قند سفید دو من
بدستور مرتب سازند خمیره گاوزبان عنبر جهت تقویت دماغ و تفریح
قلب و بانواع مالیخولیا و اقسام خفقان بی نظیر و سودمند است
ص گاوزبان گیلانی سه توله گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض
بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم ریحان هر یک یک توله عنبر اشهب نیمه

اجزا را ده دو آثار آب تر نمایند و صبح بجوشانند هر گاه سیوم حصه آب بماند صاف کرده نبات سفید یک آثار عسل صاف یکپاو بقوام آرند و آخر قوام عنبر داخل نمایند پس ورق نقره و طلا هر یک شش ماشه اضافه نموده هر چند که خواهند حل نمایند خوب خواهد شد خوراک یکدرم تا دو درم و اگر درین مروارید ناسفته و یاقوت و زهر مهره هر یک یکمثقال اضافه کنند حکم تریاق دارد **حاکینه جهت قوت باه** از میرزا محمد علی صاحب **ص** زرده بیضه مرغ چهار عدد و آب پیاز سفید دو چهٹانک شهد خالص چهٹانک خولنجان یک ماشه تا تعلب مصری دو ماشه باریک کرده روغن گاو انداخته مثل حاکینه کرده هفت روز بخورند پرهیز بدستور **خمیره گاوزبان عنبری** برای تقویت دل و روح مجربست **ص** گل گاوزبان بالنگو صندل سفید هر یک یکتوله ابریشم خام مقرض نمنک چهار ماشه همه را در عرق گاوزبان یا آب تازه شب تر کنند صبح جوش کرده صاف نمایند و قند سفید یک آثار انداخته قوام نمایند بعده عنبر اشهب یکماشه ورق طلا پنج عدد ورق نقره ده عدد طباشیر کبود سوده چهار ماشه اضافه نموده لیسند **خمیره گاوزبان عنبری** برای مالیخولیا و توحش نافع و مقوی دل و جگر است **نس** برگ گاوزبان گل گاوزبان هر یک چهار توله بادرنجبویه نیم پاو گلاب

سوده مشک هریک نیم سرخ عنبر اشهب ورق نقره هریک یک ماشه قند سفید
یک آثار علی الرسم مرتب سازند خمیره گاوزبان ساده برای خفقان
و تقویت دل بسیار نافع است ص شکر سفید یکمن در آب بقوام آرند
و از سفیدی بیضه مرغ و شیر صاف نمایند پس کفچه زنند تا غلیظ شود
گل گاوزبان یکمن کف مال کرده در آن داخل نمایند و با کفچه زنند
تا نیک مخلوط شود بکار برند خوراک ده درم و اگر دو مثقال عنبر اشهب اضافه
نمایند اقوی خواهد شد خوراک این یک تا دو مثقال است و اگر
گل گاوزبان تازه بهم رسد گل خشک را نم کرده بکار برند اما
در چهار من گل گاوزبان خشک یکمن میماند خمیره صندل حامض شود
مزاج حار را و قلب خفقان و حمیات صفراوی و اسهال مراری
و تهوع و قی صفراوی را نافع دهد ص صندل سفید سوده بیست درم
گشنیز خشک پنجدرم در آب غوره یکصد درم سرکه انگوری ده
درم آب باران یکمن گلاب و عرق بیدمشک هریک نیم من
یکشبانه روز بخیسانند تا بشقف رسد از دست بمالند و از
پارچه کتان نازک بگذرانند پس یکمن قند داخل نموده بقوام آرند
و صندل سوده دو درم مروارید ناسفته و کشنیز هر دو را صلایه
کرده زعفران یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید دو درم
سوده

سوده ورق طلا ورق نقره هر یک سه درم علی الرسم مرتب سازند
خوراک پنج درم **خمیرهٔ بنفشه** اسهال صفرا و امراض صدر و ذات الجنب
و ذات الریه را نافع بود **نسخه** گل بنفشه که ساق و قمع آنرا دور کرده
باشند مقدار یک رطل و سه رطل قند کوبیده و هر دو درهم کرده [illegible]
نمایند و در وقت مالیدن قدری گلاب بر آن پاشند تا نیکو
مخلوط شود پس در رو آب صاف گذارند تا سه روز آنرا نیکو
کنند پس بکار برند و در وقت حاجت دو درم بخورند **خمیرهٔ خشخاش**
برای نزله و سرفه و تقویت دماغ نماید **نسخه** خشخاش سفید صد درم
کوفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر سفید
یک من همه را یکجا کرده بپزند در قوام خمیره آرند **خضاب** لیمون باریک سائیده
دو فلوس مسیده آرد گندم دو فلوس با هم مخلوط کرده آب انداخته
مشتمال نمایند که مثل آرد نان تیار شود بعده در کراهی آهنی در گوره
برو ببندند بعد از آن آب انداخته در گرما سه روز و در سرما نه روز
در آفتاب نگاهدارند چون آب جذب شود ملاحظه کنند که از
انگشت تار این خمیره برآید نگاهدارند بعد از آن هلیله خورد در آب
سائیده بر موی سفید مثل خضاب ضماد کنند و بالای برگ ارنڈ لته
تا دو پاس نگاهدارند بعده از آب شویند موی سیاه مثل جوان خواهد شد

مجربست خضاب هر رنگی سیاه آنرا در روغن کنجد پنج توله بریان بسازند آنقدر
که نه سوخته شود و نه خام باشد چنانکه بریان شود از روغن برآورده در خاکستر
یا خاک دو سه گهڑی بند کنند تا که دهنیت آن در خاکستر جذب شود بعده
آنرا از خاکستر برآورده از پارچه خوب صاف نموده نگاه دارند و طوطیا خام
سه درم و هڑ بهیڑ کور را در طوطیا داخل نمایند در ظرف آهنی از دسته دار آب
آمله خوب حل کنند تا که مثل مرهم شود بر بالای موی سفید خضاب کنند و بر آن
برگ ارنڈ تا یکنیم پاس بندند بعد از یکنیم پاس از آب آنرا بشویند موی
سیاه خواهند شد خضاب مازو الوله پنج تیل پنج بادنجان بیلگری یا
پنج کیر هر رنگی همه را کوفته برابر گرفته بطریق جوبه تیل کشند و اندک اندک
روغن بادام آمیخته بر موی سفید بمالند سیاه شوند خضاب که
موی را سیاه کند و مدتی سیاه بماند ص نارجیل یکعدد مغز آن
خالی کرده همان مغز را با ده درم آمله و نیم درم برادهٔ آهن و ده درم
بوره ارمنی و نیم درم توتیا در همه را در هم سائیده در میان همان
نارجیل پر کنند و بخمیر آرد محکم نمایند و تمام نارجیل را گل حکمت گیرند و شب
در تنور گرم بگذارند و صباح از تنور برآورند و سر آن وا کنند در آن
روغنی که از آن حاصل شود در مو بمالند خضاب گل لاله تازه با دانار
لیمون نیم پاو روغن کنجد نیم آثار در اوند آهنی کرده در زیر دیگدان که همیشه

[illegible]

گرم شده تا یک درقین نمایند بعد بیست و یک روز برآورده در شیشه نهند اول موی را تا
آمله بشویند پس ازان این روغن مذکور بمالند مجرب است **خضاب** وسمه یکتوله برگ کنار
دوازده عدد و پهتکری نیم ماشه همه کوفته بیخته با آب سابند خضاب نمایند
مجرب است **خضاب** مازو سبز بریان یکدام سنگ راسخ یکماشه بیانه نهوتها
چهار ماشه نمک طعام چهار ماشه همه کوبند و با ناک یکتوله در آب تر کرده
در کهرل بار بایک نمایند پس خضاب کنند و بالایش برگ ارنڈ بسته بندند
خضاب اهیرن ریزه مس ریزه سرب یکدام آملکی نیل بری یکدام حنا
دو دام برگ تلسی یکدام لوبیا نیم دو دام روغن کنجد نیم آثار وسمه
مازو خسته انبه هر یک دو دام سرف یکدام نمک لاهوری سیماب
هر واحد یکدام اول سیماب خسته انبه را در ظرف آهن یا سره
انار بر آتش کهرل نمایند یک روز و بعده ادویه مذکور کوفته بیخته میان ظرف
اندازند تا ده روز جمله ادویه را حل کنند و میان روغن کنجد کهرل نمایند
یک روز بعده همه ادویه در دیگ آهنی کنند و بزیر زمین در جای گرم مکانی
کامل گذارند پس برآورده در میان شیشه نگاهدارند و اندکی ازین گرفته
همراه روغن رنق خضاب نمایند مجرب است **خضاب** پوست بلیله پوست
بلیله آمله مقشر هر یک بیست درم در دیگ آهنی کرده بر آن آب آهنگری
ریزند و یکماه در گندم نهند پس برآورده خضاب کنند و برگ ارنڈ بندند

حرف الدال مهمله دواء المسک از قرابادین قلانسی که تقویت جمیع اعضای
رئیسه کند و خفقان و ناقهین را سود دهد صه مروارید ناسفته نیم درم
گل گاوزبان غنچه گلسرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کهربای شمعی
شد محرق هر یک یکدرم مشک تبتی دو دانگ نبات و آب سیب
ترش هر یک بقدر ضرورت گرفته مربا سازند دواء المسک برای
صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع ریاح معده تحلیل کند
صه افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک شش مثقال سنبل الطیب بلیله
خالص مرمکی هر یک دو مثقال ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران
تخم کرفس هر یک چهار مثقال مروارید ناسفته یکدرم جندبیدستر
یک و نیم درم عسل سه وزن ادویه قوام کرده بسرشند خوراک یک
مثقال دواء المسک بارد طباشیر سفید مروارید ناسفته کهربا ابریشم
مقرض گلسرخ هر یک پنج مثقال تخم کاهو دو مثقال ورق نقره عنبر
اشهب هر واحد نیم مثقال مشک نیم مثقال آب سیب ترش قند سفید
هر یک صد مثقال بطریق معهوده ترتیب دهند دواء المسک بارد مجربه
حکیم علویخان نافع برای خفقان که حادث از شراب و خمر بود
مقوی قلب است صه غنچه گلسرخ طباشیر سفید کشنیز خشک گل گاوزبان
کهربا هر یک پنج مروارید ناسفته سدس خرنبات سفید سه چند اجزا

را بکوبد

و آب سیب ترش قدری علی الرسم معجون سازند خوراک یک مثقال دواء
المسک منقول از قرابادین ص کهربا یشب طباشیر سفید ابریشم گل گاوزبان
تخم خرفه هر یک نیم درم تُبَّد صندل سفید مروارید ناسفته ابریشم مقرض
هر واحد سه درم آمله مقشر هفت درم مسک دارچینی هر یک یکدرم
زعفران نیم درم قند سفید دو چند اجزا قوام آورده تیار کنند خوراک
دو درم دواء المسک منقول از قرابادین بدر الدین نقل انسی ص کهربا
طباشیر سفید گل سرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک نیم درم کثیرا هفت درم
مروارید صندل سفید ابریشم مقرض هر یک سه درم مشک دارچینی
هر یک یکدرم آمله مقشر هفت درم زعفران نیم درم قند سپید دو چند
اجزا علی الرسم مرتب سازند دیاقوزه خشخاش سفید با پوست و خشخاش
سیاه هر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال اصل السوس
سه درم آب انارین ترش و شیرین هر یک بیست مثقال قند سپید
صد درم علی الرسم مرتب سازند دوائی جهت صرع اطفال مجرب است
ص جدوار از نصف یا نیم دانگ در شیر یا در شیرخشت سائیده بنوشانند
و جهت عود صلیب بر ریسمان بگلو ببسته در گلوی اطفال اندازند
تجربه رسیده دوائی که برای ام الصبیان بکار آید ص مهره مرجانی
با آتش سرخ کرده نزدیک میان دو ابروی او داغ دهند از سوزش

آن مریض در حال بهوش آید و دیگر بار عود نشود و سینگ گوسفند همین
حکم دارد دوای ریم گوش که بعد از آن اخراج کرده باشند از ادویه ص
پوست بیضه مرغ خرمهره زرد مساوی کوفته بیخته هر دو را ساییده
نگاه دارند وقت حاجت قدری در گوش بدمند مجرب است دوای [illegible]
که خون ساعت بساعت بی قطعات می آید باشد فوراً نفع دهد دوای دیگر
ص بگیرند تورج(?) خطائی کوفته بیخته اگر طفل نه ساله باشد یکماشه
با جغرات آمیخته بدهند و کم و زیاده بحسب عمر ابت دانند دوای
برای فواق دایمی مجرب است ص پنیر گاوجوش داده صاف نموده
شکر سفید آمیخته بنوشانند دیگر باشش(?) سیاه بجای تنباکو در حقه
آتش کنند دیگر اگر غوقی(?) رسیده کشند همین عمل کند دیگر عسر البول را مفید است
صدف نرم ساییده بر دو بار طلا نمایند دوای جرب [illegible] فتیله
در عسل آلوده کرده قدری انزروت مجوفه بر آن پاشند و در گوش نهند نفع
بسیار دهد دوای درد چشم پیچ(?) چهره با نمک سنگ در ظرف مسی بمالند آنچه در رو
سیاهی حاصل آید قدری در چشم کشند درد فوراً دور شود دوائی که
[illegible] را نافع است و دفع گل چشم نماید ص کما پنج جوری سبز بادام سفید
بحال کبوتر یا مرغ مرده [illegible] نا سفته یا میران هر چهار دو نیم ماشه زرد چوب
دو ماشه اول کاسه(?) را در گهراتی سه روز تاب بپاشند من بعد ادویه دیگر

براحتی(?)

انداخته یکروز خشک کحل کنند و نگاه دارند و دو دفعه در چشم کشند وقت
شب برگ سرس را جوشانیده به بندند ان شاء الله تعالی گل چشم بر
طرف شود دوای برای درد چشم مجرب است شب یمانی محرق دو مثقال
افیون یک دانگ بلدی دو دانگ سوده با آب برگ تمر هندی سرشته
در ظرف آهن حل کرده بدسته آهنی بسایند تا سیاه شود و بر درد
چشم بمالند دوای حبس بول چوه بند خوشبودار بقدر یکماسه با آب
برگ تنبول بخورد بول براید مجرب است دوای که همین نفع دهد زعفران یک
سرخ بمجری دگر نهند بول بگشاید کذالک قلمی شوره و کافور و پیاز
زنده همین نفع دهد دوای بچه کبوتر را بکشند و خون او بر عانه چکانند و سینه
او را شگافند و گرم گرم نهند قوت مثانه را تحریک آرد دوای برگ
ترب بکوبند و بقدر یکدرم آب وی بگیرند و دو ماشه شوره قلمی در
آن آمیخته بنوشانند بول بگشاید از مجربات است دوای شوره قلمی
بجنه خردل بریک یکدرم مسحوق ساخته با آب بنهند دوای حبس بول
که در طب فیروز شاهی نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و از هیچ دوا
نکشود حکیم مصری بقدر سه توله شوره در آب حل کرده بنوشانند
به فاصله دو گهری دو نوبت دیگر دادند از این دوا شفا یافت دوای
بذرالبنج سوده در شهد سرشته و فتیله بر یک ورق آن آلوده در مجری

نهند بول بگشاید مجربست دوایی استحاضه منقول از لباط و اسباط کهربای
شمعی سوده یک مثقال گل ارمنی نیم درم با هم آمیخته با آب بارتنگ توزیک یا
آب سماق بدهند دوایی که انواع ضعف بصر دور کند و سرخی چشم را اسوده هد
و دمعه و بیاض و ظفره دور کند ص شکر سفید شوره قلمی از هر یک چهار درم
قرنفل هلیل از هر یک دو عدد حبت شبه یکدرم شاب یمانی شبه برگ نیم
برگ بکاین از هر یک دو دام فضالیکس دو درم در گلاب حل سائیده صاف نموده
و سایر اجزا را کوفته بیخته در بتهال برنجی یا جام برنجی دو شبانه روز در آب نهند
و حبت را در ظرف آن بر روی آتش گذارند تا آب شود و ملیله نیم درم تو
از تخم خیار کرده اندک اندک داخل کنند و بر هم زنند تا گسته شود دوایی
اگر مقعد کودک بیرون آید بلوط مازو از هر یک قدری می ثابت یا نیم دام سوده
نخست مقعد را آب گرم بشویند و بروغن گل چرب کرده این ادویه را
زرور سازند و مقعد را بجای خود برند همچنین چند روز نمایند تا مقعد
بجای خود شود مجربست دوایی استحاضه سنگجراحت دو دام گوند دهاک یکدام
مائین خورد نیم دام نبات سفید دو دام کوفته بیخته بگلاب یکیاو
با شیر تازه بنوشند و سه روز نفع شود دوایی استحاضه هر قسم که
باشد دفع شود بیخ کهنی یا بیخ جولائی ششرح از هر یک دو دام کوفته
با آب برنج یکهفته بدهند مجربست دوایی استحاضه که انواع حمل رحم را
باز دارد

بازدارد ص خار خسک شکر تری صمغ عربی هریک ده ٹانک کوفته
بیخته بروغن گاو ملیده سازند و بخورند همین قدر هر روز دوای استحاضه بسیاری
یکعدد یا سه ۳ دو ٹانک ال نیم ٹانک کوفته بیخته نیم توله با آب سرد
بدهند در یک هفته خون حیض و بواسیر بازدارد و بهترین غذا لقف الدم
از هر جا که باشد عدس و ساگ سرخ لونیه است دوای مدر حیض بادیان
بابرنگ هر یک یک ٹانک بهورد گراتی یکی دام کوفته بیخته از ابتدای
حیض تا سه روز بدهند خون جاری شود همه سه ۳ خوراک است دوای که
حیض فی الحال بیرون آید تخم حرجر شکر سفید هر یک یکتوله چونه آب بالا رسیده
یکلنیم ماسه کوفته بیخته سه حصه نمایند از شروع حیض تا سه ۳ روز
بدهند دوای مدر حیض تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند
حیض بفراغت آید دوای اسقاط حمل که بچه زنده و مرده بیفکند و
دشواری زائیدن آسان شود ص کنجد در آب ترب تر نمایند
یک شب و صبح بمالند و آب وی بنوشند در حال بچه بیرون آید
دوای اسقاط حمل محموده قدری با آب سداب تر نمایند و آنرا آماسند
و بر قضیب بمالند و بزن حامله مجامعت نمایند فوراً بچه بیرون آید اگر
قطعه جگر تر بگیرند و یکعدد بازو سوده بالیده بسته باشند در آتش بریان نمایند
و زن حامله را بخورانند بچه بیندازد دوای اسقاط حمل موی سر آدمی

بسوزند و دود آن بر رحم رسانند بچه بیرون آید دوای اسقاط حمل شود
نیم ماشه نانک [illegible] ستا بخورند فوراً بچه بیفگند اگر هلاک شده باشد دوای شاخ
نیم [illegible] ابجبیر در روغن ابجبیر آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط شود
دوای بیخ اندراین بسایند و بر روغن گاو تازه آمیخته بر فم رحم رسانند
پس آسان تولد شود دوای اسقاط حمل و ادرار طمث بگیرند پوست درخت
خیارشنبر خشک چهار مثقال هر یک سائیده در آب بجوشانند و صاف
کرده با شربت بزوری بنوشند و اگر ادویه مدره دیگر نیز همراه پوست
مذکور بجوشانند اقوی خواهد شد دوای تسهیل ولادت مقناطیس را
در دست گرفتن و خاکستر پشم حریر طلا کردن و لبد بر ان بستن و سم
اسپ [illegible] سم خر دود کردن نیز اثر تمام دارد حرف الرا روغن جرابطین
بیر بهوتی هر یک دو دام کوفته بروغن کنجد تر کرده در شیشه نموده روغن
کشند و بقدر یک سرخ هر روز بمالند تا یک هفته برابر [illegible] روغن مقوی
ومبهی بی نظیر گهونگچی سپید کحله عقرقرحا بیخ کیر سفید [illegible] مرسته تیلیا مغز
حب الملوک از هر یک دو دام افیون سیوای جمال گوته کوفته بیخته و هر
همه اجزا را سفوف کرده هر دو اجزا را در شیر بز یک آثار بوتلی در
پارچه بسته دو سه [illegible] جوش دهد و برآرد و اگر قوی خواهد بوتلی مذکور در
سرگین گاو میش دو سه روز جوشداده برآرد بعد از آن همه ادویه را
جمع نموده

جمع نموده کهرل کند و در شیر بز بوزن سه و نیم آثار تا که خشک شود
بعده غلولهای درشت تا آتش با چلد ستی روغن کشند روغن برای
قوة باه مجرب کچله زهر تیلیا جبه سفید هر یک یکتوله عود سک نیم توله
جال گوته یکتوله همه را در شیر بز تر کرده بعد چهار روز کهرل نموده حبها
بسته در شیشه بچکانند روغن مجاوف و گسستن بیخ کبر جوز دار چینی سوزنی
عود سک و ستی بوست سم اسپ مغز حب الخروع شحم سیر شحم خوک
کچله سیر سم الفار خراطین خشک عقرقرحا علق یابس کپش سیاه
تخم جزر بانثل افیون مساوی الوزن گرفته در شیر اکه یا شراب
دو آتشه یک شبانه روز بخیسانند بعده نیم خشک را در شیشه آتشی بچکانند
و بدستور استعمال نمایند روغن برای عنین مجرب اگر سر چند ساله باشد
استعمال نماید از سر نو اعاده باه کند ص بال کنگنی نیم رطل زهر
میتهه تیلیا سم الفار زرد بچهناک بلدیه عود سک و ستی از هر یک
نیم ماشه قرنفل بسباسه جوز بوا جبه سفید لسان العصافیر تلخ و
شیرین کمالا کچهوا از هر یک دو نیم توله اصل الباقلاء الابیض نیم رطل
شیر مسن نیم رطل باید که قرنفل و عود سک و [illegible] و اصل الدقلی و جوز بوا
را علحده نگاه داشته باقی ادویه را در شیر انداز دو جو کوب نموده یک

بشب بدارد علی الصباح باز بگیرد ادویه یکجا کرده در شیشهٔ آتشی بگل حکمت
بطریق معمول روغن بکشد روغن که برای اشتها و قوت باه مفید است
ص سنبل سه توله سیماب سه توله سنبل را جو کوب نموده بپوٹلی
بسته نگاهدارد بعد از آن یک پوٹلی سیماب نیز بسته نگاهدارد بعد بیس
سیر شیر ماده گاو دسته آتار گرفته هر دو پوٹلی را در شیر آویخته آتش دهد تا که
یکحصه شیر سوخته شود فرود آورده جغرات نماید و از آن روغن بگیرد
و آن جغرات را در گوی باندازد و بند باید که آن زهر قابل است و
روغن که از جغرات بیرون آمده باشد در شیشی نگاهدارد و یک سرخ
همراه برگ تنبول بخورد بهار و چندی بدارد است آن نماید اشتها
زیاده شود و قوت باه بیفزاید روغن جباره و اسگند ناگوری اول
هر دو را یکجا نیم کوب سائیده بعده رس دهتوره اندک اندک انداخته
تا چهار پهر کهرل کند بعده در بارد دهتوره کرده تا یک هفته نگاهدارد
بعده بمقدار یک سرخ بر قضیب طلا کند لا مثل است روغن که در بیماری بکار آید بیضه
شیر و گرگ از هر یک پنج ٹانک سر ماهی رهو مکهیل غوک کلان
یکعدد خراطین جسبت ابیض از هر یک پنج چهار ٹانک سرطان سه عدد
بیخ آکهه پنج ٹانک سفید بیخ جوز مائل پنج ٹانک سائیده عدد آن بیضه سیر
کلان از هر یک چه ماشه آید علی هر یک یکجا نک روغن بکشد بر
برگ

و برگ پان طلا نموده ببندد روغن نوشادر جهت قوت باه مجرب است بکشید
سرخ در پان بنگله کرده بخورد و بکرور تماشای عجیب مشاهده نماید از مجربات
موسیخان است ص نوشادر اکبرآبادی سیماب گوگرد آملسار هر یک
یکفلوس بخته بدارند بعده گوگرد را بسایند بعده همه را هفت روز در شیر کنند
و حبوب بندند هرگاه خوب خشک شوند در شیشه آتشی کرده روغن بچکانند
دیگر بار بردارند روغن برای درد مفاصل و غیره بر جا مالیدن تیل ارندی یک آثار همین
وبال کنگنی هر یک پاو آثار کلونجی عرق اگر تر دھتوره سیاه اسگند ناگوری پلپل گرد
هر یک نیم آثار بچھناک جھٹانک مال کنگنی را سائیده در تیل مذکور
اندازند بعد از آن همه را باریک نموده بیندازند بعد از آن بچھناک و افیون
سنکھیا حل کرده پارچه بیز نموده در شیشه نگاهدارند هر جا که ورم یا درد باشد
درشت از آتش چوب کنار گرم کرده بمالند از میرزا محسن علیصاحب. روغن باهی
برای سستی عضو مخلوق از میرزا محمد علیصاحب نوشته ص ماهی
دو نیم آثار که شش یا هفت پاره باشد بیارد و شکم آنها چاک کرده آلایش از شکم
آن دور نموده اسگند ناگوری دو دام پلپل دراز دو دام زنجبیل یکدام
سائیده باریک کرده در شکم ماهی پر کنند و بدوزند و در دیگ گلی نو
که در آن سیر خوش سائیده باشد آب انداخته ماهی مذکور را در آن بجوشانند
تا که نصف آب باند فرود آورد آنچه روغن که بالای آب باشد بطریق

عطر لب باشد وقت حاجت بر قضیب طلا کند فایده بسیار کند مجربست رطوبت
فرج زنان مجربست باده خسته انبه خسته جامن بکیاهن هیدر نسوت بالین
موچرس زعفران آهنی بیس موته بهیکری لوده گیرو سنبل فلفل گرد زنجبیل اندرجو
صندل سرخ پوست هیچ کبر جوان گل دهاوه بدبارا ارجن برجن گل لسکیه
برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل یا آب ترنج بلیمدام بخورند رطوبت
لسان مجربست دانسته اند گل ارمزی کهربا هر یک نیم درم سائیده سنجق نموده
نگاهدارند بوزن نیم ماشه با زردی تخم مرغ برشته هر دو وقت بخورند
روشنائی دوده چراغ مازو هلیله هر یک یکدام اول مازو را کوفته در ظرف علحده
نگاهدارند و پاره آب در آن اندازند تا رنگ دهد بعده صمغ عربی ۳
درم تا آب حل سازند و دوده را در ظرف آهنی انداخته تا آب صمغ عربی
با چوب نیم تا آتش دهند بعد از آن هلیله و مازو بوزن یکدام آنرا نیز کوفته
تا آب انداخته در ظرف علحده نگاهدارند تا رنگ دهد چون صمغ و دوده
همچو آب شود بعد از آن تا آب مازو هلیله و آب این ادویه بااندک
اندک انداخته بچوب نیم تا آتش دهند هفت پاس که صفت سیاهی شود
که از آن صفحه نوشته شود و آن کاغذ در آب افتد حرف او ضایع
نشود اگرچه سه روز در آب باشد مطلق حرف او خراب نشود روشنائی
که همچو پر زاغ یا طاوس بلید ص زاک خالص و آس کنند در میان آب اندازند

و باشد

و بمالند تا رنگ دهد لیکن تا بند و در دوده اندازند و صمغ اندازند و چوب
هیچی سار را حل کرده آب او انداخته در ظرف مس خوب بمالند روشنائی
نسخهٔ هندی ص کاجل یکدام بول یکدام گوند ببول چهار دام مازو دو دام
همه در آب چوب هیچی سار چهار پهر کهرل کنند بعده بکار برند و بجای
بول زاک آمیزند روشنائی ولایتی بسیار تحفه و آبدار باشد ص دوده
چراغ دو دام در یک پوتلی بسته نگاه دارند و برنج سفید یکپاو در یک
هاندی گلی کوزه که خوب صاف باشد بریان نمایند وقتیکه برنج بسیار سیاه
رسد از سوخته آتش وا برگاه دهند همون وقت بقدر یک آثار
آب در هاندی اندازند و بپالایند و آنرا خوب بمالند و آب او از صافی
صاف بگیرند پوتلی دوده مذکور ریخته نمایند وقتیکه غلیظ شود موافق
روانگی آب صمغ ببول اضافه نمایند و نگاه دارند روشنائی صمغ ببول
دو تولهٔ دوده چراغ اوّل در آب حل کنند بعد ازان قطره قطره ازان
آب گرفته در دوده چکانند و از انگشت مالش کنند تا همه آب در دوده
مذکور بتدریج جذب شود لیکن مالش انگشت کم نشود تا دوده بسته
گردد و وقتیکه گولی شود نگاه دارند و بوقت حاجت ازان گرفته حل
نموده بکار برند لیکن در ظرف چینی حل نمایند روشنائی که هیچ بر کاغذ پس نمیشود
من طب سکندری ص زاک خالص آتش کنند در میان آب اندازد

وصمغ ببول و قدری بول اندازد و با چوب در رخت بپایان آتش دهد
و آب چوب مذکور که سبز رنگ باشد نیز همان آب در کوزه کرده پس باشد
تا یک هفته آتش دهد تا نیک روشن شود مداوم روان گردد خرف
ادرار مسقوطه زحیر مجرب است بذر قطونا تخم مرو تخم ریحان هر سه را
بریان کنند و دوست دارند تخم تره تیزک تخم کتان هر دو را بریان
نموده و نیمکوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان نشسته بریان گلنار کهربا کوفته
بیخته همه را برابر گرفته با زدراد و یه مذکور مخلوط ساخته نگاهدارند ازین
یکمثقال تا دو درم حاجت بکار برند زرزنجو که منی را بیفزاید و باه را قوت
دهد و پشت و گرده را محکم سازد و با مر مجامعت عظیم النفع است ص
تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم سبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز
تخم بادرنگ بیخ کرفس مغز حب فلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل مغز چلغوزه
هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم سنبت
تخم جرجیر تخم پیاز خربشادانجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا
قرفه دارفلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک
چهار درم تخم بلسان بوزیدان بهمنین بودرین شقاقل لسان
العصافیر هر یک یک درم اصل الغار بریان کرده خصیه الثعلب قضیب
گاو سوده مغز کله گنجشک خشک مرباکن چهار یک ده مثقال عنبر اشهب

دو مثقال

دو مثقال مشک تر کی نیم مثقال قند نیم چند ادویه عسل مجموعه بطریق معهوده

معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده

درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم

بخورد بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامد **زرعونی دیگر** که پشت را گرم کرده

گرم کند و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از

دهان رفتن باز دارد و بادها را بشکند و رنگ را زرد گرده و مثانه پاک سازد

و منی بیفزاید و شهوت جماع پدید آرد و پشت و کمر را محکم کند **ص** حطیانا

سلیخه دار فلفل تخم کرفس هر کدام پنج درم عاقرقرحا مصطکی عود هر یک سه درم

بسباسه قرنفل بلفلموبه هر کدام دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک دانکی

عسل سه وزن ادویه معجون سازند **زرعونی نسخه** از برای التیام قروح مثانه

و منی و مری بعمل تجربه علویخان **ص** طین ارمنی طین مختوم طین قیمولیا اساخ

گوزن سوخته هر یک جز شادنج عدسی مغسول شب یمانی هر یک

سه جز افیون نفف و سرس جز وی سفیدآب رصاص سه جز انزروت

سفید یکجز و نیم مرصاف کند هر یک دو ثلث یکجز اجزا نرم صلایه کرده

جمع کند و در موم روغن با گلسرخ استعمال نمایند و گاهی زیاد هم کرده

میشود از لبن زردق زرا و نیز حرج یکجز داخل نمایند **زرعونی دیگر** تجربه حکیم

لطف الله خان برای قرحه سوراک بی نظیر است سفیده کاشغری کندر انزروت

سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه را ساوی کوفته بیخته
در شیره برگ نیم گویها بسته نگاه دارند و در شیر دختران یا شیر خر یا شیر بز
سائیده دو چهار مرتبه بر روز بعمل آرند دیگر اغربال قرحه مجرب تجربه والا
حکیم شریفخان ص گلنار فارسی گل ارمنی کندر پوست کدو سوخته توتیای
سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مردار سنگ سنگ جراحت
و سفیداب دم الاخوین هر یک دو ماشه همه را مثل سرمه کرده قدری
از آن در شیر دختران حل نموده بچکانند حرف السین المهمله برای رفتن
خون لثه مجرب ص سپاری چهالیه سوخته گلنار شاخ گوزن
سوخته کاغذ خطائی سوخته سماق جو سوخته طباشیر غنچه گلسرخ گزمازج
استخوان هلیله زرد سنگ آب برگ مورد دم الاخوین کندر سعد کوفی
عدس مقشر هر یک دو ماشه شب یمانی بریان نیم ماشه کوفته بیخته بر لثه مالند
سنون که لثه و دندان را محکم کند ص توتیای هندی در روغن بریان کرده
که قریب سوختن رسد زنجبیل نیم سفیده هم برابر سوده سنون سازند سنون
که همین خاصیت دارد ص دم الاخوین گل سپنوی گلنار پوست بهار کیوره
زرورد برگ حنا همه کوفته سنون سازند سفوف برای انحلال دمنی و جریان را
نافع باشد ص دال بهمن موصلی سفید عقرقرحا گوکهرو کلان گوند ببول الایچی
نشاسته همه کوفته بیخته برابر شکر تری آمیخته همراه شیر باده گاو بخورند بقدر

سفوف برای سر عتابی نزال ص لاکهه زرد مغسول سر والی کچ لوده پهتائی ماروی سوراخ کوفته بیخته برابر آن شکر سفید آمیخته مشت مشت تا پنج روز یا بته همراه شیر گاو میش بخورند سفوف برای سیلان رطوبت رحم مجرب است لسبار ص خسته تمر هندی در آب تر نمایند که تمام قوت وی در آب بیاید آنوقت خسته تمر هندی را مقشر نموده باز در آب تر نمایند تا آنکه تمام آب بخورد و خشک شود بعده کوفته بیخته موزن ان تخم کاهو بتکاین و صندل سوده آمیخته برابر اجزا نبات آمیخته پاو وقیه بخورند سفوف در ذیابیطس تا هندست ص خسته انبه خسته جامن بلکهان پید رهوت نائین موچرس زعفران آرد موتهه بیل گری سوده گیرو کایپهل فلفل بجبیل اندر جو صندل سرخ پوست بیخ کیر مجوان بدهار ابگنتی گل کیله ارجن بربن گل سنبل برابر کوفته بیخته بیدام با آب بیخ و بار العسل بدهند سفوف برای سلعه که در گلو میشود و آنرا در هندی گینکا میگویند قایم خان بارها تجربه کرده است عدد دو گاو میش بر که در زیر گاه هر دو جانب میشود زنجبیل چهار تلوس جوز بوا دو عدد لسباسه تا عدد دهار ادر بیان جاگ کرده خشک نموده سفوف سازند و زنجبیل وغیره سفوف کرده بیامیزند بقدر سه ماشه هر روز نهار بخورند انشاء الله تعالی شفا شود و از ترشی و بادی پرهیز بلکه سوای دال ارهر دانه هیچ چیز نخورند تا استعمال این سفوف

سفوف برای انجماد منی مجرب ص برم ڈنڈی ده ماشه بیخ بند ده ماشه
موصلی سفید ده ماشه موصلی سیاه ده ماشه بهمنین ده ماشه تعلب مصری
یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند و هم چندان نبات سفید اضافه نموده
استفاف سازند و بقدر یکدست با شیر گاو یا شیره مغز بادام شیرین سفید
و از ترشی احتراز دارند سفوف برای اسهال دموی مجرب ص
صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگجراحت از هریک یکماشه با آب به آب
ریباس بخورند سفوف که در ساعت شکم بند شد بلوط ۳ سه درم
مازو پوست انار از هریک چهار درم گوگرد سماق شدر حب الاس
هفت درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند سفوف برای اسهال صبیان
از مجربات و معمولات خاندان حکیم ذکاالله خان ص سعد کوفی
کندر حب الاس خشخاش طباشیر کبود زهر مهره خطائی گلنار فارسی
کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر سن سال طفل در شیر مرضعه حل کرده
بدهند سفوف برای تپ لرزه سنبل دراز کلونجی چراتیه گیرد هریک
نیم جز انگوزه یکجز کوفته بیخته یکماشه با آب سرد بخورند سفوف برای سیلان
رحم و حیض و بواسیر و اسهال خونی را نیز دفع کند و زرد آب دور سازد و
اگر بعسل معجون سازند بدلسرت و جریان مردمان را نیز دفع کند ص
مهده جسته ابنه سوخته جامن رسوت موچرس تهاجورطی مجیٹهه اتیس

موتهه مغز نیل بوده گیرو کاتهیل فلفل گرد سپندهی صندل سرخ مازو کومارو تماما
گل دهاوه میتهی پوست درخت سال برابر سوده هموزن آن شکر سفید آمیزند
دو درم با آب شسته برنج بخورند سفوف برای رطوبت رحم بسیار مجربست
ص گل گیرو مرمری کهربا هر یک نخود درم سائیده سحق کرده بوزن نیم ماشه با زردی
بیضه مرغ نیم برشت هر دو وقت بخورند سفوف افراط حیض زایل کند سپاری
چهالیه یکعدد دران یکنیم تانک مانسه دو تانک کوفته بیخته باریک سائیده بقدر سه ماشه
آب سرد وقت حیض که معده خالی باشد بخورد سفوف دیگر که همین عمل کند
ص بیخ گهونگهچی بیخ چولای هر یک دو درم کوفته بیخته حسب طبع یا ده درم
با آب برنج شالی یا هفته نهار بخورد سفوف برای بند نمودن استحاضه
باین خورد و کلان موتهه موچرس گوند دهانک پوست مولسری کیلی کبیلا
بهکرمول مساوی کوفته بیخته مثل تمام اجزا شکر سرخ آمیخته شش ماشه
بخورند سفوف برای قطع سیلان حیض ص بذر البنج نبات سفید
مساوی کوفته بیخته با آب بخورند سفوف که استحاضه را نفع دهد ص
سنگجراحت نبات هر یک دو درم گوند دهاتک یکدام مایش خورد
بیدام کوفته بیخته کعدنست همراه شیر ماده گاو بخورد سفوف تنگی فرج را نفع
دهد شاخ نورسته درخت پلاس در هفته اثر پیدا آید و در چهل روز
نفع تمام دهد سفوف از اطبای هند کثرت سیلان رطوبت رحم و فرج زنان

وجهت کثرت منی حکیم علویخان مجرب نوشته اند ص گل انبه گل فوفل گل ستة بوت بیرون لسته صمغ ڈهاک هر یک سه تاشه شکر سفید بکیتوله کوفته بیخته با شیر ماده گاو بخورند و از ترشی و بادی احتراز نمایند سفوف بکیفیت مفرح و ممسک و منقول علویخان صاحب ص مغز پسته نودانه مغز بادام شیرین نودانه دارچینی نبات سفید هر واحد دوازده درم حرس خالص یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یکدام سفوف بکیفیت امین نایده دهد ص نانخواه را در آب لیمو سه درم بادیان زنجبیل نو داده هر یک دوازده درم دارچینی دانه هیل قرنفل هر یک هفت درم حرس خالص یکدام کوفته بیخته سفوف سازند وقت حاجت یکدام بخورند سفوف بکیفیت آرد و امساک و باه زیاده کند ص کنیول کته تخم کاهو تخم خرفه دارفلفل بهدانه زنجبیل فلفل گرد گلسرخ قاقله صغار عطر کشمیری پودینه خشک موز منقی هر یک بکیتوله چوک درم انار دانه چهار توله زیره سیاه سماق قرنفل جوز بوا ملیا کسیر کبود هر یک چهار ماشه اول عطر کشمیری یعنی حرس را در گلاب سحق بلیغ نمایند تا که بوی گلاب بالا باشد بعده خشک نموده در همه ادویه مذکوره سوده نگاه دارند خوراک دو ماشه تا سه ماشه بحسب برداشت طبع بخورند و اگر خواهند صندل سفید نیز با کافور و مشک و عنبر قدری در

داخل نمایند

داخل نمایند بهتر و بسیار تحفه شود سفوف جهت باه کثیر النفع و سهل الوجود
بخود بریان سفید شکر سرخ بوقت خواب بخورند اگر هاضمه زیاده باشد
زیاده بخورند سفوف که باه را زیاده کند ص ان سته صمغ عربی تخم خرفه
تخم کتان ساده کوفته بیخته هم چندان شکر تری آمیخته یکدام با شیر
ماده گاو بخورند سفوف برای سوزاک مزمن بهترین دواهیست زرنوند
چینی سروالی هلیله زنگی مساوی کوفته بیخته بقدر یک ماشه بوقت نهار
با شیر ماده گاو تازه بدهند وقت دوپهر همراه لسی شیر گاو و شام
نیز دهند در سه روز دفع شود سفوف برای قرحه بتجربه رسیده است
طباشیر سفید چهار ماشه دانه هیل است گلوی کباب چینی هر یک دو
ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت قناتی سه ماشه کوفته
بیخته با شیره تخم خیارین میخورده باشند جمله یکخوراک ست هفت روز
همین طور باید خورد سفوف جهت سوزاک قدیم و جریان ریم مجرب است
سلاجیت ست گلوی تازه الاچی کلان کهنه سفید تواکیر همه را کوفته
بیخته یک تانک با آب کیلا بخورند سفوف جهت امراض حاره اسنان
مجرب است و در روده بانیدن گوشت لثه بعدیل است که تعفن و حرکت گردن
دندان دور سازد و این امر بتجربه رسیده است طباشیر سفید گل سرخ
هر یک سه درم مرصاف کلنج ماميران چینی از هر یک یکدرم مروارید ناسفته

گل ارمنی درم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ از هر یک
یکدرم مد ستور کوفته بیخته سنون سازند سنون جهت تغیر اسنان
که زردی بر آن نشسته باشد کف دریا ملح صدف زباد صدف سوخته
محرق زباد و بیخ نی یا ملح اندرانی زراوند مدحرج برابر کوفته بیخته سنون
سازند سنون که زردی و سیاهی دندان را ببرد دیگر نارنج زنجبیل کف
دریا دار فلفل قاقله صغار قاقله کبار از هر یک دو درم جو سوخته هفت درم
نمک بریان ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون جهت
درد دندان مجرب است و استحکام اصول مجرب است طوطیا سوخته
شب یمانی سوخته نمک لاهوری یا کتیره نیز یا مازوی سوخته دانه هیل
کلان همه را مساوی کوفته بیخته استعمال سازند و اگر دندان
متحرک باشند نیز گشنیز نیز اضافه نمایند سنون که دندان را مستحکم
کند و خون آمدن را منع کند مصطگی کتیره نیز یا سنگجراحت دانه هیل
از هر یک دو ماشه کوفته سائیده بمالند سنون که گوشت بن دندان را
محکم کند و درد دندان را دور سازد مرجان سوده نیم توله طباشیر
سفید گشنیز خشک استخوان سر ماهی یا هندی فلفل سماق از هر یک یکتوله
کهربا نیم توله کات هندی چهار دانگ کوفته بیخته بمالند سنون که درد
دندان دور کند و گوشت لثه را برویاند و اصول آن را محکم سازد بلیله

پهوتها کتهه سفید بریان یکدرم نمک لاهوری دو درم زیره سفید بریان
کتیرا خشک مقشر پسته دو درم زنجبیل نیم درم جمله ادویه را کوفته
بیخته باریک سایند و مصطگی و کتهه و کتیرا علیحده علیحده بسایند
و پیله پهوتهه را بر آتش بریان سازند پس جمله ادویه را یکجا کرده
مانند سفوف صبح و شام استعمال نمایند تا چهار گهری آب نسانند
در استحکام بی نظیر است سوزاک مجربست حتی که اگر قرحه کهنه باشد
فایده میکند سفیده کاشغری چهار ماشه برگ مورد چهار ماشه پیله
پهوتهه سوخته دو ماشه کندر چهار ماشه کتهه سفید چهار ماشه باریک
سوده به لعاب اسبغول اقراص سازند یکی ازان سوده در شیر
حل کرده بعد از بول بکار برند نمایند سوزاک بی نظیر است و بارها
بتجربه رسیده سفیده کاشغری کندر انزروت صمغ عربی نشاسته
دم الاخوین هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته بیخته در شیره برگ نیم
حل بسته در شیر دختران یا شیر خر یا شیر بز ساییده دو چهار مرتبه
هر روز بعمل آرند سوزاک مجربست گلنار فارسی گل ارمنی یا کندر کردی
سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مردار
سنگ سنگجراحت دم الاخوین سفیداب ارزیز هر یک ده ماشه همه را
مثل سرمه کرده قدری ازان در شیر دختران کرده بچکانند سوزاک

گل ارتني يكتوله افيون نيم ماشه نيله تهوتهه سه ماشه سفيده كاشغري يكتوله
همه را كوفته در شير دختر يا شير خر در آب مرچ آميز كرده هر روز چهار دفعه
پچكاري سازند **سوزاك** قرحه مجرب است شب يماني نيله تهوتهه بريان سه ماشه
بر دو را خوب بريان كرده در يك آثار آب بالاى آب در شيشه انداخته
چهار گهڑي بجنبانند كه خوب حل شود بعد از آن هر روز پنج شش مرتبه پچكاري
سازند **سيزر** مجرب است زدفاي خشك پوست بيخ كبر عنب الثعلب برشياوشان
تخم قنجابت تخم شداب بالسويه شربتي دو درم با سكنجبين **سنون** مجرب
براي آمدن خون دندانهاي و حركت دندانها را مفيد است كف دريا
عقاقيه گلنار پوست انار هر يك ده درم مازو سه درم نمك طعام
كوفته بيخته سنون سازند **سنون** جهت ورم لثه كه بفارسي ورم بن
دندان گويند منقول از محمد هاشم علوي تخم مرو كتيرا مغز بادام شيرين كوفته
بر روي لثه بمالند **سنون** جوز بويا كهه ست بابرنگ پوست ساد رنهكلالي
بمالند كه آب شود نزديك بيني برده چند مرتبه نفس بكشند مجرب است
سرمه براي سفيدي چشم مجرب است بارها بتجربه رسيده است كف مصري
كالي يا بهكري مساوي الوزن گرفته سائيده نگاه دارد و يك ميل
از شوره قلمي بسازد و از آن ميل اين سرمه را در چشم كه سفيدي بيايد بكشد
چشم را چند روز دفع خواهد شد **سنون** براي ورم دندان كه با درد باشد

آني تباه

حریق تا سیاه شود ماشه سوده در مسی ممزوج کرده بر دندان بمالد

سنون که رفتن خون از بیخ دندان برطرف سازد و لثه را محکم کند پتمالی

پودینه کوهی گل گز مازج امله هر یک ۳ درم عصاره لحیته التیس گل

مختوم از هر یک درمی کوفته سنون سازند **سنون** برای دفع نزله که

بر دندان ریزد تنباکو دو درم کته سفید یک درم فلفل دو ماشه نیله

تهوتهه سپاری بریان فلفل دراز بریان هر چهار ماشه همه را

سحق نموده قدری بر دندان بمالد **سنون** جهت درد دندان مجرب

شب یمانی نیله تهوتهه عقرقرحا زنجبیل هر واحد دو ماشه کوفته بیخته

بمالند و آب رفتن دهد و آب دو سه گهڑی برسانند **سعوط** برای

کسیکه بوی نیک حس نکند و بوی بد بیاید اینست که از هیچ تسعیط

کند مادام که این مرض زایل نشود کسیکه موی بد ادراک کند و بوی نیک نه

اینست که خند بید ستر تسعیط کند مادام که این مرض زایل نشود **سفوف**

جهت قوت باه **سفوف** بیخ خر ساپی موصلی سفید ستاور بیخ بهمند

بالنگهاپه گوکهرو اسگند ناگوری بیستان لوده سنبل گوند ڈهاک گوند

چنیا گوبند گوند ببول موچرس تخم اکره تخم کوانچ موصلی سیاه سروالی جس

کونف سمندر سوکه مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته سفوف سازند

خوراک هفت ماشه مایکتوله همراه شیر بادهٔ گاو یا آب تازه و از ترشی و بادی

بریز **سفوف جهت فواق** هر قسم معمول و مجربست اصل السوس نیمه
ناشسته کوفته با نبات سائیده بستانند سفوف کرده سه حصه کنند
یکی صبح و یکی دو پهر یکی شام با آب سرد بخورد و اگر باده بارد بلغمی باشد
با شهد سرشته بخورد **سفوف بواسیر** مجربست گل درخت مغیلان سائیده با
نیم وزن شکر آمیخته صبح یک کف دست بخورند **سفوف اسهال اطفال**
طباشیر انار دانه بو داده و بسیار نرم سائیده کرده صمغ عربی کتیرا مصطگی
تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و باطفال نیم مثقال
صباح و نیم مثقال شب با شربت سیب ترش بدهند **سفوف جهت زحیر**
مجربست تخم تره تیزک بریان اسپغول بریان ابهل بریان هر یک دو درم زیره
کرمانی تخم گشنیز تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بذر البنج
هر یک دو درم افیون سه درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند جوانان را
دو سه ماشه با نمک کمتر دهند **سفوف جهت نفث الدم** معمول و مجرب سید الحکماء **ص**
انجبار ولایتی دم الاخوین هر یک یکدرم حب الآس مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا
اقاقیا مروارید هر یک یکدرم تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل
ارمنی هر واحد یک مثقال گل داغستانی نیم مثقال صندلین هر یک یکدرم کافور
قیصوری یک ماشه سرطان محرق یکدرم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو
شسته یکدرم گل نیلوفر سه درم کوفته بیخته سفوف بسازند دو سه ماشه یا نیم توله

با شربت

با شربت موافق دهند سفوف جهت نفث الدم از مجربست از حکیم علوی خان و
از مجربات در نزلات حاره که انصباب آن از سر طرف ریه باشد
کاهربا نیم دانق ذهب طباشیر سفید دم الاخوین رب السوس صمغ الجبار مروارید
ناسفته کهربا کثیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فادانیا رب السوس خشخاش سفید
ناشسته از هر یک دانق افیون حبه کشنیز زنان [illegible] با دام مقشر
دانق کوفته بیخته سفوف سازند و نصف از آن وقت صبح با لسان
الحمل و آب خرفه بخورند و نصف از آن وقت شام با آب به دهند سفوف برای
سرفه و ضیق النفس بلغمی مجربست برگه الله زرد شده که از درخت افتاده
باشد یک اثار جوز هندی و نمک از هر یک دو نیم درم کهنه هر دو را در آب
ساییده برگ مذکور را طلا نموده خشک ساخته در کوزه گلی نگاه داشته
میان آتش با چکنا یکبار گذارند چون سوخته شود بقدر [illegible] بکار
برند سفوف جهت نفث الدم کثیر بیانی سرمه اصفهانی از هر یک یک درم کهربا
مروارید ناسفته سوده اقاقیا کوفته بیخته سفوف سازند صبح یک گنجد [illegible]
و همین قدر وقت شام و اگر خواهند یک وقت علی الصباح خورده باشند تا
بیست و دو روز و از ترشی و بادی پرهیز کند سوزاک قدیم و جریان ریم
سلاجیت گلوی تازه الاچی کلان کته سفید شوره طباشیر [illegible] همه را
مساوی الوزن کوفته بیخته تا با [illegible] دهند سوزاک و قرحه آن نسخه عبد اللطیف

سفوف [illegible]
سفوف [illegible]

جراح سنگجراحت منج مندال مالکهانه خار خسک تخم حرفه مقشر مساوی الوزن
گرفته در شراب آمیخته بخورند **سنون مجربه حکیم محمد رضا** برای جمیع امراض دندان
و تحریک دو درم لثه مجرب است بسیاری سفید شود مائین کلان و خورد کسته سفید ماجو
پهل پهٹکری بریان مصطگی سر کتهه هر یک یک توله طوطیا نیم ماشه کوفته بیخته سنون
سازند و هر صباح بر دندان بمالند و اگر وقت شب بمالند مضمضه نکنند زیاده
مفید است **سنون** برای تحریک دندان و رد سیلان گوشت بیخ دندان و ورم لثه
و حبس خون مجرب است مصطگی رومی موچرس دم الاخوین مازو خسک گلنار پوست
پوست بلیله زرد پوست بلیله سیاه آمله مقشر برگ حنا کیو لکته کتیرا خسک از هر کدام
جزوی مساوی گرفته علیحده علیحده کوفته بیخته باز همه را برابر کرده یکجا نمایند و نمک
لاهوری نیم وزن ادویه کوفته داخل نمایند و نگاه دارند و بقدر احتیاج بر دندان
بمالند و اگر وقت شب بمالند سرنگون دارند که آب دهن دفع شود و مضمضه نکنند
مفید است **سوزاک مجرب** برگ نو رسته درخت کیکر از نیم درم تا دو درم
آب سیره برآورده با شکر و بغیر شکر بنوشند در دو هفته صحت کلی شود و اگر
گوکهرو و نبات آمیخته یک توله با شیر ماده گاو بخورند نفع کلی نماید **سوزاک مجرب**
لوده پهٹکری ریوند چینی هر یک یک ماشه کوفته بیخته با شیر گاو بنوشند و قند
سوزاک پوست دهاک در نیم آثار آب جوشانیده چون نصفی نماند سرد کرده
یک ماشه شکر انداخته بنوشند **سوزاک** زیره سفید شوره قلمی ریوند چینی هر یک ده

همه را کوفته باریک نموده بهفت عرق کنند و در خوزات گاو انداخته بخورد

و از گوشت گاو و ترشی و بادی پرهیز کند سنون از حکیم عبد علیخان سهاگه

بریان پهٹکری بریان طوطیا هر سه اجزا در ٹری علحده گرفته و مرچ سیاه یک

ادهی هر قدر که آید باریک سائیده استعمال نمایند و بالای آن یک بیڑه پان

بخورند و از آب پرهیز نمایند سنون دیگر کهنه سفید نمک طعام زیره گلاب

هر یک یکفلوس طوطیا بریان دوازده دام پهٹکری بریان مرچ سیاه هر یک

دوازده دام کوفته باریک سائیده سنون سازند و بعد از استعمال بیڑه پان بخورند

و پرهیز آب کنند سنون ریٹهه بریان بازو سبز طوطیا بریان سماسه پهٹکری

بریان سماسه نمک طعام سماسه همه را باریک ساخته بر دندان مالند دندان را

جلا دهد و محکم کند بعد استعمال مضمضه ضرور است سنون جهت درد دندان که از سبب

ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور

مساوی کوفته بیخته بر لثه دندان افشانند بعد از آن گلاب و سرکه را

یک ساعت در دهان داشته باشند سنون که بیخ دندان را سخت کند و خون

باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ

هر یک ده درم گلنار یک درم کوفته بیخته بر لثه دندان افشانند سنون مرچ سیاه

کهنه سفید طوطیا بریان مصطگی رومی الایچی خورد پهٹکری بریان هر یک سماسه

خرمهره زرد کلان سپاری چهالیا سوخته یکتوله همه را باریک ساخته سنون سازند

و بر آن بیڑه پان بخورند بمجرد خوردن درد دندان دور شود سنون کهنه سفید

چهاتک پهتکری بریان چهاتک نمک لاهوری چهاتک طوطیا بریان
سه ماشه زیره گلاب سه ماشه مرچ سیاه سه ماشه باریک سائیده
سنون سازند اگر وقت شب بمالند مضمضه نکنند و برگ تنبول خورده
خواب نمایند سنون که حکم اکسیر دارد اگر صد ساله باشد سفید بود
ریوند چینی یکدام جو کوب نموده در یک پیاله آب شب خیسانیده صباح
هفت بار از پارچه گذرانیده بنوشند و غذا دال مونگ با خشکه کم
روغن روز سیوم کباب چینی یکدام نبات یکدام آس کرده بخورد و
شیره تخم بادرنگ بنوشند هفت روز سنون برای دندان متحرک گلنار
آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون برای
ناسور بن دندان بیخ سوسن عقرقرحا هر یک یکدام شب یمانی مازو
سماق هر یک دو درم کوفته سنون سازند سنون معرفت میر بدیع علی
برای درد دندان و رفتن خون و ریم و بن دندان را محکم سازد و جلا دهد
گلسرخ غنچه انار بسته شب یمانی بریان کته سفید هر یک سه ماشه فوفل
سوخته بکتوله گز مازج استخوان ها هلیله زرد سوخته هر یک چهار ماشه کندر پنج ماشه
دم الاخوین مازوی سبز بریان سنگجراحت سه ماشه مصطگی سه ماشه صدف
لولوی سه ماشه کسیس سه ماشه همه را کوفته بیخته سنون سازند وقت شب استعمال
نموده خواب نمایند و اگر زبان یکماشه حمول ساخته در فرج نهد بری زایل سازد
و اساگ آرد سنون تنباکو خوردنی گیرو مرچ سیاه نمک طعام مساوی کوفته بار

سایده

سائیده نگاهدارد و هر روز پنج شش بار استعمال باید و بالای آن سبزه بخورد
منعه تیناکو درد دندان را ساقط سازد سفوف برای زیادتی منی و شهوت
ثعلب مصری چنیاگوند تخم پنبه دانه هر یک یک تولهٔ موصلی ده توله تال مکهانه
ده توله شکر خام بیست توله اینهمه ادویه را کوفته بیخته سفوف نموده نگاه
دارد و وقت صبح یکتوله با شیر ماده گاو بخورد و از ترشی و بادی و جماع
پرهیز نماید تا ده روز من مجربات است سفوف برای بادگوله و رکت کهجوی
و جمیع کثافت شکم از مجربات است و استعمال آرد پوست بیخ چیتا ناسپال
زنجبیل پی پل مرچ سیاه از هر یک دو توله فلفل دراز نیم توله بلیله سیاه
پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی مقشر از هر یک سه توله نمک سیاه
و نمک سفید و نمک طعام و نمک شور و نمک سوچر از هر یک یکفلوس با و بالا
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از چهار ماشه تا شش ماشه سفوف جهت
بواسیر و دیگر ریاح که در پهلو و شکم و شانه و غیره افتد و قراقر کند
و برای بادگوله نیز پی پل نظیر ست سداب دینه خاک زیره سیاه زیره
سیاه گل بنفشه گلسرخ بنفشه دانه هیل از هر یک شش ماشه پوست بلیله زرد
پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه پوست بلیله آمله نوشادر بریان
سهاگه بریان هر یک یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار ماشه
تا هفت ماشه نهار با آب گرم بخورند نافع باد سینک برای مخلوق از مرزا

محمد علی صاحب اسپند خردل حب الخروج عقرقرحا انبه ہلدی تخم الجزره
مال کنکنی ماکیہ ہر یک یک چهٹانک براده دندان فیل سه چهٹانک مغز
حب السلاطین سه ماشه مغز نیبه دانه پنج کیر سفید مغز تہو نکہیجی سفید ہر یک
یک چهٹانک نرم کوفته بیخته بسن پوٹلی بندد و وقت شب در سیر گو اگر افتد
نیم تا و گرم نموده سینک نماید سنون که درد دندان دور سازد و بیخ دندان
محکم کند و گوشت زایل شده لثه را بر رویاند نیله تہوتہه قسط شیرین ہر یک
یکدام مصطگی ہیراکسیس ہر یک یکدام نمک لاہوری دو درم کتهه سفید زیره
سیاه بریان ہر یک یکدام کشنیز خشک دو دام جمله ادویه را کوفته بیخته
باریک سائیده نیله تہوتہه را بر آتش بریان کند و مصطگی و کسیس و قسط
و نمک را جدا سائیده جمله را یکجا کرده مثل مسی صبح و شام استعمال
نماید و بعد استعمال تا چہار گہڑی آب به دندان ہرگز نرساند سنون کہنه
سفید پہٹکری طوطیا بریان نمک لاہوری مرچ سیاه زیره گلاب دو ماشه
ماشه الایچی خورد برای خوشبو باریک سائیده تیار سازند وقت
شب استعمال نموده برگ تنبول بخورند و مضمضه لسا زند دندان را محکم
میکند و خون را بند میکند سرعت انزال مجرب لاکہ زرد معقول ہر یکی
تخم لوده پہٹائی بارو سبز الایچی خورد از ہر یک چہار دام شکر سفید برابر ادویه
جوز الفار سه ماشه تا نیم ماشه با شیر گاو میش بخورند سفوف برای ...

فرماگ

واساک و تقویت اعضای رئیسه بی نظیرست صمغ عربی کتیرا گلنار
صندل سفید طباشیر سفید هر یک ماشه موچرس خار خسک بیرون زده پالن
خورد قلمی پسته از هر واحد چهار ماشه کهربا سائیده مصطکی گل ارمنی
ثعلب مصری شقاقل مصری لسان العصافیر نعناع پاکهان بید پایه شتر
اعرابی لوده گجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودری زرد
تودری سرخ بهمنین هر یک شش ماشه پوست بیخ مولسری پوست
بیخ گجیال پوست بیخ جهربیری پوست بیخ کیکر سکهادری سنگهاره
خشک از هر یک پنج ماشه دانه الاچی خورد پنج ماشه ادویه را کوفته بیخته
برابر آن نبات سفید آمیخته سفوف سازند یکتوله با آب سرد بخورند
سفوف برای قوت باه از حکیم پناه علیخان حاصل شده بسیار مجرب
ست ثعلب دو توله شقاقل تخم اونگن بهمن سرخ بهمن سفید تودری
زرد تودری سرخ هر یک یکتوله خرما مغز چهار توله نارجیل یکتوله مغز چلغوزه
شش ماشه مغز بادام ده توله پسته یکتوله باریک سائیده شکر خام آمیخته
سفوف ساخته هر روز نهار همراه آب دو فلوس بخورند مگر شکر برابر
همه ادویه باشد پرهیز از ترشی و جماع تا خوردن ادویه ضرورست
سفوف برای علت سرعت انزال و تقویت باه و جریان منی مجرب گشته
گجراتی ستاور تالمکهانه شقاقل مصری موچرس سردالی گل منڈی سنگهاره

خرنگ کرکس صمغ ببول صمغ گل سنبل گل ببول گل دهاوه از هر یک سه ماشه
خسته تمر هندی دال ماش مقشر هر یک چهار توله شکر برابر ادویه کوفته
بیخته سفوف سازند یکدرام ماشه هر گاه وقت صباح و وقت شام با آب
سرد بخورند سفوف برای تغلیظ منی و امساک سنگهاره خشک سه ماشه مازو سبز
بی سوراخ نه ماشه نشاسته ماکهانه هر یک چهار ماشه صمغ عربی سه ماشه
خصیة الثعلب چهار ماشه مصطگی سه ماشه نبات سفید نیم وزن ادویه
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک بجای شش تا هفت ماشه برای بند
کشاد ثعلب مصری اسگند سه هر یک چهار درم قرنفل ماشه عاقرقرحا
ماشه نبات هفت ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نمایند دیگر گاو
یک آثار یا و بالا بجوشانند تا سیوم حصه بماند بالای آن بنوشند سفوف
زنجبیل ستوا بیل صورنجی فلفل سیاه کونیل نیم پوست بلیله پوست بلیله
آمله هر یک یک توله گلنار بزر مصطگی رومی هر واحد سه ماشه جدوار چهار
ماشه کوفته بیخته سفوف سازند وقت احتیاج بوقت شام بمالند و بر
تنبول خورده مضمضه کرده بخواب روند مجرب است سفوف جهت سرعت انزال
مجرب است تخم سرس بیخبند سرخ تخم ... مساوی سه سه درم کوفته بیخته
نبات هموزن بیامیزند و با نیم سیر باده گاو هفت ماشه نهار بخورند یکهفته
بخورند عجایبات مشاهده کنند سفوف برای سیلان رطوبت از رحم عدیل ندارد

کمی دندان

و منی زنان اگرچه روان باشد باید دانه تمر هندی را یک شبانه روز در آب
تر کنند پس آنرا مقشر نموده به بهان آرد کنند تا آب آن خشک شود پس بگیرند
و ربع وزن تخم تکاین و هموزن صندل سفید و برابر اجزا نبات آمیخته سفوف
سازند **سوزاک قدیم و جدید** را نافع است شاخ گوزن سوخته مغسول نموده
بقدر یکتوله دیگر الاقدر یکتوله هر دو را کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر چهار
ماشه با شیره تخم خیارین یکتوله و نبات یکتوله آمیخته بنوشند **سفوف** برای
سنگ مثانه مجربست هلیله سیاه برنج بیلگری بادیان گوکهرو ال مرور
بهلی اسبغول برنج کشنیز جو زبوا سعد کوفی جسته انبه همه ادویه برابر نیم خام
و نیم بخته کرده هموزن همه اجزا شکر سفید آمیخته سفوف سازند و قدری صبح
و قدری شام خورده باشند **سفوف** برای سنگ مثانه از هر قسم که باشد مجربست
سوجهس پاپین گل دهاوه از هر یک یکدرم مصطگی دو درم بیل گری گوکهرو
خشک هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند و یکتا تک صبح و یکتا تک شام
بخورند غذا برنج ساتهی و دال مونگ **سفوف** برای سیلان منی و بند کردن
مجربست نشاسته سنگهاره صمغ ڈهاک گوند ببول سکند ناگوری زنجبیل سنبل
الطیب هر یک نیم درم نخود بریان شده درم کرانج لوده بهانی دانه تیل ملی گشته
هر یک دو درم با شکر تا [illegible] نافع بقدر دو درم بخورند **سفوف** برای
سیلان منی و تقویت باه مفید است و منی منعقد سازد آرد ماش [illegible] آرد خرما

موصلی سیاه میده لکڑی مساوی کوفته بیخته برابر همه شکر داخل کرده مقدار
یکدام با شیر گاو صبح بخورند **سفوف** جهت سوزاک و سیلان منی و حرکت
و تخلف نمیکند شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک لست و یکماشه باریک
ساخته شش حصه کنند تا سه روز همراه شیر یکحصه صبح و یکحصه شام بخورند روز
چهارم با آب شسته برنج ساٹهی که بقدر دو سه درم باشد در آن تر کرده
باشند و روز پنجم و ششم همراه آب برنج باید خورد و غذا درین ایام دو
سه روز دیگر هم بی نمک و بی شیرینی سازند عجیب النفع است **حرف الشین**
منقوطه شیافه برای بواسیر از مجربات **قدما** پشم گوسفند فتیله ساخته سه
روز در سرکه بگذارند پس برگ قنب را کوبیده نرم سائیده بر آن
فتیله پاشیده شیافه نمایند **شیافه** که بچه زنده و مرده هر دو بیرون آرد ابهل
زراوند کبر ترمس تخم تره تیزک هر یک دو درام کوفته با سرکه سرشته
شیافها سازند و در قبل نهند **شیافه** که افراط حیض را باز دارد مازو سوخته
شاخ گوزن سوخته پوست بیضه مرغ سوخته دانه خرما سوخته کاغذ سوخته
شادنج سوخته سرمه کهربا دم الاخوین اقاقیا گل ارمنی گلنار هر یک جزو
کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته شیافها بقدر انگشت اوسط ساخته
در قبل دارند **شیافه** بارتنگ جهت اسهال دموی و نفث الدم باز دارد
آب بارتنگ که بعد از جوشانیدن نصف بماند پنجاه مثقال با قند سپید دو

مثقال

مثقال بقوام شربت آرند **شربت** ابریشم که حکیم علی برای جهانگیر پادشاه
ساخته بود بجهت تقویت قلب بجز بست ابریشم خام ده توله را یکشبانه
روز در دو آثار آب نجوشانند چون یک آثار آب بماند صاف نموده برگ
گاوزبان برگ بادرنجبویه هر یک یکمثقال علحده با قدری آب جوشانیده
صاف نموده با آن ضم کنند و هفتاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل
مصفی داخل نموده بقوام آرند پس ابریشم مقرض گاوزبان هر یک دو
مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد یر مندل سپید
عود خام مصطکی رومی مشک خالص عنبر اشهب یک نیم مثقال گلاب
چهار آثار جهانگیری بدستور مرتب سازند خوراک نیم توله تا یک توله
شربت ابریشم که دل و جگر و معده را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش
زایل کند و فرح آرد و زود ساکن به بند ابریشم خام پنجاه درم یک
شبانه روز در آبگینه آبیکه طلا و نقره در روی بکرر گرم کرده سرد نموده
باشند بخیسانند پس جوشانیده صاف نموده گاوزبان فرنجمشک
گل سرخ سنبل الطیب اشنه هر یک ده درم علحده در گلاب جوشانیده
صاف کرده نصاف سازند و نبات سفید بقدر حاجت آمیخته بقوام
آرند و مشک دارنگی و عنبر درمی مروارید ناسفته کهربا شب سبز هر یک
دو درم بگلاب صلابه کرده صندل سه درم باریک سائیده در هم آمیزند

شربتی یک دو مثقال با عرق بید مشک و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب
باشد و تخم کشوث بریان و سنبل الطیب مطبوخ سازند **نسخه** برگ
تنبول مقوی دل و باه است و تفریح آرد و دافع خفقان بارد برگ تنبول
بجسته صد عدد کوفته در آن بجوشانند تا قوت ورق آن در آب آید
پس شکر یک رطل اضافه کرده بقوام آرند و قدری زعفران و مشک و گلاب سوده
بسباسه و قرنفل و هیل هر یک مثقال کوفته بیخته اضافه نموده فرو گیرند چند
که کهنه شود قوی تر گردد **نسخه** که حیض بسته را بکشاید و در درد رحم و کمرگاه را
سود دهد و باد و درد را که بسبب بسته شدن حیض به پیوند پدید آید نیک
نفع دهد آرد باشد بودینه خشک سعد کوفی مشک طرامشیع از هر یکی
دو درم و دو نیم جو و تخم کرفس مقل از هر کدام یک درم بسرسم سبا شیاف
کنند و بوقت حاجت بکار برند **شیاف** که اخراج مشیمه و جنین میت کند
زراوند مدحرج ابهل ترمس خردل از هر یک جزوی کوفته بزهره گاو سرشته
شیافها سازند و بر دارند **نسخه** حبس خون حیض با فراط منع نماید حب
تنور خبث الحدید پوست انار مازو شب یمانی مساوی کوفته بیخته با آب
برگ بارتنگ سرشته شیافها ساخته خشک نموده بر دارند
شیاف که طمث را مفید بود و فایده کند گلنار مازو اقاقیا سماق پوست انار
مساوی کوفته با آب برگ بارتنگ سرشته شافها سازند **نسخه** که فرج را
تنگ کند

تنگ سازد شب بمانی بریان بازدی بشر بریان در آب سائیده در پنبه
آلوده شیافها باریک کمتر از رحم خسته خرما ساخته بردارند عجائبات سائیده
دهند شیاف که اسقاط حمل نماید گهیلی مهوه دو ماشه صبر زرد بریک دو ماشه کوفته
باریک ساخته شیافها سازند بقدر ماشه در فم رحم گذارند و بنداول تلخ
ماشه جوز ماشه صابون یکماشه اضافه نموده عمل آرند شیاف که در
عقد جماع باز دارد و دفع حمل کند بار زد باریک سائیده بریان نموده و به پنبه
آلوده در فم رحم نهند قبل از جماع شیاف بابت حکیم فیض الله خان جهت
اسقاط حمل مجرب است جاوشیر خربق سیاه مر سیاه هر واحد یک تانک تا
ماشه بیخ لسبن کبر سه ماشه خردل سرخ یکماشه فرفیون یکماشه
میعه سائله یکماشه سرگین فیل یکماشه کوفته بیخته بازهره گاو شیاف سازند
شیاف زنجبیل کنجد سنبل برابر سائیده در شهد سرشته شیافها ساخته
نگاه دارد خیال لذت دهد که هر دو بیهوش شوند شیاف برای لذت جماع
طرفین مجرب و معمول است یکپهان سید بانین خورد جوز بوا گوند دهاک موسلی
خاتم ناسپال برابر کوفته بیخته نگاه دارند و با آب سائیده شیافها سازند
و وقت حاجت بر قضیب مالیده مشغول شوند خیال لذت دهد که اگر هر دو
بیهوش شوند سرنب برای سرعه بوشت برموه خشخاش دوازده عدد مسلم بادام مقشر یکتوله

رب السوس ولایتی یکتوله پوست کنده را جوکوب نموده در یک آثار آب
در یا تر نمایند و همه شب نگاه دارند علی الصباح آب زلال با قدری [illegible]
زده صافی نموده شیره بادام و رب السوس داخل نمایند و بعد از این بسیار
با نبات و قند انداخته شربت تیار سازند و بوقت تشنگی خورده
بجای آب نمایند سرفه برطرف شود **شربت سیب** دل و معده را قوت دهد
مفرح بود و قی را ساکن گرداند و اسهال صفراوی باز دارد سیب اصفهانی
درون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین و چوبین بکوبند و آب گیرند و
بجوشانند تا بجوش آید پس بهمین سنگ شکر سفید یا قند سفید اضافه کرده
بجوشانند تا بقوام آید **شربت صندل** دل را قوت دهد خفقان گرم و معده
و جگر گرم را نافع است و تشنگی بنشاند و بسازند صندل سائیده یک
مثقال در گلاب یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر اندک جوش دهند و
شیره اش بگیرند و با همین قند بقوام آرند **شربت گاوزبان عنبری** برای
تقویت اعضای رئیسه مجرب است برگ گاوزبان دو توله گل گاوزبان
یکتوله بادرنجبویه دو نیم توله صندل سفید بگلاب سوده و تخم فرنجمشک
یک نیم توله کشنیز خشک مقشر دو توله تخم بادرنجبویه دو نیم توله زرشک
بیدانه دو توله شب در گلاب و عرق بیدمشک تر کرده صبح بجوشانند که آب

نصف باز

نصف بماند صاف کرده قند سفید یک آثار داخل کرده بقوام آرند پس ورق نقره
یکتوله ورق طلا نیم توله عنبر اشهب نیم توله مشک خالص دو ماشه داخل کرده
فرود آرند **شربت نسیم** مرکب برادهٔ چوب نسیم نیم توله مشک خالص دو ماشه
انار شیرین خرمکی دو توله حفض هندی شش توله پوست هلیله کابلی دوازده توله
در شش آثار عرق شاهتره بجوشانند تا که نصف باند برآورده اذخر حفض را
درین آب بخیسانند وصبح مالیده صاف نموده قند سفید اضافه کرده
بقدر نیم آثار بقوام شربت آرند خوراک یکهفت توله **شربت** که برای طحال
سود مند است پوست بیخ بادیان یازده درم بیخ مهندبا درم بیخ کرفس
سه درم بیخ جهنیک سه درم بادیان سه درم بیخ انگت سه درم واگر خواهند
که زیاده وزن سازند اجزای مذکوره بقدر سه درم بگیرند پس جمله را در سه
رطل آب بجوشانند تا به رطل آید پس صاف کنند و با یک و نیم باو قند و همین
قدر عسل گرفته بقوام آرند **شربت** که خوشبوی دارد و دهن را خوشبو گرداند
و فرح و نشاط آورد و دفع قوت قلب و دماغ نماید و باه زیاده کند پوست بادرنجبویه
دو مثقال صندل سفید یکتوله عنبر اشهب نیم مثقال قرنفل نیم مثقال مشک نیم مثقال
زعفران سه ماشه دارچینی چهار ماشه دانه هیل دو توله گل ورد سه توله گل
بهار چهار توله پوست بیخ دو مثقال اجزای که قابل خیسانیدن باشد شب
بگلاب عرق بید مشک و عرق بهار خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده

نبات سفید پاو آثار یازده داخل نموده بقوام شربت آرند و عنبر اشهب
و مشک و زعفران از بالا بیس و در همین قوام اندازند شربت مفاصل پوست
بیخ کبر پوست بیخ رازیانه انیسون نانخواه سورنجان هر یک ده درم پوست
بیخ کبر بست درم قند سفید یکمن بطریق معمول شربت سازند شربت شاهتره
برای دفع آتشک و جذام و فساد خون مجربست و آب نموده شاهتره پوست
هلیله زرد هلیله سیاه سنا مکی هر یک بیست درم ریوند چینی یکدرم چوب گذر دو
درم شب در آب خیسانیده صبح جوش داده صاف نموده با قند سفید بقوام
آرند و اگر چهار توله کشمش در اجزا داخل کرده جوش داده شربت سازند بهتر
است ... استعمال از ... سازند شیاف که هم کحل چشم و هم طلای حوالی آن بکار
آید یا کحال ظفره و بیاض و نفع باده و ... کهنه قطع نماید و بطلای آن سیلان دمعه انصباب
مواد بچشم نافع آید معمول و مجربست شب یمانی یکدرم عالمگیری که چهار ده ماشه
باشد حضض هندی نیم دام عالمگیری افیون مصری سه ماشه سفیده کاشغری و لوطیا
سبز خام پوست عفص هر یک ... آب صیلابه کرده شیافها سازند
و وقت حاجت با آب ... سائیده استعمال آرند سفوف جهت نزول الماء
مجربست سعد کوفی فلفل سیاه دار فلفل هر یک چهار ماشه زعفران سه ماشه پوست
پوست هلیله زرد دو ماشه هلیله سیاه سه ماشه و بهه فرنگ ... دو ماشه مرق
چهار ماشه تخم کشنیز تخم گرنی هر یک چهار ماشه سنگ بصری پنج ماشه ... پنج ماشه

سفیدی

سفیدی بیال کبوتر چهار ماشه زعفران یکماشه کوفته بیخته باریک ساخته در
ظرف همراه شاخ گوزن سه روز سحق نموده شیافها بسته نگاهدارند شیاف
گل گنبد مرچ سیاه گل مهوا مساوی وزن گرفته در آب نیم بیخ فرو کهرل نموده
حبوب سازند برای ڈهلکه در عسل سائیده و برای سفیدی چشم در روغن
ماده گاو و برای بصارت بالبسی و برای شبکوری در آب کاکنج و برای
دیگر امراض در گلاب سائیده استعمال نمایند شیاف جهت پهولی و جاله مجرب است
نمک لاهوری نیم درم زعفران گلدار مرچ سیاه هر یک هفت عدد حبه سفید هفت عدد
افیون یک سرخ خرمهره زرد یک عدد سرمه چینی یکماشه کافور نیم سرخ سیپی چهار
سرخ اول تنو بگهچی سفید معه پوست سوخته مثل انگشت نماید و همه ادویه را
مثل غبار ساخته علحده علحده سائیده در ظرف آهنی از دسته چوب نیم که در و
فلوس چسپانیده باشند تا آب لیمون کهرل کرده شیافها ساخته نگاهدارند و
با آب لیمون یا آب ساده سوده بالای چشم اندرون آن استعمال نمایند
شیاف خیار سنبر قوی بنج یک ساید و طبع ملایم کند و در اینها بکار آید و بغایت
سریع الاثر است نمک لاهوری یک درم سقمونیا دو درم خطمی سه درم سنائکی
عسل خیار سنبر شکر سرخ هر یک ده درم بدستور شیاف سازند شیاف
برای دفع قبض و دفع سده اطفال مجرب است بودینه تربد سفید گل موم
هر یک یکمثقال کوفته بیخته بعسل خیار سنبر سرشته شیافها سازند و وقت

برداشتن ابر روغن زیت چرب کرده بردارند شیاف که سردی و تری
فرج زنان را ببرد میعه سایله چند بید ستر قنه جاوشیر حب البان
قسط تلخ سنبل الطیب اجزای متساوی صمغها را بشراب کهنه انگوری حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان سرشند و شیافها سازند و شبی چند مرتبه
پیوسته پیش از مجامعت چهار ساعت بکار باید داشت شیاف برای
زن که حمل بگیرد باید که بعد از حیض سه روز مغز پنبه دانه و تلخه مرغ یکجا کرده
لبایند و شیافها ساخته نزدیک شوهر رود ان شاء الله تعالی حمل گیرد
شیاف که فرج زنان را تنگ سازد و نشف رطوبت کند و کسی را که دوشیزگی
رفته باشد بکار آید شب یمانی مازو سعد قاع اذخر برگ سوسن هر یک سوده
در آب سرشته شیاف سازند و بقدر استخوان وزن برگیرند شیاف که خون
بواسیر باز دارد کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سفید از
هر یک یکدرم تنکار بریان یکدرم کوفته بیخته با عسل بسرشند و شیاف
سازند شیاف که اسهال آرد تخم ترب رزد ها سویه در شیر گو سابند
و بعده بر آورده سائیده شیافها ساخته نگاه دارند و عندالحاجت
با آب سائیده بر ذکر مالند هر چند که مجامعت کنند ذکر مثل چوب قایم بوده
باشد تا آب نرسد سر فرو نیارد شیاف برای تنگی فرج زنان مجرب است
پوست انار پوست بیخ انار گل انار باریک سوده شیاف سازند سموم برای

صرع مجربست و آزموده بت گل سیر در سایه خشک نموده کوفته بیخته نگاه دارند وهرگاه در حالت صرع بهوش آید اندک اندک استشمام سازند ان شاء الله و کرم او بمجرد شمیدن خواهد افتاد و نخواهد بود و بار دیگر نخواهد شد
شموم تخم سورنج یکی هفت دانه و چهار پنج فلفل سیاه هر دو را سائیده تا هفت روز شموم سازند شموم که برای دفع مخاط مجربست سمند بهل در شیر زنان سائیده شموم کنند شموم که برای تقویت دماغ مفیدست عنبر یکدام عود هندی دو درم صندل سفید سه درم عنبر را بگلاب بگدازند و عود و صندل را باریک سائیده در آن آمیزند و بوینند شموم برای صداع حار مجربست بالچهلکی پنج توله کافور ریکاشه فلفل سیاه بعدد قرنفل یک عدد کوفته بیخته شموم سازند شموم جهت سرسام حار مجربست آب سفرجل آب سیب آب آس تر گلاب صندل قدری کافور باهم مخلوط کرده بوینند شموم که خواب آرد افیون دانگی کافور دو دانگ زرورد و تخم تفاح هر یک درمی کوفته بیخته گلاب آب کدو و آب کاهو اندک بکار برند حرف الصاد مهمله صبغ که برص را رنگین کند طوطیای سبز ربع حصه سنیطرج کوفته با آب سائیده طلا کند صبغ دیگر سنیطرج عقرقرحا خفض خردل شونیز گل شقایق هر یکی زرنیخ زرد چوب قوه هر یکی یکدرم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته سه روز نگاه دارند پس استعمال کنند

صبغ دیگر اطراف مجربست شاخهای درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری
بجوشانند پس بشویند و بوره و کبریت زرد و شیطرج هندی بدان آمیخته
طلا کنند بعد از ان بسرکه و بورق بشویند صبغ که نشان آبله و جراحت را
برنگ بدن آرد مردار سنگ سفید پنج یا کنه آرد نخود آرد برنج استخوان
پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و کتان
شب بمالند و صبح از اشنوس و آب گرم بشویند صبغ برای داغهای سفید
برص را باصلاح آرد مسحوق توتیا شوره زاج سیاه بطریق معمول در ظرف
زجاجی یا تقطیر سازند که شراب صافی چکد با پر مرغ بر موضع برص رسانند
صبغ که برص را رنگین کند مرصاف بست یا نی شوره فوه گرفته بدرد شراب
ترکنند و چند نوبت بمالند صبغ که صرع را نافع است خرا تیجارت تخم مهوه و زعفران
و نبات همه برابر سائیده وقت صرع در هر دو منخرین قطره بچکانند
صرع نیم نغز خسته مهوه و دو نیم عدد فلفل گرد با آب سوده در یک
سوراخ بینی چنان بقوت بدمد که بدماغ برسد شخصی خشک هم نقل کرده
یک دیگر صرع وقتیکه آید پیش از ان در گوش راست مریض بگوید هفت بار و بعد
از ان هفت بار در گوش چپ بگوید که شیخ داود رومی سر بوش بود ما
گفته است همانوقت به شود و اگر صاحب این مرض عورت باشد زلوش بجنب
بعد از ان در گوش راست بگوید مجرب است و جای دیگر نوشته دیده شد که

مجرب واقع صرع

داود خان

که داؤد خان رومی سیر پوش نی گجهکو دعا کهاهی **صرع** هیراهینگ که قیمی از
انگوزه است با آب سیر ده سه قطره در بینی چکانند **صرع** بلغ زرد که بر در حیث
اگه می شنیند بایک و همانقدر سیر پاک کرده هر دو را بسانید و وقت صرع با بیات
سعوط کنند **حرف الضاد منقوطه ضماد** برای اکوته و آن مرضی است که بیشتر
با اکثر میشود بلاس یا پره در آب تر کرده پوست دور نموده هموزن وی
مرچ سیاه در سرکه سائیده ضماد نمایند **ضماد اکوته** باروت بندوق یا انار
یا بهولجهری هر چه بهم رسد بر موضع مرض ضماد نمایند اوّل شورش بسیار نماید
بعده راحت کند **ضماد آلت از میرزا محمد علی صاحب** سنبل سرخ سوهته سیر چوتی
برگ حنا تا که هر سه را سائیده روغن کنجد چهار چند تا که اندازد و بالای آب
برگ چیلی هفت درم انداخته در دهن دیگ آهنی محکم بسته بر آتش زغال
نرم نرم بپزند چون نصف بماند نگاه دارند و سر حشفه گذاشته ضماد بر برگ تنبول
نمایند و به بندند **ضماد معمول** نافع صداع که از ضربه و سقطه بهم رسد گل ارمنی
صبر از هر یک پنج درم دقیق باقلی و نشاسته و آرد جو و زرد از هر یک ده درم بابونه
قصب الذریره هر یک یک درم کوفته بیخته در آب بید سائیده ضماد نمایند
ضماد برای صداع حار و دوار بسیار نافع است خطمی آرد باقلا اسپغول
هر یک جزوی آرد جو جزوی با سرکه و روغن گل ضماد سازند **ضماد** برای
صداع گرم و صفراوی بکجز افیون و برگ خرفه و تخم خرفه گل بنفشه گلسرخ کوفته بیخته

تا آب ساییده ضماد سازند **ضماد** در همین مقدمه برگ سیر از یعنی تهبک خاکستر کرده
در روغن تلخ سرشته ضماد کنند **ضماد** کیت چراغ خود ساییده ضماد کنند
خار زد چوب عدس بریان آب سیر ساوی هم ساییده ضماد نماید اوّل روز
در هشت پاس دو بار یا یکبار در هفت روز به شود و اگر به نماند **ضماد** کلونجی
کبابه فلفل گرد هر یک یکدرم کوفته بیخته بروغن تلخ چهار درم آمیخته ضماد نماید اگر نه
برطرف شود **ضماد** که همین نفع دهد پوست سیر کوفته بیخته ده دام روغن بیخته بریان
کنند که سیاه نگردد اسپندان را صاف کرده در آن کمیله بادیان دو توله کوفته
بیخته بیامیزند و ضماد نمایند **ضماد** در همین باب دال نخود کبیس آش کرده طلا نمایند
در روغن پنبه دانه بر آن طلا کردن نیز سریع الاثر است **ضماد** که ناخن سفید شده را
بازارد و ناخن خوب برویاند در روی شراب سوخته سه درم در روح عرق
دو درم موم سه درم روغن گل پنج درم با هم سرشته بر ناخن ضماد کنند
ضماد برای بوی بغل تخم اسپندان با خون شتر در بغل ضماد کنند **ضماد** در این باب
نفع دارد مرداسنگ با سرکه کهنه بسایند و در بغل ضماد نمایند و با آب گرم بشویند
ضماد بوی بغل مجرب اطبای هند گل درخت بیل که در وقت بار آوردن اوّل بر آن
می آید تخم پنبه ملاتر تک خوشبو کیسر بنگره کوت زرنیخ همه مساوی سائیده
و در بغل ضماد کنند بوی بد دفع شود **ضماد** مرداسنگ چهار توله مشک یکتوله عنبر
نیم توله براده صندل سفید عنبر نابه هر یک یک توله اجزای کوفته بیخته از پارچه گذرانیده

بقدر فندق جبها لسته نگاهدارند وقت حاجت اول موی بغل دور کرده
بعد ازان حب مذکور را در گلاب یا آب خالص سائیده در بغل ضماد مجرب است
ضماد مردار سنگ چهار توله بر سفالی گذاشته بالای آتش گذارند چون
بجوش آید فرود آورده سرد سازند و صلابه نمایند عنبر ۳ ماشه مشک ۳ ماشه
براده صندل سفید یکنیم ماشه بهم آمیخته سفوف یا حب ساخته نگاهدارد وقت
حاجت بگلاب سائیده در بغل ضماد نماید ضماد برگ سفتالو کوفته نرم گیل کرده
در بغل ضماد نمایند بعده بآب گرم بشویند مجرب است ضماد مردار سنگ ۱۰ بر
بگلاب طوطیا مغسول هریک دو مثقال سادج هندی مرصاف برگ سوسن
استه هریک یکمثقال شب یمانی نیم مثقال حنا سوخته گلسرخ پوست انار
هریک یکنیم مثقال صندل سوده چهار مثقال همه را کوفته در گلاب یا آب خالص
سائیده ضماد نمایند ضماد مردار سنگ سفید کرده قدری کافور اضافه
نمود ضماد کنند ضماد برای عرب مجرب زعفران مرکی صبر سقوطری سادی
سائیده ضماد سازند برای شعار الاسقام ضماد برای ورم گوش که از آن زنتن
بهم رسد پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه بنفشه خطمی تخم کتان آرد جو شیر
زنان ضماد سازند ضماد برای خناق گشنیز تازه در سرکه کهنه پخته ضماد سازند
و برگ عنب الثعلب بهم آمیخته ضماد نماید ضماد جهت سوده که برروی اطفال
شود کافور طوحی گلنار زرد چوبه هریک درمی گلسرخ دو درم موم سفید دو درم

سفیده ارزیر ۳ درم روغن گاو ده درم موم را در روغن گل بگدازند و باقی ادویه
کوفته با آن سرشته ضماد نمایند ضماد برای ازاله طرفه موی منقی نمک عنب الثعلب
نمک سفید سائیده با سرکه ضماد نمایند ضماد لوبیای بعض از شفای خانی
در سفال مسی یا آهنی انداخته بر اخگر نهاده خوب بریان کنند اگر ۳ توله
نیم توله عنبر ۳ ماشه همراه آن کرده بگلاب سوده بقدر فندق حب بسته نگاه دارند
و وقت حاجت بگلاب سوده بعمل آرند ضماد که برای خناق مجرب است سنگ
مقناطیس سرکه و نمک و روغن گل سحق کرده بمالند و بطور ضماد کنند ضماد که
برای درد سینه نان میده خشک کوفته پخته نبات و مقل در زرده بیضه
مرغ زعفران خطمی روغن گل آمیخته ضماد سازند ضماد که برای زیادتی شیر
که بسبب تشنگی و گرمی خشک شده باشد زیاده کند مغز تخم کدو شیرین آب برگ
خرفه گل نیلوفر گل بنفشه سادی سائیده ضماد سازند ضماد که محافظت
ثدی کند و بزرگ گشتن نگذارد و سست گشتن ندهد زیره سیاه با
سرد آش بند و ضماد کنند و خرقه کتان بر سرکه تر کرده بر آن گذارند و سینه بندند
محکم بندند تا ۳ روز نگشایند ضماد که برای جمیع اورام مغز فلوس خیار شنبر
عنب الثعلب سبز بدستور ضماد سازند و اگر تحلیل زیاده مطلوب باشد جدوار
گل بابونه بقدر حاجت اضافه نمایند و برای ردع ماده گل ارمنی داخل نمودن
جایز است ضماد برای صلابت طحال اشق یکجزو کل یا آهو دو جزو در سرکه بیزند

دیرخد

در خرقه گذاشته بنهند ضماد برای حبس بول الدم گل ارمنی اقاقیا گل مختوم صمغ
عربی تخم خرفه کثیرا اسرج شاخ گوزن محرق عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم
بارزد یک درم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند ضماد دیگر همدرین باب اقاقیا
رسوت برابر سرشته ضماد سازند ضماد برای ورم رحم و صلابت آن از
مجربات است و کم تخلف میکند کندر سیر مبیس روغن بید انجیر برشته را برابر گرفته
بجوشانند تا منعقد شود از آتش فرو گیرند پس زنجبیل یا نخواه مری یا سیاب(؟) آثار
خواه یکی یک توله کوفته بیخته با شیرهای منعقد بیامیزند در وقت حاجت زیر
ناف ضماد سازند ضماد برای حبس بول و ورمهای دیگر بارها بتجربه رسیده است
صندل ازرق کهنه سفید در آب باریک سائیده بطور مرهم ضماد نمایند بالای
مثانه در حبس بول اندک اندک از پنبه نیم گرم تکمید نمایند بفضل الهی نافع است
و بر ورم دبر و دنبلها ضماد نمایند تحلیل میسازد و یا زود منفجر خواهد ساخت ضماد که
که اورام را منفجر سازد انجیر زرد بجوشانند تا پخته شود در عدد ده دانه
بگیرند و دانه مویز منقی هر دو با هم آمیخته بکوبند تا نرم شود بعده خردل یک مثقال
کوفته بیخته با هم آمیخته ضماد سازند ضماد دیگر در ریشها(؟) بوره ارمنی صابون یک
چهار مثقال کوفته بیخته با عسل دو مثقال سرشته ضماد سازند ضماد مقوی
باه از حکیم جعفر اکبرآبادی مجرب معمول و مشهور به نفع کبر خند بیدستر مصطکی
رومی هر یک یک توله قسط شیرین نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون(؟) پنج توله

کهربا نموده استعمال سازند ضماد برای قوبا کهنه یا تر به یا زوسیها که نیاید نهفته
گندنا یک خشخاش ساده کوفته سائیده حل نموده مکرر ضماد سازند ضماد جهت خوره
که با انحصار رسیده یا نرسیده آبله زرد چوب تخم پنوار صابون ایلوا هالون تخم کتان
برابر گرفته در آب سائیده در روغن کنجد آمیخته نیم گرم نموده ضماد سازند ضماد که
درد دشوار زائیدن بکار آید تخم کتان بکوبند و در پاتیل عسل و روغن کنجد بر زهار زن بهنگام
نهند ضماد که بچه بلیغ برآید تخم حنظل برگ سداب قسط هر یک سه جزو بزهره گاو
سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند ضماد برای ورم زانو که از برودت و ریح باشد
فی الفور تحلیل سازد شیر برگ آک به بالای ورم زانو ضماد نموده بخرقه پیچیده سازند
انشاء الله تعالی در دو روز ورم تحلیل شود ضماد که آماس سخت را به تحلیل برد اندر جو
کوفته پخته با آب برگ تره خوب بسایند تا تمام بهم شود ضماد سازند نیم گرم با آب
سرد مجرب است ضماد برای ورم زیر بغل و پس گوش شود زود دهد دو بیاید
برگ تلسی بگیرند و برابر آن برگ نورسته ارند هر دو را بکوبند و قدری نمک
انداخته نیم گرم کرده ضماد سازند ضماد که جمیع اورام و خارک سود دهد مستقی
دهالون هر دو را مساوی الوزن بگیرند در سه روز دفع کند حرف الظاء المنقوطة
ظفره جگر گوسفند آدمی یا بشهد آمیخته پرزور بکشند اگر ضعیف و تنگ بیند
البته بر طرف گردد و اگر کهنه و سطبر باشد از فزودن نار زایاند ظفره یعنی ناخنه
زایل کند مجرب است سرمه سنگ بصری یا خبابت زاج سفید هر یک یکدرم نمک لاهوری

و نیم درم

نیم ماشه همه را سائیده صبح و شام در چشم کشند طرفه نخست دماغ را پاک کنند
لعوط بار کتائی باریم گوسفند با شهد در چشم کشند طرفه نمک سنگ و سفیده
ولو تامب سه را مساوی گرفته سحق نموده نگاه دارند و در چشم کشند طرفه
کندر بگلاب سوده در چشم کشند بزودی نفع ظاهر شود طرفه و آن نقطه
سرخ یا کبود است بر سفیدی چشم بهکری بریان کرده بگلاب حل سازند
و به پنبه تر کرده بر چشم بندند طرفه پر کبوتر کنده خون آن گرم در چشم کشند
حرف العین مهمله عرق شیر برای خفقان حار صح گلاب یک آثار عرق کیوره
یک آثار آب لیمون کاغذی یک آثار آب کشنیز یک آثار آب بیهه یک آثار
آب بید ساده مروق یک آثار آب هندوانه یک آثار تخم کاسنی نیم کوفته ۳
توله برگ گاوزبان گل گاوزبان برگ شاهتره گل نیلوفر گل هفت تخم خرفه تخم کسک
تخم بالنگو براده صندل سپید براده صندل سرخ کشنیز خشک هر یک ۳ توله
پوست بیرون پسته ۳ توله بادرنجبویه برگ فرنجمشک همه ادویه در دیغچه کرده
عنبر اشهب دو ماشه براده صندل سفید یک توله طباشیر دو ماشه در دهن دیغچه بسته
مقطر سازند عرق پوست درخت نیم برای تنقیه خون مجرب است صح برگ

بدل
تصفیه

نیم تخم نیم پوست بیخ کچنال پوست مولسری دوده خورد بهکری سیاه سادج برگ
جوانه پوست درخت گولر برگ بید ساده برگ خامندی شاهتره کف
شاهتره خس سرپهونکه چرائته دهماهه گل نیلوفر صندل سرخ و سفید کشنیز خشک

تخم کاسنی بیخ کاسنی چوب کجیان از هریک نیم باو عناب ولایتی بیجاه عدد
همه ادویه را نیم کوفته نموده هشت بهر در آب خیسانیده بعده در دیگ کرده
بطور گلاب عرق کشند عرق جهت ضعف معده و تقویت هضم دیاه مجربست
صـ مویز منقی دارچینی صندل سفید از هریک بنجاه مثقال گل گاوزبان گیلانی
بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل بادرنجبویه از هریک سی مثقال سورنجان کهربائی
خولنجان زرنباد شیرین تخم بادرنجبویه تخم بادرجوب نیک سی مثقال
قرنفل بابرده مثقال قرفه نعناع خشک آسته از هریک دو مثقال عنبر اشهب
یکمثقال عرق بیدمشک دو مثقال از سیب شیرین آب غیر دک از یک
یکمن تبریزی هر قدر که ضرور باشد بدستور مقرر عرق کشند عرق مشکی که بسیار
خوشبو و مقوی دماغ است صـ دارچینی چهار درم جوزبوا لسباسه از یک
دو درم بادیان سفید دو صد عدد گل سیوتی یک آثار زعفران چهار باشه
بدستور عرق کشند عرق جهت جمیع وجع بارده و امراض بلغمی و رطوبت
معده وضیق النفس و قولنج و استسقا مجربست صـ آن جو بادیان از یک
باو آثار راجوان زیره سفید بیخ جو اسانی گلسرخ از یک نیم آثار و دو موییز
باز ریون باو آثار در بست آثار آب خیسانیده عرق کشند یک آثار
با سه باو نواب تند باشد عرق نانخواه که هاضم و مفرح است صـ آن دارچینی
نانخواه از یک نیم دام گاو زبان نیم آثار در باو کم سه آثار آب یکشبانه روز
ترکرده

ترکرده چهار یک آثار عرق کشند **عرق** پان که بجهت نواب عالیه کشیده بود

ص آن قرنفل برگ گاوزبان یا بخواه هر یک ده توله دارچینی پنجتوله گل سرخ

یکپاو برگ پان یکصد و پنجاه عدد آب شسته و پاک کرده در عرق بید مشک

و گلاب یک نیم آثار عرق گاوزبان یک آثار بخیسانند و روز دیگر پاس

ملایم عرق کشند و احتیاط نمایند که در تبدیل آب حرارت زیاده بود عرق

سوخته شود بعد ازان سه توله نبات مشک عنبر سه سه آنا در دبه چینی بندند

بعد از سه روز میل کنند و اگر نیم وزن این عرق را با یکتوله پوست انار

و یکپاو آب مخلوط ساخته یک هفته در زمین دفن کنند بعد ازان صاف نموده

بقدر سه توله با چهار توله بنوشند سینه را صاف میکند و دماغ را

قوت میدهد **عرق** جهت رفع فساد خون مجرب است **ص آن** سوبحان

پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران پنج درم سر پنجا سه درم

مویز سه درم شکر **عرق نسیم** براده نیم براده صندل سفید براده صندل سرخ

براده آبنوس جدوار سیاه گل بسته ریوند آمله بقدر گل بهوپهل پوست

چوب ببول پوست چوب کچنار پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی

هلیله سیاه پوست چوب نیم پوست چوب بکاین شاهتره چرایته

سرپهوکه گل نیم مغز تخم نیم مغز تخم بکاین منجیٹهه گل بابونه عرق بابونه

مرچ سیاه دار فلفل موتهه باو بهرنگ نادکهه برکچور کیور کچری زنجبیل پنج پنج پیسه

چیا مغز تخم کوکنج بریان سنای مکی برگ سداب برگ خاکسیتر خاکسی زیره سیاه
برم ڈنڈی بیلانتی خیار شنبر بهیدانه حبکادانه اندر جو بیرنج خراسانی
تخم خیار هر مهره خطائی بالچیر گلسرخ بادیان کری بادرنجبویه بادآورد کاکنج مغز
تخم خیار هر مهره خطائی بالچهر گلسرخ جاکسوگل دهاوه برگ مورد درونج عقرب
بسفایج افسنتین رومی هروا حار سماق عناب ولایتی بهیدانه همه ادویه را کوفته
بیخته یک شبانه روز خیسانیده بطریق معمول عرق کشند خوراک آن چهار تولو
تا ده فلوس است و یک حابه بفضل الهی صحت کامل حاصل خواهد شد بکرر تجربه
رسیده است عرق جهت گرمی خون و احتراق و خفقان و مزاق را نافع است
ص سرپهونکه صندل سفید هر یک نیم پاو عنب الثعلب نیم پاو عناب ولایتی
پنجاه عدد سنڈی نیم آثار پوست نیم سه برگ نیم آثار بلیله زرد پاو آثار جراته
نیم آثار افتیمون نیم پاو بسفایج فستقی نیم پاو همه ادویه را در دوازده آثار
آب خیسانیده بطور گلاب عرق کشند شربتی دو توله تا چهار توله با شربت نیلوفر
یا نیم پاو هم شربتی روز است و اجتناب از نسیانیه و بادی ضرورت است عرق
زرشک جمیع بیماریهای جگر را نافع است و معده را قوت میدهد و مزاج صفراوی را
بغایت مفیدست ص آن زیره انار ترش زرشک منقی پوست ترنج سماق
تخم کاسنی آلوبخارا کشنیز خشک مقشر هر یک بیست درم بدستور عرق کشند
قدر خوراک پانزده درم عرق دیگر افسنتین بهترین عرقهاست برای جهات استسقا

افسنتین

ص آن افسنتین رومی یکمن با آنکه گلاب عرق کشند در وقت تشنگی یک پیاله قهوه
خوری بخورند عرق گهیکوار برای استسقاء لحمی و صلابت جگر و سپرز و معده
نافع است ص گهیکوار قسم اول چهار نیم آثار زنجبیل ستوادی دارفلفل
فلفل گرد تج پوست ترنج الایچی خورد جوز بوا سعد کوفی اصل السوس نمک
سنگ هر واحد شش درم قند سیاه شش و یک آثار در آب شش من
قسم ثانی همچنانی عرق کشند عرق اناناس اناناس دوازده عدد چند پاره کرده
پوست جدا نکرده تخم رازیانه یک آثار انار بسیار سفید دو آثار انار دانه دو
آثار همه را یکجا کرده در دیگ ریخته و آن مقدار آب بر سر آن کنند که
بر اجزا باشد و بطریق مقرر عرق کشند قدر خوراک ربع سیر با قدری نبات
صبح و شام همین قدر بعمل آرند وزن سیر بیست و چهار است باعتبار درین
عرق سلطانی مقوی معده و محرک شهوت و هاضم طعام است ص سرکه
انگوری پنجمن تبریزی گوزر تر نعناع خشک پوست زرد اترج بادرنجبویه
زنجبیل نانخواه سادج هندی یک دارچینی قرفه تر یک یک آثار من تبریز
قرنفل کبابه عود هندی بادیان کشنیز خشک کباب چینی بهار نارنج اشنه
ریگ شش مثقال همه اجزا را در سرکه داخل نموده بطریق گلاب عرق کشند
شربتی بیست درم قند سفید و آب مقدار خورش ریزند داخل نموده
با طعام بنوشند عرق سنبل بسیار مقوی و مبهی و مشتهی است ص گل

سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و بهمانقدر گل منڈی و نیمه
آن چیلی با هم مخلوط کرده مثل گلاب چکانند بسیار سود مند است
عرقی مقوی باه و اشتها ص مصطگی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی هر یک دو توله سنبل الطیب قرنفل هر یک چهار
توله بهمن سرخ و سفید خولنجان هر یک شش توله گاوزبان شقاقل بادرنجبویه
خار خسک خصیة الثعلب یک دوازده توله مویز منقی یک آثار زردک منقی چهار
آثار با همین قدر سیب گوشت گوسفند فربه ده آثار همه را نیمکوب نموده در آب
خیسانیده بعد از ساعتی بچکانند عرق رس انبه از حکیم علویخان برای قوت باه
و قوت دل و دماغ و مقوی معده و گرده و سرخی رنگ و دافع خفقان
و ضعف دل و دافع سرما بسبب قوت و اشتها آرد مجرب است و تجربه رسیده
ص رس انبه شیرین هفت آثار شیر ماده گاو خام پنج آثار مویز منقی کشمش مغز خرما
بادام مغز پسته هر واحد یا وا آثار ثعلب مصری شقاقل مصری تودری زرد
دارچینی خالص ابریشم مقرض براده صندل سفید گاوزبان گیلانی هر واحد
چهار توله تودری سرخ الاچی خورد بهمن سرخ و سفید بسباسه جوز مقشر قرنفل
اگر عرقی هر یک دو توله زعفران یکتوله عنبر اشهب سه ماشه مشک خالص سه ماشه
گلاب دو آثار کیوڑه دو آثار قند سفید دو آثار رس انبه و شیر و میوه و ثعلب
و شقاقل و دارچینی و تودرین معه عرق و قند در دیگ انداخته دیگر ادویه را

توده

پوٹلی بسته اندازند و مشک و عنبر و زعفران را هم بسته در پنجه آویزند و
بدستور گلاب عرق کشند و چهل روز در ریت بدارند بعده یک گیلاس
نهار بنوشند و آنچه در دیگ کهوی به شده باشد آنرا در روغن مسکه بریان
کرده و خوشبو داده حلوا بپزند و اگر شکر منظور باشد روغن قند نیز
داخل سازند بوقت صبح نهار یکدام یا نیم پاو بقدر قوت مزاج تناول
نمایند قوت باه از حد زیاده میکند و این حلوا تا یک سال میماند خراب
نمیشود و قوت عرق تا سی سال است بارها بتجربه رسیده عرق
گورکهل که بغایت بهی و مقوی و عجیب و غریب است ص آن گل گورکهل نیم
پاو بسباسه قرنفل تعلب مصری دارچینی از هر یک یکدام کشمش نیم پاو
آب باران دو آثار ادویه را جوکوب کرده در شیشه نموده سه چهار
روز در آفتاب بدارند تا که خوب جوش خورد بکار برند عرق شیر که
برای حضرت فردوس آرامگاه باتفاق حکما تیار شده بود ص آن
شیر گاو سه آثار یا شیر بز باشد آب زردک سه آثار آب نیشکر
سه آثار رب به شیرین یک آثار عرق گاوزبان یک آثار عرق نیلوفر
یک آثار گلاب یک آثار آب سیب شیرین تازه یک آثار آب ناسپاتی
یک آثار عرق بیدمشک یک آثار عنبر اشهب دو ماشه بدستور عرق کشند
عطوسی که فالج و لقوه را نافع است ص شونیز بوره ارمنی جندبیدستر

شحم حنظل فلفل سفید هر یک قدری کوفته بپخته تا آب مرزنجوش سائیده

سعوط سازند تا عطسه آرد **عطوسی** که جهت فالج وغیره مجربست **ص**

فندق هندی که آنرا ریٹهه گویند شیخ الرئیس از عطوسی مجرب نوشته اند منقی

نافع از برای صداع بلغمی جند بیدستر وفربیون کوفته با آب چقندر یا آب

مرزنجوش سرشته در بینی کشند **عطوسی** که جمیع علل باز ده را سود دهد شحم

حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یک ۳ درم کندش ۱ درم

کوفته بیخته در بینی دمند **غنچه** که بجهت زیادتی باه و وقت مباشرت

داده نهایت مفیدست **ص ۱** مغز کنجد مغز سر کنجشک بنجاه عدد زرده

تخم کنجشک بیست عدد زرده تخم ماکیان ده عدد آب گوشت بره جوان

کوبیده بخته خورده باشند ۳ اوقیه آب گزر پنج اوقیه نمک و

توابل چهار آنقدر که حاجت باشد روغن گاو سفید بنجاه درم مجموعه حاگینه بخورند

و بعد آن بیاشامند **غنچه** دیگر زرده تخم کنجشک بیست عدد آرد سبیده کعک مجموعه را

مخلوط کرده با روغن گاو نیم برشت نبات سفید بیست درم دارچینی

۳ درم سوده بر آن پاشند و بخورند **عطریات** عطر سهاگ **ص ۱۹** برای

صندل سفید پنج سیر الایچی کلان چهار تولچه هر یک یک پاو کپور کچری

بالچهر پنج تولچه کچور ناگرموتهه هر واحد نیم تا فوی چهٹانک نکهه برنبات

سوگنده کوکلا هر یک نیم چهٹانک وبعت ترنج سیربن سوگنده بانریسے

نی لوگنده

برمی سوگنده بالا هر یک نیم چهتانک اندرجو کهولا آهو هیر هر یک چهتانک لوبان
نیم چهتانک سلارس یکتوله لونگ جره تا غوره هر یک سه ماشه همه اجزا را
در دیگ کرده بطریق معروف عطر کشند عطر سهاگ قسم دیگر صندل سفید
پنج آثار نفته چهر یله ناگرموتهه تیزپات سوگنده گوکلا نکهه سینا الاچی
خورد نرکچور سوگنده پاتری آهو هیر کهوبله اندرجو سین برمی تج جتاولی
ناگرمگل دستکا دکه ڈنڈی سرخ نباشد کاتره سنگی جوتری هر یک
یک چهتانک گل معصفر برگ حنا گل سرخ جوزبوا هر یک نیم پاو کپور کچری
الاچی کلان هر یک نیم پاو و یک چهتانک قرنفل یکدام کا غوره زعفران
عنبر اشهب مشک هر یک سه ماشه روسه تران سه ماشه گلاب پاو سیر همه را
یکجا کرده علی الرسم قرع بیا زند عطر سهاگ دیگر صندل سفید پنج آثار
چهر یله بالچهر ناگرموتهه تیزپات برمی سوگنده پاتری کهیلی کهلا کوتجن
معصفر پاتری پنج نفته جتناولی مهندی جای پهل هر یک چهتانک نکهه
سینا سوگنده گوکلا نرکچور کیور کچری الاچی خورد آهو هیر هر یک نیم
چهتانک کا غوره زعفران مشک عنبر هر یک سه ماشه عطر چنبلی یکتوله و نیم
ماشه عطر گلاب عطر اگر هر یک یکتوله گلاب یک آثار همه را یکجا کرده
بطریق معهود عطر کشند عطر مروح صندل پنج آثار چهر یله بالچهر نرکچور کیور کچری
هر یک نیم چهتانک سوگنده پاتری چهاپاتری سوگنده گوکلا پنج نفته الاچی خورد

اگر عطر گلاب لونگ آثار یاو تج نک چهٹانک هریک جوتری بلا اگر عرقی عود قرنفل جاوتری

عطر جیلی آثار دو گلاب دو ماشه عنبر یک ماشه مشک کافور یکتوله هریک

الرسم عطر کشند **عطر محبوبه** اعظم شاهی براده صندل بازده توله چهریله کپور

کچری هریک نیم پاو و پاو چهٹانک بالچهر ناگرموتهه تیزپات نرکچور سوگنده

گوکلا اگر کملکه برمی ملکهه سیتا دونا مروا هریک نیم پاو پنج هنفهی پاو

سوگنده بابری یک پاو عود عرقی اگر سهلا سکه کائی زبدی نیم

سوسن هریک نیم چهٹانک گلنار سیرین آهو سبر هریک نیم چهٹانک زعفران

کافور هریک سه ماشه گلوس یکتوله قرنفل نیم دام سلارس نه ماشه سهم

آمیخته بطریق معهود تیار سازند **عطر محبوبه دیگر** براده صندل سفید پنج آثار

جاوتری جای پهل ناگرموتهه سبز ملکه سیتا لونان کوڑ یا هریک نیم پاو

الاچی خورد سلارس هریک چهٹانک الاچی کلان کپور کچری سوگنده بابری

تیزپات برمی بابری هر واحد یکپاو خس سه پاو قرنفل بازبو هریک دو بیدام

مشک نه ماشه عنبر کافور قیصوری هریک سه ماشه چوب اگر یکتوله پوست بیخ

دو درم هر دو سه برابر نشاسته سوگنده گوکلا برگ دونا مروا هریک نیم پاو

و یک چهٹانک همه را یکجا کرده بدستور مرتب سازند **عطر دیگر** براده صندل

سفید بازده توله چهریله بالچهر ناگرموتهه تیزپات نرکچور کچری پنج هنفهی سوگنده

بابری سوگنده گوکلا بابری هریک نیم چهٹانک اگر عرقی اگر سیتا اگر کملک اگر تیلا

کاچی

کاچی اگر زنبق اگر ملاگیر هر یک چهٹانک و بعضی درین نسخه اگر ستیلا یکپاو نوشته اند

مشک دو توله عنبر اشهب یکنیم توله گلاب دو نیم آثار گل گلاب هفت آثار گل

چنبیلی دو آثار گل مالتی یک آثار همه را یکجا کرده بطریق معهوده عطر سازند **عطر**

سهاگ برادهٔ صندل پنج آثار چهریله بالچهر ناگرموتهه تیزپات هیچ برگ تنبول آدمی

نرکچور کپور کچری پنج پنج نفی یکه ستیا سوگنده پاتری الاچی خورد الاچی کلان

کیلا کیلی سوگنده گوکلا پاتری تخم برگ چهتا کُسُم دونا مروا هر یک یک چهٹانک

گلنار سیرین چهٹانک خس نیم پاو زعفران ماشه کافور سه ماشه جوز چهٹانک

جاوتری ماشه اگر عرقی اگر گیلانی هر واحد توله عنبر ساده استعمالی کلماده

ماشه گلاب ماشه اگر سهلا اگر کلا کماجرا کرملک اگر ملاگیر عود عرقی هر یک چهٹانک

مشک ماشه عنبر ساده سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه گلاب دو نیم آثار عطر

چنبیلی ماشه عطر موتیا دو توله عطر اگر توله عطر کیوڑه گلاب سه توله عطر

مولسری ماشه **عطر سهاگ** کپور کچری نرکچور پنج نفی ناگرموتهه تیزپات

بالچهر دنډرا الاچی کلان سوگنده گوکلا نکهه اندرجو سیرین آهو سر سیوتی هر یک

نیم پاو جاوتری جابهل لونگ هر یک چهٹانک کافور زعفران هر واحد

ماشه الاچی خورد چهٹانک بی نیم پاو و قتیکه این ادویها اضافه

کرده بیامیزند مجموعه شود دادیه اینست پاتری خس پانزبود دونا مروا حنا

سوگنده بالا هر یک نیم پاو سلارس سوگنده پاتری هر واحد چهٹانک

بطریق معمول تیار سازند عطر سهاگ که در فرح چهریله بالچهر ناگرموتهه الایچی کلان
سوگنده پاڑی بری سوگنده گوکلا هر یک نیم پاو لوبان کوڑیه پنج هفت
زرکچور الایچی خورد اندرجو سرین کپورکچری هر یک یک چهٹانک پاتری
نکهه سیتا اتهو سیر تیزپات هر یک نیم پاو لونگ دو نیم توله جوزبوا
دو نیم توله جاوتری دو نیم توله سلارس توله زعفران چهار ماشه
کسم پاو آثار گل چنپا پاو آثار عنبر اشهب ماشه مشک سه ماشه
گلاب یک آثار پا و بالا عطر لخلخه که برای محمد شاه تیار شده بود
اینست چهریله نیم پاو بالچهر ناگرموتهه زرکچور کچری سوگنده پاتری الایچی
کلان هر یک چهٹانک الایچی خورد لونگ دو نیم توله پوست نارنج
نیم پاو پوست سیب چهٹانک عود سهیله یک نیم پاو عود غرقی
یک چهٹانک کافور یکتوله مشک خالص یکتوله عنبر اشهب سه ماشه جاوتری
سه ماشه گلاب قسم اول پنج آثار عطر گلاب سه توله عطر اگر دو توله
چوبه اگر دو ماشه سوای عطریات اینهمه ادویه را سه حصه نمایند یکحصه
در برادهٔ صندل انداخته بکشند بعد از کشیدن آن دو حصه ادویه بقیه را
چهار بخش کنند و یکبخش را صلایه نموده با یک آثار گلاب در دیگچه انداخته
و عطر مذکور را در شیشه نموده بند نمایند و قریب یک آثار آب کشند تا روز
دیگر همین قسم گذارند بعد از هشت پهر از آب بر آورده بار بطور روز اول

تمه ادویه

معه ادویه مذکوره دم دهند همین قسم چهار درم دهند روز چهارم برآورده

صاف نموده با عنبر و مشک و گلاب بپزند بعد ازان عطرهای مذکوره را مخلوط

کرده نگاهدارند و وقت حاجت بکار برند **حرف العین معجمه غالیه** جهت تقویت

دماغ عنبر یکدرم عود هندی ده درم صندل سفید سفاجری سه درم عنبر را

بگلاب گرم نموده بگدازند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و تمیم

نمایند **غولی** که مالیدن آن بر تمام بدن اکثر آثار جلدیه را نفع دهد و تجلیه

تصفیه لون نماید آرد جو نیم پاو مردار سنگ سه ماشه سرکه روغن

چنبلی هر یک دو توله بر بدن بمالند **غرغره** تجربه شفائی خان که تقویه را دمع

تنبیه حنظل صبر مصطگی اسارون خرلنجان عقرقرحا زعفران عود هندی

هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل مخلوط کرده غرغره کنند **غرغره** که ورم سودای

زبان را نافع دارد **ص** بطبیخ حلبه انجیر تخم کتان روغن بنفشه و عسل خیار شنبر

آمیخته غرغره نمایند و عصاره کاهو و کاسنی و گشنیز نیز اکثر در دهن دارند **غرغره**

که ثقل زبان را سود دهد اگر از برودت باشد **ص** نوشادر زنجبیل فلفل خردل

عقرقرحا مویزج بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنگوش در یک نیم من

آب بپزند و غرغره نمایند **غرغره** که آماس سخت و صلب که در زبان باشد

تحلیل کند من مجربات خلاصة التجارب **ص** تخم حلبه سی درم خرمه هندی

بیست درم انجیر خشک سی عدد همه را بکوبند و در یک نیم من آب بپزند

تا نیم من باند نیم گرم غرغره کنند غرغره برای درد حلق و آماس لهات و زبان و درد دندان و خناق مجرب است ص زنجبیل فلفل گرد تخم تره تیزک نمک سپید تخم شبت هر یک یکتوله آب ادرک شش توله سرکه چهار توله آمیخته غرغره نماید غرغره تجربه صاحب کنج باد آورد برای ازاله رطوبت غریبه ص شیره ادرک افشرده بقدر نیم پیاله شهد و گلاب آب ممزوج ساخته غرغره نماید بهتر است غرغره که کام فرود آمده را نفع دهد انار دانه ترش سماق بار زو هر یک جزوی کوفته بیخته در شیر تازه یکمثقال روز تر کند بعده صاف نموده غرغره نماید غرغره که کام فرود آمده از تری باشد سود دهد ص سماق پنج درم شب یمانی سه درم نمک طبرزد سه درم گل سرخ تخم کلی هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بقدر بیست درم سر آخر نوبت یا به گلاب بیامیزند و غرغره نمایند غرغره برای خناق من شفای خانی ص آدق سرگین خرسبنگ و نوشادر مساوی سوده با آب غرغره نمایند و از طرف بیرون طلا کنند مجرب است غرغره برای خناق و غیره نافع تجربه حکیم اکمل خان ص عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک گلنار بلیله سیاه حب الآس زرورد تاج خروس برگ حنا برگ گل بنفشه هر یک ششماشه عدس دانه گزمازج هر یک چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو هر یک یکتوله در آب برگ سرخ و کشنیز تر آب عنب

الثعلب

التعاب تر بریک هیچولهٔ آب برگ کاهو سه توله آب خالص یا و انار
همه را چو شانیده صاف کرده لعاب اسبغول حضض بکی گل ارمنی
صندل سرخ اقاقیا هر یک سه ماشه اضافه کرده غرغره نمایند غرغره
برای درد گلو و خناق حار من مجربات فی خیره ص گلاب سرکه آب
انار ترش آب خیار سبز آب کشنیز تر جمله این آبها برابر و غرغره نمایند
و از بیرون گلو طلا نمایند حرف الفاء فرزجه که فرج را تنگ سازد ص
مازو کرمازج شب یمانی زاج زرد یعنی کسیس پوست بلیله ورق بنگ
برابر باریک سائیده نگاهدارند و هر بار قدری از ان در لته بسته بر
دارند باشند بکر شود و گاهی قدری قرنفل و دار چینی داخل نمایند فرزجه
که با تنگی خواهش جماع پدید آید ص شب یمانی در آب حل نمایند و پارچه
بدان آلوده سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند پارچه مذکور
بدان ملوث نموده دو ساعت قبل از جماع بر داشتن فرما نیند فرزجه
که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ گرداند و خوشبو کند ص عنبر نیم دانگ
مشک خالص یکدانگ عود نیم دانگ سعد قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته
به پشم پاره آلوده بر دارند فرزجه که قطع خون حیض نماید مجرب است
صمغ عربی کافور هر یک یکدرم کوفته بیخته در هم سرشته شیاف سازند
که بغایت موثر است فرزجه که نیته با بکر سازد تخم حماض بکوبند و باریک ساخته

فرزجه سازند فرزجه که اسقاط حمل کند حرف الفاء المعجمه زرنیخ با نمک اندرانی
مساوی الوزن با آب سداب فرزجه سازند فرزجه که منع حمل نماید بادزد
حب الآس برابر گرفته کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و بخورد خرما وقت
صبح در آب تر کنند بعد از یکپاس بر دو باقی مانده خرماها را از آب بیرون
کرده خشک سازد و تخم آنرا دور نمایند پس ثعلب مصری چهار ماشه
طباشیر کبود مصطگی هر واحد دو ماشه هر سه ادویه ها را باریک
نموده در خرماها پر کنند و از رشته بسته در شیر ماده گاو چندانکه غرقت
کند از آن ده چند گرفته بگذارد و بر آتش نهد و دو فلوس پاره از
اینٹ کهو یا در کهرا صاف سحق نموده در پارچه سفید هفت
ته کرده پوٹلی بسته بطور ڈول جتبر در همون شیر آویخته دارد و تیکه
شیر نصف بلکه کمتر ماند از آتش برآورده خرمای مذکور را بعد او تها
تناول نمایند بعد از آن همون شیر را یکفلوس نبات داخل نموده بنوشند
پرهیز ترشی و بادی و جماع ضرورست تا هفت روز این عمل کند فایده
معلوم خواهد شد حرف القاف المعجمه قوت باه یک بیضه مرغ و بموافق آن
عرق زردک و بموافق آن عرق پیاز و بهمان قدر روغن زرد گرفته
در روغن داغ گرم نموده چند روز بخورد قوت باه که امساک آرد
ثعلب مصری طباشیر کبود قرنفل جوز بوا جاوتری بالکهها اسگند ناگوری

موصلی

موصلی سیاه موصلی سفید بهمنین موصله سینبل ناگیسر گوکهر خورد و کلان گوند
ببول گوند دهاک گوند سینبل موچرس هوبیلی تج قلمی سپستان عقرقرحا
بهلی ببول هر واحد دو توله زعفران سپیاری کهته ناجوپهل الاچی کلان
و خورد سیده چوب تا ور اندرجو شرین گل دهاوا هر یک یکتوله همه ادویه
را کوفته بیخته کشمش مویز منقی مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کهوپره ناریل
چرونجی هر کدام دو توله همه میوه ها را تراشیده در یک و نیم آثار قند
۳ سه باد کهوپه و ۳ سه پاو روغن زرد داخل نموده بطریق هندی تیار سازند
و وقت صباح بقدر ۳ سه توله بخورند بسیار مفید است و پرهیز از بادی و
ترشی ضرورست **قوت باه و انجماد منی** بهمن سرخ و سفید دار چینی عاقرقرحا
ثعلب مصری مصطگی رومی چوب چینی هر کدام یکتوله مصری یازده دام
کوفته بیخته پارچه بیز نموده نگاهدارند و وقت صباح هفت ماشه با شیر
ماده گاو با پاو آثار چند روز بخورند و پرهیز از ترشی و بادی و جماع کرده است
قوت باه و دماغ مجربست **ص** آن زردک سرخ رنگ پوست و استخوان
دور کرده یک آثار خرما خسته دور کرده نیم آثار در شیر ماده گاو بپزند
تا مهره شود پس بر آورده در هاون چوبی بکوبند تا چون مرهم شود بعد از آن
نخود بریان و گندم از هر یک پانزده درم در قدری روغن زرد بریان کرده
و قند یک آثار و عسل خالص نیم آثار در آب حل کرده صافی نموده بران ریزند

وبپزند چون بقوام آید پس خرما و زردک بدو فندق ملوط کرده بدو سه جوش داده

فرود آورند پس مغز کنجد خانگی چهل عدد نیز داخل کرده همه ادویه‌ها را

نیک آمیزش دهند بعد از آن مغز فندق مغز بادام شیرین مغز چلغوزه با رحیل

از هر یک ده درم خصیة الثعلب گل خرما خشک مربی یعنی گوهر را در عرق

گاوزبان تر کرده خشک نموده بکوبند دارچینی خولنجان از هر یک سه درم

زعفران مشک خالص هر یک درم همه را باریک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم

با شیر تازه گاو یا دو آثار بنوشند و بخورند بسیار لذیذ و مقوی و مهیج است

پرهیز جماع تا خوردن ضرورت است **قوت باه** مصطگی رومی یک درم قرنفل

رنگ ماهی جوز بوا هر یک نیم درم روغن گاو چهار درم اول آهنی بگیرند

و ادویه کوفته بیخته در وی اندازند و یک دام روغن آمیزند و بچوب

نیم حل کنند از صبح تا شام هر روز که چهار درم روغن تا تمام رسد و

تا نبت و یکروز بر قضیب بمالند و آب نرسانند شهوت رفته باز آید

قوت باه بابت حکیم الملک آب پیاز دو دام شهد چار دام هر دو را یکجا

کرده بجوشانند که بقوام آید وقت خواب بخورند **حرف الکاف** **کماد**

که برای قوت باه بکار آید یعنی این سینک برای مرد بسیار مجرب است

گلهتی عقرقرحا هر یک تولی برادهٔ عاج دو نیم تولی میمیس پس یکجا اجزا

خشک را نیکو کوفته در نیم پاو شیر بز کور تر نمایند و صباح ... یکجا اجزا خشک

نموده

یکی ... نیم پاو [illegible] م دیگر جوش کرده
سینک نمایند [illegible] ا فشاره عاج دو
ماشه تخم کتان [illegible] کرده برچهار ماشه همه
ادویه را کوفته بیخته در لته دو پوتلی بسته زیر آتش خام آتش داشته تا گرم
شود از یکیک پوتلی بر قضیب سینک کنند در هفته بحال آرد کماد برای مخلوق
نیز مجرب است ص آن براده عاج انبه هلدی کهوپره کهنه کلونجی مال کنگنی عقرقرحا
هر واحد دو توله گرفته کوفته بیخته چهار ده پوتلی بسته بر میز که بر آتش گرم
داشته باشند انداخته بگرم کماد سازند از زیر ناف تا بیخ ذکر کماد
یعنی سینک برای جلق زده ص براده دندان فیل براده سیسم هر واحد
شش توله مال کنگنی کنجد سیاه هر یک پنج توله خراطین گیهونکهی سفید دار چینی
بیر بهوتی هر واحد نه ماشه عقرقرحا اسگند ناگوری جوز بوا هر یک یک و نیم
توله انبه هلدی دو توله جاوتری قرنفل چند بید ستر هر واحد یکتوله اکلیل
الملک سه سیر یک نیم توله سر گنجشک هفت عدد خوطه گوسفند هفت عدد
گوشت سینه چمگادر کلان هر قدر که بر آید افیون یک و نیم توله بیه
گرده بز یک و نیم توله عنبر اشهب یکتوله مغز پنبه دانه یک و نیم توله
ناگیسر یک توله باید که اینهمه ادویه ها را کوفته بیخته چهارده مساوی الوزن
کرده در پارچه پوتلی بسته همه را در ظرف چینی نگاهدارد و از انها دو پوتلی گرفته

در روغن داغ کرده و پیه سنگ پشت در آن انداخته بر آتش انگشت گرم کرده پوتلی را به سیر گرم حصه ها را و مع اطراف آنها سینک کنند تا چهار گهری بعد از ان یک پوتلی را و اگر ده پارچه پوتلی بزد کرتند همین طور عمل کنند بعد از ان یک روز بر مزاج گذارد بعد آن این همه ادویه ها را سوای چربی و گوشت همگی درست باشد گرفته سفوف تیار ساخته و نمک اضافه کرده حصه سازد یک حصه ها در گوشت گردن بز گرفته آمیخته کباب تیار سازد و آن کباب را بز دکرتال سینک گذارد و کباب را این طور تیار نماید که یک چوب بلند از قضیب گرفته گوشت بلور را نهاده کباب بپزد و بر آن کباب بجای عرق ادرک و پیاز سفید داده تیار نماید

ترکیب خوردن خرما در شیر برای قوت باه آسیبی پنج عدد خرما پر مغز صحیح در آب تازه بخیسانند تا سه پاس بعده خرما را از آب بر آورده خسته دور کرده خشک ساخته این ادویه را در وی پر نمایند ثعلب مصری باریک سائیده طباشیر کبود سوده مصطکی رومی سوده در خرما ند کور پر نمایند و از ریسمان ببندند و در شیر باده گاو نیم آثار بانداز ند و دو توله پاره در آن کهو و اصاف نموده پوتلی هفت ته پارچه بافته مستعمل بسته در میان دیگچه بیاویزند و پوتلی در شیر بالا باشد و خوش دهند چون شیر یک حصه ماند از آتش بر آورده وقت شام خرما بخورد در

یر

ودر شیر ثعلب مصری دو طوس داخل کرده بنوشند و بالای آن چیزی نخورند تا
هفت روز در موسم سرما استعمال کنند دیگر چهل عدد خرمای پر مغز در آب نگاه دارد
و بعد از دو پاس از آب بیرون آورده هسته دور نموده بعد آن لوبان کم
در میان هسته آنها گذارده آن چهل خرما را خوب جوش دهد وقتیکه یک حصه شیر سوخته
شود از آتش برآورده خرماها را از شیر برآورده از پارچه صاف کرده
در یک ظرف شهد خالص بگذارد و بعد از پنج شش روز یکی یکی ازان بهار
بخورد و بالای آن قدری شهد تناول نماید تا چهل روز قوت باه را مفید
است کمونی ساده مقوی معده و هاضم طعام است صفت بوره ارمنی ده درم
زیره سیاه مدبر برگ سداب خشک فلفل زنجبیل دار چینی هر یک پنج استار
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه بسرشند شربتی بمقدار عقیقه کمونی
عجیب و غریب صفت زیره سیاه ده درم مدبر بریان کرده فلفل گرد هر یک پنج درم
عود دو درم قرنفل ده درم مصطگی یک درم عسل بهمتوله سرکه انگوری بهمتوله
آب پودینه و قند سفید بیست بهمتوله بدستور تیار سازند کمونی
جالینوس ریاح غلیظه سرور دار التحلیل و تلطیف است و هضم نماید صفت
زیره کرمانی مدبر بریان کرده فلفل سفید و سیاه دار فلفل زنجبیل هر یکی جزوی
بوره ارمنی نیم جز کوفته بیخته بدستور با عسل مصفی مرتب سازند
کمونی مسهل برودت معده را و تپهای بلغمی و قراقر را نافع است صفت

زیره سیاه مدبر دو رطل بوره ارمنی ده درم سداب زنجبیل هریک چهل درم
فلفل سی درم تربد پنجاه درم بعسل و عنبر صاف بدستور سازند گوارش
که تقویت معده کند و دافع فضلات معده باشد صفت آن زیره کرمانی
مدبر بادیان هریک ده درم فلفل سیاه پنج درم زنجبیل سه درم
تربد سفید مجوف خراشیده هفتده درم بوره ارمنی چهار درم
بدستور بعسل مقوم تیار سازند کشته نقره بطور هندی نقره تار کوهی سماکه
سبز سماکه جبت هرن کهری سماکه اول نقره را چرخ دهد
بعده این هر سه ادویه را معه نقره در ظرف آهنی مثل کرچه وغیره
انداخته آتش دهد و از چوب نیم میمالاید و قدری قدری نبات
سفید لمحه می پاشیده باشد و از چوب مذکور در هم بر هم میکرده باشد
که خاکستر شود و وقتیکه خاکستر شود نگهدارند و همراه برگ تنبول
زیاده از دو برنج تا یک سرخ هر روز بدارو دست دارد و بالای آن
قدری نان مرغن کرده بخورد اشتهار زیاده میکند و بدی را دفع
میسازد و ضعف معده را نیز مفید است و برای قوت باه
هم مفید است از ترشی و بادی و جماع پرهیز نماید کحل جهة
شبکوری و سبل و غبار و ربده کهنه و بیاض نافع است صفت مرجان سیاه
یکماهه در زهره بز بر قدری که تر شود پرورده خشک نموده بلدی نیم درم

ان باب

آن با آب لیمون پرورده خشک کرده مغز تخم املی گرنی سنگ بصری در زرا ست

لیمون چهار بار داغ کرده غنچه چنبلی که خام باشد بر یک پنج درم کوفته بیخته

در سنگ سماق مثل غبار سایند و در چشم کشند مجربست کحل جهة

ناخونه بتجربه رسیده است ص نوسادر ۳ ماشه شوره قلمی ده ماشه

تخم کسس مرچ سیاه از هر واحد دوازده عدد دنباله تهوتهه

دو سرخ سرمه ساخته در چشم کشند مجربست کحل جهت غبار و

دهونده ص گره بلدی در میان لیمون کاغذی گذرانیده تا که لیمون

خشک شود بلدی بر آورده نگاه دارند و بوقت حاجت در آب

سائیده در چشم کشند کافور بهیم سینی ساختن از مجربات ص

کافور باد یا سیر روغن ماده گاو دو نیم فلوس خاکستر درخت

پیپل و آن کافور را خوب جو کوب نموده در روغن مذکور جذب

نمایند بعده یک هانڈی گلی آب نارسیده بیارد و این اجزا را

در هانڈی مذکور بگذارند بعد ازان هانڈی دیگر که در گلو و دهان که

موافق یکدیگر باشد در همین هانڈی خالی سینک شکسته در آن

اندازد که نشان جهه شود و آن هانڈی را که در آن سنگها است سر

نگون ساخته بر آن هانڈی که دران اجزاست مثال سرپوش بند کند

واز آرد ماش بسیار محکم کند که اندکی هوا نرسد و آن هر دو را بر دیگدان

بنهد و در زیر دیگدان یکچراغ چراغ از روغن سیاه بوزن یا دانه
انداخته روشن کند و در آن چراغ فتیله بمثال انگشت باشد بعد از
لمحه یک پارچه تر کرده بر هانڈی بالای اندازند و بگذارد که پارچه خشک
شود از زیر هانڈی که کاجل میشود دور کرده باشد و اگر از کسی از طرف
هانڈی هوا بر آید باز از آرد ماش محکم کند پس فتیله روغن مذکور
سوخته شود صبر کنند تا که هر دو هانڈی سرد شوند آهسته زیر آورده
واکنند کافور بهم سفتنی تیار خواهد شد بکرر تجربه رسیده است
کحل الجواهر که بصر را تیز تر گرداند و جمیع آفت دهد مروارید ناسفته
مرجان قرمزی آقلیمیا نقره و طلا پوست هلیله زرد دهنه فرنگ
سرمه اصفهانی عقیق سوخته هر یک دو مثقال مرجان سفید یا مروارید
چینی لعل بدخشی فیروزه نیشاپوری وار فلفل صمغ عربی خشخاش
مکی زعفران شادنج عدسی هر یک مثقال بدستور معروف تیار سازند
کحل الجواهر جهت قوت بصر و دفع عشا و تقویت طبقات عینها
واجفان و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نافع و حافظ صحت است
سرمه اصفهانی ده درم طوطیای هندی مرقشیشا دهنی لوبان نحاس
شادنج عدسی اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول مرجان لاجورد
مغسول

نسخهٔ کحل [illegible]

مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران فلفل سفید اقلیمیای

ذهبی هر یک مثقال سرطان بحری یکی شش مثقال یاقوت لبد لعل زمرد

زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل عقیق یمنی هر یک دو

مثقال زعفران سه مثقال و در بعضی نسخه‌ها دینه فرنگ چهار درم

اضافه کرده اند و بعضی سرمه ساذی سایر اجزا داخل کنند وصمغ

عربی و کثیرا اسفیتوج صمغ البوم هر یک پنج مثقال افیون سه درم اضافه

کرده اند و بعضی سرمه ساذی سایر اجزا داخل کنند وصمغ عربی

و کثیرا اسفیتوج و طریق داخل کردن ورق نقره و طلا آنست که با

صمغ عربی سرشته بر روی سنگ سماق چندان بسایند که آن بیکل گردد

کحل کشته ترکان واعی هرن گهری یکتوله نوسادر ذهبی یکتوله گوگرد

انولاسار یکتوله سیماب مصفی یک توله اول تلعی اگداخته و سیماب

را در آن مخلوط نموده مثل هونک سازند بعد از آن هر دو اجزا را

باریک ساخته نگاه دارند و بعد آن نوسادر و گوگرد را خوب باریک

ساخته ممزوج نمایند و در شیشه آتشی فراهم کرده بر آتش بر

دغال نهند و چند اخگر اگرد شیشی فراهم کرده آتش نرم دهند

تا وقتیکه دود از دهن شیشه بر آید موقوف گردد او را از آتش بر آورده

سرد نمایند تا وقتیکه سرد شود شیشی ندکور را بشکنند و او را بر آورده

نگاهدارد اول از بوته شیشی یکقلم نمک سرخ بیرون خواهد آمد و برای هضم
طعام و صاحب گرانی و ریضه مجربست اگر از یک سرخ تا دو سرخ
خوراک است و آنچه ترکان است که بیهک طلا خواهد باند و در الطریق
بخورند که مذکور شود از یک سرخ تا چهار سرخ گرفته و آب نخود خام
که در شب خیسانیده صباح آب زلال گرفته و شهد خالص حل کرده
و ترکان بلع نموده بالایش بخورد نافع خواهد شد و برای جذام
و باه و قوت هاضمه و جریان منی را فایده بخشد و لون صاف
کند و جسم را فربه سازد **کحل باردین** منقول از طب ابراهیم شاهی
برای دمعه یا بصر و ملکه بینایی شکسته و سخت اینگونه گرداند بارزدینک
اشنه تمرهندی مساوی سحق کرده کحل نمایند مجربست **کحل مراره** جهت
خارش اجفان و آشوب که از بوی نعل بهم رسیده باشد منقول از مجموعه
زهره ماهی خشک کرده بوزن دمڑی و شوره قلمی با و اثار بر دو را
خوب باریک صلایه کرده بکار برند **نسخه سرمه** نوشته میرزا محمد علی صاحب
سرمه اصفهانی نامیران چینی مروارید ناسفته در آب باران ۲۱ روز
کهرل کنند و استعمال نماید **کحل الجواهر** که نظیر ندارد کافور ریختین یک
دانگی شاهدانه اقاقیا حضض شب یمانی مرجان تا سرطان بحری اقلیمیا
ذهبی هر یک دو درمی طوطیای سبز طباشیر شنج فرنگ هر یک مثقالی لعل فیروزه ناسفته

یاقوت

باز شیشا اسفیداج هریک درمی مروارید بسد پوست بلیله زرد هریک سه
درم انزروت چهار درم آب چوزه هفت درم سرمه بیست درم کوفته
بیخته یکبار برند **کحل توتو** که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شعیره دفع
کند زبد البحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هریک چهار درم
سنبل مروارید ناسفته هریک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت مغز استخوان الغیب
نشاسته مسحوق هریک دو درمی همه را سوده یکبار برند **کحل سرطان** نهری
محرق مسحوق در رفع بیاض چشم مجرب است **کحل لاجورد** مژه را برویاند
و دمعه را سود دهد من مجربات گنج باد آورد لاجورد شسته خرما هریک دو
درم کوفته کحل سازند و وقت حاجت در چشم کشند **کحل صابون**
تجربه حکیم شریفخان جهت بیاض و رفع آب بسیار مجرب است صابون بجدرام:
خام نیله تهوتیه را هریک یکدرم صابون را از کارد ریزه ریزه باریک
کرده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیله تهوتیه را در هاون آهنی سائیده همون
در صابون اندازند تا که صابون و نیله تهوتیه مثل آب شود بعده را انداخته
از دسته آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود فرود
آورده نگاه دارند وقت حاجت مثل دانه خشخاش گرفته در صدف قدری
آب انداخته حل کرده در چشم کشند و بعد از سه روز استعمال نمایند **کحل**
مامیران بیاض را در سی روز زایل کند هرچند صاحب علت مایوس شده باشد

زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سقمونیا ممامیثا بایکرطل آب دیگچه پامیران
دوج هر یک ده درم در آن جوشانیده تا آب رسیده باشد یکروز در آفتاب نهاده
پس صاف کرده خشک ساخته از پارچه بیرون کرده استعمال نمایند کحل کهربائی
منقول از کنج بادآورده برای گل چشم مجربست کهربا تخم اجمود ساده
خوب سحق کرده بوزن یک حبه در چشم کشند در میان یک هفته آن مرض بالکل
دفع میشود کحل ممثل که شبکوری را دفع کند مجربست دار فلفل کرد
فیل ساده کوفته بیخته در چشم کشند کلف دور کردن رنگ رخسار مجربست
از میرزا حکیم احمد صاحب بنفشه نیم پاو حب یوسف مغز تخم خربوزه
انزروت سفید هر واحد ۳ درم گل خطمی یک پاو مغز تخم خربوزه
کوفته مغز تخم خیار مروارید ناسفته هر واحد ۳ درم کهربا نیم پاو
فلفل دو دیده یکدام خربوا یکدام کوفته بیخته در گلاب محلول کرده قدری
روغن حیلی مخلوط نموده استعمال سازند کلف مجربست آخر مهره
انبه هلدی برابر کوفته در شیر گاو ده روز گذاشته باز هر روز سائیده
بر رو بمالد و بعضی در سرکه انگوری ده روز گذاشته باز هر روز سائیده
بر آورده بسایند و نگاهدارند و طلا نمایند کلف مغز بیخته با شیر
سحق کرده طلا سازند کاجل برای تقویت بصر و روشنی چشم و
دفع خارش بسیار مجربست و سفید گل نیم پاو بگیرند در پنبه پیچیده

دارد فی

در روغن سیاه تر نموده در چراغ روشن نمایند و دخان آنرا در ظرف
گلی آب نارسیده بگیرند و در پارچه بسته چهل روز در آب اندازند
پس برآورده استعمال نمایند **کاجل** که همین نفع دهد منقول از گنج بادآورد
پنبه در شیر بگذارند و از ان فتیله چرب ساخته در چراغ روغن
نمایند و دود آن بگیرند و بکار برند **کاجل** برای روشنی چشم صاحب
تجارب مجرب نوشته فتیله پنبه یا پارچه سرخ را در روغن بادام
افروخته دود آن بگیرند و در چشم کنند بصر را تیز گرداند **حرف الکاف**
فارسی گلقند گل گاوزبان دل و دماغ را قوت دهد و غشی و ضعف دل
و معده سوداوی را دفع کند گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید بدستور
تیار سازند **گلقند ماهتابی** خفقان حار را نافع است **ص** گل چاندنی که در
هند مشهور است و سفید میشود صد برگ بگیرند و با صد درم قند
سفید بدستور ساخته قدری گلاب پاشیده در ماهتاب بدارند
گلقند بنفشه صداع و سعال و نزله حار را سود دهد و صفرا از معده دفع کند
ص گل بنفشه تازه از یکپاس روز گذشته تا شام در آفتاب دارند تا
رطوبت او کشف شود با یک رطل شکر سفید تیار سازند **گلقند آفتابی**
که معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و هضم را یاری کند **ص** ورق
گل تازه یکمن بدست مالیده یا آنکه بمقراض کند تا خوب ریزه شود یکروز

یکروز بگذارند که رطوبت آن کشف شود پس هر کدام یکمن قند سفید یا شکر سفید
با ورق گل بیامیزند و بدست خوب بمالند که آمیخته شود و در ظرف چینی
یا شیشه کرده در آفتاب چهل روز نگاهدارند پس بکار برند **گلقند**
سیوتی که خفقان را زایل کند و دماغ و دل و معده را قوت دهد بهتر
آن مثل گلقند آفتابی است **گلقند گهڑیل** برای قوت باه و تقویت
دل سعدیل است **گلقند گل عباسی** در مقدمه باه از مجربات است **گلقند سیوتی**
برای خفقان سریع الاثر است و گلقند دیگر همین طور که سابق
مذکور شد تیار نمایند **گٹیے** از قسم مسهل که برای کودکان شیرخواره
اطبای هند ترکیب داده‌اند **گٹیے منضج** گلسرخ چهار رتی بادیان بارتنگ
هر یک یکماشه اندرجو شیرین اجوائن هر یک دو رتی هلیله زرد
هلیله سیاه هر یک دو ماشه الایچی خورد عناب هر یک یکعدد مغز
فلوس تولہ نبات دو ماشه مویز منقی دندانه جدا دانه هر یک دو عدد
یا وکهپا تخم بڑہل هر یک یکعدد همه را در آب جوش کرده صاف نموده
قدری قدری بدفعات بدهند **گٹیے** منقوله حکیم علائی جهت صرع
و امراض بارد بسیار نافع پوست هلیله زرد تخم خطمی عنب الثعلب
اصل السوس سنائکی برسیاوشان گاوزبان کاسنی نیلوفر
هر یک چهار ماشه گلسرخ مویز منقی عناب کابلی سپستان هر یک عددی عود
صلیب

صلیب یکسرخ همه را در عرق گاوزبان پنجتوله عرق بادیان چهار توله جوشانند
تا که ثلث بماند صاف نموده مغز فلوس ترنجبین گلقند هر یک نه ماشه مالیده
صاف نموده بنوشانند گمیٹه معمول حکیم بنده حسین خان برای آماس
شکم و تپ و سرفه خطمی خبازی گاوزبان بادیان هر یک دو ماشه سرخ
عنب الثعلب پنج ماشه کاسنی هر یک سه ماشه سرخ وندان دانه بهیدانه
عناب مویز منقی هر یک یکعدد سپستان سه عدد اصل السوس گل سرخ
تخم خربوزه نیمکوفته هر یک یکماشه مغز فلوس چهار ماشه ترنجبین
شش ماشه گلقند آفتابی هفت ماشه علی الرسم جوش کرده بدهند
گمیٹه حکیم خیرالله برای سرفه و تپ اطفال بنفشه گل گاوزبان اصل السوس
تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو ماشه زوفای خشک پرسیاوشان
هر یک یکماشه عناب دو عدد سپستان مویز منقی هر یک سه عدد بهیدانه
کلان چهار ماشه در عرق عنب الثعلب بادیان تخم خطمی تخم خبازی
گل بنفشه هر یک چهار ماشه سرخ تا یکماشه سپستان سه دانه آلو بخارا
یک دانه یا دو دانه مویز منقی سه دانه تا پنج دانه عناب یکعدد در عرق
عنب الثعلب جوشانیده مالیده صاف کرده مغز فلوس گلقند آفتابی
هر یک یکتوله یا زیاده حل کرده بنوشانند نسخه مجربه حکیم محمد اکمل خان
برای درد چشم ورمدو دمعه بسیار نافع آب لیموی کاغذی یکرطل

[illegible]

افیون خالص یک درم شب یمانی ربع رطل اوّل شب یمانی را در ظرف آهنی
خوب حل کنند تا نیکو مخلوط شود و آب لیمو فانی گردد بعده لیمو دیگر داخل
کرده باشند تا که بوجه احسن ممزوج شود چون بسته نگاه دارند و وقت
حاجت باب سائیده اندکی گرم کرده گرداگرد چشم طلا نمایند و قدری در
چشم اندازند نسخه من مجربات اکبری بالعبارت رفته را باز آرد
و جاله و پهولی در رمد در ابتدای نزول را سود و هر بلادر یکعدد پهتکری دو حصه
افیون یک نخود لیمو کاغذی دو عدد اوّل بلادر را بسوزد تا دود آن
در شود و انگشت گردد پس آن سه را در شلغم تابه که صاف کرده باشند
باب لیمو اندک اندک می انداخته بدسته آهن سائیده تا آب لیمو
جذب شود پس در ظرف چینی نگاه دارند و اگر خشک شود باب سائیده
در چشم و چشم پوشیده متعوله چشم هم بگرداند تا آب بسیار بر آید
نسخه من خیر التجارب برای رمد و دیگر امراض چشم که از نزله باشند
دفع شود اما برای دمعه بسیار مجربست افیون خالص یکدرم در ظرف
مسی قلعی دار با دستهٔ چوب نیم که در آن فلوس چسپانیده باشند
بشیره برگ پیپل یکپاس سحق کنند هرگاه شیره خشک شود دیگر اندازند
تا آنکه مثل مرهم شود در صدف نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند
اگر دوا خشک شود در شیر عورت یک شب و روز تر کرده حل نموده
بکار برند نسخه برای سرخی چشم و درد بسیار مجربست نسخه تجربه کفایه

منغوزی

منصوری از دست بیرحمی بهم رسیده جهت زندوار و جاع جسم طلاء ان
و جوانان بسیار نافع است شب یمانی افیون طوتیای هر یک یکدرم
نبات سفید خالص حضض مکی هر یک ده درم اول حضض را بشکنند
و نبات را در آب شب یمانی تحیانند و صبح مالیده صاف نموده
در اوند آهنی با تش نرم بجوشانند چون غلیظ شود فرود آورده
ادویه مذکوره داخل کرده بدسته آهنی حل نمایند تا نیکو مخلوط شود
در ظرف چینی بدارند و وقت حاجت قدری ازان با آب حل
کرده گرداگرد حشفه طلا نمایند گمره که آناس مزه یعنی سعره که در هندی
کهانجنی گویند مجرب است شیاف اما میثا گل ارمنی جر زرد هر یک
قدری کوفته بیخته در آب شنیز سحق کرده بکار برند کنکه برای
امساک منی مجرب است لبکهیره را گوهند و ازان بوته سازند و
بمقدار سه و نیم درم سیماب در آن اندازند و بوته مذکور را در بوته
آهنی نهند و از زیر بوته آتش چراغ کنند و بالای سیره دهتوره سیاه
که آنرا جور باتل اسود گویند بچکانند تا آنکه سیماب بسته شود آن را
نگاهدارند بوقت مجامعت در دهن نهند تا دام که در دهان باشد
انزال نشود حرف اللام لخلخه نافع برای سرسام حار و صفراوی ص
صندل سرخ و سفید گلاب سوده گل ارمنی شیاف ماميثا حضض یکی

یوس که در هندی [?] سفید گویند سوده آب کاسنی سبز آب
سیب چولانی آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ مورد
گلاب عرق بید مشک تر سرکه انگوری شیر دختران روغن
بنفشه روغن نیلوفر همه را جمع نموده لخلخه سازند لخلخه برای سرسام
صفراوی صندل سفید و سرخ بگلاب سوده آب خیار بالنگ
آب گشنیز سبز کافور قیصوری روغن گل روغن بنفشه هر دو احد دو جز
در حل خمر نصف جز در شیشه حرکت داده بو بینند و اگر خواهند زیاده
تر بو کنند آب کاهوی تر و آب گشنیز سبز و آب کدو و قدری کافور
بسم [?] آمیزند و بو بینند لخلخه صداع دموی را نافع است ص
آب خیار آب کاهو آب گشنیز تر روغن گل و سرکه هر یک قدری
با هم آمیخته در شیشه حرکت داده بو بینند لخلخه که سرسام دموی را
سود دهد ص صندل سفید سائیده نیم مثقال در هفت مثقال آب شیر
در ده مثقال آب گشنیز تر و پنج مثقال گلاب حل کرده بکار برند لخلخه
که معده را قوت دهد آب سیب آب به آب گلاب آب خلاف
هر یک جزوی گل سرخ صندل سفید و سرخ زعفران کافور لادن گلنار
بکوبد و نمک هر یک جز [?] دستور بکار برند لبوب که خواب آورد ص
افیون دانگی کافور دو دانگ زرور[؟] پنج تفاح هر یک درمی کوفته بیخته بگلاب
[illegible] کرده

و آب کدو و آب کاهو انداخته بکار برند **لبوب** که قوت باه زیاده کند
و مجرّب درین مزاج را نافع بود صح مغز نارجیل مغز پسته مغز حب الزلم کنجد مقشر
شقاقل مصری تخم خشخاش تودری بهمنین هر واحد یکدرم کوفته بیخته
بوزن اجزا قند سفید اضافه نموده با شربت ترنجبین بقوام آورده
بطور معجون تیار سازند **لخلخه** جواهر که در تقویت باه اثر تمام دارد صح
عطر ولایتی که عرف چرس ست یکتوده انجیر تخم شلغم تخم پیاز عنبر اشهب
خسخاس انیسون ایرسا ورق طلا ورق نقره مروارید لعل بدخشی
کهربا شمعی هر یک دو توله و چهار ماشه مغز تخم خیارین بهمنین مغز تخم خربوزه
هر یک سه توله کنجد مقشر خصیة الثعلب خولنجان زنجبیل تخم اسپست جره
شقنقور مغز کنجشک نر خانگی خصیه خروس خشک کرده شقاقل مصری
هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی چهار توله و چهار ماشه مغز بادام
مقشر مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک هفت توله آب ناسپاتی یک
آثار و یکپاو عسل سفید نبات سفید عرق گاوزبان و گلاب هر یک دو
آثار آب سیب شیرین چهار صد عدد معجون سازند بقید موافق طبع بخورند
لطوخ که شقیقه را نافع بود صح مغز تخم کاهو یکدرم بزر البنج زیرا هر یک
دو دانگ افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
هر دو پاره کاغذ کنند و بر بناگوش چسپانند **لطوخ** برای شقیقه حار صح

حضض هندی سه درم تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم افیون نیم درم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته و بر دو پاره کاغذ کنند و بر هر دو بنا
گوش چسپانند لطوخ که زکام بدام و نزله قدیمه علی الدوام را نافع است
ص لادن لوبان مصطگی کندر رفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یک
جزوی موم سفید روغن گل بارد روغن نرگس تا جزوی هر یک چهار جزو
موم را در روغن بگدازند و دواها بگدازند و دواها کوفته بیخته با آن
سرشته و بر پارچه مالیده بر سر بندند دو سه روز بسته دارند
نعوق خشخاش جهت سرفه مفید است ص اصل السوس مقشر نیم درم
تخم خطمی بهیدانه هر یک هفت درم در دو لست و پنجاه درم قند
سفید بقوام آورند و تیار سازند بهیدانه صمغ عربی هر یک سه درم
کثیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم
اضافه سازند نعوق که منی را زیاده کند ص خرما حلبه مساوی الوزن
بجوشانند و صاف کنند و باز در عسل مصفی بجوشانند تا بقوام آید
سحر مبتی بقدر یک قیه ازان بخورند نعوق سرفه خشک را بغایت
فایده مند است و برای قوت باه نیز ص بگیرند خشک تره ازان مقدار
که ازان سر بگذرد بجوشانند تا خوب پخته شود لیکن صاف آب آنرا
رفته ده صاف نموده و در آن مرتبه دیگر خشک خشک داخل کرده
بجوشانند و مینداز ند در آن زنجبیل و دار فلفل از هر یک یک درم با

عسل

باعسل دریا خایند بقوام لعوق آرند لیب برای بندی اشتهوت ص شهد
دو پلوس لیموں دو فلوس دار بلد فلوس حلیت فلوس در بول خر حل کرده
تعیت لیب کند و بالای او برگ بید انجیر بندد و بعد چهار گهڑی بندی معلوم
خواهد شد لیب کباب چینی دار چینی چوب چینی ریوند چینی عقرقرحا الایچی
لونگ جاوتری جایهل هر یک یکتوله سیماب سه توله اوّل سیماب را در بول خر
کهرل کند تا یکپاس بعده دیگر اجزا با ریک کرده و چهار گهڑی دیگر کهرل نماید
و قدری از ان بالای برگ تنبول نهاده سر حشفه گذاشته و بالای آن
پارچه بافته لسته از ریسمان خام بندد و بضرورت حرکت نکند قدرت
حقتعالی مشاهده کند و روی شرط اینست که تنبل خر را در ظرفی نهاده بعد از
سه چهار گهڑی انچه صاف باشد بریزد و انچه غلیظ باشد بکار برد
لعوق مرکبی است بایین معجون و شربت که در قوام انگشت بیچ گویند و آنرا
اندک اندک بلیسند مخترع آن جالینوس است و هندی چٹنی گویند لعوق سپستان
جهت سرفه و ضیق النفس بسیار نافع است ص سپستان از اقماع پاک
کرده پنجاه عدد عناب بست دانه انجیر زرد دو عدد اصل السوس محکوک
مویز منقی هر یک پنج درم جو مقشر مصوص شستی درم بهدانه پرسیاوشان
کثیرا سفید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش سفید هفت درم پنج را ربانه سه
درم انچه کوفتنی است بکوبند و در چهار اثار آب یا زیاده بغیر از کثیرا انگبین بجوشانند

و بعد شبانه روز با آتش نرم بجوشانند و صاف کرده نیم رطل قند سفید انداخته
بقوام آرند لعوق زوفا که تنگی نفس و سرفهٔ کهنه و ربو را نافع باشد و اخلاط غلیظه
و لزج را در سینه پاک کند ص زوفای خشک انیسون رازیانه از هر
پرسیاوشان اصل السوس بیخ سوسن کبود هر یک دو ماشه قرطم حلبه
مویز منقی هر یک هفت ماشه انجیر زرد چهار عدد مویز سفید تخم کتان هر واحد
نیم ماشه در آب بقدر هفت وزن ادویه بجوشانند تا ثلث رسد
پس صاف کرده با مثل او عسل بقوام آرند و علک البطم را تا پنج یا
هفت درم سوده در آن حل نمایند لعوق زوفا که ربو و سرفهٔ کهنه را از
اخلاط غلیظه پاک سازد ص زوفای خشک بیخ سوسن کبود هر یک بیست درم
در سه رطل عسل بقوام آرند لعوق حب الرشاد سرفهٔ بلغمی را دفع کند و
سینه را از اخلاط غلیظه پاک سازد ص تخم تره تیزک ده درم
اصل السوس محکوک چهار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم همه را
نیم کوفته جوشانیده با یک رطل عسل بقوام آرند لعوق رب السوس
سعال مزمن را نفع دهد و اخلاط لزج را از سینه و شش پاک کند و نفس را
یاری دهد ص رب السوس کتیرا مغز بادام رازیانه همه مساوی با
لعاب اسبغول ... مقوم و روغن بادام بسرشند لعوق صموغ سرفهٔ خشک را سود
دهد ص صمغ سپید با آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام بر آن
ریزند.

بریزند و بجوشانند تا که غلیظ شود و بلیسند **لعوق سیر** پیران را موافق
باشد و بلغم و اخلاط غلیظ از سینه پاک کند **ص** سیر پاک کرده
نیم من را در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و بمالند
و با انگبین عسل بقوام آرند **لبوب** قسم معجون است اما در این نسخه‌ها مغزیات
داخل نمایند از این جهت آن را لبوب گویند **لبوب کبیر** گرده را گرم کند
و منی بیفزاید و پشت محکم کند و نشاط آورد و باه را زیاده کند
و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه نماید و رنگ روی بشره را
نیکو گرداند و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد و بدن او منیت
این لبوب تمام آرد نوعیکه از مجامعت سیر نشود و ساکن نگردد **ص**
مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز گردکان مغز حب الخضرا مغز چلغوزه
مغز حب الفلفل مغز پنبه دانه مغز دانه محلب مغز نارجیل مغز بجلک مغز
حب الزلم مغز خربوزه کنجد مقشر خشخاش سفید حبة الثعلب از هر یک ده درم
کباب چینی قرفه خولنجان دارچینی قرنفل شقاقل از هر یک پنج درم مصطکی
بسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران ماهی سقنقور نانخواه
رومیان بهمنین تودرین درونج عقربی قضیب گاو خشک کرده و سیوهان
نموده تخم زردک و تخم شلغم تخم شبث دوقو از هر یک سه درم تخم
هلیون بوزیدان مغاث تخم پیاز تخم گندنا از هر کدام سه درم مغز

سعد کبابه سورنجان نعناع خشک از هر واحد چهار درم ماه ستر اعرابی
عود خام هر یک چهار درم فلفل زنجبیل دار فلفل جوزبوا دوالمسک هر یک
قرنجباد هر یک سه درم زرنباد قسط شیرین تخم الجزر اسارون
تخم کرفس هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک یک درم ورق طلا
ورق نقره هر یک درمی عسل خالص سه وزن ادویه معجون کنند شربت از آن
دو مثقال غذا نخود آب تا قلیه و زرده تخم مرغ نیم برشت و کباب
مناسبت. لبوب که منی بیفزاید و گرده را قوت دهد و پشت را
محکم کند و نعوظ آورد صـ مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز حب الخضرا مغز حب الزلم مغز حب الفلفل کنجد مقشر تودری
تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم پیاز لسان العصافیر تخم الجزر
بهمنین زنجبیل دار فلفل قرنفل کباب چینی خصیة الثعلب شقاقل مصری
خولنجان بوزیدان تخم بلبوان هر یک سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک درمی
لسان جوزبوا قاقله کبار هر یک سه درم زعفران مصطکی هر یک
دو درم عسل خالص سه وزن ادویه کوفته بیخته سرشند. لبوب صغیر
که منی بیفزاید و گرده و پشت را محکم کند و ذکر را سخت گرداند و نعوظ آرد
صـ مغز چلغوزه مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل هر یک پنج درم مغز بادام
کنجد مقشر هر یک ده درم شبت لسان العصافیر حب الرشاد هر یک درمی

فانیذ ده درم

بیاید ده درم زنجبیل کبابه دارچینی دار فلفل کندر هریک ده درم همچنین تودری

هریک چهار درم خسک مربی تخم پیاز تخم الجزر تخم گندنا تخم شلغم هریک

دو درم کتیرا صمغ عربی هریک نیم درم عسل صاف سه برابر اجزا شربت خوراک

دو درم تا دو مثقال **لبوب جواهر** در تقویت باه اثر تمام دارد از مجربات

حکیم کمال الدین خان شیرازی **ص** لعل بدخشی یاقوت رمانی هریک نیم درم

طلا محلول نقره محلول دار فلفل عنبر اشهب سنبل الطیب بسباسه فرنج مشک هندی هر

یک دو درم کبابه زنجبیل سعد کوفی زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی

تخم گندنا بست لبد هریک سه درم همچنین هریک چهار درم قرنفل حب الزلم

مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته مغز فندق قضیب گاو خراطین حب الخضرا

بارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله تخم شلغم نارمشک تخم کتان

صندلین گاوزبان تخم خشخاش تخم بلبوس ورق گلسرخ بادرنجبویه

زرقه درونج اسارون ماهی سقنقور زعفران هریک یازده درم عسل

چندانکه همه ادویه علی الرسم مرتب سازند **لبوب** از مجربات حکیم

کمال الدین حسین خان شیرازی که تریاق است در انزود یاد باه **ص**

جندبیدستر یک مثقال بهمنین فلفل سفید سلیخه حب النار عاقرقرحا

نانخواه شتر غرابی تودری لسان العصافیر جلمول یعنی بیخ حماض شقاقل

مصری بهمنین سنگ صدف مغز کنجد خر ماهی یا دو بیان تخم الجزر تخم جرجیر

تخم گزر تخم پیاز تخم گندنا تخم بلبون تخم شلغم تخم کلم تخم چقندر
ریگ ماهی حدود زرنبج بهمن ساذج هندی هر یک چهار شقاقل خصیه
الثعلب ست مثقال همه ادویه را کوفته مغز بادام مغز پسته مغز فندق
مغز الحکاک مغز نقل خواجه مغز نارجیل مغز گزر و شهدانج خشخاش سیاه
و سفید مغز تخم بلادر مغز چلغوزه مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه
مقشر مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز تخم شفتالو این همه لبوب را
روغن کشند و اجزا را کوفته بدان چرب کرده باشند چندان عسل
ادویه و روغن با عسل کف گرفته بقوام آرند خوراک دو مثقال با شیر
با شیر بخورند **نسخه** اگر عرقی باد انار الایچی خورد چهانگ (؟)
بالجهر بردوی پیشم مشک خالص همه ماشه عنبر اشهب ماشه پوست ترنج
نی باد گلاب دو نیم آثار زعفران ماشه کافور ماشه تا گر موهه (؟)
یک چهانک **نسخه** معمول والد حکیم علوی خان برای ... صندل سرخ
و سفید گلاب سوده آب کاسنی گل ارمنی اسپغول ماهی (؟)
بلکه یوسف که در هندی طباشیر گویند سوده آب کاسنی تازه آب سبز (؟)
آب سیب شیرین آب ریحان تازه آب برگ مورد گلاب عرق بید
مشک آب طلحب سبز که انگوری سبز و خران روغن بنفشه روغن گل سرخ
روغن نیلوفر همه یکجا کرده در شیشه کرده در پس پای علیل دایم حرکت دهند
و بویا کنند

بویانند لخلخه معمول والد حکیم شریف خان برای سرسام وصداع حار

صندلین یکمثقال گل نیلوفر یکدرم گل ارمنی نیمدرم در عرق بید مشک سه مثقال

سوده آب کدو آب خیار آب کاسنی سبز آب گشنیز سبز گلاب یک یک مثقال

کافور اضافه کرده بویانند لخلخه حکیم مذکور برای سرسام و مقوی دل و دماغ

صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب گشنیز سبز آب کاهو سبز

باهم مخلوط کرده قدری کافور اضافه کرده بویانند لخلخه من مجربات حکیم

صادق برای هذیان و سرسام آب خیار نیم پاو گلاب پنج تولہ سرکه

دو تولہ صندل سفید سوده گشنیز خشک سوده هر یک سه ماشه گل ملتانی

ماشه کافور دو ماشه اضافه کرده بویانند لخلخه که در مکان روشن نمایند

که ازان تمام مکان معطر شود لسبان پنج هفت نکهه کپور دانه هیل خورد

چوبه اگر عطر گلاب مشک یک یک ماشه صندل سفید یک تولہ کافور یک

سرخ عود غرقی سه ماشه عنبر اشهب اگر سیر آسمانی ده ده ماشه

گلاب دو تولہ در عرق بهار جدا جدا سائیده نگاه دارند و یک سیر

کیوڑه آب انداخته بر آتش نرم بگدازند تا که گداخته شود بعد ازان

قدری قدری روغن چنبیلی مخلوط کرده باهم ممزوج کنند و چوده با عنبر

و گلاب را پس مخلوط گردانیده بکار برند لخلخه صندل سفید دو نیم تولہ

عنبر اشهب مشک پنج هفت نکهه اگر آسمانی چوبه کپوله لسبان هر یک یاد

آثار بلکه بربان یکدرم الاچی سفید دارچینی لسان پنج بنفشه گهوله اگر
بلاگیر روغن چیلی ازیک یکدرم زعفران ربع درم اکسیر اصفهانی
نیم درم مشک چوبه ازیک ماشه عطر گلاب عطر عنبر ازیک نیم
ماشه کافور سه رتی همه را در گلاب سائیده پارچه بیز نموده مشک
و چوبه کافور و عنبر و روغن چیلی خالص کرده در لخلخه دان انداخته
مجمر بر انگر نهند **لذت** جماع خسته تمر هندی زعفران دارچینی عقرقرحا
همه را سائیده بقدر نخود حب بندند و وقت حاجت از لعاب
دهن تر کرده سائیده بر ذکر طلا نمایند و جماع کنند هر دو بیهوش
شوند از میر محسن علیه الرحمه **لیپ برای تحلیل ورم مواد بیهوده** ریوند
صندل سرخ بابونه انیسه بلدی سپیده چوب عنب الثعلب اکلیل الملک
هر یک یکماشه صبر آب عنب الثعلب سبز تر کرده سائیده نیم گرم
لیپ نمایند **لیپ** بیضه مرغ آب پیاز موافق بعضه آب برگ
موافق بعضه بنجال کبوتر دستی سه ماشه و درد سرخ عقرقرحا بیخ کبر
سفید جوز بوا افیون اینهمه ادویه مساوی الوزن گرفته دو روز
کهرل نموده بر قضیب طلا کنند **لوز** مقوی دماغ و باه و اعصاب حب نزله
مفید ست مغز بادام مقشر یکرطل مغز پسته نیم رطل تخم خشخاش
دو رطل سپیده گندم دو رطل همه را تر اسیره گرفته در روغن گاو نیم رطل بریان

قند سفید

سفید یکرطل قوام داده بطور حلوا بپزند چون مرتب شود مشک بیست
سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن بریزند
و در ظرف چینی پهن کرده مثل لوز ببرند خوراک دو تولچه صبح بخورند

لوز بادام مبهی و خوش ذایقه مغز بادام مقشر کرده از پارچه صاف
نمایند که در آن تری نماند بعده در آرد گندم مغز را بریان کنند تا که در
مغز بادام سرخی نماید پس مغزها کوفته نگاهدارند و قند سفید بقوام
آرند گلاب یا عرق کیوره داخل کرده بهالا بند و چوب کفچه زنند
و قتیکه قریب سرد شدن آید مغز بادام داخل کرده باز کفچه زنند تا
که آمیخته شود مشک یا عنبر اضافه نموده در سینی مسی قلعی دار پهن
نموده لوز نمایند و همین قسم لوز پسته نیز تیار سازند

لوز بیضه مرغ مقوی و مبهی بسیار بیضه مرغ هر قدر که خواهند در آب جوشانند
و سرد کرده زردی آن بگیرند و ریزه ریزه کرده نگاهدارند پس
قند سفید چندان زردی بیضه گرفته بقوام آرند و قتیکه بجاشنی
رسد از دیگدان فرود آورده بکفچه لت کنند تا که سپید گردد بسنجی آید
زردی مذکور در آن انداخته کفچه زنند بعده مشک یکماشه یا دو ماشه
سوده در آن مخلوط نمایند و در ظرف مسی قلعی دار یا چینی پهن سازند
و بالای آن مغز بادام و پسته باریک تراشیده بپاشند و ورق نقره

نیز چسپانیده از کار در تیز نشیل نور تبر اشتند **نور کدو شیرین** مقوی دماغ

ومزیل خفقان است کدو شیرین یکعدد و قند یک آثار یا دو بالا مغز بادام

مغز پسته بریان یا دو آثار مشک سه ماشه سرخ گلاب عرق کیوڑه هر یک نیم

چهٹانک زعفران چهار ماشه مسکه گاو دو توله اول کدو را تراشیده

از درنه پاک کرده بجوشانند تا که پخته شود از صافی بگذرانند بعده آنرا

در پارچه بسته بیاویزند تا که آب نماند پس قند را القوام آورده صاف

نمایند پس فسرده کدو در آن داخل نمایند و از چمچه هر دو دست حل کنند

تا که آمیخته شود آتش کم کند بعده مسکه داخل کند و زعفران در گلاب

سائیده اضافه نمایند و بالای آن مغز بادام داخل کند و قتیکه به

خشکی رسد از دیگدان فرود آورده مشک را در عرق کیوڑه سوده داخل نمایند

و کفچه زنند و همه را یکجا کنند و در سینی یا کسی قلعی دار قدری روغن طعام

مالیده و گرم نموده بر حلوای مذکور پهن نمایند و بالای آن ورق نقره

چسپانیده بطریق نور تبر اشتند **حرف المیم با اللحم** برای قوت باه

و تقویت قلب و قوت دماغ و صافی رنگ مفید **ص** گوشت مرغ جوان

یکعدد گوشت دراج یعنی تیتر یکعدد گوشت تیهو یعنی بٹیر یکعدد گوشت

طوان از رانه پاک کرده یا دستی گنجشک نر خانگی دوازده عدد برادهٔ صندل

سفید در آب یخنی بگیرند آب انار سه عدد و آب رنگتره شش عدد

از انار

آب انار ولایتی چهار عدد سیب ترا سیده ۳ عدد بدارند و
آب انگور و نخم[تخم] کشنیز در پارچه لبته شود ریشم سرخ و زرد هر یک ۳
ماشه ابریشم در پارچه لبسته ۳ ماشه ثعلب مصری یکتوله خونجان
۳ ماشه جوزبوا دو ماشه قرنفل تمامی ماشه الایچی خورد یکتوله
کشمش تازه خوبانی مویز منقی هر یک ۳ توله بهمن سرخ و سفید جوز
الطیب تخم گزر هر واحد ۳ ماشه مغز پنبه دانه شقاقل بادرنجویه
هر واحد دو ماشه تخم بالنگو ۳ ماشه در پارچه لبسته دارچینی
دو ماشه لبساد دو ماشه عرق کیوڑه شش توله عرق گاوزبان چهل
توله گلاب قسم اوّل لبست توله سر پنجه زعفران خالص شش سرخ عنبر
اشهب مشک خالص هر یک شش سرخ گداخته بطریق مشهور عرق کشند
ماء اللحم بارد مقوی باه از حکیم علویخان مغفور ص گوشت بزغاله گوشت
کبک گوشت مرغ جوان هر یک یکقطعه گنجشک نر جانلی لبست قطعه ماهیه
شتر اعرابی ۳ ماشه بهمنین ۳ ماشه شقاقل ۳ ماشه صندل سفید
۳ ماشه طباشیر سفید ۳ ماشه تودرین سرخ و سفید هر یک ۳
ماشه نخود کابلی با شیر گاو ده آثار آب سیب یا و آثار آب انار
ولایتی یا و آثار آب امبرکی یک آثار آب گزر یک آثار گلاب عرق بهید
مشک عرق گاوزبان هر یک یک آثار مشک عنبر هر واحد دو ماشه

بدستور عرق کشند ماء اللحم که برای خفقان عدیل خود ندارد ص انا
حلوان سه سیر یکعدد دراج سه عدد مرغ جوان چهار عدد الاچی
خورد صندل سفید از هر یک سه توله کشنیز خشک گاوزبان از هر یک
چهار توله مصطگی دو توله زعفران یکتوله طباشیر سفید سه توله گل
نیلوفر گل بنفشه از هر یک یکتوله عرق بید مشک دو شیشه سعد کوفی
یکتوله عنبر اشهب چهار ماشه بطریق متعارف عرق کشند ماء اللحم
که برای خفقان عدیل خود ندارد درین باب ص حلوان سه سیر یکعدد
جوزه مرغ دو عدد قرنفل یکدرم دارچینی پنجتوله الاچی خورد صندل
سفید از هر یک دو توله کشنیز خشک چهار توله مصطگی دو توله گل گاوزبان
چهار توله مشک سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه
بدستور عرق کشند ماء اللحم که در تقویت قلب و قوت باه بی نظیر
است هرگاه ضعف قلب بسبب برودت باشد ص گوشت دراج
نیم آثار گوشت آهو یک آثار گوشت نیم آثار گوشت گنجشک خانگی
پاو آثار گوشت کبوتر صحرائی نیم آثار قرنفل پوست بیرون پسته
خولنجان لوز بیدان جوز بسباسه گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان
بادرنجبویه از هر یک یکتوله دارچینی الاچی خار خشک پوست ترنج کشنیز
خشک صندل سفید بهمنین سقاقل تودری از هر یک ده توله عود عرقی نیم توله

دار

در و نج زعفران هر یک نیم ماشه لسان العصافیر مصطگی دو دو توله خرفه
دو توله آب سیب نیم آثار گلاب دو آثار آب گذرده آثار عرق بادرنجبویه
دو آثار آب بقدر کفایت بدستور عرق کشند ماء اللحم که جهت بیماران
ترتیب داده بودند ص آن مرغ جوان یکعدد زردک پانزده آثار کنجشک
خانگی صد عدد شقاقل مصری پاو آثار سیب سمرقندی یکعدد دارچینی
یک آثار گوشت را صاف نموده و استخوان جدا کرده بطریق گلاب عرق
کنند و پنج پیاله قهوه خوری بخورند عجایب بینند مضمضه که تسکین درد دندان
کند و ردیه از ریختن باز دارد ص پوست انار گازمازج حب الآس گلنار
کوکنار هر یک جزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانده
سرد کرده مضمضه کند مجربست مضمضه جهت تسکین درد دندان که ورم
لثه بود نافع ست ص آن پوست درخت بڑ پوست درخت ببول آ
در آب جوشانده گرم کرده مضمضه سازند مضمضه پوست کیکر ریزه
سیاه هر دو را جوشانده مضمضه کنند نسخه آنجا جهت درد دندان
و تحرک آن بسیار نافع ست ص چهال کچنال چهال جامن چهال سرسی چهال
کیکر ببیابان که یکعدد سپاری چهالیه گویند چنیا بازو چهالیا یا دو آثار
بعد دو دو دو چهار دام بعد از آن ادویه را کوفته در آب بقدر دو نیم آثار
جوشانده هرگاه آثار بماند سرد کرده نگاه دارند و هر روز پنج نوبت

گرم کرده مضمضه کند مضمضه که درد دندان که از باد و نزله باشد نافع است ص
عنب الثعلب کوکنار شهد هر یک یکتوله مجیٹه نیم توله جوشانیده نیم گرم
تکرار مضمضه کند مضمضه جهت درد دندان حار مجرب است ص کشنیز خشک
تازه و سبز پوست خشخاش کوکنار عنب الثعلب بذر رانبج هر یک ده درم
افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار درم همه را سوای افیون
و کافور نیم کوفته در آب بجوشانند بر گاه که ربع بماند صاف نموده
افیون و کافور و گلاب انداخته حل سازند و سرد کرده مضمضه نمایند
مضمضه برای وجع اسنان که از هیچ دوا به نشود ص پوست بیخ کرس
چهار توله برگ حنظل دو توله بابرنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه
نمایند مضمضه برای درد دندان که از نزله بارد و رطوبت باشد و
استرخاء لثه را نفع دهد ص عنب الثعلب کوکنار یکتوله فوه
شش ماشه در آب بجوشانند بر گاه نصف آب بماند مضمضه کنند
مجرب است مضمضه برای درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص
از انصباب مادهٔ نزله و ریاح باشد ص عاقرقرحا بذر رانبج هر یک
شش ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده
تکرار مضمضه نماید مضمضه برای دفع درد دندان مجرب است ص چهال
کیکر ده درم کوکنار ده عدد نیز دو را جوکوب کرده در نیم آثار آب
بجوش دهند

بجوشانند هرگاه نصف بماند بهم گرم مضمضه نماید مضمضه برای تحریک دندان و وجع آن نافع ص گلنار کوکنار صندل سرخ فوفل کزمازج جوز سرو برگ مورد برگ حب عنب الثعلب سبز خساک پوست انار بزرالبنج گلسرخ بر یک مثقالی عدس چهار مثقال در آب جوش کرده صاف نموده مضمضه نماید مضمضه نافع توجع اسنان الذی لا یجمع فیه دوائی ص از پوست درخت سرس نیم کوفته در آب جوشانیده که رنگین شود بهم گرم مضمضه نماید عجیب الاثر است مضمضه درد دندان که از گرمی شود نفع نماید ص آن پوست درخت سرس پوست خشخاش جوشانیده چند روز مکرر مضمضه کند مضمضه ورم دندان که از حرارت باشد نافع ص آب برگ کاهو آب کشنیز تر آب برگ خرفه و سرکه و گلاب یک قدری باهم ممزوج کرده کافور با افیون بکجه در آن حل کرده مضمضه نماید مضمضه که ورم بن دندان و زبان که بسبب برودت و رطوبت باشد سودمند بود ص فودنه دستی عاقرقرحا بسپج کرزدمای جنک در سرکه جوشانیده صاف کرده مضمضه نماید مضمضه در اورام بن دندان که بسبب ... نزلات دماغی در کام باشد سود دهد ص پوست درخت کز پوست خشخاش هر کدام انچه خواهند در دیگ کنند بگر ... سته دارند که بخار بر نیاید در کوزه بعد از آن که جوش یافته باشد بخار آن بدندان اخبار سانند و آب را مضمضه مکرر نمایند

مضمضه تجربه والد حکیم شریف خان برای استحکام دندان بسیار مفید
ص آن گلنار گزمازج اقاقیا جفت بلوط فوفل خیالیا گلسرخ برگ
مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی
هر یک چهار ماشه درسه پاو آب جوش کرده صاف نموده مضمضه
نمایند پس آن این سنون بکار برند کته سفید گزمازج هر یک چهار ماشه
فوفل سوخته مردار سنگ هر یک دو ماشه کوفته بیخته بکار برند
مضمضه برای اکاله لثه و آب نافع ص قرط طراثیث بازد سماق پوست
انار ترش مساوی جوش داده صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه
که همین نفع دهد بلکه ازین هم بهتر است ص گلنار گزمازج جوز
السرو برگ سرو بآب سماق پخته صاف کرده مضمضه نمایند اگر
این اجزا کوفته بیخته خشک پاشند نیز نافع است مضمضه که شور دهان را
شفا بخشد مجرب است ص آن تر پهله درخت جبلی معه برگ و شاخ چوب
گز هر یک یکدرم با آب جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه برای ورم صلابت لسان
و فم نافع ص نصف خلبه بذر کتان تودری خشک اصل السوس هر یک درم
شحم مرغ شحم بط هر یک ده درم کثیرا خیارشنبر بست درم در رطل
آب بجوشانند چون نصف ماند مضمضه نمایند مضمضه برای لکنت زبان
و ثقل آن من مجربات کمال الدین حسین ص آن نوشادر دارچینی ملح اندرانی

ازه یا

زیره کرمانی مساوی در قدری آب بجوشانند و صاف کرده با سکنجبین

عنصلی مضمضه نماید مضمضه که ورم زبان را که از حرارت باشد نافع بود

ص عناب ده عدد عدس یکدرم عنب الثعلب یکدرم بجوشانند

وصاف نموده قدری آب کشنیز سبز و آب توت در آن آمیخته بمضمضه

نماید مضمضه برای ورم زبان که از ماده بلغمی باشد سودمند بود ص تخم

شبت بابونه حلبه برگ اکلیل هر یک قدری در ماء العسل جوشانیده

صاف کرده مضمضه نماید مضمضه قلاع صبیان را مفید آید منقول از منتخب

مجربات نور الدین ص کشنیز خشک عدس مقشر هر یک دو درم طباشیر

یکدرم همه را بکوبند و با کشنیز تر مضمضه نماید مضمضه که قلاع و جوشش

زبان و دهان را سود دهد ص فوفل سماق گلنار مامیران بازرو

هر یک قدری جوشانیده با قدری گلاب حل کرده بکار برند بمضمضه

که قلاع و جوشش دهان از ماده سودا و بلغم باشد نافع آید ص آن انجیر

شبت اکلیل الملک بابونه همه را جوش کرده صاف نموده مضمضه نماید

مضمضه برای دفع اکله معمول والد حکیم شیر نیخان ص گلنار فارسی

گل سرخ عدس مقشر پوست انار نرگس پوست بلیله زرد عفص

هلیله کابلی گل لستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق بورق مساوی

در یک نیم رطل آب بجوشانند که تا بثلث رسد صاف کرده مرجان

شرح و سپید هر یک یک درم سوده در آن اضافه کرده مضمضه نمایند

مضمضه برای ورم لثه نافع است ص پوست درخت بید پوست درخت

بید هر دو را در آب جوشانیده گرم گرم مضمضه کنند معجون که صرع و لقوه

و فالج را مفید است ص بادیان دو درم افیون اسطوخودوس شش تا نه

سنبل عقرقرحا مساوی با سکنجبین علی الرسم معجون سازند معجون برای

صرع مجرب است هلیله کابلی تربد سفید زنجبیل عود مصطکی عود صلیب هر یک سه

مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال عسل

چند وزن چهار روز استعمال سازند شربتی یک مثقال معجون

راحت قولنج را در ساعت بگشاید ص فلفل دراز فلفل زنجبیل زیره

کرمانی سداب قرفه خولنجان از هر یک ده درم خرما دانه بیرون کرده

مغز بادام برگ سداب از هر یک شش درم خرما را یک شبانه روز در

سرکه بخیسانند و بکوبند و ادویه کوفته بیخته به سه رطل عسل صاف

معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون ملوکی مستعمل جهت

تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است

ص آن جوز بوا قرنفل لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی

مصطکی زعفران هر یک سه مثقال قاقله کبار یک مثقال عود اشنه مروارید

دو مثقال قند سفید و گلاب یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده

عسل

عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوق بدان سرشند
شربتی یک مثقال معجون مقل بواسیر را نافع است با وجودیکه اندر آن را
دهان وا کرده باشد بشکنند دو درم مقعد را که بول آید سود دهد
صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تخم سپندان سفید
تخم گندنا نانخواه شاهسفرم هریک پنج درم مقل پنجاه درم مقل را
در آب گندنا حل سازند و ادویه بدان سرشند و بقوام معجون سازند
معجون مقل که طبع را نرم دارد و بواسیر را فایده دهد صفت آن مقل ده مثقال
کتیرا پنج مثقال انجیر زرد آلو هر یک دانه بیرون کرده بیست مثقال شربتی
سه مثقال غذا گوشت مرغ و زرده تخم مرغ بدهند معجون که [illegible]
آرد مقوی قلب و باه است و از برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت
بی نظیر است مگر بتجربه رسیده است صفت خصیة الثعلب بهمن سرخ و سفید
شقاقل جوز بوا مصطکی دارچینی دانه هیل مغز چلغوزه نارجیل تازه مقشر
از هریک سه مثقال خولنجان یک و نیم مثقال مشک یکدرم و نیم زعفران
چهار مثقال مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک سه مثقال ورق
الخیال برابر پانزده مثقال عسل لوبان مجموعه ادویه بدستور معجون مرتب
سازند شربت یکدرم غذا گوشت کباب کنجشک نرخاگی و دیگر غذای
تازه معجون مفرح القلوب که حافظه را قوت دهد و باصره را و هاضمه را یاری دهد

و فالج و استسقا و تب ربع و تبهای بارده را دفع کند و روح را تقویت
سازد و رنگ را سرخ گرداند هر که چند درم از و بخورد زهر بروی کارگر نکند
و بوی دهن خوش سازد و رفع نزله و زکام نماید و مثانه را قوت بخشد
و ذات الجنب را و درد نقرس را نفع دهد و بادهای مخالف را دور کند
و جگر را قوت دهد و صرع بلغمی و سوداوی را سود دهد و قوت دهن و
دماغ را افزاید و رنق و نزول آب و سبل و سده رحم را ببرد و حیض براند
و خفقان دل را نافع بود و فواق و نسیان و یرقان و عرق النسا و علتهای عصبانی
و تشنج و تمدد و بواسیر و نقرس و حب القرع و وسواس و جنون و عسر البول
و خار زیر ران را دوست این معجون همه دفع شود ص سعد کوفی قاقله صغار
قسط سفید پوست آمله کندر درمای بهمنین فلفل سیاه دار فلفل مقل
نارجیل و درونج اشنه عود مرکی بادرنجبویه فادزهر حیوانی ساذج
هندی سنبل الطیب پوست بلیله زعفران جندبیدستر تخم بادیان
پودینه فلفلمویه قرنفل موسیای کانی بوزیدان کباب چینی زنجبیل شقاقل
مغز جلغوزه خولنجان نانخواه جدوار گل بابونه ابریشم خطمیا زراوند
مدحرج اسارون انیسون دارچینی عاقرقرحا بوزیدان چینی خصیة الثعلب از
هر یک ده درم قند بوزن جمله ادویه موبز طائفی همدانه بوزن ادویه عسل
بوزن ادویه و ورق طلا سرشته دو دستی بنهند تا یکدرم معجون مهی و ممسک
تاکه ترکی

تا که برشتی بخورد انزال نشود ص افیون مشک قرنفل زعفران جوزبوا
فلفل قرفه دارچینی مساوی با هم با عسل بسرشند شربتی دانگی و
هرگاه خواهند که جماع کنند یکپاس قبل از جماع این معجون بخورند
و بعد از فراغ غذا تناول کنند با شیر معجون برای قوت باه ص [illegible] آن
سپستان صمغ عربی خولنجان صمغ پلاس ثعلب مصری خارخسک
تخم اوٹنگن تخم کرنج صمغ اسگند ناگوری موصلی سیاه و سفید
بالکهان بیدستا ودر تالمکهانه موچرس تخم خشخاش بذر البنج سفید
از هر یک یکدرم این همه ادویه را کوفته بیخته عسل و شکر چند
آن گرفته در میان آرند قوام نموده بطریق مشهور معجون سازند
معجون برای سرعت انزال و ضعف باه که بسبب رطوبت باشد
مجربست ص آنها آمله سنگهاره صمغ پلاس کیلا کهلی بامن گجراتی
مازو [illegible] سپستان گلنار بهلی ببول نخود بریان تج خارخسک
بلگهکنی دودهی جوزبوا جاوتری موچرس قاقلیتین گل ارمنی همه ادویه
مساوی گرفته با چند عسل و نبات و قدری کهوده معجون سازند
معجون مقوی باه و ممسک که تجربه رسیده ص بهمنین بیل سردانی سپند
سوکهه تخم اوٹنگن عقرقرحا گجراتی تالمکهانه گوکهرو تخم کونچ موچرس گوند
ڈهاک صمغ عربی ثعلب مصری از هر یک یکدرم موصلی دکهنی دو درم

دارچینی صورتی قرنفل جاوتری از هر یک هفت ماشه جوز بوا یک درم زعفران
چهار ماشه جند بیدستر نیم درم مصطگی نیم درم عسل کشمیری نیم آثار بطریق
متعارف معجون سازند **معجون** که سیلان منی و دودی و مذی و سیلان
رطوبت رحم را که مزمن باشد بغایت نافع است **ص آن** مروارید ناسفته
کهربا شمعی کزمازج عدسیه گل ارمنی گل سپیاری شهد انج الکسباعود
صلیب خولنجان طباشیر سفید کهنه سفید جفت بلوط صمغ عربی ثمر
درخت مغیلان بهمنین سقاقل مصری گلنار فارسی پوست بیخ
مغیلان صمغ سپیاری کشنیز خشک موصلیه سنبل خصیة الثعلب قرفه
آمله منقی صندل سفید آرد بلوط از هر یک مثقال لسان العصافیر خورلوا
هر یک سه مثقال بادیه سیتر اعرابی ثعلب مصری هر یک چهار مثقال
پوست خشخاش دباغ کنجک نر که در وقت هیجان گرفته باشند
پنج مثقال نبات هفتده مثقال لحب هل سفید چهار صد و عدد داوده
کوفته بیخته با چهار چند آن عسل کف گرفته سرشته و در روغن بنفشه
بادام تقدیمی داخل سازند و بوقت حاجت از یک مثقال تا دو
مثقال بخورند و غذا گوشت قلیه و پیاز و کباب **مفرح** بارد خفقان
حار را نافع است و دل را قوت دهد **ص آن** مروارید ناسفته لسان سوخته
کهربا طباشیر گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید شش

درم

درم معجون سازند مفرح بارد جهت محروری بغایت نافع است و برای خفقان و تب دق و جهت ناهضین و بخار سودادی سوخته بغایت مجربست

و موثرست ص تخم کاهو تخم خرفه تخم کدو تخم خیارین تخم خرفه هر یک سه مثقال لسد سوخته کهربا شمعی سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک نیم مثقال صندل سفید یکمثقال دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ آب سیب آب انار آب به بالسویه بابونه قند سفید جمله باهم لسرشتند مفرح بارد جهت مدقوق و مسلول را نافع و شکم به بندد و ضعف دل که از گرمی باشد نافع است

ص آن مروارید ناسفته آبدار گل ارمنی زرشق عربی طباشیر کبود بالسویه صندل هر یک شش درم رب السوس پنج درم تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین هر یک یکدرم کثیرا بوداده تخم خرفه مقشر بوداده هر یک یکمثقال رب سورد ده درم شربت سیب شیرین دو من اجزا کوفته و بیخته با ربوب لسرشتند مفرح معتدل که دل را قوت دهد و خفقان دفع کند و با وجود این فواید مقوی باهست و بصاحبان مزاج موافق و توحش سوداوی عجیبست

ص آن گاوزبان گیلانی کهربا مروارید تخم گشنیز خشک بهمن سرخ بهمن سفید گلسرخ بوست ترنج تخم خرفه مقشر ابریشم محرق اجزا برابر عسل بلیله لسرشتند شربتی یکمثقال مفرح یاقوتی که در تقویت قضیب نهایت سود است

صب آن بیاز عنصل بیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه و در دبیت مثقال
روغن زیت و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته گردد روغن
ماند پس صاف کرده زهره گنجشک تخم الجزره عقرقرحا خردل از هر یک
مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین ضماد
کنند باعث زیادتی قوت آن میشود و چون سوختان و مرکی با آن مخلوط کنند نبات
مقوی میگردد از مجربات مروجی قوی صب زهره گرگ دو دانگ مشک
نیم دام روغن نرگس مخلوط کرده بمالند و اگر کسی را که قضیب او کل باشد چون
این را بر قضیب بمالند سخت شود و بزرگ گردد مجربست بامع موفقت میر نهجو
صاحب بدست آید نوشادر اکبرآبادی پهٹکری هر واحد سه ۳ چهٹانک
ورق نقره یک و نیم ماشه نمک لاهوری یک ماشه سیماب دو ماشه
اول نوشادر را سائیده علحده دارد و پهٹکری و نمک را سائیده در
پیاله گلی بمقدار انگشت از چوب آتش دهد و ورق نقره را ریزه ریزه نموده
باندازد و بعده پارچه را ببندد از بعده نوشادر و پهٹکری و نمک لاهوری را
قدری قدری بیندازد و از چوب حرکت داده باشد و بقدر سه ۳ چهار
گهڑی آتش دهد تا که بصورت مسی رنگ پیدا کند اول عرق لیمون کاغذی
را بر ظروف مس نج قدری قدری بمالد باد اللهم بجهت قوت باه نعوظ مفید
و سمن و محلل ریاح و جهت سنگ گرده و مثانه تقویت کند و وجع مفاصل
و صاحب

و صاحب نزله و امراض بارده را نافع **صفت** حلوان سریست ۳ قطع کنجشک نر
خانگی صد عدد دلو او نیز صغرا عوی بریک پنجاه عدد جوزه مرغ ستی عدد دو زرکج
هشت عدد گوشتهارا از استخوان و ریشه پاک کرده ورق ورق نموده در
آب بپزند و مهرا نمایند بعده بهمین تو درین سقاقل ثعلب مصری سورنجان
مصری گاوزبان گیلانی لسان العصافیر بادیان خطائی چاه خطائی قاقله
صغار قاقله کبار عود عرقی تخم گزر تخم جرجیر گلسرخ حب الخضرا بادرنجویه
تخم خطمی سپید پستان برسیاوشان حب الشمیه بودینه خطیاتا
ماهی رومیان خولنجان حب القرطم حب القطن تخم خیار بریک ربع رطل
تخم بلیون سعات بوزیدان قرفه سلیخه مصطگی تخم الجره اشنه بساج
هندی صندل سرخ تخم ترب تخم سبت اسطوخودوس بیخ سوسن ملکوین
زراوند مدحرج گل بابونه تخم بالنگو سمک صیدا شیرین تخم ریحان برگ
فرنجمشک زرنب سادون لوگسار بنیم من حصه رطل گل گاوزبان کباب
چینی مایه استرا عرای سنبل الطیب تخم جرجیر حب الفلفل بنس بوزیدان بسفایج
دردنج عقربی سیسالیوس عود صلیب صغیر قنطوریون دقیق سیطرح هندی
رنگ لمبیه فراسیون بسباسه جوز بوا بریک سس مثقال دارچینی ابریشم بریک
نوزده مثقال خار خسک مربی آب سیب شیرین آب انار شیرین بریک دو
رطل نبات سفید سس رطل مومیای کانی جند بیدستر سعد کوفی جدوار صیحی

زعفران عنبر اشهب هریک یکتوله ریحان تازه سه دسته چوب چینی قسم
اوّل انجیر زرد مویز منقی کشمش هریک یک رطل نانخواه زوفای خشک و حب
هریک سه مثقال عناب کابلی بهدانه بگیرند سوای زعفران و مشک و عنبر
آنچه ادویه کوفتنی اند نیمکوب کنند و سعه غیر آنچه ادویه کوفتنی است نیمکوب کرده
جمله در گوشت مذکور انداخته یک شبانه روز بگذارند و زعفران و مشک
و عنبر را در پارچه بسته بر سر نیچه بندند روز دوم گلاب دو سیر عرق
گاوزبان عرق خیار شبنم هریک سه آثار آب گزر تازه آب نیشکر
که همان زمان برآورده باشند هریک سه آثار اضافه نموده
و بمقدار دوازده آثار یا چهارده آثار برآرند و آنرا جدا جدا دارند
و مرتبه دوم نیز همین بمقدار خوراک بار اوّل او دو دو دام تا هشت دام
وار قسم دوم سه چند تجویز رفته و اگر گرمی غالب بود از ادویه بارده
مثل گلاب بید مشک و امثال آن در وی نیز افزایند نادالله تجربه حکیم
سید احمد اکبرآبادی برای قوت باه و سرخی رنگ بسیار مجرّب
است ص چوب چینی گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب
بوزیدان لک مسرح زرنباد سلیخه قرنفل شقاقل مصری دارچینی
قاقله خولنجان کبابه بسباسه جوزبوا بادیان خطای صندلین رومی
مصطگی زعفران کباب چینی اشنه قرنجمشک تخم بالنگو عود هندی

هریک یکمثقال

هریک پنجمثقال مشک تبتی دو مثقال زعفران یکمثقال عنبر اشهب سه ماشه همچنین
تودرین عود قرحا حب الزلم هریک ده مثقال باید که این همه اجزا آنچه کوفتنی است جوکوب کنند
و گنجشک نر پنجاه عدد دراج دو عدد هریک ده عدد کبوتر بست عدد همه گوشتها را از
از استخوان جدا کرده لگا مدارند و مصطگی و زعفران را در پارچه بسته در دیگ
اندازند و دیگر همه ادویه را مع گوشتها در میان دیگ انداخته بدستور سرد
عرق کشند و مشک و عنبر را در پارچه بسته در میان شبکه پنچه نهند و بدستور
معروف بکشند ماء اللحم تالیف والد حکیم شریفخان جهت تقویت ملیت
بارد بسیار نافع صفت گوشت دراج نیم آثار گوشت معلی گوشت آهو
هریک یک آثار گوشت گنجشک نر دو آثار گوشت کبوتر جنگلی گوشت مرغ
هریک نیم آثار اول گوشتها را باریک کرده ورق ورق نموده مع
عرقیات مناسب با آب مهرا سازند بعده قرنفل پوست بیرون بسته
خولنجان بورندان جوز بوا بسباسه گل گاوزبان بادرنجبویه گلسرخ
طباشیر کبود هریک یکتوله دارچینی الایچی خورد خار خشک پوست ترنج
گشنیز خشک مقشر صندل سفید گاوزبان همچنین شقاقل مصری تودرین
هریک دو درم عود عرقی نیم توله درونج عقربی یکتوله زعفران نیم ماشه
لسان العصافیر مصطگی هریک ده توله مشک و عنبر هریک دو ماشه تخم
فرنجمشک یکتوله تخم ملنول تخم خرفه آمله مقشر بلیله کابلی هر واحد

دو توله آب سیب آب به هر کدام نیم آثار گلاب دو آثار آب گزر
دو آثار عرق بادرنجبویه دو آثار آب بقدر کفاف داخل کرده عرق
کشند ماء اللحم مفیدست از برای نقصان باه و وقتیکه سبب آن ضعف
بدن و کمی غذا باشد ص چوب چینی اعلی هفتاد مثقال گل گاوزبان
بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی قاقله کبار
جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان رومی بادیان خطائی هر یک هشت
مرهم بازال تجربه حکیم علویخان جهت قروح قضیب بی نظیر است ص آن رال
سفیداب قلعی دم الاخوین مردار سنگ طوتیای کرمانی سبز طوطیای
گلنار فارسی فلفل هر یک جزوی موم سفید دو جزو روغن گاو پانزده
پانزده وزن موم را در ادویه مخلوط کرده مرهم سازند و پارچه کتان بار بر
بر اندازه زخم مقراض کرده مرهم بر آن مالیده چنانکه تارهای کتان بجا
باشند بر روی زخم بگذارند و هر روز زخم را یکمرتبه بآب برگ حنا و آب
چوب چینی بشویند و مرهم را بر پارچه گذاشته از روز اول هر روز از
مقراض پارچه کوچک کرده باشند بچسپانند تا که زخم بر طرف نشود
مرهم انزروت برای همین مرض مجربست ص طوتیای کرمانی پوست تخم مرغ
منکلس کاغذ سوخته زاج سوخته بارزد سوخته هر یک جزوی مردار سنگ
یکنیم جزو انزروت دم الاخوین هر یک دو جزو کوفته بیخته بدستور مرهم
سازند مرهم شنگرف که زخم آتشک را و جراحات کهنه و جرب را البته نافع است

بجرف

ص شنجرف نشرع موم سفید مردارسنگ طوطیای هندی سوخته سفیداب
پوست بیضه مرغ منگلتس هر یک جزوی بدستور با روغن گل و موم سفید
مرهم سازند و بکار برند مرهم سیماب برای آتشک بعد مسهل ص آن
سیماب کشته هفت مثقال خالادن مصطگی سورنجان هر یک دو درم
زرد سفید بنج بنفشه هر یک سه درم روغن گل بیست مثقال زیت
مثقال آب لیمو پنجمثقال بیه بز بیستی مثقال و اگر جراحت دانه دار باشد
طوطیا سفیداب مردارسنگ یک یک دو درم زنگار نیم درم بیفزایند
و علی الرسم مرهم مرتب نمایند این را دوای آتشک نامند مرهم مردارسنگ
برای آتشک مجرب است و بارها بتجربه رسیده ص آن روغن گاو یک
چهٹانک یکصد و یکمرتبه در آب شسته نگاهدارند پس مردارسنگ یک درم
نیله تهوتهه سنکهاهه خوب سائیده در روغن مذکور بالند از خشکه نیم
که در آن ٹکره مس چسپانیده باشند در زده باشند حل نمایند و در ظرف
پیتیل یعنی برنج بعده بر پارچه گاذه قدری مالیده بر زخم نهند و بقدر
دال عدس در برگ تنبول بسه مصالحه بوقت نهار خوردن دهند ان شاء
الله تعالی در یک هفته معلوم نخواهد شد که آتشک کجا رفت مرهم
آهک جهت حرق النار و اندمال جراحت و تجفیف رطوبات سود دارد
ص آن برآهک سفیداب چاه ریزند و بشویند و همچنان چهار بار بشویند

اگر هفت بار بشویند بهتر است پس بروغن گل خام بسرشند و بر هم زنند تا بقوام مرهم آید بر محل یا دف بمالند یا بر پنبه کهنه نهاده بر نهند مجربست مرهم

آتک بعد از آن که پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید آهک

آب نا رسیده بگیرند و هفت بار بشویند و خشک نمایند و چهار اوقیه

موم صاف و شش اوقیه روغن گل علی الرسم مرهم سازند مرهم

آتک سوختگی آتش را نافع است ص آهک شسته مرداسنگ حب الفقیه

سفیدی تخم مرغ با یکدیگر مرهم سازند مرهم رال تجربه حکماء هندست

جهت جراحت مزمنه وجهت قروح آتشک و ناصور بسیار نافع

و منبت لحم را نافع و گوشت فاسده و مصلح عضو ضعیف و ظاهرا

عدیل ندانسته باشند ص آن کافور قیصوری موم سفید رال سفید کات

هندی از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته موم را بروغن گاو تر تازه

بی نمک مساوی مجموعه باشد در ظرف آهن گداخته اول رال بیخته

دو سه جوش کنند پس کات باید ستود سابق و پس کافور بریزند

و دیگر جوش دهند و بپالایند برای قروح مزمنه و قدیمه تا سه روز

با قدری خردل سوخته استعمال نمایند بعده تنها بکار برند مرهم خردل

در تحلیل صلابت و خنازیر و سلعه بغایت مفیدست ص خردل

کفدریا زراوند طویل تخم الجرجیر کبریت اصفر مقل اشق از هر یک دو جز

راش

زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بنهایت باریک بسایند که مثل غبار
شود مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزء موم زرد گداخته اضافه
نمایند و ادویه بر آن ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال
کنند یکجزء ازین مرهم و یکجزء روغن گل و یکجزء زیت با هم مخلوط کرده
ضماد نمایند و از مبردات و مرطبات و الزام گرسنگی و تشنگی بیمار
را لازم نیست که اجتناب نمایند و گاهی ادویه این مرهم باریک سائیده
غیر از زیت و موم در سرکه حل کرده به بندند همین عمل کند بلکه مقوی
تر گردد و لیکن گاهی قلیلی جراحت می نماید و اگر دنبل عظیم غیر النضج باشد
یا از برگ سیم نجنبه شود دو توله این مرهم و گل خطمی و برگ آن سائیده
بغایت پخته باشد ضم نمایند و در هم بمالیدن گرم بندند و در عشر
نضج کار یکماه در سه روز میکند **مرهم نحاس** جهت برص مجرب است و
بهق را فورا زایل کند **ص** نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی هر یک
برنگ زرد اوند مساوی باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بیست
روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و اگر عوض بول
صبیان سرکه هندی تند تیز داخل نمایند روا است وقت استعمال
موضع را به بول صبیان یا سرکه انگوری بشویند و بمالند **مرهم** برای
اخراج پیکان و خار هر چند در عضو فرو رفته باشد مجرب است **ص** بیخ

نی خشک برابر و بدطویل مساوی سوده با عسل سرشته علی الرسم مرتب سازند
مرهم جولان. جهت اورام حاره مجرب ست ص جولان یعنی حضض هندی
یکدرم موم سپید دو درم روغن گل بنفشه هر یک چهار درم حضض با روغن
ساخته باروغنها که موم بران گداخته باشند بسرشند مرهم داخلیون
تجربه این با سوسه مفتح اورام صلبه و منفجره لی مثل سند دردها میل و خنازیر
عجیب الاثر ست ص تخم خطمی اسپغول جرف یکدو وقیه حلبه
تخم کتان هر یک دو وقیه تخم مرسه وقیه کثیرا کوفته یک و نیم وقیه
آب لیلاب عنبر مغلی آب پودینه سبز هر یک نیم آثار عطر گلاب
عطر خس عطر صندل هر یک چهار ماشه عطر عنبر دو ماشه مشک نافه
یک ماشه چنده کاشغری یکتوله گل خنا سوده نه ماشه مغز کنول گته
مغز فندق مغز کدو شیرین مغز خیار بادرنگ هر یک سه ماشه مغز
بادام مقشر دو توله زعفران دو ماشه گل چنبلی گل بهار بقدر حاجت
همه مساوی سائیده علی الرسم مرتب سازند مرهم روغن که در شکم
بمالیدن طبع بیاید زد سیرم هر برگ کابلی قثاء الحمار سنا مکی هر یک ده
درم کوفته در یک رطل آب خیسانیده جوش دهند تا ربع آب بماند
درهم مالیده صاف نموده پس روغن خروع روغن قرطم روغن گل
یک سیر پیه لط پیه مرغ روغن و پیه هر یک نیم سیر اضافه کرده جوشانند

تا اینها

تا آبها رفته سوم روغن باقی ماند پس بکار برند نسخهٔ سمین یعنی دوایست
که مردم لاغر را فربه کند و مجامعت را یاری دهد ص مغز بادام کنجد مقشر سمسم
نخود بریان هر یک یک سیر حلغوزه نیم سیر آثار خرمای قضب دو سیر بکوبند و هر
صبحی کفی بخورند در چند روز فربه شود مسمن که بدن را فربه کند ص مغز فندق
مغز بادام مغز گردگان خشخاش سفید هر یک بیست درم کتیرا ده درم کعک
خشک پنجاه درم فانید مثل مجموعه اجزا همه کوفته بیخته با یک پیاله شیر گاو
بنوشند مسمن که بدن را فربه کند و هضم را یاری دهد و بواسیر را برطرف کند
و باه را قوت دهد ص زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل گرد شیطرج
هندی هر یک دو درم شقاقل پنج درم مغز گردگان کنجد مقشر هر یک بیست درم
بلادر پنج عدد گرفته در یک ادویه روغن کنجد بمالند و صاف نموده
ادویه کوفته بیخته بروغن چرب نمایند و با سه چند فانید گداخته
بسرشند و بکار برند مسمن که بمردم که از گل خوردن لاغر شود نفع دارد
بهمن سفید زرنباد کتیرا خشخاش سفید مثقال هر یک پنج درم
همه را بکوبند و پارچه بیز کرده با شیر و شکر حریره ساخته بعد از طعام
بخورند مسمن که تسمین بدن بهتر از آن نبود کند اقاقیا سمرقندی ص آن
تودری سرخ خشخاش هر یک پنج درم حب الحلب زنجبیل قرفه دار چینی
قلمی شقاقل هر یک سه درم حب السمنه بوزیدان چهار چند همه حب الفلفل

هریک یکدرم زعفران دو درم عسل خالص دو من مغز بادام سه نخ شکر سفید قند

هریک یکمن مغز فندق کتیرا روغن شیره هریک نیم من جوز هندی ارد باقلا ارد

نخود هریک ده استار جانیدز رابکوبند و بعسل امیخته بر آتش نهند تا مختلط گردد

پس فرود آرند و اجزا را کوفته بیخته عنبر و زعفران بگلاب سائیده با شکر آمیزند

و بخیسانند که چون حلوا شود پس همه را بسرشند و هر روز پنجدرم بخورند و بحمام روند

مهزل که از خوردن آن آدمی لاغر میشود ص نانخواه زیره کرمانی بادیان سداب

هریک چهار درم چوب لک بالک مغسول دو درم مرزنجوش بوره ارمنی از هریک

یکدرم کوفته بیخته هر روز یک مثقال بخورند مهزل زاج سفید زراوند مدحرج

حنظیانا هریک نیم دانگ مرزنجوش نیمدرم لک مغسول سندروس هریک

چهار دانگ کوفته بیخته بقدر دو دانگ از ان بخورند مهزل لک مغسول سوده

یکدرم سندروس در آب سکنجبین یا سرکه چند روز بخورند و اگر سه روز

پنج درم سندروس در آب سکنجبین حل کرده سه هفته بخورند بغایت لاغر

انواع کنند مهزل بادیان سداب تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هریک

پنجدرم بوره سرخ مرزنجوش هریک نیم مثقال آب سرد یا سرکه که

مثقال باشد بخورند مجرب است مهزل تخم سداب بستانی و شاخ تازه او

بقدر هفت مثقال چند روز بخورند بقدر بردست طبع نباتست سریع الاثر است

و مداومت ملاهی و اطریفل کبیر باعث هزالست مهزل تالیف محمد ذکریا کمون کرمانی

کره اخر بنده

بسر که خیسانیده و بریان کرده با نانخواه انیسون سیطرج هندی فلفل دراز
فلفل سیاه فودنج سداب زنجبیل نمک سنگ بوره ارمنی هر یک دو
درم هلیله کابلی دو درم نوشادر یکدرم همه را سفوف ساخته دو درم
صبح و شام بخورند **معجونات معجون** تربد که قولنج را بگشاید منقول از طب جلالی
ص آن تربد سفید مجوف بروغن بادام چرب کرده صد درم سقمونیا
پرورده ده درم قرفه زنجبیل دارچینی بار مشک قرنفل فلفل گرد قاقله هر یک
پنج مثقال خربوا پنجدرم نبات سفید صد درم همه را کوفته بیخته بعسل
بسرشند خوراک پنج مثقال **معجون زبل الذئب** که قولنج را بیک ساعت بگشاید
ص زبل الذئب چهار درم تربد سفید پنجدرم تخم کرفس انیسون
هر یک سه درم همه را کوفته بیخته بعسل سه چند ادویه بسرشند
خوراک سه درم تا چهار درم **معجون مجرب** قولنج را در ساعت
بگشاید فلفل دراز زنجبیل زیره کرمانی مرورق سداب خولنجان
قرفه مصطکی هر یک ده درم سقمونیا مشوی هفت درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند خوراک یکمثقال نهار **مرهم خنازیر که بگلو میشود** گل سپیداج
سپید و رطوطیا مرداسنگ کمیلا موم سفید آب هر کدام پنجدرم
بروغن زرد پنجدرم بجبته اول روغن را گرم کرده موم در آن
انداخته در ظرف تهالی بعول بداخته و ادویه دیگر را باریک ساخته

و آهک سوخته نیم یا سیم دوازده پاس حل کند و بر پارچه چسپانیده
مثل مرهم بدارد مجرب است میر محسن علی ماسک المنی از مرزا محمد علیصاحب
ص آن سماق حب الآس حفت بلوط کندر مایین خورد و کلان صمغ عربی
موچرس از هر یک سه درم تودریین شقاقل بهمنین عسل و قند سه
چند آن همه ادویه کوفته بیخته معجون سازند خوراک یک ماشه معجون
بابت مرزا حسین علیصاحب از مرزا محمد علیصاحب بدست آمده
معجون ص جوز بوا یک چهٹانک بسباسه قرنفل دارچینی هریک چهٹانک کنجد
سیاه مغز سه پاو سفید سوختنی سه ماشه عسل مصفی نیم آثار
این همه ادویه را کوفته باریک نموده در عسل ممزوج کرده نگاه دارند
خوراک نیم ماشه ناهار بخورد تا چهل روز عجایبات بیند معجون
سنبل برای قوت باه بی نظیر است ص بیخ درخت سنبل که گل
نکرده باشد در سایه خشک نموده باشد یک آثار تعلب مصری
دو دام بهمنبد دام تخم اونٹنگن دام اندرجو دام خارخسک دو دام
بالکهانه مغز بادام مغز بارجیل مغز پسته مغز چلغوزه منقی تخم جرجر
تخم تربز هر واحد دو دام موچرس ده دام اول بیخ سنبل را
یک آثار و شیر نموده باریک کرده و ادویه مذکور را نیز کوفته بیخته
باهمدیگر مخلوط نموده در دو آثار شیر ماده گاو آمیخته در ۲ آثار شکر
سفید

سفید قوام کرده معجون سازند بعد ازان جوز بوا دارچینی کبابه قرنفل
دانه الایچی خورد هر واحد دو درام زعفران سه ماشه مشک چهار سرخ
کافور قیصوری چهار ماشه کوفته بیخته داخل نمایند و معجون را اسرد
نموده در ظرف چینی نگاه دارند و هر روز سه ماشه یا نه ماشه تا
بخورند و بالای آن شیر باده گاو هر قدر که هضم شود سیر گرم و
خواب بخورند **حرف النون نطول** که برای سرسام صفراوی نافع
است **ص** گل بنفشه برادهٔ کدوی تر گل نیلوفر گل خطمی عنب الثعلب
جوشانیده صاف نموده نطول سازند و اگر بیداری نباشد کاهو
پوست خشخاش بابونه داخل سازند **نطول جهت سرسام حار** سرخ
گل نیلوفر تخم کاهو مقشر برگ کیتوله پوست خشخاش نیم کوفته بجوشانند
و نطول سازند **نطول جهت سودای بارد** گل بابونه اکلیل الملک برنگ سرخ
بادرنجبویه برگ سرو جوز السرو غن گل جبازی خیار سنبر برگ
جبازی سبوس گندم بقدر حاجت برسر بریزند در آب
جوشاده بطور نطول سازند **نطول جهت سوزاک فی تقطیر آب** برگ
خرفه برگ کاسنی گل خطمی گل نیلوفر برگ خطمی جو مقشر برگ ببول برگ
یاسمین در آب جوشاده صاف نموده نطول نمایند
و بیخ قضیب و قضیب را در همین آب دارند **نطول عجیب** پوست

پوست درخت کیکر یک آثار شاهجهانی در دو آثار آب خوب بنهند
بعد از آن پوست مذکور را چوکوب کرده شب بهمان آب خیسانیده
تا دو شبانه روز پس چندان جوشانند که نصف آب بماند
آنگاه صاف نموده در شیشه پر کرده نگاه دارند و در ایام
طمث از نشستن استنجا به کنند بعد از بول همین آب نطول کنند مدام چو
چنان کنند بر حال باشد جهت احتباس طمث مجربست نطول
که خواب آورد و سرسام گرم را نفع دهد بنفشه و کاهو هر یک پنج درم
پوست خشخاش گلسرخ گل نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده
درم کاکنج پنج درم در پنج من آب جوشانند و نطول سازند.
نقوع برای اصلاح صفرا و صداع صفراوی مجربست گل
بنفشه شاهتره آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی یک تولیه داخل کرده
بنوشند معمول است نقوع دیگر که اخراج صفرا کند آلو بخارا پنج عدد
خوبانی پنج عدد شب در آب گرم خیسانیده صباح شیرخشت
پنج تولیه ترنجبین خراسانی پنج تولیه داخل کرده صاف نموده بنوشند
نقوع گلسرخ که یرقان را سود دهد گلسرخ ده درم طباشیر پنج درم
مویز منقی پنج استار همه را در آب گرم خیسانیده صاف نموده
هر روز چهار اوقیه بخورند نقوع که یرقان اسود را مفید است طباشیر

پنج درم

بهیدرم غنچه گلسرخ دو درم ربت بنج استار همه ادویه را در پت
گرم بخیسانند دو شبانه یا یکشبانه روز بنگ پس هر روز چهار اوقیه تا ستا
بخورند و تا یکهفته منقوع برگ حنا استعمال نمودن از مجربات است
نفوخی که برای صرع مجربست و آزموده شده گل سیر در سایه
خشک نموده کوفته بیخته نگاه دارند هر گاه که از حالت صرع بهوش آید
اندک اندک در بینی بدمند ناس برای دفع درد سر و بیهوشی و جاله و دانه
و درد دندان و محکم شدن بن دندان بسیار نافع است تلچهکلی دو
فلوس مرچ سیاه هفت عدد قرنفل چهار عدد کافور هفت سرخ
کوفته بیخته با رنگ ساخته نگاه دارند و وقت حاجت باین طور
ناس گیرند که وقت طلوع آفتاب یا قریب طلوع آفتاب یک چتکی یا
دو بنج گرفته در هر دو سوراخ بینی بیندازند و دندان را از هر اندازند
که همه آلایش و لعاب غلیظ از دهن و بینی و چشم زایل شود و بعد از آن
همین طور یک چتکی دیگر بگیرند بدستور سابق او را ازین اندازند پس
وقت شام نیز همین دستور عمل کنند فایده عظیم حاصل خواهد شد
مجربست نمک برای هضم طعام بسیار مجربست نمک پهکنه نمک اونت کتاره
نمک چوب زنجیر نمک چرچره نمک کهری نمک سانبهر نمک تر نمک گندر نمک
بنج چینا نمک برگ نیم نمک پوست انبه نمک جرنه نمک گل تماکو نمک سجی از هر نمک

بطریق معروف بر آورده هر چهار نمک را انداخته سهاگه هر دو سبعه نوشادر
و نو ماشه زنجبیل و فلفل دراز و فلفل گرد دو دو تنه انداخته سائیده نگاه دارند
و وقت ضرورت قدری بخورند نافع است جهت تخمه و درد و نفخ معده و جمیع دردهای
مفاصل و غیر آن و در موسم برسکال ساختن موقوف دارد چرا که نمکها آب میشود
نمک سلیمانی چهار رطل نمک سانبهر بگیرند و با آب بجوشانند پس در ظرف نهاده اندر
تنور گذارند تا که سرد شود بیارند نمک ملح هندی نوشادر نمک اندرانی هر یک سیر اوقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخر
پانزده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت زیره سیاه هر یک شش درم دارچینی کماشیم
یعنی زیره کوهی انیسون تخم معصفر زنجبیل اصل السوس هر یک چهار درم همه را علیحده علیحده
بسایند پس موازنه کرده با نمکهای مذکور بیامیزند و در ظرف مشکی یا چینی انداخته در جو دفن
کنند تا چهل روز هر قدر که کهنه شود بهتر باشد برای ضعف بصر یک دانگ و برای قوت باه
در بیضه مرغ نیم برشت همین قدر بخورند و در موضع درد دو درم اول در عسل طبخ نمایند
بعد از آن بپاشند و تناول نمایند نمک سلیمانی نمک طعام نیم آثار نمک سیاه نوشادر
نمک لاهوری هر یک چهار توله و سه ماشه تخم کرفس بست ماشه فلفل سیاه یک توله
و سه ماشه فلفل سفید یک توله اذخر پانزده ماشه حلتیت کمون سیاه افتیمون سنبل
الطیب یک یک ماشه دارچینی قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار ماشه
بطریق معهود مرتب سازند نمک سلیمانی دیگر نمک سانبهر یک آثار و نیم نوشادر
نمک سیاه

نمک سیاه هر واحد دوازده توله و شش ماشه نمک لاهوری [illegible] توله و سه ماشه
فلفل گرد شش توله تخم کرفس چهار توله دقاق اذخر انیسون طباشیر اصل السوس
هر یک سه توله تخم معصفر دو توله افتیمون سنبل الطیب حلتیت زیره سفید زیره سیاه
دار چینی هر کدام یکتوله سه ماشه زنجبیل هفت ماشه جوز سه ماشه همه کوفته بیخته
علی الرسم تیار نمایند **ناس** بجهت صرع متمادی مجربست ابار کتای خورد خشک
کرده کاسه پهل تکهنی هر یک شش ماشه کوفته بیخته ناس نمایند کو بوزن پهلولی آمیخته هر
روز دو بار ناس بگیرند **ناس** برای صرع مجربست مروارید ناسفته نوسادر
بالسویه سوده سعوط کنند **ناس** برای ازاله خشکی مجربست الاچی خورد دو
دانه الاچی کلان دو دانه زعفران ربع جو مرچ سیاه ربع جو مغز تخم کدو مغز
بادام شیرین کافور هر یک بقدر حاجت گرفته در شیر سائیده سعوط نمایند
ناس برای صداع بارد هر چند که مزمن باشد مجربست تخم ریحان پوست
دور کرده کوفته بیخته سعوط نمایند **نمک سلیمانی** نمک طعام هفت توله و شش ماشه
نوسادر زنجبیل پودینه خشک انیسون هر واحد دو توله هشت ماشه عاقر قرحا
نانخواه سنبل الطیب هر یک یکتوله تخم کرفس طباشیر سفید نمک سیاه نمک
سنبهر نمک کیلا نمک لاهوری هر کدام یکتوله سه ماشه همه کوفته بیخته
بطریق معروف ترتیب سازند **نوره** باختراع حکیم مذکور بدن را خوشبو کند
و درد مفاصل و خارش و ورکین و زانو دور نماید و تحلیل ریاح و تقویت

اعضا کند نوره آب را رسیده و دو رطل زرنیخ ورقی سه و قیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری چند میدستر رباب یکمثقال جدا جدا بکوبند پس بیامیزند و دیگر بار بسیار بسایند تا خوب باریک شود پس بگیرند و بج رنگی دو رطل نیمکوب کنند و در آب جوش بسایند صاف کرده ادویه مسحوقه باین آب بسرشند و بیضه مرغ عددی بریزند و روغن گل پنجمثقال اضافه نمایند و بر بدن طلا کنند و اگر زرنیخ کم اندازند بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و موی زود دلستردد نمک سلیمانی نمک سانبهر ده توله نمک لاهوری پنجتوله نمک سیاه پنجتوله نوشادر کابلی پنجتوله تخم کرفس یک و نیم توله فلفل سیاه توله فلفل سفید توله افتیمون هشت ماشه سنبل الطیب شش ماشه زیره سیاه شش ماشه کاشم چهار ماشه انگوزه شش ماشه مغز تخم معصفر چهار ماشه زنجبیل سه ماشه انیسون چهار ماشه دارچینی چهار ماشه اذخر چهار ماشه اصل السوس مقشر چهار ماشه اوّل هر نمک را در کوزه گلی جدید گذاشته و دهن آن را محکم بگل حکمت نموده در پانزده آثار پاچند ستی گو کنده آتش دهد بعد از آن برآورده کهرل کنند تا چهار روز خوب کهرل نموده بعد از آن در کوزه گذاشته در میان جو خالص تا یکسال دفن کنند بعد از آن برآورده موافق یکرتی استعمال کنند برای

هضم طعام

هضم طعام و دفع نفخ و باد و بسیار چیزها نافع و موافق خوب است

نوره معمول حکیم علی شریف خان آهک آب نارسیده یک رطل زرنیخ
زرد سه وقیه صبر زرد یک مثقال هر یک جدا جدا بسایند پس همدیگر
اخلاط نمایند و آب گرم بقدر کفاف بر آن ریزند و بیضه مرغ
یکعدد بر آن بشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه وقیه
اضافه کرده گرم گرم استعمال نمایند **نمک ترب** و جرجره و هر نباتی که
باشد او را خشک کرده بسوزند و خاکستر او بگیرند و پارچه سفت
بر چهار چوب مثل رنگریزان به بندند و آن خاکستر بر آن ریزند
و زیر او ظرفی نهاده دارند و آب صاف آهسته آهسته بر خاکستر مذکور
اندازند تا بر آن چکد در و گردانند چون تمام شود باز همان را در
خاکستر مذکور اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند همچنان تا یکبار پس
بکنند تا در خاکستر هیچ مزه تیزی نماند و آب مذکور که مقطر گردد آنرا
در ظرف مسی قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک وی بسته گردد
بکار برند از این طریق هر چیزی خواهند نمک بگیرند زینت را در چین نمک
همین است **نوره** آهک جیده را در آب گداخته صاف کرده و از سنگریزه
پاک ساخته در آتش ملایم بپزند بعده قدری هم زرنیخ زرد سائیده
سرمه سان کرده در آهک مذکور مخلوط نمایند و پس بعد اندکی روغن

کنجد آمیخته ضماد نمایند بعد از ساعت از پارچه بدن را بمالند که زود حلق شود بعده روغن خیلی طلا نمایند ناسور مزمن فی الفور دور نماید خاکستر شم ماده گاو و خاکستر چرم کهنه که زیر کفش کهنه باشد و آنرا در هندی تلوه گویند سوخته هرگاه هردو خاکستر تیار کنند پس مساوی بر قدر که باشد یکعدد کلپس که به هندی چهپ کلی گویند و آن الفور است از جنس کرکت و بستر که در سقف خانه جا دارد این هر سه را در روغن سرشف سوزند چندانکه چهپ کلی تمام سوخته شود پس بخوبی همه آنرا بسایند تا یکسان شود پس چند قطره در ناسور چکانند هر جا که باشد به شود مجرب است واز سوده شده ناسور که در اقسام جراحت و بواسیر هم استعمال نموده فایده کثیر از استعمال آن بظهور آمده ص آن چدوار بنجوله سنگرف گات سفید جوز السرو مردار سنگ فیلکل رال تخم شش بلعار زرنیخ سرخ مومیای آمله متعر بلیله ترشه آبنوس هر یک آثار ریوند درخت ببول برگ خانوفن جلبنه خانه عنکبوت چوب چینی هر یک آثار دوده چهپر چوب درخت مغیلان اهل معرفن هلیله زرد بلیله آمله سوخته مجموعه را اصلاح کرده با چهار من آب بجوشانند تا یکمن آب ماند صاف نموده نگاهدارند ناسور برای هر جراحت از حکیم علو خان که باندک زمانی با صلاح آرد این برسیده برگ نیم بیخ انجبار ریوند ببول از هر واحد پنجمثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث ماند

بدرد
گرفس

تا ثلث بماند پس بپالایند پس بگیرند یک رطل روغن گاو تازه بجوشانند و
مطبوخ را داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند
پس موم میایی قفر الیهود مصطگی از هر یک چهار دانگ در آن روغن گداخته
پس بگیرند چوب بید کاغذ مصری سوخته گل گاو زبان سنگجراحت
گات هندی زردچوبه از هر یک یک مثقال کوفته بیخته داخل کرده در هاون
سنگین نیک بسته بمالند تا یکسان شود در شیشه کرده یک هفته در آفتاب
گذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس نگاه داشته بکار برند **حرف الواو**
وجور برای غشی که بعد از اسهال حادث شود مفید است قدری مشک
در آب یا گلاب حل کرده در حلق ریزند **وجور** برای سرفه اطفال مفید است
رب السوس کثیرا مغز بادام مغز تخم کدو حب الصنوبر صمغ عربی مساوی
در شیر یا دریا در آب حل کرده در حلق ریزند **وجور** که مصروع را بهوش
آرد حلتیت جندبیدستر در سکنجبین اعلی حل کرده بکار برند **وجور** که ام الصبیان
را نافع است صعتر فارسی جندبیدستر زیره کرمانی مساوی در شیر زن
حل کرده در گلوی طفل ریزند **وجور** که سوء النفس اطفال را بکار آید که هندی
ڈبه میگویند مجرب است چوب کرنس مرچ سیاه هلیله سیاه ریوند مساوی
با آب چنها جور ساخته بقدر مرچ یک یک حب در شیر حل نموده در حلق ریزند
وضع حمل برگ نرگس بلکتوله یا خون بچه حمل در روغن نیم یا آب انجو سرشته برنان

حامله شیر گرم بخورانند و زیر اخوابیدن و دور از کشیدن و نشستن ندهند بلکه
آنرا بگویند که حمل قدمی کند زود اسقاط حمل خواهد شد ورم رحم نافع
است انزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با
لسان الحمل سرشته به پشم پاره سوده در قبل حمول سازند حرف الهاء
هریسه غذائیست سریع الهضم و خوشمزه القه هریسه که تقویت دل و صاحب
خفقان را فایده کند ص گندم داودی یکپاو قشر کنند و در آب بپزند
تا که خوب پخته شود در آن وقت چهار تولگی برنج سفید باریک در آب شسته
در آن داخل نمایند و لیس ریز دیگدان بگشنده و از آرد گندم دیگ بند
کنند و بر زغال نگاه دارند وقتیکه دم خورده شود آنرا بیرون آورده همراه
یکپاو ماهی سیر تازه در پارچه هفت گندم و برنج مذکور صاف نمایند و در
ظرف کلان کرده تفال نمایند وقتیکه خوب سبک شود بعده روغن زرد
قرنفل و الایچی صاف کرده بقدر حاجت بیامیزند و قدری نمک بحسب ذائقه
و الایچی سفید سوده همراه آن آمیخته بخورند اگر شیرینی خواهند بجای نمک قند سفید
داخل نمایند هلیم غذائیست که لذیذ و لطیف و مبهی بود ص گندم مقشر کرده
یک آثار بطور گندم هریسه بپزند و یکپاو ماهی بطور هریسه دم پخت نمایند
و آب یخنی با مصالحه تیار کرده علحده نگاه دارند وقتیکه گندم پخته شود بطور
هریسه یکبار داده در آن یخنی داخل نمایند و گوشت وقت حاجت یک گولی صبح و شام بخورند

بواسیر بادی رسوت گل خطمی هر دو ۳ ماشه مغز لبته زرد آلو قند
برگ صد برگ سبز هر سه ۳ چهار ماشه لگر دنده چهتانک سفیده کما شوی
۳ ماشه سرب محلول همه را سائیده با سفیدی بیضه مرغ و روغن گل
چهتانک آمیخته ضماد نمایند بواسیر خونی را نفع دهد و خون زائید نماند بسیار
مجربست چوز محرق زرده تخم مرغ بریان کنند بو داده هر یک جزوی کوفته
دو مثقال با شربت سیب یا ریباس دهند جهت حبس خون بواسیر مجربست
رسوت نکر کوتی انکت میوار گلی کهنه بیدرم هر دو را با روغن بادام
چرب کرده هر دو ۳ ماشه با آب وقت بهار بخورند و قدری پوست
کهنه را خوب سوخته و سائیده نگاهدارند بعد از فراغ غایط بر مقعد بمالند
و قدری از پوست انار سوخته دود بگیرند دهونی بواسیر سیخ کنیر بری کلاه بادنجان
مقل ازرق تخم بیار پوست انار همه مساوی کوفته جوکوب نموده قدری
حاجت دهونی بگیرند بعد از آن بیار برآشیده لنگوت نمایند
جریان منی از مرزا محمد علی صاحب صدف سفید ۳ ماشه باریک
سوده تالمکهانه ۳ ماشه باریک نموده مصطگی ۳ ماشه باریک سوده
طباشیر کبود ۳ ماشه سوده این همه را باریک سفوف ساخته همراه
آب تازه بخورند هفت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند جریان
منی از مرزا محمد علی صاحب صمغ ڈهاک سهجنه رال موصلین چوب

میده مغز پنبه دانه سمسندر سوکهه هیچ هند پلپله ان هند بار رو همه بوزن برابر
و هموزن شکر تری یکتوله با شیر ماده گاو بخورند و پرهیز بدستور جریان منی
تخم سیسر واله سمسندر سوکهه تعلب مصری سورنجان ستسرین جار خسک تخم
ریحان تالمکهانه بار سنبل تخم تمر هندی صمغ دهاک همه وزن گرفته نبات
برابر همه ادویه آمیخته یکتوله با شیر ماده گاو بخورند پرهیز بدستور جریان
منی صدف سفید دریائی هرقدر که باشد برابر آن لاکهه مغسول هر دو را
بسایند و برابر آن نبات سفید داخل کرده یک توله با آب تازه بخورند
پرهیز بدستور ترکیب ساختن افیون از پکاین بکاین شب در آب ترکرده صبح
بمالند تا جامه بیز کرده بدارند و کوکنار مالیده شب در همون ترکنند صبح
برابر شیر ماده گاو در دیگ مسی بجوشانند و افیون خالص انداخته
بپزند چون بقوام آید برگ کولنار زیر و بالا داده چکتی بندند دوای منع
حمل فلفل بعد جماع زن بردارد نعناع قبل از جماع فرزجه بسازد چون
نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد و در عمر خود آبستن نبود
حنطیانا با خطا آمیزند و شب احتمال کنند حیض باز دارد و منع حمل کند
سرگین فیل حمول کردن در منع حمل مجرب است بچه مرده و زنده خود را
بیندازد و اگر شیر آکه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم بندند لیکن بدانند
که این دوا ورم رحم می آرد در تازک بدنان بسر دور کنند پس احسن آنکه

در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرورت باشد بروغن
گاو یا روغن بادام شیرین تر آگنده حل کنند پس حمول سازند دوا که حیض یا
ونفاس بگشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ترکشا ترپهلا هنگی گوفته بیخته
بروغن گاو بخورند و تخم ترب تخم زردک از روزیک کفدست
برای ضیق فرج
بخورند حیض بفراغت آید تخم تمر هندی گوفته بیخته
در فرج بمالند ضیق آرد مازو باریک سائیده و قدری کافور نیز
با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد کف دریا مغز تخم
هلیله بالسویه گوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و این دوا اگر در
سوراخ رحم نهند فراهم آرد سپر بهوئی با روغن بسائید و در فرج
بمالند ضیق آرد عمل بسنید ده درام موم درام گل بدار زعفران
ناشته سنیدورد درام روغن سیاه یا دانار برای زیادتی شهوت نخود
چهار فلوس بگیرد و شب در آب خیسانیده وقت صبح آب زلال
گرفته بکلوره شهد آمیخته بخورد تا دو هفته شهوت بسیار شود
که تاب نیارد برای نو تیاری کردن باکره اگر دختری را ازاله بکارت
شده باشد بدین حیله تیار کند بگیرد روده باریک کبوتر و آنرا
از خون مملو کند پس در سحق پهتکری و مازو و موتهه و جهر و مناک
که هر یک یک حصه باشد در نفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند

که وقت وطی یا هم تنگی آرد و هم خون ظاهر میکند **دوای گزنده گزدم** نمک سوده در
چراغ گرم کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند جگر گوسفند بر محل
لذع عقرب بمالند و برگ تاک بکوبند و بر نهند درد بنشاند کنجد را
با سرکه حل کرده بر نهند درد لذع عقرب بنشاند ناخواه بجوشانند
و هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب باشد و آن روغن بر محل
لذع بمالند درد بنشاند اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک
که دندان بر آید قدر نیم دام از وی بکام کودک بمالند تمام عمر
آن شخص از لذع عقرب در بیم نرسد **برای جرب** باید که روز یکشنبه
شروع کند گندهک سه ماشه لونگ هفت عدد و برگ تنبول را
گرفته کتهه و چونه و قدری تاکو مع لونگ و گندهک انداخته مثل گلوری
تیار کرده در آب سائیده جائیکه جرب باشد سه روز بمالد و بعد
ازان بکپاس گل هندول بر بدن مالیده غسل کند **برای خارش** گندهک آمله
سار هفده ماشه سیماب دوازده ماشه نیلا تهوتهه دوازده
ماشه طباشیر چهار ماشه روغن ماده گاو نیم پاو اول گندهک را
در کراهی آهنی از دسته آهن چهار گهری کهرل باید بعد ازان طباشیر
انداخته چهار گهری کهرل باید پس روغن مذکور انداخته چهار گهری
کهرل باید سیوم حصه بر بدن مالیده یک پهر در آفتاب نشیند بعد ازان

از همین نخود با آب تازه مالیده غسل کنند سه روز متواتر بمالد برای
آسانی وضع حمل مجرب بندریه نام گیاهیست که طفلان از ان بیشتر بازی
میکنند آنرا گرفته باریک در آب سائیده بگیرد و قطره در گوش حامله
بچکانند فی الفور بچه متولد شود و زائیدن آسان شود مجربست
برای آسانی وضع حمل درخت جبیت خیا بیارد و به پهلوی راست
حامله گذارد بعد از ان به پهلوی چپ گذارد بعده بطرف پشت
حامله بگذارد از فضل الهی فرزند متولد شود همون وقت آن درخت
را از پیش حامله دور اندازد برای ریختن موی هیچ چوب هیره دو درم
بگیرد و با آب سائیده سحق کرده در سانزده درم آب و هشت درم
روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن صاف کرده بگیرند
هر شب موی بدان چرب کنند دیگر روغن گل با نمک سائیده بمالد
دیگر برای ریختن موی و خارش و شکستن موی سر و ریش هرد بجنی
ملیتهی کوتهه آملس نمک سنگ گل مهوه نیلوفر از هر یک یکدرم
شهد دو نیم درم دواها را با آب یکدرم شهد دو نیم درم با آب
سحق کرده شهد آمیخته بمالد و یکپاس بگذارد تا خشک شود باز
بشوید برای بستگی مو که یکدیگر بچسپند مغز نیل و هموزن آن قند سیاه
با آب سوده در سر اندازند بمالند بآسانی کشاده شود و لعاب

اسپغول در روغن بادام در سر کنند **علاج مردن شپش** سیماب در روغن کنجد و
خاکستر با جلد سستی چندان بمالد که بمیرد و اگر در ماهتاب بر سر بشانه
کنند شپش بمیرد **جهت اخراج جنین** میت و اسقاط حمل مجرب است از حکیم میرزا
احمد صاحب مردار سنگ و گوگل مساوی دود سازند **دیگر** سرگین
اسپ زیر رحم دود کنند **دیگر** پوست مار نیز مجرب است **برای خون حیض مجرب
است** صمغ عربی کافور هر یک یک درم به پنبه سرشته حمول سازند بغایت
موثر است **جهت دهلکه چشم** یعنی دمعه مجرب است و بچکه و بکهد ز قدیم
و اکثر امراض چشم را نفع عظیم دارد منگ بصری یک توله مرچ سیاه سعد
هر دو را سائیده بر حریر بیخته در تهالی روئین انداخته از پت کیوڑه
خوب سایند تا مثل غبار شود پس نگاه دارند و بکار برند **جهت [illegible]**
اول از آب آبله انجار را بشویند بعده توسا در باریک ساخته در پیکه
زیت کرده بمالند در یک هفته دفع شود **جهت [illegible]** مجرب است بلدی یا
هر یک یک توله کوفته بیخته در روغن سرشف آمیخته بر زرد بمالند **جهت سنگی**
اوجاع بارده قوی الاثر است عود که هندی لوبان گویند با آب سایند
بر عضو ضماد کنند گرم نموده و بالای آن [illegible] بند کنند بعد از یک دو ساعت کشود
درد ساکن میشود **برای ورم خصیتین** مغز حب الخروع گندم برابر کوفته تا آنکه سوده
صلایه کنند و ضماد سازند **دیگر** دندان فیل بر بطی گنویزد که دود بر خیزد

گردد

بزدد خاکستر شیر میش آتش کرده طلا کنند وطریق ~~برآوردن~~ اگر بهوت
بیا میزند اقوی بود موخوره روغن اکول بالمرتبه بهایت ۳ مرتبه بر آنجا
طلا کنند وطریق برآوردن روغن انگشت خسته را الطریق بتبال جنتر
چووه بکشند موخوره جلد را الجزرا شند ذلوجه را در روغن کنجد سوخته
صاف کرده طلا کنند موخوره عاج سوخته با شیر بز آمیخته هفت روز
بر سر یا هر جا که موی بر نیاید طلا کنند موی بر آید موخوره گل گرهل تازه بهار
هر دو دست مالیده رطوبتی که ازان بر آید بمالند تا ۳ روز نهایت
هفت روز اما آن موضع را اول کهربی خسن یعنی سنخت مالیده سرخ کنند
موخوره سرگین موش بروغن مرهم کرده بعد کاکات زرده طلا کنند موخوره لهسن تکه
خواهد انداز د چون شکسته شود موی ظاهر خواهد شد مجرب موخوره
قند سیاه کهنه تحقیق کرده طلب نموده ضماد کنند بعده جربالسهد سائیده
طلا کنند موخوره دیگر موضع مرض را کلک زده یا بها چلد سستی خراشیده حبه
یعنی گهونگهچی با آب آتش کرده طلا کنند دبار که ورم خصیه را دور کند خوله
یک خصیه باشد یا هر دو گل ارمنی یا رحل بتعز خرفع منوله کنجد داده
نرم کوفته بیخته در بول ماده گاو پخته نیم گرم ضماد سازند در ۳ روز
ورم دفع شود برای درد حرت قدیم مجرب است ماش پخته و مغز نهکوار
دو درم آمیخته دو پوٹلی سازد و سینک دهد برای اسهال الاطفال که درد

دندان برآمدن عارض میشود نافع و حابس است خشخاش سفید حب الآس
کندر سعد از هر یک همه اندام کوفته بیخته با شیر مرضعه بدهند جهت تفتیت و اخراج
سنگ گرده و مثانه بسیار مجرب است بیخ کرنب نبطی خاکستر بیضه مرغی که جوزه
برآورده باشد خاکستر انگور حجر الیهود بزرد تا ده سائیده مثل غبار با خاکستر
مذکور آمیخته قدر یک ملعقه خورند بشراب خشک یا آب خشک تازه جهت سنگ
گرده و مثانه را بریزاند و قرحه را سود دهد و سنگی که در مجرای بول بود پاره
پاره کند ملوند چینی سائیده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان
تخم قلت حجر الیهود هر یک یکدرم و نیم کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس
هر یک دو درم تخم خرفه خشخاش طباشیر هر یک سه درم تخم خیار تخم خربزه
تخم کدو پاک کرده هر یک پنج درم شربتی سه درم تا دو درم با سکنجبین
خشخاش ده درم شربت بنفشه ده درم آب خیار بیست جهت سنگ
گرده و مثانه اطفال را پاک کند تخم قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی الو بالو کوفته
بیخته شربتی یکدرم مداوای نور چشم وقت آغاز که هنوز زرد آب ظاهر
نشده باشد زرد چوبه یکدرم با نخود چهار درم سرمه سازند و
هر روز بر روی بیرا نگنند دیگر جهت سفیدی چشم زیره با بول هر دو را
سائیده با فتیله تر کرده بنهند دیگر صبر سقوطری کندر انزروت جمع کن سیاه دانه
شب یمانی مردار سنگ هر یک درمی سوده ریسمان سخت با جنبه با دو پیه تر کرده

در کوران

در سوراخ گوش چکانند و بدان و مبتز نمایند دیگر برای ضعف بصر آب پیاز با شهد

مساوی ممزوج وقت خواب در چشم کشند دیگر هلیله زنگی نبات هر دو را

در هم بیزند در چشم کشند اکثر امراض چشم را نافع دیگر برای روشنی چشم سنگ مرمری را

در سنگی که سوده شود سحق بلیغ نموده هفت رقیه لبنیره بار چهار ساخته

سیاگو نهی سازد با آب سوده در چشم کشد برای روشنی چشم مردار ریز تا سفته

دو درم مامیران چینی سه درم بوره ارمنی چهار درم قرنفل زعفران مرمه

هر یک یکدرم مشک یک قیراط همه را باریک سوده بجامه در پای بیخته مدام در

چشم کشد برای ادرار بول بسته مجرب شوره قلمی خردل هر یک نیمدرم سحق

کرده با آب تستاند جهت بند باد پوست ڈهاک پوست مولسری صمغ گوگر

نخود بریان صمغ سنبل مجیٹهه صمغ ببول صمغ ڈهاک برابر کوفته بیخته قدر خوراک

کامل یا کم دو درم لنخه که خون حیض بند سازد و بواسیر و شکم باز دارد و دو تریا

ریختن زرداب و همه نوع که باشد و علتهای دیگر که در مزاج باشد بر

طرف سازد مغز خسته جامن مغز خسته انبه تنها جوزی یا رسوت مجیٹهه سعد

مغز سل سوده کاییهل فلفل گرد سپندی صندل سرخ چهار و گز ناریج و تمامه

گل دهاوه بلیٹی پوست درخت ساذج برابر سوده همو زن آن شکر

سفید بیامیزد دو درم با آب سبسه برنج نخورند جهت سوء شکم اردها آب

یک آثار سنبل الطیب یکپا و نمک طعام یکپا و انگوره یکدرم از جمله خمیره کرده با

و دو نان بسازند یکی از آن بر تابه نهند چون یکروی از آن پخته شود فرو آرند
و از جانب راست بر شکم نهند و نان دویمی را نیز بر تابه گذارند چون نان
اوّل سرد شود جدا کرده نان دویمی نهند همچنین کنند تا که درد فرو نشیند
[illegible] و سبل و غبار مجرب مرهم سیاه یکماشه در زهره بز بقدر
که پر شود پرورده خشک نموده هلدی نیم درم آن آب لیمو تر کرده خشک نموده
مغز تخم کرنجی سنگبصری در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه خبلی که خام باشد
هر یک نیم درم کوفته بیخته در سنگ سماق سوده مثل سرمه ساخته در چشم کشند
ریختن پلک و خارش پلک و سرخی پوست دفع شود برای دفع گل چشم نبات
بشیر زن سحق کرده چند روز در چشم کشند دیگر گل صابونی لوبان یکدرم
و روغن تلخ چهار درم هر دو را آمیخته بپزند چون سرخ شود کف فرو نشیند
نگاه دارند و بقدر ریزه نمک خورد و بلعاب دهن سائیده در چشم کشند اگر
یکدرم کافور بآن ضم کنند اقوی بود و برای ضعف بصارت کافور نافع است
دیگر بلیله تخم کرنجی دهن خر فیلک از سوهان ریزه کرده با نهند با جزای دیگر
سرمه ساخته در چشم کشند برودت را نیز دافع است دوای [illegible]
برای دفع صرع استخوان انسان بصرع دادن و همچنین جعده ازاله میکند و خوراک
زبل زیت و خوردن گوشت خرگوش را از مجربات است و تعلیق خشب صلیب
است مقدم است و تعلیق الماس همین اثر دارد و تعلیق فادزهر جهت صرع از
مجربات است.

مجربات است و پوشیدن انگشتری یا سم جو که در ساعت نیک گرفته باشند

دوای برای گزیدن مار اگر کسی را مار گزیده باشد باید که حب السلاطین را

از پوست سخت بیرونی و پوست باریک جدا کنند و مغز را که دو پاره است

از هم جدا کنند و پرده که در میان هر دو نصفی است دور کنند و هر فرد را

جداگانه صلابه کرده باب در هر یک چشم بکشند و آب بسیاری از چشم

لذوع روان شود از هلاک ایمن شود مجرب است و آزموده است دوای گزیدن

برای مار پوست درخت سرس و پوست بیخ او و تخم او و گل او هر

چهار چیز را یکدرم کوفته با یک قاشق بول یا ده گاو در روزی سه بار

کرده بخورد زهر مار در حال دفع کند و اگر هر سالی یکهفته بخورد هیچ زهر کار

نکند و اگر بگزد همان جانور بمیرد و درخت کهنه که پوست او سیاه شده

باشد در خواص خوبتر و بعضی گویند چون آفتاب بجوزا آید سه روز هر روز

دو درم کوفته بیخته از پوست وی با آب نشسته برنج ساٹهی بخورد تا

سال تمام از زهر گزندگان ایمن باشد و اگر بگزد آن جانور بمیرد و این

بالخواص است جهت گل چشم ناخن فیل طوطیای سبز زعفران با سیر

شیر گوسفند سایند و در چشم کشند جهت گل چشم بیخ پیل بهنگری نمک سنگ برابر

کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل

برطرف شود مجرب است جهت دویانیدن مژه و انبوه شدن آن نهایت مفید است

دانه خربا سوخته یک درم و قاقله کندر چهار درم سنبل الطیب سه درم

حجر اللاجورد و حب البلسان از هر یک یک درم با این ادویه بر شیت مزه بکشند و نگین را چربی

کرده اگر بسوزند و لبانند و بکشند بر پلک همین عمل کنند و کور را جواز پیغا

ولاجورد فایده بخشد جهت کری گوش سیماگه بریان کرده بسایند و در گوش اندازند

و بالای آن قطره چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد الم

و بوی بد دور شود و چرک اطفال را حاجت دوا نیست بعد از بلوغ خود بخود

دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی است برای کرم گوش ایلوا در آب

گرم حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود و بعد از زمانی گوش آن

واژگون کنند تا که کرم بمیرد و آب صبر مرده بیرون آید دیگر حنظل تازه در کاسه

کنند چون پخته شود سر او بمالند و بفشرند و در گوش چکانند کرم بمیرد

جهت کری گوش بیخ حنظل تازه بکوبند و شیره بچکانند و به تقطیر بول چند

روز متواتر بدستور عمل آرند در بیان مضرت جماع از ذخیره خوارزمشاهی

نوشته شد باید دانست که افراط کردن در جماع و الحاح نمودن از خود

سخت زیان دارد از بهر آنکه هرگاه که اوعیه منی فارغ شدند جماع که کسی

آن کنند غذا از خصیه دزدی بستدیده باشد منی که هرگاه جوز الحاج کنند

بجای منی خون آید و هرگاه غذا از خصیه آخر شده باشد خصیه غذا

از رگ ده ستانند و هرگاه که خصیه غذا ستانند گرده غذا از جگر جوید و عوض

بجگر اردی

انچه از وي شده ست اگر جگر بسته باند و جگر عوض از معده طلبند و غذا خام
نا گواره نجوده کند و از ان غذاء خام آفتها تولد کند نخست سده و انا تکی
جگر پدید آرد پس بر تان و استسقا ادا کند و خون که از ان غذا تولد کند هم
خام باشد نتواند گشتن و انچه از ان خون بدماغ بر شود نخست دردسر
بیارد و باجز صرع و سکته و سبات و فالج و لقوه و رعشه ادا کند و ضعیفی
عصبها آرد و انچه بدل آید رطوبتی از وی در غلاف دل جمع شود و خفقان
تولد کند و انچه بمجاری رود و از وی ذات الجنب تولد کند و انچه که بسر آید از و
سده و اماس صلب تولد کند و انچه بمفاصل در آید از وی او جاع مفاصل
و نقرس و عرق النسا تولد کند و همچنین اگر جماع بر امتلا اتفاق افتد
همین علتها تولد کند و اگر بر سر گرسنگی اتفاق افتد مضرت آن بحرکت است
باید دانست وقت جماع که از کتاب خیر التجارب نوشته شد هنگام جماع آنست
که غذا منهضم شود و بدن ممتلی نبود و در خلو معده مضرتر است و یا محاذی ذکره للمنظر
و حایض و صغیره و در غفلت و عقب اسهال و فصد نهایت مضر و ممنوع
و در شدت گرما و شدت سرما نیز و بعد فراغ از جماع اگر استعمال
این ادویه کند ضعف و سستی نه آرد و قوت رفته باز آید دواها که بعد
جماع باید خورد بعد فراغت جماع بلا فاصله چهار دانم قند سیاه بخورد
ضعف و سستی نیارد دیگر بعد انزال مثل چوبه و عود غرقی و مصطگی از زرنک

سه درم و تخم بادنجان یکدرم با هم کوفته بوزن دو سرخ حب بندند
و دو حب یا یک حب بخورد ضعف نیارد دیگر کسی را که ضعف باه
بسیار بود اگر یکمرتبه جماع نتواند کرد بمجرد انزال بلا فاصله پنج سیر ماهی
بعسل بخورد عمل یکبار بمدتی کفایت کند و قوت رفته باز آید دیگر این
نسخه در تذکره دوای مجرب نوشته اند اجزای آن مغز پنبه دانه
پنجدرم محرور با سکنجبین بخورند و مبرود با دارچینی دیگر تخم پنبه را از دو
درم تا سه درم بخورد نعوظ آورد و این عمل بالخاصیت دیگر
تخم جرجیر کوفته یکدرم با آب بخورد در شب اول نفع آن معلوم شود
دیگر ماهی برای شهوت و نعوظ آورد گندنا یک نوالا بسیار را چهل شقیقه از
بگیرند سفید دهند بوقت حاجت بقدر برنج بخورد و اگر دو هفته بدو
نماید اثر بیشتر کند و اگر بگیره سفید نباشد سیاه بگیرند بدین طریق
گوگرد را با شیر بز کور صلایه کنند تا غلیظ شود دیگر شیره اندازد و همین یا
قسم تا چهل نوبت بعمل آرد دیگر آمله رسیده خشک سایند و فراچند
بقیه از شیره آمله تازه دهند و باز خشک کرده برابر آن نبات ممزوجه
آمیخته با شیر گاو تازه بخورد خصوصا برای محرورین نفع بیشتر دارد
دیگر حلوای ترنجبین محرور را بسیار مقوی باه است ترنجبین سفید پنجدرم
زرده تخم مرغ پنجاه عدد شیر گاو هشت درم بطریق متعارف بپزند از چهار درم

تا پنجدرم دارد

تا بچه در رحم بخورند داروی دیگر از ذخیره مهیا در تقوی تخم سپیدار سفید شقاقل مصری
مغز تخم خشک که هنگام هیجان گرفته باشند لعاب الحمل یعنی گشنیز خرما که مثل آرد
می باشد و خشک مربا یعنی گوهر خشک آتش کرده از آب گوهر تازه
هفت تنقیه دهد بعد از آن از آب نخود سیاه که جوشانده
گرفته باشند هفت تنقیه دیگر داده همه اجزای را خوب بکوبند با مغز
تخم خشک کرده با آب نیم گرم حل کرده بسازند حبها بقدر نخود بخورند
وشش ساعت پیش از جماع هفت حب بخورند زیاده نباید
مصنف ذخیره مجرب نوشته محرور مزاجی از هیچ دوا شکر بکرده
چنانچه از این حب کرده دیگر قضیب گاو خشک کرده و بلوط آن سوده
یکدرم سر بضه شگافته و سفیدی دور کرده در جوی ریزند و
نیمبرشت نموده بخورند یک هفته مداومت نمایند نسخه روشنائی دوده چراغ
یکماشه صمغ عربی ۳ ماشه آب لال جوطیای سبز ۳ ماشه آب و اگر
خواهد که هاله سبز و سرخ بر حروف واقع شود حنای خشک ۳ ماشه
از زوپیان ۳ ماشه هلیلج کابل ۳ ماشه ابر اکسیس ۳ ماشه آب
این اجزا را در آب گیلاتر نموده آب زلال بهار را داخل روشنائی
نمایند و قدری گلاب نیز انداز زند نسخه روشنائی دیگر هاله دار که سفید

بازوی سبز طوطیای سبز سهاگه مساوی الوزن گرفته در روشنای
مخلوط نمایند حاله خواهد شد **روشنای از زیر منور علیه** دوده چراغ
یکتوله صمغ عربی سه توله نیله تهوتهه دو باشه اوّل دوده چراغ را در
آبخوره گلی هفتم پخته لگاهدارند و از دست محکم کنند تا خوب
منجمد شود بعد ازان گل کهربا از خاقومد و ر ساخته سرپوشش نهاده
از آرد ماش بند نمایند و آتش بر چهار طرف آبخوره دهند نرم نرم
تا دوده سوخته نشود و روغنش در کهربا جذب شود دقیقه پخته گرد
سرد نموده بیارند بعد آن صمغ را شب در آب خیسانیده صبح دوده را
اندک اندک انداخته از دست بیامیزند و اگر آب کم شود دو سه پیاله
در آتش نموده و آب نیم ابال در آن انداخته از دست خوب حل
سازند تا آمیخته شود بعده طوطیای بیز انداخته از دست حل نمایند
دقیقه خوب آمیخته شود در سکی یا بر برگ بیل تکیه بسته بکار برند
روشنای از زیر [illegible] خوشنویس دوده دو توله گوند ببول سه توله
طوطیا سه ماشه در آب برگ سبز حنا جوش کرده دوده را آن
آب گوند ببول نیز اندازند تا گداخته شود بعد ازان دوده را اندازند در
ظرف مسی با چوب نیم [illegible] رنگ رسانیده و بعد از آن [illegible]
نموده تکیه بسته بکار برند **روشنای دیگر** یک بهرکا جل دو بهر گوند [illegible] سیاهی

۸

پانی بشوند یک پهٹکری جوکریا گرداو سکی یک له بڑیے در ظرف آهنی ده یا پانزده روز بسایند و بکار برند فقط

تمت تمام کتاب طب منتخبات حیدری
بتاریخ پنجم شهر ربیع الثانی ۱۷ سنه ۱۲۷۱ هجری
در عهد واجد علیشاه بادشاه لکهنوی

خریدکرده خادم الطلبا ... سید ... از ورثه حضرت مولانا سید سراج الدین ... قدس سره العزیز

[illegible]

دستور العمل [illegible] محمد حسن

براى [illegible] عارضه حمى [illegible]

[illegible]

هم گاه اینها هم چنان است عبد الله که و جهان هم بالک [illegible] است در [illegible] است [illegible]

است که عبد الله سر [illegible] است که گاه [illegible] فردوس نهاده که [illegible] است [illegible] ملک [illegible]

در لب هم و جناب است که عبد الله است که گاه [illegible] بار [illegible] که گاه [illegible] دینار [illegible]

عمر در کشاکش [illegible] که [illegible] بار

[illegible] لعل تا هم [illegible] خود است

و صاف [illegible] در کوی [illegible] نکند [illegible] دار

[illegible] تا هم [illegible] در [illegible] [illegible] بدن کند

[illegible] بیند

چون [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] خم

چون [illegible] آید در [illegible] [illegible] [illegible]